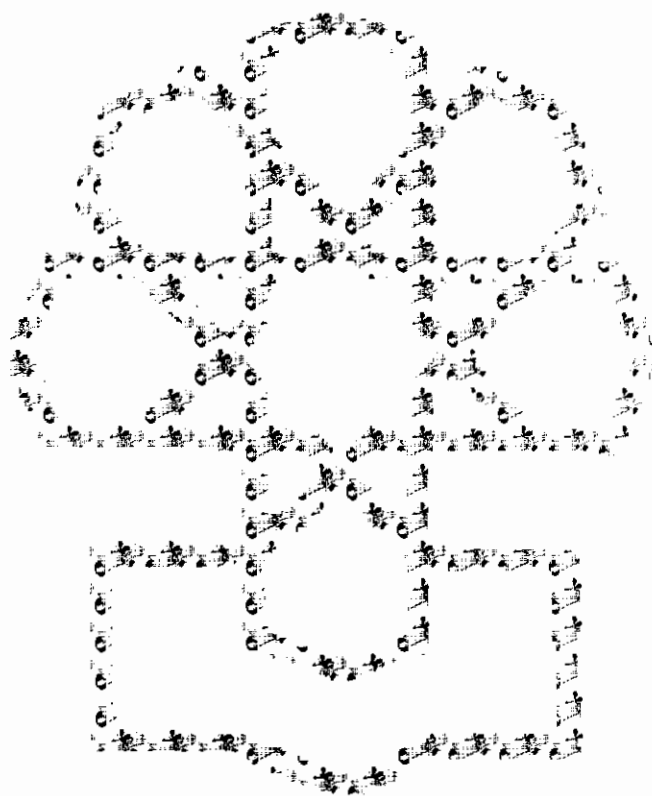




تحول ارتباطات جهانی، پایان تنوع؟



کار: گروه تحقیق

معاونت پژوهشی

فروردین ۱۳۷۹

این اثر ترجمه‌ای از کتاب HAMID MOWLANA Global Communication in Transitoin
The End Of Diversity? (1997)

برگردان: احمد رنجبر

کد گزارش: ۴۱۰۴۷۳۳

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
خانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی فارابی
شماره: ۱۲۴۵۴
تاریخ: ۷۹ / ۱۱ / ۲۴

تحول ارتباطات جهانی پایان تنوع؟

کد گزارش: ۴۱۰۴۷۳۳

فهرست مطالب

۴	مقدمه
۷	فصل اول- تاریخ و مفهوم ارتباطات جهانی
۹	رشد ارتباطات بین المللی
۹	عوامل مؤثر پیش از جنگ جهانی دوم
۱۰	عوامل مؤثر در دوران پس از جنگ
۱۱	مراکز پژوهش ارتباطات بین المللی
۱۱	مرکز مطالعات بین المللی MIT
۱۴	ارتباطات نخیه جهان سوم
۱۷	هدایت افکار و مطالعات بلندمدت
۱۹	اختلاف شرق و غرب
۲۱	پژوهش ارتباطات سیاسی پس از پروژه MIT
۲۲	ارتباطات با سیاست گذار
۲۵	جریان های بین المللی رسانه ها
۲۶	تصور و عکس العمل های مخاطبان
۲۷	ارتباطات و سیاست در مناطق ماقبل صنعتی
۲۹	ارتباطات در اختلافات بین المللی
۳۰	اولین نسل پژوهشگران ارتباطات
۳۴	رسمیت بخشیدن مطالعه ارتباط بین المللی
۳۵	بعد از جنگ سرد
۳۷	فصل دوم- تکنولوژی و جامعه
۳۷	سیستم ها و خط مشی های ملی: اختفای اطلاعات و حاکمیت «اطلاعات»
۳۸	کاربردهای تکنولوژی
۳۹	جریان فرامرزی داده ها
۴۰	دور کاوی ماهواره ای
۴۱	بخش مستقیم از طریق ماهواره
۴۲	تکنولوژی در مقابل سنت در جوامع سنتی
۴۳	تکامل تکنولوژی های ارتباطی: مورد جامعه اسلامی
۴۳	فرهنگ شفاهی و ارتباطات
۴۳	فرهنگ چاپ
۴۴	فرهنگ الکترونیک
۴۵	ارتباطات و سنت: مورد ایران
۴۶	مجاری سنتی ارتباط
۴۸	نقش تکنولوژی رسانه ای در جامعه سکولار
۴۹	ارتباطات دوربرد و رژیم نوظهور بین المللی
۵۰	اقتصاد اطلاعات
۵۲	بکارگیری تکنولوژی در توسعه
۵۳	تکنولوژی، خط مشی و برنامه ریزی

۵۶	تکنولوژی تلفنی و تکنولوژی های مربوطه
۵۷	رسانه های سمعی - بصری متحرک
۵۷	رسانه های سنتی
۵۸	رادیو، تلویزیون و ماهواره ها
۶۰	تکنولوژی و انقلاب مستمر ارتباطات
۶۱	فصل سوم - ارتباطات و قدرت
۶۲	قدرت به عنوان یک کل فراگیر
۶۳	منابع قدرت
۶۴	امنیت ملی
۶۵	قدرت اقتصادی
۶۵	منابع ناملموس قدرت
۶۶	سیستم های اعتدالی و ارزشی
۶۶	ایدئولوژی
۶۷	مذهب
۶۷	دانش و آموزش
۶۹	قدرت ژئوپولیتیک و استراتژیکی و منطقه خلیج فارس
۷۰	ژئوپولیتیک اطلاعات و ائتلافات نظامی
۷۱	گسترش تجارت و خدمات بین المللی
۷۳	ارتباطات، وحدت و توسعه ملی
۷۳	قدرت رسانه های جمعی
۷۴	صنعت خصوصی اطلاعات
۷۵	نتیجه
۷۵	فصل چهارم - بنای جامعه
۷۶	جامعه چیست؟
۷۶	جامعه و توسعه ملی و جهانی
۷۷	رسانه ها به مثابه پایگاهی برای ساختن جامعه
۷۸	مدل ائتلافی جامعه و فرهنگ
۸۰	ساختن جامعه از طریق گفتگو
۸۱	نظریه ارتباطی ساختن جامعه از طریق گفتگو
۸۱	ارتباطات و نظم جهانی
۸۲	جنگ و صلح
۸۳	مفهوم عدالت
۸۴	فصل پنجم - زبان و ارتباط بین المللی
۸۵	ناپدید شدن زبان
۸۷	ملی گرایی و منطقه گرایی: سخن پراکنی های منطقه ای در اروپا
۸۸	امنیت و اختلاف بین المللی: سخن پراکنی های رادیویی بین المللی
۸۸	سهم زبان در بازرگانی و تجارت بین المللی
۸۹	شفافیت
۹۱	فصل ششم - بازسازی جامعه: مورد اسلام
۹۲	جهان اسلام
۹۲	تعریف اصطلاحات
۹۳	ارتباطات و اخلاق: محدوده ها و مرزها
۹۵	تبلیغ و تفکر و کردارهای اخلاقی در جوامع مسلمان
۹۶	نظریه توحید
۹۷	نظریه مسئولیت، ارشاد و عمل
۹۸	تبلیغ و مفهوم جامعه
۱۰۰	اصل تفقرا

۱۰۱	جامعه مدنی و جامعه اطلاعاتی: جستجوی جامعه
۱۰۲	جامعه اطلاعاتی و جامعه اسلامی
۱۰۲	تاریخ استعمارگری
۱۰۳	هدف نهایی ساختن جامعه
۱۰۴	الگوی جامعه اطلاعاتی
۱۰۵	الگوی جامعه اسلامی
۱۰۵	جهان بینی توحید
۱۰۵	جامعه‌شناسی علم
۱۰۷	عصر اطلاعات و علم
۱۰۷	محققان اسلامی
۱۱۱	انسجام شخصیت
۱۱۱	منهزم جامعه و دولت
۱۱۴	سرگشتگی یا پرتوهای امید
۱۱۵	فصل ۷- آینده دولت: یک چشم‌انداز اسلامی
۱۱۶	مفهوم اسلامی دولت و جامعه
۱۱۷	مفهوم جامعه
۱۱۸	جدایی دولت و جامعه
۱۱۸	ارتباطات، استعمار و دولت
۱۲۰	جنبش‌های اصلاح اسلامی
۱۲۴	بحران مشروعیت: مورد ایران
۱۲۵	ورود رسانه‌های غربی
۱۲۶	مداخله امپریالیسم غرب
۱۲۶	قدرت رسانه‌های در تبعید
۱۲۸	از ناسیونالیسم تا انقلاب اسلامی
۱۳۰	ارتباطات و دولت در یک متن اسلامی
۱۳۱	نقش رسانه‌های جمعی: رادیو و تلویزیون
۱۳۳	دوگانگی دولت: چالش‌های آینده
۱۳۶	فصل ۸- ارتباطات به مثابه زیست محیط فرهنگی
۱۳۷	دگرگونی در روابط بین‌المللی
۱۳۸	ارتباطات و فرهنگ و جستجوی یک نظم نوین جهانی
۱۴۱	جهان از زمان گزارش مک‌براید
۱۴۲	ابعاد زیست محیطی روابط بین‌المللی و ارتباط جهانی
۱۴۳	نظریه وحدت‌گرایی ارتباط به مثابه زیست محیط
۱۴۶	جستجو برای یک نظم نوین فرهنگی
۱۴۸	فصل نهم- چهره آینده: ارتباطات بین‌المللی در قرن ۲۱
۱۴۹	۱- گرایش به سمت ارتباط جهانی
۱۴۹	۲- ارتباطات جهانی، ارتباطات همگانی نیست
۱۵۳	۳- اختلافات حول محور فرهنگ‌ها و تمدن‌ها
۱۵۴	۴- ناسیونالیسم در مقابل جهان‌گرایی
۱۵۶	۵- گرایش به سمت منطقه‌گرایی اقتصادی و تکنولوژیکی
۱۵۷	۶- دولت - ملت‌ها و Ghetto States
۱۵۸	۷- زوال حاکمیت دولت - ملت
۱۵۸	۸- پیدایی مجدد الگوی سلطه
۱۵۹	۹- نیاز به رویکرد جدید معرفت‌شناختی
۱۶۲	۱۰- بازنگری مقولات و مفاهیم روش‌شناختی

ارتباطات بین‌المللی نه یک رشته است و نه به تمام معنی یک علم. از آنجایی که رفتار انسانی منعکس‌کننده گزینش‌های فردی است، ارتباطات بین‌المللی در مکان‌ها و زمان‌های مختلف بسیار متفاوت بوده و تابع تعاریف مفهومی متنوعی است. ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک زمینه مطالعاتی و پژوهشی، یا آن‌چرا که امروزه بیشتر به آن نام خوانده می‌شود، ارتباطات جهانی، در حال شکل‌گیری و تکامل است. ارتباطات بین‌المللی در جنبه‌های انسانی‌اش، با ظهور سیستم‌های سیاسی نوین، تعاملات و همین‌طور رویارویی فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر و بسط و توسعه شگرف سازمان‌های اجتماعی دچار تغییر می‌شود. از نقطه نظر تکنولوژیکی، ارتباطات بین‌المللی اکنون با تلاش‌های عاملان فراملی جهت ایجاد زیر ساخت‌های نوین جهانی اطلاعاتی همراه است که می‌توان آن را با دو تغییر عمده‌ای که در طی قرن نوزدهم روی داد - استقرار سیستم‌های راه آهن و توسعه خطوط تلگراف که تحرک سریع را امکان‌پذیر نمود، مقایسه کرد. مفهوم حاکمیت که برای قرن‌ها مورد احترام و ارزش بوده، اکنون از ابعاد جغرافیایی تهی شده و جنبه‌های فرهنگی به خود گرفته است. بیشتر آثار منتشره راجع به ارتباطات به معنای اعم و ارتباطات جهانی به معنای اخص، از منظری سنتی به موضوع می‌نگرند که کاملاً ریشه در تاریخ و چگونگی رشد رشته‌های ارتباطات دارد. بسیاری از متون، رساله‌ها و پژوهش‌ها معمولاً براساس تنوع و کارکردهای رسانه‌ها - به عنوان مثال، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ارتباطات راه دور - و تنوع نوآوری‌های تکنولوژیکی و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌شان بر جامعه مورد طبقه‌بندی، و بحث قرار می‌گیرند. برخوردشان با مطلب نوعاً در راستای موضوعاتی نظیر جریان اخبار، جنبه‌های حقوقی ارتباطات، نظم نوین جهانی اطلاعات، حقوق بشر، اختنای جریان فراملی داده‌های اطلاعاتی و بسیاری از موضوعات دیگر صورت می‌گیرد. به علاوه تمایلاتی در این رشته به سمت جداسازی مطالب نظری از پدیده‌های روزمره و عملی‌تر به چشم می‌خورد. از این‌رو دانشجویان ارتباطات همانند دانشجویان رشته‌های دیگر علوم اجتماعی، همواره در معرض این سؤال قرار می‌گیرند که آیا موضوعاتی که با آن درگیرند جنبه صرفاً نظری دارد یا آن‌که مباحثی عملی و کاربردی است. این واقعیت را که ارتباط مستقیمی میان طرح‌های نظری و جنبه‌های عملی زندگی روزمره وجود دارد نمی‌توان انکار کرد.

مشکلات مطالعه ارتباطات در همه ابعاد آن با ملاحظه ماهیت خاص جامعه‌شناختی دانش و همین‌طور پیشینه دانشگاهی دانشجویان، محققین و پژوهشگران پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال، در سنت مطالعه ارتباطات جمعیتی ایالات متحده، تأثیر ژورنالیسم، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی غیرقابل انکار است. در زمینه ارتباطات بین فرهنگی، تأثیر مشخص رشته‌هایی نظیر انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و حتی تا حدودی فلسفه را می‌توان مشاهده نمود.

در عرف مطالعاتی اروپا، تأثیر سنت ژورنالیسم بر مطالعه ارتباطات جمعیتی به مراتب کمتر از جامعه‌شناسی است. هر چند در مطالعه گفتمان ارتباطات در اروپا گرایش عمده به سمت اقتصاد سیاسی بوده، ولی همانند ایالات متحده، رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هنوز وضعیت مسلطی ندارد. اگرچه مدل‌های ریاضی و کمی در کلیه علوم اجتماعی از جمله ارتباطات از جایگاه رفیعی در ایالات متحده برخوردار است، اما در اروپا و حتی حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی وسیع‌تری نظیر امریکای لاتین و آسیا،

اولویت با رشته‌های تاریخ، اندیشه سیاسی، ادبیات و نقد ادبی است.

در تعدادی از مناطق جغرافیایی دنیا نظیر خاورمیانه و آفریقای شمالی، یعنی در جایی که هنوز پژوهش‌ها و روش‌شناسی نوین ارتباطات از سنت ایالات متحده و اروپا چندان متأثر نشده است، گرایش تاریخی به سمت تحلیل مسائل ارتباطات مربوط به موضوعات انسانی و حوزه‌های خاصی نظیر ادبیات، شعر، فلسفه، عرفان و دین می‌باشد - اما علی‌رغم این چشم اندازهای متفاوت، این واقعیت وجود دارد که امروزه بیش از هر زمان دیگری می‌توان برخی تعمیمات فراگیر و مفاهیم مورد علاقه و توجه همه را در کلیه علوم اجتماعی مشاهده نمود.

کتاب حاضر سعی دارد تا از این شیوه‌های سنتی سازمان‌دهی مطالب در قالب طبقات رسانه‌ها یا حیطه‌های موضوعی دوری کند. در عوض این کتاب در جستجوی تعدادی مفاهیم کلیدی است که بتوان در چارچوب آن به تجزیه و تحلیل پدیده ارتباطات جهانی پرداخت. در چارچوب مفاهیمی نظیر تاریخ، قدرت، جامعه، مشروعیت و زبان تلاش می‌شود که شکاف میان نظریه و عمل، قوه و فعل پر شود. به علاوه کوشش‌هایی نیز جهت گنجاندن انواع موضوعات و سیاست‌های جاری در ارتباطات ملی، منطقه‌ای و جهانی، برای نشان دادن زنده بودن این رشته و روشن شدن پیچیدگی‌های آن صورت گرفته است.

طبقه‌بندی و سازمان‌دهی موضوع در قالب این چارچوب‌های مفهومی مزیت دیگری نیز دارد. این کار باعث می‌شود که هم نویسنده و هم خواننده مفاهیم مزبور را در درون و در امتداد مرزهای ملی و فرهنگی مورد ملاحظه قرار دهند. یک چنین چشم اندازی به علاوه از این مزیت نیز برخوردار است که گذار از تحلیل کلان به تحلیل خرد را امکان‌پذیر می‌سازد.

با این سیستم طبقه‌بندی، به عنوان مثال می‌توان مفهوم جامعه و مشروعیت در ممالک اسلامی را بررسی نمود و با اندیشه‌های غالب در فلسفه و تاریخ غرب مقایسه کرد. در اینجا فرض بر آن است که جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارتباطات رانمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد مگر این که در چارچوب مفاهیم گسترده‌تری همچون جامعه مورد بحث قرار گیرد. تلاش برای ایجاد جامعه، کوششی همگانی در سرتاسر تاریخ تمدن جهانی است. اکنون این دقیقاً ماهیت و مرزهای جامعه است که موضوع اختلاف و دعاوی است.

در ایالات متحده، مفهوم جامعه معمولاً در چارچوب واحدهای کوچک‌تر اجتماع مورد بحث قرار می‌گیرد. از این رو برای بسیاری از آمریکاییان، فراتر بردن تصورشان از یک "منطقه مسکونی"^۱ شهری به عنوان جامعه، به یک شهر به عنوان یک جامعه، یا یک منطقه به عنوان یک جامعه یا به یک جهان به عنوان جامعه مشکل است. این امر علی‌الخصوص بدان خاطر است که تاکنون تأکید اصلی بیشتر بر سیستم دولت - ملت و در امریکا، ایده اتحاد دول صورت گرفته است. جالب است یادآور شویم که در تاریخ ایالات متحده پیش از شکل‌گیری اتحاد دول، ایده جامعه در فرایند ایجاد ملت، به ویژه طی جنگ‌های استقلال در مقایسه با دوران پس از جنگ داخلی و عصر جدید، موضوع محوری‌تری بوده است.

در کشورهای دیگر، به ویژه در تاریخ و تمدن اسلامی، مفهوم جامعه از واحدهای کوچک‌تر و ملیت‌های محدود، گروه‌های قومی و دولت - ملت‌ها فراتر می‌رود. از این رو هنگامی که از مفهوم جامعه صحبت به میان می‌آید، در یک متن جغرافیایی و فرهنگی وسیع‌تری مورد بحث قرار می‌گیرد. در اروپا که ناسیونالیسم

1. real estate.

ریشه‌های تازه‌ای دوانده و مفهوم دولت - ملت هنوز پابرجاست، همکاری‌های اقتصادی پس از جنگ، مفهوم جامعه را دوباره احیا نموده است. در حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی دیگر نظیر هند، چین و ژاپن، ارتباط میان دولت و جامعه ریشه در تجربیات تاریخی ویژه‌ای دارد.

به عنوان مثال، مفهوم دولت شیوه مفید دیگری را در نگاه به این پدیده بر ما آشکار می‌سازد. مفهوم دولت، آن گونه که در فلسفه سیاسی اروپا بحث می‌شود، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با مفهوم دولت در ایالات متحده دارد و این خود بر نحوه تلقی مفهوم جامعه مدنی، یعنی ارتباط میان دولت، جامعه و فرد تأثیر می‌گذارد. در اینجا، مفهوم دموکراسی با آزادی بیان و انتشار اطلاعات همراه است. در جایی همانند اروپا، مفهوم دموکراسی بار اخلاقی دارد و نقش مهمی در حفاظت از آنچه که می‌توان حوزه عمومی نامید و به علاوه حقوق شهروندان در صدور و دریافت اطلاعات ایفا می‌نماید. از این رو، تعجبی ندارد که تغییر و تحولات سیاسی اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، به ویژه در اروپای مرکزی و شرقی، تا حدود زیادی با بحث بر سر ماهیت جامعه مدنی و تعریف مجدد ارتباط میان دولت، جامعه و فرد همراه باشد. در واقع، دقیقاً تفاوت در مفهوم دموکراسی و جامعه مدنی است که موجب اختلاف سیاست‌های ارتباطی جامعه اروپایی و ایالات متحده، به ویژه در ارتباط با مفهوم جامعه اطلاعاتی می‌شود.

به همین سان، از اواخر دهه ۸۰، شیوه‌های متعارف تلقی مفهوم قدرت، به طور جدی به چالش طلبیده شده است. در واقع بسیاری از تردیدهای ناشی از عدم توانایی مان در پیش‌بینی رویدادهای بین‌المللی، ریشه در این واقعیت دارد که قدرت در چارچوبه‌های سنتی تعریف شده و می‌شود. فی الواقع، رویکرد سیاسی "واقع‌گرا" که از جنگ جهانی دوم، در رشته روابط بین‌الملل حاکم شده بر مفهومی از قدرت مبتنی است که تقریباً به نحو انحصاری، بر مبنایی محسوس و مشهود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این رو برخی محققان سعی نموده‌اند که با تعریف قدرت در سطحی تعاملی‌تر، این سنت را بشکنند. به عنوان مثال، کارل دوویچ^۲، قدرت را به مثابه یک جریان در سیاست‌ها تعریف می‌کند که می‌تواند نظریه سیاسی را به سمت توسعه مدل تبادل دینامیک راهبر شود. دوویچ می‌پذیرد که قدرت به مثابه یک جریان در تعاملات میان سیستم‌های سیاسی در واقع بر قابلیت اندازه‌گیری منابع سنتی‌تر و محسوس‌تر نظیر رأی‌دهندگان، سربازان، تجهیزات نظامی و بودجه نیروی انسانی مبتنی است. اما تأکید می‌کند که در ارزیابی قدرت بر مبنایی نامحسوس‌تر باید به قوت و شدت حمایت، روحیات، مهارت‌ها و کاردانی و ابتکار اهمیت بیشتری داده شود.

اخیراً جوزف اس. نای^۳، تصورات سنتی از قدرت را به منظور لحاظ نمودن تأثیر ملل کوچک‌تر و عاملان خصوصی نظیر شرکت‌های چندملیتی در سیاست‌های بین‌المللی توسعه بیشتری داده است.

همان‌طور که این نمونه‌ها نشان می‌دهد، مدل واقع‌گرایا الگوی دولت - ملت محور که از جانب بسیاری از محققان کلاسیک و مدرن روابط بین‌الملل مطرح گردیده، با تغییر سریع محیط سیاست‌های جهانی و اقتصاد جهانی به چالش طلبیده شده است. رویدادهای بین‌المللی نشان داده است که مدل‌ها و نظریه‌های مزبور دیگر نمی‌توانند به تبیین تغییر و تحولات بین‌المللی معاصر نظیر فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور دولت - ملت‌های جدید در اروپای شرقی و آسیای مرکزی بپردازند. به علاوه از توضیح و تبیین شایسته

1. realist.

2. Karl Deutsch.

3. Joseph S. Nye.

بروز قوم‌گرایی، بالاگرفتن تب مذهبی و فرهنگی، منطقه‌گرایی اقتصادی و ناسیونالیسم طغیانگر عاجزند. از این رو تلقی مفهوم قدرت به عنوان موضوعی کمتر مربوط به حکومت و بیشتر به عنوان یک مسئله مربوط به همکاری، فراگیری و رشد ضرورت بیشتری یافته است.

باید تأکید نمود که کتاب حاضر یک متن توصیفی یا جامع در زمینه ارتباطات بین‌المللی و مقایسه‌ای نیست و به علاوه مستقیماً به موضوعات و حوزه‌های فرعی ارتباطات نظیر ارتباطات جمعی، توسعه بین‌المللی، مطالعات فرهنگی یا اقتصاد سیاسی نمی‌پردازد. در عوض این کتاب متنی است استدلالی که می‌کوشد با طرح موضوعات متنوع و ایده‌های نظری در یک چارچوب مفهومی، برای خوانندگان قابل درک باشد و آنها را به هیجان آورد و به علاوه مطالعات و ارزیابی‌های بیشتری صورت دهد.

هر مقاله یا کتاب منعکس‌کننده سوابق و جهت‌گیری‌های فکری نویسنده است و من باید اعتراف کنم که از این مقوله مستثنی نیستیم. با ملاحظه مطالعاتم در فرهنگ‌های غربی و شرقی در دهه‌های گذشته و همین‌طور حرفة دانشکاهی من در روابط بین‌الملل، طبیعی است که گرایش من به سمت رویکردی میان رشته‌ای و بین فرهنگی باشد. خواننده خواهد دید که برخی فصول، به فرهنگ‌ها و تمدن‌های خاصی نظیر اسلام می‌پردازد و این در واقع انعکاس واقعیت‌های متغیر سیاست‌های جهانی و به علاوه ظهور نیروهای جدید اجتماعی و فرهنگی در پهنه جهان است.

از آنجایی که ارتباطات نقشی محوری در کلیه نهادها و وجوه سیستم‌های ملی و جهانی معاصر یافته است، امید می‌رود که مجلد حاضر با تأکید بر مفاهیم به جای حوزه‌های جانبی ریز و بعضاً بی‌ربط، نه تنها برای دانشجویان ارتباطات، بلکه برای همه دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی مفید واقع شود.

فصل اول - تاریخ و مفهوم ارتباطات جهانی

توسعه شگرف تکنولوژی مخابرات راه دور و ارتباطات در دهه ۸۰، پیچیدگی فزاینده ملل کمتر توسعه یافته و فراملی شدن سازمان‌های بین‌المللی تنها برخی از عواملی هستند که چهره تحقیقات و پژوهش‌های معاصر در زمینه روابط بین‌المللی و ارتباطات جهانی را دگرگون ساخته‌اند. از این رو تعجبی ندارد که اکنون، پیچیدگی، شاخصه اندیشه‌های ناسیونالیستی و نیز آنچه را که می‌توان کوشش‌های جدید در جهت منطقه‌گرایی در سیستم بین‌المللی نامید، باشد.

نگاهی به دهه ۵۰ تا اواخر دهه ۷۰، شروع دوره‌ای از پژوهش‌های علوم اجتماعی را در حیطه‌های وسیعی همچون شکل‌گیری جامعه سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی، نظریه‌های ارتباطات و کنترل، رویکردهای تعاملی به سیاست و اجتماع و همین‌طور توسعه و استفاده از داده‌های کمی جهت آزمایش و فرمول‌بندی نظریه‌های سیاسی نشان می‌دهد. بحث محوری این دوره یکپارچگی اجتماعی و سیاسی و نیاز به یک جامعه جهانی پایدار مبتنی بر بسیج فراگیر اجتماعی و تکنولوژیکی بود.

پژوهشگران عمده این دوره نوآرانی همچون کارل وی دویچ، ریچارد آل. مریت^۱، بروس ام. روست^۲ و بسیاری دیگر را شامل می‌شد.

مطالعات و تحقیقات اخیر به دنبال توسعه پژوهش ارتباطات جمعی در ایالات متحده طی دوران پس از

1. Richard L. Merritt.

2. Bruce M. Russett.

جامعه قوت می‌بخشد. این مطلبی است که از حمایت رویکرد ارائه شده در این کتاب برخوردار است. موضوع تأثیر متقابل شرایط بوم شناختی و اجتماعی در آنچه که سرانجام تا مفهوم زیست محیط انسانی یا فرهنگی توسعه داده خواهد شد به فرض پایه‌ای وابستگی متقابل و خود شکل‌دهی سیستم‌ها مربوط می‌شود.

رشد ارتباطات بین‌المللی

ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک رشته پژوهشی پدیده‌ای قرن بیستمی است، هر چند ارتباطات بین‌المللی حتی از زمانی که افراد بشر تازه به سازمان‌دهی جوامع پرداخته و شروع به تبادل افکار و کالا نموده بودند وجود داشته است. ارتباطات بین‌المللی در طی چندین دهه پیش، از یک حوزه پژوهشی و تحقیقاتی کوچک و عمدتاً امریکایی رشد نمود و به یکی از محوری‌ترین و حیاتی‌ترین حوزه مطالعات بین‌المللی معاصر تبدیل گردید. تحت تأثیر اوضاع و جو حاکم بر دوران پس از جنگ جهانی دوم و زمان جنگ سرد، مطالعات اولیه ارتباطات بین‌المللی به وسیله دانشمندان برجسته علوم اجتماعی امریکا دستورالعمل‌هایی برای پژوهش‌ها و مطالعات آینده فراهم نمود و فتح بابی شد برای سیاست ارتباطات بین‌المللی سال‌های آینده. جو حاکم در این دوران را می‌توان در قالب چهار عنصر اصلی خلاصه نمود. اول، اختلافات بین‌المللی، جنگ و استفاده از تبلیغات، دوم، توسعه سازمان‌های بین‌المللی و دیپلماسی، سوم، رواج ایدئولوژی‌های رقیب و استفاده از ارتباطات جهت نشر پیام‌ها و چهارم توسعه تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی. هر چند همه این عوامل در طی چندین دهه در کار بوده‌اند، اما زمان لازم بود تا همگان دریابند آنچه که عوامل مزبور به آن منجر می‌شده، ارتباطات بین‌المللی بوده است.

برای برخی، ارتباطات بین‌المللی ابتدائاً موضوعی مربوط به تبلیغات بود. دیگران ارتباطات بین‌المللی را اساساً به عنوان موضوع آموزش و پرورش، همکاری و تفاهم قلمداد می‌کردند.

خلاصه این‌که، عوامل بسیاری در رشد ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک زمینه پژوهش، سیاست‌گذاری و مطالعه دخیل بوده‌اند. برخی از این عوامل در شکل‌گیری آن به عنوان یک رشته، هم پیش از جنگ جهانی دوم و هم پس از آن نقش محوری داشته‌اند.

عوامل مؤثر پیش از جنگ جهانی دوم

- توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی که از قرن نوزدهم آغاز شده بود. (عکاسی، تلگراف، تلفن، کابل‌های زیر دریایی بین اروپا و ایالات متحده، بی‌سیم).

- سلطه قدرت‌های بزرگ اروپایی و استفاده آنها از تکنولوژی‌های ارتباطاتی و آژانس‌های خبری بین‌المللی اولیه در جهت افزایش قدرت‌شان در سطح جهان و کسب مستعمرات و اداره امپراتوری‌ها.

- صنعتی شدن و اروپایی شدن تمامی دنیا با جوامع بی‌شمار آفریقایی، آسیایی، امریکای لاتینی و عرب که به تقلید از غرب می‌پرداختند. روند غربی شدن و سکولار شدن باعث ایجاد تأسیسات ارتباطاتی "مدرن"، نظیر مطبوعات، آژانس‌های خبری، رادیو، کتابخانه‌ها و وزارتخانه‌های پست و تلگراف و تلفن (PTT) گردید.

- رشد سازمان‌های بین‌المللی و فراملی شدن و یکپارچه شدن عرصه ارتباطات (اتحادیه بین‌المللی

- مخابرات راه دور، اتحادیه پستی جهانی، جامعه ملل).
- رشد آژانس‌های بزرگ خبری بین‌المللی در اروپا و ایالات متحده و تأسیس آژانس‌های بی‌شمار خبری داخلی و خدمات نشر.
 - گسترش ایدئولوژی‌های رقیب - لیبرالیسم، کمونیسم، فاشیسم و تعدادی حرکت‌های اسلامی - و تأثیر استراتژی‌هایی که با ارتباطات بین‌المللی همراه بود. حرکت‌های انقلابی در ایران، مکزیک، اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق و فعالیت‌های فراملی شان از طریق مطبوعات و تکنولوژی‌های ارتباطی.
 - درک تأثیر روان‌شناختی افکار عمومی و اهمیت آن در مواقع جنگ، رشد تبلیغات بین‌المللی به دنبال توسعه تکنولوژی رادیویی و گذشتن از مرزهای ملی.
 - تجاری شدن رادیو در ایالات متحده؛ رشد و توسعه صنایع فیلم و سینما؛ توسعه صنایع فرهنگی در اروپا.
 - توسعه خطوط راه‌آهن و ناوگان دریایی مدرن مجهز به تکنولوژی رادیویی؛ شهرنشینی و صنعتی شدن که به ایجاد زیرساخت‌های مخابرات راه دور و رسانه‌های جمعی کمک نمود.

عوامل مؤثر در دوران پس از جنگ

- جنگ جهانی دوم و دوره پس از جنگ باعث تسریع رشد ارتباطات بین‌المللی شد. عوامل زیر، به ویژه، در میان عوامل مؤثر در توسعه این رشته نقش به‌سزایی داشته است:
- توسعه سریع تکنولوژی‌های جدید (تلویزیون، ماهواره، کامپیوترها، ویدئو، فاکس، شبکه‌های خدمات دیجیتال ادغام شده (ISDN) و رشد وابستگی به جریانات بین‌المللی اطلاعات مالی، علمی، تکنولوژیکی تخصصی، تلفیق علم کامپیوتر، تلویزیون و تلفن در قالب علم انفورماتیک.
 - تعداد روزافزون دولت - ملت‌ها به عنوان عاملان عمده جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی ارتباطات بین‌المللی و نقش بیشتر شان در سازمان‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی.
 - ظهور ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت حاکم در صحنه بین‌المللی از نظر نفوذ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و ارتباطاتی آن در سراسر دنیا.
 - سیستم جنگ سرد و تأثیر آن بر ارتباطات سیاسی بین‌المللی به واسطه اهمیت سیاسی فزاینده موضوعات ارتباطات بین‌المللی و استفاده از تبلیغات و اقناع سیاسی بین‌المللی به عنوان ابزار عمده دیپلماسی و تنظیم خط مشی کاری؛ توسعه شبکه‌های سخن‌پراکنی در سطح بین‌المللی به عنوان مجرای اصلی سیاست خارجی و تبلیغات.
 - گسترش رسانه‌های تفریحی به عنوان یک صنعت صادراتی - وارداتی با تولیدکنندگان، فروشندگان و خریدارانی که در سراسر جهان پراکنده‌اند و مطرح شدن هر چه بیشتر موضوعات حق چاپ و نشر، حقوق مالکیت معنوی، اختفای موضوع‌های حقوقی دیگر، آگاهی بیشتر از وجود نابرابری و عدم توازن در جریان بین‌المللی اطلاعات.
 - نقش فزاینده عوامل فرهنگی - ایدئولوژیکی و اجتماعی - اقتصادی در فراملی شدن ارتباطات و سودمندی مطالعات قوم‌شناختی و کمیسیون‌های پژوهشی نظیر کمیسیون مکبراید.^۱
 - گسترش سازمان‌های بین‌المللی و جریان بین‌المللی بحث‌های مربوط به اطلاعات در ایالات متحده و

1. MacBride Commission.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو).

- نهضت‌های آزادی، استقلال و حرکت‌های انقلابی در اطراف و اکناف دنیا با بسیج مردم جهت رسیدن به اهداف، با استفاده از فنون و مؤسسات ارتباطاتی به منظور تأثیرگذاری سیاسی و فرهنگی؛ پیدایش جنبش عدم تعهد و تقاضای جهان سوم برای یک نظم نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی (NWICO)، تعقیب بحث رسانه‌های جهانی.

- توسعه رشته ارتباطات توسعه و راه پیدا کردن مدل ارتباطی غربی به جهان سوم به عنوان یک شیوه توسعه. شناخت بیشتر محدودیت‌های پیاده کردن روش‌های غربی علوم اجتماعی در جهان سوم؛ تأکید بر روندهای ارتباطاتی بین شخصی و سنتی، کشف اهمیت و تأثیر نقش ارتباطاتی جامعه مدنی در مقابل نقش مبالغه‌آمیز دولت.

- ترقی شرکت‌های فراملی و چندملیتی در تولید و پخش پیام و تصویر، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، ارتباطات دور بُرد نظیر، کنسرسیوم بین‌المللی ماهواره‌ای مخابراتی (INTELSAT) و سازمان ماهواره دریایی بین‌المللی (INMARSAT)، توسعه شگرف سازمان‌های غیر دولتی.

- روندهای دوگانه تجاری کردن و قانون زدایی صنعت مخابرات دور و مشکلات توزیع منابع عمده ارتباطاتی (مدار ایستاد زمین و طیف الکترونیکی - رادیویی).

- شتاب گرفتن کنفرانس‌های بین‌المللی و مسافرت؛ گسترش مؤسسات آموزشی، کنگره‌ها و سمینارها در سطح جهان؛ تبادل دانشجو میان کشورها و فرهنگ‌ها.

مراکز پژوهش ارتباطات بین‌المللی

پژوهش‌ها و مطالعات اولیه دانشمندان برجسته علوم اجتماعی امریکا، مبنای سیاست ارتباطاتی بین‌المللی کنونی ایالات متحده را قویا تحت تأثیر خود قرار داده است. ملاحظه تأثیر این محققان و مؤسسات مربوطه شان، در بررسی تاریخ و محتوای این رشته از اهمیت زیادی برخوردار است.

مرکز مطالعات بین‌المللی MIT

اولین مرکز پژوهش ارتباطات بین‌المللی در دوران جنگ سرد، مؤسسه مرکز تکنولوژی مطالعات بین‌المللی ماساچوست (MIT)^۱ بود که یکی از مهم‌ترین مراکز پژوهش ارتباطات در ایالات متحده، طی دهه ۵۰ و دهه ۶۰ بوده است. فنون جامعه‌شناختی به کار گرفته شده توسط این مرکز، بر کنترل طرز تلقی‌ها و رفتار انسانی بر مبنای جمعی، با ملاحظه کلیدی نقش رسانه‌های جمعی در توسعه اجتماعی جهان سوم متمرکز بود.

در تابستان ۱۹۵۲، بنیاد فورد^۲ کمکی به ارزش ۸۷۵,۰۰۰ دلار برای یک برنامه پژوهشی در زمینه ارتباطات بین‌المللی به مرکز مزبور اعطا نمود. اختصاص این مبلغ قابل ملاحظه، باعث برداشتن اولین گام مهم جهت نظام‌مند نمودن و تحلیل ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک زمینه پژوهش و برنامه ریزی در ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم شد. بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ این مرکز مطالعات فراوانی در زمینه ارتباطات بین‌الملل انجام داد که بسیاری‌شان به فنون اقناع، تبلیغ کالا، تحقیق و بازاریابی، سنجش افکار عمومی، بسیج سیاسی و نظامی، تبلیغ ایدئولوژی و موضوعات مربوطه دیگر می‌پرداخت.

1. Massachusetts Institute of Technology's Center for International Studies.

2. Ford Foundation.

هر چند آشکارا اعتراف نشده است، اما سرمایه‌گذاری دولت از طریق آژانس‌هایی نظیر بنیاد فورد، اغلب ۷۵ درصد از کل بودجه سالانه مؤسسات تحقیقات اجتماعی نظیر MIT را تشکیل می‌دهد. به علاوه، میزان مبالغ اختصاص داده شده از جانب آژانس‌های خبری و تبلیغاتی نظامی ایالات متحده آن قدر زیاد است که بعید می‌نماید بدون آنها، پژوهش ارتباطات جمعی به شکل کنونی‌اش می‌توانسته است ظاهر شود.^۱

در این شرایط، روش‌شناسی، ادبیات و ساختار نهادی رشته پژوهش ارتباطات جمعی را می‌توان دنباله‌رو رشد سرمایه‌داری و رسانه‌های جمعی دانست. با محققانی همچون پل لازارسفلد،^۲ از دفتر تحقیقات اجتماعی کار بر دی کلمبیا، هادلی کانتریل^۳ از مؤسسه تحقیقات اجتماعی بین‌المللی پرینستون و ایتیل دسولاپول^۴ از مؤسسه مرکز تکنولوژی ماساچوست، روند سرمایه‌گذاری دولت در طی این دوران به نفع برخی برنامه‌ها، تأثیر نیرومندی داشته است. این امر قویاً "گزینه‌ای" که صحبت "معتبری" در این زمینه دارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ کسانی که به عنوان رهبر شناخته می‌شدند و این که کدام یک از الگوهای علمی رقیب در خصوص ارتباطات باید موضوع سرمایه‌گذاری، تحقیق و تشویق قرار گیرد. (Simpson, 1993, P. 316). این کار پژوهش ارتباطاتی را به سمت مطالعات خبری و تبلیغاتی نظامی سوق می‌دهد. به علاوه فرصت را برای بحث آزاد تنگ می‌کرد و راه را برای آنچه که ممکن است میان پژوهشگران و مؤسسه‌ای که ارتباطات جمعی را به عنوان ابزار مدیریت اجتماعی و به مثابه سلاحی در اختلافات اجتماعی قلمداد می‌کنند، نخبه ارتباطاتی نامیده شود، هموار می‌ساخت.

این گروه‌ها هستند که

کتاب‌ها می‌نویسند، از قراردادهای سنگین حکومتی که اغلب برای سلطه حرفه‌ای در ایالات متحده ضروری

هستند منتفع می‌شوند، در هیئت‌های سرمقاله روزنامه‌های کلیدی به خدمت می‌پردازند و رؤسا و استادان

افتخاری پرنفوذترین مدارس ارتباطات و روزنامه‌نگاری در این کشور می‌شوند. (P.322).

مرکز MIT مطالعات بین‌المللی نیز از این قضیه مستثنی نیست. در واقع بنابه اظهارات سیمپسون، در طول دهه ۵۰، مرکز MIT عمدتاً از جانب سازمان سیا و نیروی هوایی که اغلب از بنیاد فورد به عنوان پوشش استفاده می‌کردند تأمین مالی شده است. (P.333).

انگیزه اصلی کمک مالی ۱۹۵۲ بنیاد فورد، همان گونه که در خلاصه گزارش مشورتی آمده، این بوده است:

افزایش شناخت علمی، ولی پژوهش باید به شیوه‌ای انجام گیرد که محصول نهایی نه تنها برای دانشمندان،

بلکه برای دولتمردان در تلاش‌شان برای حفظ صلح و پیشبرد تفاهم میان افراد مردم مفید باشد. (مرکز

مطالعات بین‌المللی، MIT، ۱۹۵۳؛ از این پس گزارش MIT).

راه کارهای ارائه شده برای این برنامه مشخص می‌کند که طرح‌های پژوهشی "کار اکتشافی در خصوص ارتباطات دو جانبه صاحبان قدرت و نفوذ انجام می‌دهند" (گزارش MIT، ص ۶) از جمله نفوذ واسطه‌هایی که میان رسانه‌های جمعی و مخاطبان نهایی شان عمل می‌کنند. از این رو انواع ارتباطات از روابط نخبه

۱. جهت مطالعه بیشتر در خصوص ارتباط میان مراکز پژوهش ارتباطات پس از جنگ ایالات متحده و برنامه‌های جنگ روانی حکومت، نگاه کنید به Simpson (1994).

2. Poul Lazarsfeld.

3. Hadly Cantril.

4. Ithiel de Sola Pool.

ارتباطاتی بیرون کشیده می‌شد که طبیعتاً می‌بایست پردامنه باشد. فرض اصلی این بود که تأثیر تبلیغات را می‌توان با "توسعه اقتصادی، واگذاری سلاح، آموزش سیاسی و نظامی و حمایت از رژیم‌های مورد پشتیبانی ایالات متحده در مقابل شورش‌های داخلی ... افزایش داد". در میان جامعه‌شناسان تاکتیک‌های مزبور، نام "نظریه توسعه" به خود گرفته است. به همین سان، سیمپسون نیز ادعا می‌کند که اصطلاحاتی نظیر "تبلیغات" و "جنگ روانی" جای خود را به "ارتباطات بین‌المللی"، "توسعه" و "دیپلماسی عمومی" و اصطلاحات بی‌طرف‌تر ظاهر‌المصالح تر دیگری داده است (گزارش MIT، صص ۲۴-۲۵).

در پرتو این امر، برنامه‌های MIT، باید در جهت ایجاد دانشی باشد که هم برای طراحان سیاسی و هم دانشمندان مفید واقع شود. حیطه‌های انتخاب شده باید از "بالاترین میزان اهمیت سیاسی برخوردار باشند- اختلاف میان کرملین و دنیای آزاد، یکپارچگی یا عدم یکپارچگی اروپا، رشد ناسیونالیسم در آسیا و آفریقا". (گزارش MIT، صص ۲۶-۲۷). روش‌های پژوهشی می‌باید چند رشته‌ای باشند. شامل مطالعات تاریخی و میدانی و همین‌طور تجربیات آزمایشگاهی. این کار با هدف اعلام شده تشویق همکاری‌های میان رشته‌ای در علوم رفتاری در سطحی بین‌المللی صورت می‌گرفت.

کمک اعطا شده برای این برنامه به انگیزه تشویق پژوهش در داخل و خارج - در MIT و مؤسسات دیگر موجود در امریکا و خارج ... صورت گرفته است. بیشترین اهمیت می‌باید به ترغیب همکاری پژوهشی میان محققان خارج از ایالات متحده داده شود. مطالعه ارتباطات بین‌المللی تا آنجا که به یک کشور محدود باشد، جریانی یک سویه خواهد بود. (گزارش MIT، صص ۲۶-۲۷).

به منظور بین‌المللی کردن دامنه پژوهش، MIT محققانی را از تعدادی کشورها که برای روابط بین‌المللی ایالات متحده نقش حیاتی داشتند استخدام نمود. کمیته طرح پژوهش، مرکب بود از هفت تن از برجسته‌ترین دانشمندان علوم اجتماعی دهه ۵۰ شامل: جروم برونر^۱، والاس کارول^۲، هارولد دی. لاسول^۳، پل لازارسفلد، ادوارد شیلز^۴، هانس اسپایر^۵ (رئیس) و ائیل دسولاپول (دبیر). به همراه ماکس اف میلیکان^۶ مدیر مرکز MIT. از این اندیشمندان برجسته دعوت شده بود تا تجربیات فکری شان را حول رشته‌ای به نام ارتباطات بین‌المللی گردآورند. این امر به معنای رشد جایگاه جدید و مورد احترام این رشته بوده و بر نقش به حق آن "به عنوان کمکیاری خلاق برای علم روابط بین‌الملل" تأکید می‌نماید. (گزارش MIT، ص ۷). فکر تأسیس یک برنامه پژوهشی راجع به ارتباطات بین‌المللی در MIT زمانی به وجود آمد که پیشرفت‌های نظری مهمی در روابط بین‌الملل و ارتباطات بین‌المللی صورت گرفته بود. همان گونه که گروه MIT نیز بدان قائل بود، "اگر این برنامه از فرصت‌های زمانی حاضر استفاده نماید، باعث پیشرفت‌های فراوانی در شناخت علمی رفتار انسانی در سطحی وسیع خواهد شد". (گزارش MIT، ص ۷).

آنچه که اهمیت ویژه‌ای دارد، شیوه جدید تعریف ارتباطات بین‌المللی در گزارش MIT است که به مراتب موسع‌تر از قواعد تبادل رسانه‌های گذشته است:

اصطلاح «ارتباطات بین‌المللی» به معنای منظور نظر بنیاد [فورد] به مفهوم ابزارهای مکانیکی،

1. Jerome Bruner
2. Wallace Carroll
3. Harold D. Lasswell
4. Edward Shils
5. Hans Speier
6. Max F. Millikan

الکترونیکی و ابزارهای مادی دیگر ارسال اطلاعات از مرزها نیست، بلکه به معنای تبادل گفتارها، احساسات و اندیشه‌هایی است که برداشت‌ها و رفتار افراد مختلف انسانی نسبت به یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (گزارش MIT، ص ۵).

عنصر مهم جدید در تعریف MIT، "گفتار، اعمال یا برداشت‌ها" است که "هر زمان با برنامه‌ریزی یا از روی تصادف بر اذهان افراد خصوصی، مقامات دولتی یا گروه‌های کشورهای مختلف تأثیر بگذارند" می‌توانند ارتباطات بین‌المللی خوانده شوند. (گزارش MIT، ص ۱).

تعریف مزبور بر ابعاد انسانی یا اجتماعی ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک فرایند پیچیده تبادلات متنوع که از علائم و نمادها استفاده می‌کند، تأکید می‌ورزد. فرایند ارتباطات بین‌المللی به واسطه این جنبه‌ها از ابعاد صرفاً تکنولوژیکی خود متمایز می‌شود. ارتباطات بین‌المللی در این متن پژوهش به عرصه بسیار گسترده‌ای تبدیل می‌شود. چراکه با شرایط اجتماعی، برداشت‌ها و مؤسساتی که تولید یا دریافت "تصورات" میان مردم راتحت تأثیر قرار می‌دهد، پیوند خورده است. از این رو برنامه پژوهشی MIT "ساختار رسانه‌ها که محرک‌ها از آن عبور می‌کنند، طرز تلقی‌ها و محیط اجتماعی مبتکران‌شان و تمایل قبلی دریافت کنندگان" را مورد ملاحظه قرار می‌داد و بر تأثیر و نقش محتوا تأکید می‌ورزید. (گزارش MIT، ص ۲).

ارتباطات نخبه جهان سوم

بررسی رابطه میان تعریف موسع مرکز MIT از ارتباطات بین‌المللی و فعالیت‌های ماورای بحار امریکا در این زمان دارای اهمیت است. در بندهای گزارش مشورتی، همسویی فراوانی میان اهداف آکادمیک و اجتماعی - اقتصادی و سیاسی وجود دارد. پژوهشی صرفاً آکادمیک در ارتباطات بین‌المللی تنها هدف کمک‌های مالی بنیاد فورد نبود. بلکه انگیزه دیگر آن قطعاً افزایش شناخت امریکا از ارتباطات نخبه موجود در جهان سوم بوده است. تأثیر رسانه‌های جمعی و ساختار سیستم‌های ارتباطاتی در کشورهای مختلف نه تنها برای مرکز جالب بود بلکه باید گفت هدف پژوهشی کم اهمیت‌تری قلمداد نمی‌شد. به علاوه اوضاع و احوال زمان جنگ سرد را می‌توان عامل محرکی در تنظیم این برنامه پژوهشی دانست. بنا به تعریف، ارتباطات بین‌المللی باید در متن اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

طرح موسوم به "پیچیدگی ارتباطات بین‌المللی" با بیان این نکته که "در امور بین‌المللی، بسیاری از مهم‌ترین ارتباطات به جای توده‌ها رهبران را درگیر می‌سازد و پیامدها و بازخوردها به حدی جدی است که نمی‌توان آنها را به دست فراموشی سپرد" باعث رسمیت یافتن مطالعات درازمدت ارتباطات نخبه (رهبریت) و نیز واسطه‌گری یا هدایت افکار شده است. (گزارش MIT، ص ۹).

با اشاره به "خلأهای موجود در شناخت علمی ما" کمک‌های مزبور مقرر می‌دارد که حوزه‌های گزینش شده "باید از اهمیت سیاسی برخوردار باشد". این که این امر "ممکن است با معیار اولیه مبنی بر این که - پژوهش‌ها باید از ماهیت علمی برخوردار باشند" (گزارش MIT، ص ۹) - در تعارض باشد، کاملاً مورد توجه اعضای کمیته بود:

مسائل بزرگ سیاسی عصر ما، دانشمندان همه رشته‌ها را درگیر می‌سازد. از این رو دلایل زیادی وجود

دارد که چرا این برنامه در گزینش پروژه‌های تحقیقاتی خود باید موضوعات دارای اهمیت بالای سیاسی

نظیر اختلاف کرملین و دنیای آزاد، یکپارچگی اروپا و رشد ناسیونالیسم جدید در کشورهایی که در گذشته

جزء مستعمرات قدرت‌های اروپایی بوده‌اند را مدنظر داشته باشد.... ارتباطات بین‌المللی و همین‌طور ابزارهای دیگر سیاست خارجی - اقتصادی، سیاسی و نظامی - به شکلی با این موضوعات ارتباط می‌یابند و در حل‌شان به ما کمک می‌کنند. (گزارش MIT، ص ۱۰).

شروع طرح‌های پژوهش علوم اجتماعی در زمینه ارتباطات بین‌المللی در مرکز MIT، با افزایش فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در جهان سوم همراه بوده است. با تأکید بر ارتباطات نخبگان. حوزه‌های تحقیق شامل میزان حساسیت نخبگان مختلف به ارتباطات عمومی؛ پیشینه، دیدگاه و نقش متخصصان در ارتباطات بین‌المللی و فنون و سازمان (ساختار) ارتباطات میان نخبگان می‌گردید. یکی از موضوعات اساسی مورد پژوهش میزان اهمیتی بود که نخبگان سیاسی مختلف به "مذاکره به‌عنوان ابزار سیاست در مقایسه با ابزارهای دیگری نظیر، اقدامات اقتصادی، تبلیغات بین‌المللی، قدرت نظامی، اسناد دیپلماتیک و تلاش‌های خرابکارانه می‌دهند". (گزارش MIT، ص ۷).

روندهای واسطه‌گری میان رسانه‌های جمعی و مخاطبان نهایی‌شان، موضوع محوری مطالعات مربوط به واسطه‌گری و هدایت افکار بود. تلاش این مطالعات پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده‌ای نظیر چه کسانی هدایت‌کنندگان افکارند؟ مفهوم پذیرفته شده "رهبریت" در یک فرهنگ خاص چیست؟ چه میزان پیام کمونیسم مؤثرتر از پیام آمریکا بوده است با توجه به این که عاملان داخلی به انتشار آنها می‌پردازند؟ و چگونه می‌توان کانال‌های واسطه در سیستم‌های مختلف اجتماعی تأسیس نمود؟ بوده است.

انگیزه‌های ضمنی اجتماعی - اقتصادی کمک مالی بنیاد فورد، علاوه بر انجام مطالعات مربوط به ارتباطات نخبه، تأثیر رسانه‌های جمعی و ساختار سیستم‌های ارتباطی در کشورهای مختلف را نیز در بر می‌گرفته است. لحن گزارش MIT، با شناسایی مطالعه ارتباطات بین‌المللی به‌عنوان مطالعه روابط بین‌الملل در بعدی غیرنظامی، اجتماعی - فرهنگی این مدلولات ضمنی سیاست بنیاد فورد را تأیید می‌کند. به‌عنوان مثال سند با مطرح ساختن اختلافات شرق و غرب به‌عنوان یک حوزه پژوهشی بالقوه و حائز اهمیت، آشکار می‌سازد که جلوگیری از توسعه افکار کرملین از طریق انتقال ایدئولوژی موضوعی کلیدی است.

اختلاف میان دنیای کمونیست و دنیای آزاد، اهمیت تعیین‌کننده‌ای در توازن قدرت و چهره آینده تمدن دارد. این اختلاف، سوای از این که یک جنگ قدرت است، رقابت اندیشه‌ها و آرمان‌ها برای قلوب و اذهان مردم امپراتوری شوروی و نیز حوزه‌های وسیع «بی‌طرف» دنیا که خارج از هر دو حوزه هستند، می‌باشد. (گزارش MIT، ص ۱۰).

کلمه کلیدی در این پاراگراف "تمدن ما" می‌باشد. "ویژگی آینده" بر کدام تعریف مبتنی خواهد بود؟ کدام مردم برای مشارکت در "توازن قدرت" دارای صلاحیت هستند؟ کدام یک از "اندیشه‌ها و آرمان‌ها" در مناطق "وسیع" جهان دوم و سوم و احتمالاً حتی در مرکز پیروز خواهد شد؟ آیا "بی‌طرف" به معنای آن است که این "مناطق" به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به کلی دیگر، هیچ صلاحیت از پیش موجودی برای تعیین سرنوشت خود ندارند؟ آیا خواست‌شان برای خودگردان بودن به ویژه در حوزه پراهمیت حاکمیت تکنولوژی ارتباطات و حقوق تولید و پخش رسانه‌های جمعی مورد احترام است؟

مدلول عبارات طرح مرکز MIT این است که این معیارها باید به وسیله مراجع غربی تعیین شود و از طریق

پژوهش ارتباطات بین‌المللی که تعمداً بر دنیای تقسیم‌شده میان شرق و غرب تأکید می‌ورزد "بلاغ" گردد. به نظر می‌رسد سند MIT با مفروض گرفتن فقدان آلترناتیوهای سیاسی در "خارج از حوزه نفوذ" آمریکا و شوروی | بر اهمیت ابعاد جنگ سرد به عنوان یک بخش پژوهش تأکید می‌ورزد. (گزارش MIT، ص ۱۰).
تأثیر استیلای سیاسی چارچوب جنگ سرد دهه ۵۰ در برگزیدن موضوع یکپارچگی اروپا و نخبگان ارتباطاتی آن آشکار است. به علاوه لحن سند MIT، اهداف سیاسی را به خوبی آشکار می‌سازد، هر چند اهداف اعلام شده به نظر آکادمیک است.

به علاوه تلاش‌های کنونی برای یکپارچگی اروپای غربی، تنها موضوع مذاکره و مصالحه نیست. عقاید، احساسات و همین‌طور علایقی در کار است و موفقیت یکپارچگی اروپا به میزان درک عمومی از آزادی و عدالت توسط ملل مربوطه بستگی دارد. این امر در یک مقیاس کوچک، موضوعی ارتباطاتی در امتداد مرزهای تقسیم‌گشته منافع، همبستگی‌ها و بیم‌ها می‌باشد. (گزارش MIT، ص ۱۰).

تمرکز پژوهش، بیشتر بر مطالعه نخبگان بود. "یک نخبه دارای اهمیت خاص برای این برنامه نخبه ارتباطاتی است. یعنی اشخاصی که بیشترین تأثیر را بر محتوای ارتباطات در یک جامعه دارند - اشخاصی نظیر نویسندگان، ناشران، ویراستاران و هنرمندان." (گزارش MIT، ص ۴).

کنترل‌کنندگان رسانه‌های جمعی از نخبگان سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی متمایز می‌شدند. نقطه تمرکز این پژوهش، اهمیت فزاینده ارتباطات بین‌المللی در روابط بین‌الملل را از پیش آشکار می‌سازد. علاقه روبه رشد ایالات متحده و به طور کلی غرب به موضوعاتی نظیر جریان آزاد اطلاعات و آزادی مطبوعات، بر روند ارتباطات بین‌المللی دو دهه بعد تأثیر گذاشته است. در واقع دو دهه بعد، سیر تحول ۷ ساله اعلامیه رسانه‌های جمعی یونسکو که از سال ۱۹۷۰ آغاز شد و بروز واکنش‌های شدید اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در مقابل انتشار نهایی آن در سال ۱۹۷۸، در طرح بحث‌های مربوط به نظم نوین جهان اطلاعات و ارتباطات دهه ۸۰، تأثیرگذار بوده است.

لحن سند MIT، حیطه‌های پژوهشی مهم آینده را مشخص می‌کند. توجه به "عقاید و حساسیت‌ها" در مقایسه با فنون سنتی "مذاکره و مصالحه" جایگاه رفیع‌تری در بده بستان‌های روابط بین‌المللی یافته است. "درک عمومی از آزادی و قدرت" (گزارش MIT، ص ۱۰). به نحو ضمنی به مفهوم‌گذار از سطوح بین شخصی به سطوح بین‌المللی است که دارای فرایندهای پیچیده ارتباطی دو سویه و ارتباط مبتنی بر تعاملات باز خورده است و این در نقطه مقابل جریان سنتی یک سویه اطلاعات از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه است که ویژگی روابط بین‌المللی قرن بیستم می‌باشد.

به علاوه در نحوه بیان سند، فرض ناسازگاری وجود دارد که شاید برای غرب مصیبت بار است و آن این که، "نخبه ارتباطاتی، یعنی اشخاصی که بیشترین تأثیر را بر محتوای ارتباطات در یک جامعه دارند." (گزارش MIT، ص ۴). قادر به حفظ این کنترل در آینده خواهند بود. عوام و عاملان غیرنخبه جهان سوم خواهان مشارکت بیشتر در موضوعات ارتباطات بین‌المللی - تکنولوژی اطلاعات و حقوق تولید و پخش رسانه‌های جمعی - می‌باشند. این "یک موضوع ارتباطاتی در امتداد مرزهای تقسیم‌شده منافع، دلبستگی‌ها و بیم‌هاست." (گزارش MIT، ص ۱۰).

ایفای نقش جهان سوم در کنترل محتوای ارتباطات، ساختار رهبریت را دچار تغییر می‌نماید. در واکنش به این تهدید، در طرح MIT، تقریباً و سواسی برای دانستن چگونگی ایفای نقش نخبگان جهان

سوم و ماهیت تفکر و تصمیم‌گیری‌شان وجود دارد. "پژوهش باید در صدد شناخت آن شرایط اجتماعی ای باشد که تحت آن افکار توده‌ها یا نخبگان، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر تصمیمات می‌گذارد. پژوهش تنها هنگامی می‌تواند به شناخت تأثیر ارتباطات بر تصمیمات مزبور نایل آید که ابتدا تصمیم‌گیرندگان را مورد شناسایی قرار دهد." (گزارش MIT، ص ۱۰). در این زمینه مسائل مربوط به "اهمیت و کارایی تبلیغات" و "اولویت‌های برخی مجاری و شیوه‌ها" (گزارش MIT، ص ۵). از موضوعات برجسته پژوهش بود. در دهه ۵۰ روشن شد که حفظ کنترل غرب بر محتوای ارتباطات منوط به توسعه فنون آموزش نخبگان جهان سوم می‌باشد. مطالعات باید معطوف به "انتظارات و حساسیت‌های نخبگان ارتباطاتی جهان سوم در ارتباط با مردمان، گروه‌ها و حکومت‌های خارجی" باشد. (گزارش MIT، ص ۶). موضوعات پژوهشی دیگر به این شرح بود: "ارتباطات و نفوذ سیاسی این متخصصان چگونه است؟ روابط کاری‌شان چگونه بر اندیشه‌هایی که ابراز می‌دارند تأثیر می‌گذارد؟ الگوهای شغلی معمول کدامند؟ چه درجه از تخصص در حرفه وجود دارد؟" (گزارش MIT، ص ۶).

موضوع اصلی در مطالعه ارتباطات نخبگان بر مذاکره به‌عنوان یک جنبه از ارتباطات بین‌الملل متمرکز بود. "نخبگان سیاسی مثل مختلف چه میزان اهمیت برای مذاکره به‌عنوان یک ابزار سیاست در مقایسه با ابزارهای دیگر نظیر اقدامات اقتصادی، تبلیغات بین‌المللی، قدرت نظامی، اسناد دیپلماتیک و تلاش‌های خرابکارانه" قائل می‌شوند؟ (گزارش MIT، ص ۷).

در مواجهه با واقعیت سیاسی رشد ناسیونالیسم جدید در آسیا و آفریقا، مطالعه MIT، بر نیاز به بکارگیری دانشمندان امریکایی در این زمینه تأکید می‌کند. نقش آنها انجام مطالعاتی است که "مراحل مختلف سلسله علل را در بر بگیرد". به جای این که "یک مرحله را جدا کند و به توصیف آن بپردازد. این جهت‌گیری پژوهشی با توجه به دیدگاه MIT، "محتواها یا رسانه‌ها به‌عنوان اجزای سلسله علل و معلولات" تازگی دارد. (گزارش MIT، ص ۱۳). این در واقع تلاشی است برای حفظ "توازن قدرت و جایگاه تمدن غرب در سال‌های آینده" (گزارش MIT، ص ۱۰) در برابر خطر گسترش کرملین:

غرب نمی‌تواند بیکار بنشیند. سیاستش نمی‌تواند صرفاً کمک یا فشار اقتصادی در موارد مبتلا به باشد. باید در عوض سنت‌های فرهنگی مناطق مربوطه را که کهن‌تر از سنت‌های غربی‌اند و برای مردم آن نقاط قابل احترامند، همانگونه که سنت‌های ما برای ما محترمند، به حساب آورد. این کاری که از این پس غرب با آن مواجه است، تا حدود زیادی یک ارتباط فکری و همدردانه است. (گزارش MIT، ص ۱۱).

لحن عبارات "ارتباط فکری و همدردانه" نشان‌دهنده جهت‌گیری پدرسالارانه و قوم‌مدارانه مفاهیم غربی روابط بین‌الملل حاکم در دهه ۵۰ می‌باشد. مضمون سند آکادمیک است [ولی] متن اقتصادی و سیاسی.

هدایت افکار و مطالعات بلندمدت

پس از ارتباطات نخبگان، واسطه‌گیری و هدایت افکار، حوزه‌های عمده تحقیقاتی ای است که در طرح MIT، مشخص شده بود و سومی مطالعات بلندمدت بود. مدلی که در کلیه پروژه‌ها باید به کار گرفته می‌شد، مبتنی بر مدل زبانی ۱۹۴۸ هارولد لاسول، یکی از اعضای کمیته MIT، بود. "چه کسی با او صحبت می‌کند، اغلب در چه موضوعاتی و با چه اندازه نفوذ؟". (گزارش MIT، ص ۷). سند بیان می‌دارد که جهت پاسخ‌گویی به این سؤالات روند ارتباطات باید به‌عنوان بخشی از سیستم کامل اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد. این امر

کاملاً نشان دهنده بی نظیری طرح MIT، در زمان خودش می باشد. اهداف تحقیقاتی مرکز، تحلیل قبلی موضوعات آینده ارتباطات بین المللی را مطرح ساخته است.

پروژه های نمونه توصیف شده در سند MIT، کاملاً با نیاز به اصلاح روش شناسی پژوهش امریکایی در مناطق ماورای بحار، در جهت اهداف سیاست خارجی و روابط بین المللی آن مرتبط است. هند به عنوان منطقه ای جهت بررسی رشد ناسیونالیسم برگزیده شده بود. حیطه های تحقیق شامل مطالعه طبقه روشنفکر (ارتباطات نخبه) آن، تأثیر سخنگویان امریکادر هند (واسطه گری) و ریشه ها و رشد عناصر تصور هندی از امریکا (مطالعات دراز مدت) می شد. این مطالعات باید بارعایت "معیارهای علمی و همین طور میزان اهمیت سیاسی باشد و یک برنامه جامع را تشکیل دهد". (گزارش MIT، ص ۱۵).

نتایج به دست آمده از این ترکیب موضوعات پژوهشی در خصوص هند، ایالات متحده را به نحو بهتری از آثار ارتباطات جمعی بر تصمیم گیری های سیاسی در جهان سوم با خبر می سازد. "در هند شاید بیشتر از غرب، روشنفکران بر تصمیمات سیاسی تأثیر دارند". (گزارش MIT، ص ۱۵).

میان اهداف کمک های اعطایی و این گزینش زمینه تحقیقاتی، از نظر استراتژیکی ظاهر آهمانهنگی وجود ندارد. یک موضوع جالب مذکور در طرح مطالعه درازمدت، بررسی حساسیت هند نسبت به نحوه رفتار ایالات متحده با سیاهان امریکایی است. شناخت تصورات موجود در هند، به تصمیم گیری های امریکای (سفید)، راجع به "جهان سوم" داخل آن، شامل آسیایی ها، اسپانیولی ها و سیاهان امریکا روشنی می بخشد.

در حوزه پژوهشی وحدت اروپا به بررسی تجار و شناختشان از امور خارجه (ارتباطات نخبه)، اروپایی های طرفدار امریکا و طرفدار کمونیسم (واسطه گری) و برداشت های اروپایی در خصوص وحدت (مطالعه دراز مدت) پرداخته می شد. برای مطالعه نخبگان، تجار انتخاب شدند زیرا "تاجرانی که به فعالیت های اقتصادی بین المللی می پردازند، گروه نخبه فوق العاده پرنفوذی هستند که ارتباطات بین المللی شان می تواند مورد مطالعه قرار بگیرد. در اروپا و امریکا، آنها تأثیر مهمی در چشم انداز آینده وحدت اروپا دارند". (گزارش MIT، ص ۱۸). موضوعات کلیدی پژوهش حول محور تأثیر ملاحظات تجاری، ایدئولوژیکی و سیاسی بر برداشت ها و عقاید تجار دور می زد. از آنجایی که آنها به عنوان هدایت کنندگان افکار، در تصمیم گیری های بین المللی تأثیر می گذاشتند، تشخیص تاجرانی که بر منابع خاص اطلاعاتی در مقابل رسانه های جمعی تکیه می نمودند واجد اهمیت تلقی می شد. تحقیق واسطه گری در پروژه مربوط به وحدت اروپا، به بررسی واسطه های طرفدار امریکا و طرفدار کمونیست می پرداخت. چه عوامل فردی ای را می توان آن سوی زمینه های اجتماعی و آموزش های اولیه تشخیص داد - "شدت انگیزختارها، جاه طلبی فردی، میل به راحت طلبی، ایده الیسم و میل به فداکاری"، (گزارش MIT، ص ۱۹) - که بر کارایی هر دو گروه مؤثر باشد؟ "چه نیرویی برای تأثیر بر تصمیمات دارند؟" موضوع اصلی پژوهش بوده است. (گزارش MIT، ص ۱۹).

مطالعه دراز مدت به مقایسه برداشت های در حال تغییر نسبت به جامعه دفاعی اروپا و تجدید تسلیحات آلمان در فرانسه و آلمان می پرداخت. هدف تحقیق ارزیابی "تأثیر سنت، ناسیونالیسم، مشارکت، سازمان سیاسی، ارتباطات خارجی، رویدادهای جدید و غیره در شکل گیری افکار" بود. (گزارش MIT، ص ۱۹). این هدف با "مطالعه دقیق طرز تلقی ها و ارتباطات یک شهر کوچک به عنوان نمونه در فرانسه و یکی نیز

در آلمان به مدت دو سال "حاصل می‌شد. (گزارش MIT، ص ۱۹). ترتیب زمانی مطالعات را می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود - زمان جنگ جهانی اول، دوره تنزل، سال‌های ظهور و حاکمیت نازیسم و سال‌های پس از آخرین جنگ.

اختلاف شرق و غرب

آخرین حوزه پژوهشی سند MIT، به مطالعه ارتباطات در اختلاف شرق و غرب می‌پرداخت. موضوع ارتباطات نخبه. بر مذاکرات دیپلماتیک میان شوروی و قدرت‌های غربی، به منظور فهم و تسلط بر میراث مذاکرات "اغلب پیچیده" قبلی متمرکز بود. انواع و منابع اطلاعات - آزاد نظیر مطبوعات و سری همانند گزارش‌های وزارت خارجه - برای پی بردن به قابلیت اتکای‌شان مورد بررسی قرار می‌گرفت. دیدگاه‌های طرف‌های مذاکره‌کننده "به عنوان افرادی منعطف یا دارای ثبات سیاسی" (گزارش MIT، ص ۲۰). به منظور درک رفتارهای ارتباطاتی غیر زبانی و علایق عمده سیاسی و عموم مورد بررسی قرار می‌گرفت.

مطالعه واسطه‌گری در تحلیل اختلاف شرق و غرب، می‌باید از طریق بررسی تفاسیر غربی اخبار و تبلیغات کمونیستی و غیر غربی دنبال می‌شد. هدف تحقیق، مطالعه تأثیر ایدئولوژی‌ها و نظام‌های ارزشی آسیایی بر تصورات غیر غربی از "مقاصد" ایالات متحده در اختلاف شرق و غرب بود. (گزارش MIT، ص ۲۰). توسعه "این نوع ارتباط دو جانبه با نخبگان کشورهای آسیایی که درک‌شان را از نقش ما در اختلاف شرق و غرب افزایش خواهد داد". می‌باید به شکل نمادین در ساختار زبان و رابطه آن با ارزش‌ها مورد مطالعه قرار می‌گرفت. (گزارش MIT، ص ۲۰)

تجربیات گروه‌های میدانی MIT در مطالعه این موضوعات در اندونزی و جاوه مرکزی، به عنوان پایه مطالعات میدانی احتمالی در پروژه بنیاد فورد در نظر گرفته شده بود. توجه می‌باید به الگوها و کانال‌های ارتباط با جامعه محلی و روندهای واسطه‌گری و هدایت افکار معطوف می‌شد.

حوزه مهم دیگر پژوهش، بررسی نقش مذهب و نهادهای مذهبی (به ویژه اسلام) و ساختار اجتماعی و سیاسی در جامعه بود. ارزیابی تأثیر ارتباطات غربی بر دیدگاه‌های مسلمانان با نفوذ سیاسی و اجتماعی، هدف عمده دیگر تحقیق بود.

موضوع پیشنهادی مطالعه بلندمدت در تحلیل اختلاف شرق و غرب، توتالیتاریسم و ارتباطات بود. فرض طرح مزبور این بود که کنترل توتالیتاریسم "فشارهای ممتدی بر ارتباطات" وارد می‌سازد. (گزارش MIT، ص ۲۱). طرح مزبور، بررسی وضعیت‌های مشابه را در مطالعه تأثیر دیکتاتوری بر رفتار ارتباطاتی سودمند تلقی می‌کند. مطالعات تاریخی رفتار ارتباطاتی در زمان سلطه نازیسم در "اردوگاه‌های زندانیان، حقوق جنگ و شورش و آزارها"، به عنوان زمینه‌های قابل مقایسه در نظر گرفته شده بود.

اما سؤال کلیدی این است که با گذشت زمان چه اتفاقی روی می‌دهد؟ تأثیر کنترل‌ها، تأثیری تدریجی است. برای افرادی که تحت انزوا، اضطراب و ناامیدی کامل به سر می‌برند، چه اتفاقی می‌افتد؟ با تکرار مداوم این وضعیت چه اتفاقی روی می‌دهد؟ وقتی هیچ آرامش خاطری در چشم انداز آینده وجود ندارد، چه روی می‌دهد؟ (گزارش MIT، ص ۲۲).

پاراگراف بالا، آخرین فقره از پروژه‌های نمونه سند MIT، است. لحن عبارات نصیحت گونه است و با

جهت‌گیری غربی‌اش ملال‌آور تاحدودی منزجرکننده به نظر می‌آید. غلبه بر تعصبات دیرپای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشکل است. از این رو مطالعه درازمدت توتالیتاریسم و ارتباطات باید وظیفه پر مسئولیتی باشد.

در بخش عملیاتی، کمیته MIT، به این موضوع اشاره دارد: "کمیته این موضوع را طی مدتی طولانی مورد بحث قرار داده است. کمیته بر این اعتقاد است که برنامه آینده باید از ابتدا موضع کاملاً پخته‌ای در خصوص روابطش با سیاست عمومی و موضوعات سیاسی اتخاذ نماید." (گزارش MIT، ص ۳۳). از پیشنهادات مبتنی بر نتایج ناآزموده می‌باید اجتناب می‌شد. تمایل به "ارائه هر چه بیشتر یافته‌ها" نباید باعث شود تا این برنامه،

در این شرایط فرصتش را برای مطالعه زندگی سیاسی در مقام یک مشاهده‌گر بی‌طرف که دخالت در هیچ یک از روندهای غالب تغییر دهنده آن زندگی ندارد، از دست بدهد. تحت تأثیر سودمندی روندهای تغییر دهنده قرار گرفتن ممکن است باعث شود تا این برنامه از ابزارهای جایگزین غافل بماند یا با مشغول شدن به جستجوی ابزارهای جایگزین از ملاحظه ابزارهای جانشین غفلت ورزد. (گزارش MIT، ص ۲۴).

گزینش موضوعات و مکان‌های پژوهش باید مبتنی بر ملاک‌های کاربردی (سیاسی، علمی) باشد تا معیارهای جغرافیایی. معیارهای مزبور شامل موارد ذیل می‌شود:

- موجودیت و قابل دسترس بودن داده‌های انتقادی به منظور سنجش فرضیه تحت آزمایش.
- اهمیت سیاسی کشور در توسعه جهانی.
- قابلیت دسترسی به ادبیات علوم اجتماعی در خصوص آن کشور.
- قابلیت دسترسی به افراد و متخصصان آن حوزه که دارای مهارت‌های مربوطه باشند.
- کارایی پرسنل تحقیقاتی مقیم آن کشور.
- موجود بودن مطالعات هم‌عرض جهت سرشکن نمودن هزینه‌ها و استفاده از نقطه نظرات مفید آنها.
- هزینه عملیات در کشور

علی‌رغم انکار سند، ملاک‌های جغرافیایی دارای اهمیت پژوهشی مهمی بودند. تا آنجا که به گزینش مطالعه ارتباطات با هدف متحد نمودن دنیای آزاد و به علاوه موانع ارتباطی بر سر راه چنین اتحادی توسط این برنامه مربوط می‌شود، برنامه مزبور بی‌شک خواهان انجام برخی کارهایش در اروپای غربی، به ویژه در فرانسه، آلمان غربی و کشورهای بنلوکس می‌باشد. (گزارش MIT، ص ۳۰). این همان استدلالی است که برای توجیه کار در مناطق توسعه نیافته به منظور مطالعه "مسائل ناشی از رشد ناسیونالیسم" و "مشکلات ارتباطاتی برای مردمان کم سواد" ارائه شده بود. (گزارش MIT، ص ۳۰). به همین سان، مطالعه فنون ارتباطاتی کمونیسم و توتالیتاریسم، ضرورت بررسی "ارتباطات کشورهای پشت پرده آفرین و شاید استفاده از برلین به عنوان یک مکان مشاهده را ایجاب می‌نماید." (گزارش MIT، ص ۳۰). به علاوه این استدلال باهدف اعلام شده برنامه همخوان است:

ما براهمیت بررسی ارتباطات بین‌المللی در متن توازن بین‌المللی قدرت و تعلق آن به عنوان بخشی از روندهای سیاسی جهانی تأکید می‌کنیم و همین طور بر اهمیت چشم اندازهای تاریخی و دستیابی به زرفای تاریخی، ارزش مطالعات تجربی و اهمیت مطالعات میدانی. (گزارش MIT، ص ۳۲). به علاوه این سند به نحو حاشیه‌ای به ادبیات، آثار هنری، سینما، رمان‌ها و مطالعات زبانی به عنوان

جنبه‌های مهمی که برای کار پژوهشی در ارتباطات بین‌المللی، ارزش بالقوه دارند، اشاره می‌کند اما کمیت در پرداختن به موضوعات مزبور از حد اشاره صرف فراتر نمی‌رود.

طرح مرکز MIT با امید استفاده از "فرصت موجود" برای "موفقیتی استثنایی" و "اصلاح شناخت موجود از ارتباطات بین‌المللی"، (گزارش MIT، ص ۳۷) خاتمه می‌یابد. بهره‌برندگان، دولتمردان و اشخاص خصوصی‌ای می‌باشند که به دنبال راه‌کاری در خصوص موضوعات فنی‌اند. به منظور حداکثر استفاده از این فرصت برای دستیابی به یک شناخت مشترک،

گردآوری گروهی از متخصصان در قالب یک گروه پژوهشی که دستیابی به یافته‌ها و روش‌های پژوهش در

ارتباطات را در دستور کار خود داشته باشند، ضروری است. این فرصت برای ساختن برنامه‌ای است که

بتواند به ایجاد یک چارچوب فکری جدید و فراموش شده‌ای که از زمینه‌های موجود و شناخته شده

پژوهش، تعلیم و برنامه ریزی فراتر می‌رود، کمک نماید، (گزارش MIT، ص ۳۷).

خلاصه کلام آن که، پروژه MIT، بر پیوندهای سیاست و ارتباطات تأکید می‌ورزد. این ارتباط توجه مورخان و دانشمندان علوم اجتماعی علاقه‌مند به موضوعات دیپلماسی، سیاست، حقوق، امور نظامی و تغییر اجتماعی را از اواخر جنگ جهانی اول، یعنی هنگامی که مطالعه تبلیغات به زمینه‌ای برای انجام تحقیقات تبدیل شده بود، به خود جلب نمود. در دوران پس از جنگ جهانی اول و دوم، موضوعات عمده برای پژوهشگران ایالات متحده اینها بود:

۱- تا چه اندازه تغییرات در ساختار سیاست‌های جهانی با تغییر ساختار ارتباطات جهانی ارتباط دارد؟

۲- تا چه اندازه طراحی سیاست خارجی به وسیله عواملان ملی سیاست جهانی با روند ارتباطات مرتبط است؟

۳- استراتژی‌ها و تاکتیک‌های ارتباطاتی برای دستیابی به اهداف سیاست ملی در امور جهانی کدامند؟

اینها منعکس کننده دوران‌های پشت سر گذاشته شده است؛ اهمیت تحقیقاتی و سیاسی ارتباطات بین‌المللی برای روابط بین‌المللی از اوایل دهه ۵۰ آشکار گردید؛ حجم کمک‌های بنیاد فورد به MIT، مؤید جایگاه رفیع ارتباطات بین‌المللی است. [اما] پشتیبانی حرفه‌ای از این زمینه تحقیقی به عنوان یک رشته پژوهشی جداگانه، به گذشت ۲۰ سال دیگر نیاز داشت.

پژوهش ارتباطات سیاسی پس از پروژه MIT

بیش از چند سال طول نکشید که پژوهشگران MIT و همکاران شان در نقاط دیگر امریکا نظیر کلمبیا، شیکاگو و هاروارد به پژوهش‌های اولیه‌ای در زمینه ارتباطات بین‌المللی که یا به وسیله پروژه MIT، طراحی شده یا ملهم از آن بود، دست زدند. یکی از نمونه‌های خوب پروژه‌های الهام گرفته از MIT، در شماره ویژه فصلنامه افکار عمومی (POO) (Bredemeier, 1956) که به ارتباطات سیاسی می‌پرداخت آمده است. این شماره ویژه منبع چندگانه‌ای داشت. بخشی از آن خلاصه‌ای بود از دو سال برنامه پژوهشی پیشرو ارتباطات بین‌المللی مرکز MIT برای مطالعات بین‌المللی که بنیاد فورد در سال ۱۹۵۲ مبلغ ۸۲۵,۰۰۰ دلار به آن کمک مالی نمود. مقالات ارائه شده به وسیله لوئیس آنتونی دکستر^۱؛ فرانک بونیللا^۲؛ ایل دسولاپول؛ سوزان کلر^۳ و

1. Lewis Anthony dexter.

2. Frank Bonilla.

3. Suzanne Keller.

ریمونندای. باور^۱؛ هارولد دار. ایزاکس^۲؛ دانیل لرنر^۳؛ کلرزیمرمن^۴ و ریموند ای. باور و نیز وی. بی دامل^۵ محصولات پژوهشی برنامه MIT، بودند. به علاوه این شماره نشانه تأکید خاصی بود که در اواخر دهه ۵۰ بر مطالعه ارتباطات بین‌المللی به مثابه رفتار سیاسی از جانب دیگر دانشمندان برجسته علوم اجتماعی نظیر دیوید ریزمن^۶، کارل وی دویچ^۷، هیدیا کوماتا^۸، ویلبر شرام^۹، لوسین پای^{۱۰}، وی. فیلیپس داویسون^{۱۱} و الکساندرال. گیورگ^{۱۲} صورت می‌گرفت.

کار این محققان نقش مهمی در توسعه ادبیات ارتباطات بین‌المللی در دهه ۵۰ و ۶۰ طبقه‌بندی پژوهش ارتباطات بین‌المللی این زمان داشته است: "این شماره نشان می‌دهد که چه میزان کار تجربی معتبر به موازات بحث‌های شدید جاری در زمینه روش‌شناسی و امور برنامه‌های صورت گرفته است. پاسخ تقریباً مجاب‌کننده نویسندگان در واقع نشانه رضایت بخشی است." (Bredemeier, p.2).

این اظهار نظر به وسیله ویراستاران میهمان مجله صورت گرفته است - ائیل دسولا پول که بین سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۳، دبیر کمیته طرح پروژه MIT بود و فرانک بونیلا کمکیار پژوهشی بر نامه MIT.

در هیئت مشورتی فصلنامه افکار عمومی تعدادی از بهترین دانشمندان علوم اجتماعی آن دوران حضور داشتند. افرادی مثل برنارد برسون^{۱۳}، جروم اس. برونر، لئونارد کوتزل^{۱۴}، آرکیبالد ام. کروسل^{۱۵}، وی فیلیپس داویسون، هربرت هایمن^{۱۶}، هارولد دی. لاسول، پل اف. لازاسفلد، ویلبر شرام، فیلیپ سنز نیک^{۱۷}، ساموئل استوفر^{۱۸}، روبرت استرانسکی^{۱۹}، پل ترسکوت^{۲۰}، دیوید ترومن^{۲۱} و الموسی. ویلسون^{۲۲}.

هدف اصلی این گروه دانشمند این بود که به ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک رشته پژوهشی در روابط بین‌الملل قرن بیستم رسمیت بخشند. تقسیم‌بندی مطالب مجله به ۵ بخش نشان‌گر اهمیت بیشتر برخی حیطه‌های روابط بین‌الملل در آن زمان بود: (الف) ارتباطات با سیاستگذار: اعتراض و فشار؛ (ب) ارتباطات بین‌المللی: رسانه‌ها و جریان‌ها؛ (پ) تصورات، تعاریف و عکس‌العمل‌های مخاطب در ارتباطات بین‌المللی؛ (ت) ارتباطات سیاسی در مناطق ماقبل صنعتی؛ (ث) ارتباطات در اختلافات بین‌المللی. هیجان ناشی از باز شدن افق جدیدی برای رشد فکری را نه تنها می‌توان در پیش درآمدهای

1. Raymond A. Bauer.
2. Harold R. Isaacs.
3. Daniel Lerner.
4. Claire Zimmerman.
5. Y.B. Damle.
6. David Riesman.
7. Hideya Kumata.
8. Wilbur Schramm.
9. Lucian Pye.
10. W. Philips Davison.
11. Alexander L. George.
12. Bernard Berelson.
13. Leonard Cottrel.
14. Archibald M. Crossley.
15. Herbert Hyman.
16. Philip Selznick.
17. Samuel Stouffer.
18. Robert Strunsky.
19. Paul Trescott.
20. David Tuaman.
21. Elmo C. Wilson.

سر مقاله‌ای هر یک از این بخش‌ها، بلکه در لحن خود مقالات نیز مشاهده نمود.

ارتباطات با سیاست‌گذار

مقالات دکستر، بونیلا و ریزمن در بین مقالات این بخش، به بررسی ارتباطات اقماعی در سطح سیاست می‌پردازد. کار دکستر و بونیلا از جانب مرکز MIT، برای مطالعات بین‌المللی و کار ریزمن از طرف بنیاد فورد برای پژوهش روان‌درمانی مورد حمایت و توجه قرار گرفته بود. پژوهش‌های آنها از تعریف موسع گزارش مشورتی کمیته برنامه‌ریزی MIT مایه می‌گرفت که "گفتارها، اعمال یا برداشت‌ها" و همین‌طور تکنولوژی، آن هنگام که با برنامه‌ریزی یا از روی تصادف بر اذهان افراد خصوصی، مقامات یا گروه‌های کشورهای دیگر تأثیر می‌گذارد می‌تواند ارتباطات بین‌المللی خوانده شود. (گزارش MIT، ص ۲).

حیطه کاری دکستر و بونیلا، تأثیر ارتباطات پستی حوزه انتخاباتی بر نمایندگان زن و مردم کنگره و به ویژه بر تجار و نهادهای امریکا بود و ریزمن به بررسی تأثیر آموزش، کار، مسافرت بر آزادیخواهی فکری و تساهل نخبگان سیاسی می‌پرداخت.

دکستر در مطالعه‌اش، "عضو کنگره چه می‌شنود: پست" نشان می‌دهد که نظم و ترتیب نهادی جریان ارسال نامه‌ها به اعضای کنگره، پیامی که این نامه‌ها ناقل‌آند را شکل می‌دهد و به طور کلی پست از نظر شهری مهم تلقی می‌شود. دکستر با بررسی عکس‌العمل‌های صورت گرفته در مقابل قانون تجارت متقابل ۱۹۵۳، دریافت که بخش بزرگی از پست از طرف منابع محدودی که حمایت از صنایع خاصی را ضروری می‌شمارند، ارسال می‌شود. برخی صنایع هستند که تمایل دارند ارتباطات متمایز خاص خود را داشته باشند. بیشتر نامه‌ها چیزهایی پیشنهاد می‌کنند که اعضای کنگره نمی‌توانند انجام دهند یا حاوی پیام‌هایی هستند که خواست‌شان مفهوم نیست و این نشانه فقدان آگاهی از ماهیت فنی و پیچیده تشریفات کنگره است. چون اشخاص تاجر و نمایندگان‌شان به اخبار پاسخ می‌دهند، پاسخ‌شان اغلب دیر می‌رسد، یعنی زمانی که طرح بیرون از کمیته بوده و اصلاح آن مشکل است.

فرانک بونیلا در مطالعه "چه هنگام اعتراض فشار است؟" با مقایسه نقطه نظرات قانون‌گذاران و گروه‌های اصلی ذی‌نفع مرتبط با آنها (اشخاص تاجر) به تحلیل دکستر حدت می‌بخشد.

بونیلا به مقایسه دیدگاه‌های طرفین ارتباط راجع به محتوا یا مفهوم موضوعات مبتلا به، انگیزه‌های اصلی دو طرف و ارزش‌های متناسب موضوع می‌پردازد. بونیلا نیز همانند دکستر از عکس‌العمل‌های صورت گرفته در برابر تعرفه قانون تجارت دو جانبه استفاده می‌کند. یافته‌های بونیلا مؤید این معناست که درخواست جامعه تاجر برای مداخله در مسائل تعرفه‌ای در نظر اعضای کنگره انتظار مشروع موکلان است و نه تلاش برای اعمال فشار. از آن طرف تاجر نیز تمایل به این فکرند که قانون‌گذاران به خواست‌های جامعه تاجر توجه کامل دارند. "برای این گروه از قانون‌گذاران، پیام‌های مربوط به موضوع تعرفه که از طرف صنایع می‌آید، در مقایسه با خواست‌های گروه‌های دیگر، کمتر اعتراض‌آمیز و به ندرت تلاش برای اعمال فشار" تلقی می‌شود. (Bredemeier, P.46). این بدان خاطر است که دو طرف نقطه نظرات مشترکی در خصوص موضوعات اساسی واقعاً مبتلا به وانگیزه‌های اصلی یکدیگر دارند.

مقاله ریزمن، "محورهای تساهل، مصاحبه کنندگان، نخبگان"، در طرح مجدد ملاحظات مربوط به ساختار اجتماعی در پژوهش ارتباطات و افکار عمومی، روندی که "حیات تازه و جایگاه تازه‌ای به مطالعه

سیاست عمومی "می‌بخشد، نقش داشته است. (Bredemeier, P.49).

رایزمن به بررسی ارتباطات مصاحبه‌گران با اعضای نخبه و خود فرایند مصاحبه به عنوان نوعی فن بیان اجتماعی^۱ می‌پردازد. رایزمن پی برد که فن بیان اجتماعی فرایند مصاحبه، با مختصر نویسی خاص مصاحبه‌گر و پاسخگو تسهیل می‌شود.

هر چند رایزمن از اعضای گروه (MIT) نبود، اما کار وی به پژوهش مرکز MIT در ارتباط با "تشخیص افراد با نفوذ، ریشه‌یابی الگوهای ارتباطی شان و انسجام بخشیدن به جامعه شان در برابر انطباق و ارتباطات جهانی" کمک نمود. (Bredemeier, P.49). تمرکز وی بر متغیرهایی نظیر آموزش، کار و مسافرت بود که محیط و زمینه تساهل میان نخبگان سیاسی را در اختلافات سیاسی و فرهنگی فراهم می‌سازد. فرض پایه رایزمن این بود که وجود این متغیرها باعث اختلاف میان نخبگان متساهل و اکثریت بی تساهل می‌شود: "در هر موضوع جایی که محورهای تجربه، آموزش (و هر آنچه که بعنوان شاخص می‌تواند با آن ارتباط داشته باشد: طبقه اجتماعی، توانایی، انعطاف در برابر عقاید گوناگون یا مناسب و غیره) حیاتی باشد." (Bredemeier, P.52).

رایزمن یک همگرایی غیر نظری جالبی، در افکار عمومی نخبه تحصیلکرده و عوام (کمتر تحصیلکرده) تشخیص می‌دهد:

از زمان جنگ جهانی دوم، بدگمانی همیشگی طبقات پایین تر روسیه (همانند خارجیان دیگر) تا حدود کمی افزایش یافته است. اما طبقات تحصیلکرده با مصونیت کمتر در مقابل اخبار و تفاسیر آن، از یک حالت دوستی نسبی به سمت وضعیتی که بسیار نزدیک به وضعیت غیر تحصیلکرده‌هاست حرکت نموده‌اند. (Bredemeier, P.53)

نتیجه مهمی را می‌توان از یافته‌های این پژوهش برای ارتباطات بین‌المللی بیرون کشید: بدون تفاهم فرهنگی به همراه آموزش بیشتر ارتباطات میان فرهنگی ممکن است به جای بهبود بخشیدن به روابط بین‌المللی میان ملت‌ها وضع را وخیم‌تر نماید.

تحلیل طولانی رایزمن به نام "عدم تساهل سیاسی بیشتر زنان" ترسیم جالبی از برداشت‌های خیالی درباره وضعیت زنان در پژوهش‌های ارتباطاتی دهه ۵۰ ارائه می‌دهد. موضوع، یکی به ندانستن نحوه دسته‌بندی زنان بر می‌گشت، زیرا پاسخ زنان به محرک‌های مشابه متفاوت با مردان بود. از این رو نتیجه‌گیری می‌شد که زنان به لحاظ رفتاری منحرفند. به عنوان مثال، زنان به دلیل نوع ارتباطات مصالحه جویانه و مشارکتی شان در حل و فصل اختلافات "مهندسان خلق و خو"^۲ لقب گرفته‌اند تا تصمیم گیرندگان در خانواده. عدم تساهل سیاسی "بدبینانه" و "جسورانه" نیز از این واقعیت استنباط می‌شد که زنان مورد مطالعه ترجیح می‌دادند که شوهران شان را برای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش سیاسی به پای تلفن فرا خوانند. این مطلب نیز لحاظ شده بود (به عنوان دلیلی بر عدم تساهل سیاسی) که زنان شاغل ترجیح می‌دهند در محیط کارشان به جای موضوعات سیاسی به مسائل خانوادگی بپردازند.

من پیشنهاد می‌کنم که این یافته تنها به معنای توسعه جزئی دلایل جذابیت کار در کارخانه و اداره برای زنان عادی تلقی شود. او معمولاً کار می‌کند، اما نه به دلیل یک تعهد حرفه‌ای بلکه به دلیل یک تعهد خانوادگی یا بی‌حوصلگی. کار وسیله‌ای برای بیشتر کردن لوازم خانه است و چشم و حواس زن به فریزر خانه یا لوازم

1. Social Rhetoric.

2. Mood- engineers.

بچه است تا پیشرفت در یک حرفه یا در یک گروه (Bredemeier, P.61).

فرض رایزمن بی شک در خصوص برخی زنان گروه اجتماعی و اقتصادی مذکور صحیح است، اما وی با قلمداد نمودن ساختار قدرت سازمانی به جای قصور و ضعف زنانه به عنوان ریشه مشکل، از توجیه اظهارات خود طفره می رود. وی با اظهار داشتن این که "بی شک برای زنان شاغل بودن و پیوستن به دنیای سیاسی بزرگ مهم تر است. از این رو وقتی محور عملکردهای شان را افزایش می دهند، مردان خواهند ترسید و کمتر به آنها از موضع بالا برخورد می نماید"، به معیار علمی پژوهش مسئله، هر چند مسامحتاً، خیلی نزدیک می شود. (Bredemeier, P.63). مطمئناً می توان گفت که ادبیات ارتباطات دهه ۹۰، توازن و اعتدال بیشتری را در مطالعات مربوط به جنسیت نشان می دهد. اما ارتباطات بین المللی با تازگی ای که دارد زمینه های لازم تری برای مطالعه نقش زنان در همه جنبه های امور بین المللی فراهم می کند.

رایزمن دوگانگی ای را در محیط ارتباطات بین المللی آینده پیش بینی می کند. "گسترش محورهای تساهل و انعطاف فرهنگی" که به واسطه ساختار اجتماعی موفق و پویای امریکا تقویت می شود، همواره باعکس العمل های "بوم پرستانه" - "بازگشت به وطن، محله، مذهب، گروه نژادی و ملت" - همراه خواهد بود.

جریان های بین المللی رسانه ها

در این بخش، دو مقاله پژوهشی از اهمیت خاصی برخوردار بودند: "تغییرات در توازن جریان اطلاعات: مسئله اندازه گیری در روابط بین الملل" توسط کارل دویچ و "تأثیر مسافرت خارجی بر برداشت های سیاسی تجار امریکایی" به وسیله ائیل دسولا پول، سوزان کلو و ریموندی، باور.

پژوهش دویچ این تصور را رد می کند که ارتباط قطعی و محقق میان رشد پژوهش ارتباطات بین المللی و توسعه انواع ارتباطات بین المللی وجود دارد. دویچ از طریق مطالعه آماری جریان پست بین ایالتی، بین الدولی و بین المللی نشان می دهد که "جهان در بسیاری جنبه ها به سمت شبکه ارتباطات ناپیوسته تر پیش رفته است تا پیوسته تر". (Bredemeier, P.143).

وی آشکار نمود که رسانه های ارتباطی مختلف دارای گاه شماری متنوعی از حداکثر یکپارچگی بوده و این که ارزیابی آماری جریانات بین المللی، داده های پیشینی اساسی ای را برای تقریباً هر گونه تحلیل کارآمد ارتباطات بین المللی فراهم می آورد. (Bredemeier, P.154). دویچ اظهار می دارد که اندازه گیری نسبت های مرتبط که اغلب به لحاظ آماری در پژوهش ارتباطات بین المللی مشکل تلقی می شود، می تواند انجام شود و باید انجام شود.

ابعادی نظیر قوت (در واحد زمان یا به عنوان بخشی از کل حجم پیام ها)، سرعت و دقت انتقال و پخش ابتکارات فرستندگان و پاسخ های دریافت کنندگان، بنا به نظر دویچ همگی کمیت های قابل اندازه گیری اند. وی قوت (بسامد) ارتباط را به عنوان "اولین بُعد جریان ارتباطات بین المللی و داخلی که احتمالاً با هر میزان موفقیت قابل اندازه گیری است" برمی گزیند. (Bredemeier, P.145).

دویچ آمارگیری را برای جریان ارتباطات محلی - غیر محلی، داخلی - خارجی، درون ایالتی، بین ایالتی، ملی، بین المللی توسعه می دهد. دویچ نشان می دهد که چگونه پژوهش در جریانات بین المللی ارتباطات می تواند شناخت بهتری از برخی جنبه های همبستگی و وحدت و همین طور استقلال و خودبستگی

جوامع، کشورها یا انواع دیگر سازمان‌ها به ما بدهد.

پول، کلروباور، با استناد به رشد شگرف مسافرت تجار امریکایی و ارزیابی تأثیر آن بر برداشت‌های سیاسی، تنها بر مسافرت خارجی به عنوان یک شاخص قابل اندازه‌گیری ارتباطات بین‌المللی تأکید می‌کردند. پول و همکارانش دریافتند که تجار امریکایی از دومنوع عمده برای اطلاعات خارجی استفاده می‌کنند. پوشش اخبار خارجی توسط رسانه‌های جمعی امریکا و تجربه سفر خارجی شان. سفر خارجی فراوان (۵ سفر یا بیشتر در طول ۵ سال قبل)، خودخواهی را کاهش می‌دهد و تجربه نزدیکی و مشابهت میان نقطه نظرات مختلف آنهایی که سفر می‌کنند، می‌شود.

اما مسافرت زیاد باعث نگرش آزادتر نسبت به تجارت خارجی نمی‌شود. جالب این که، یک نزدیکی حاصل شده بود. بدین نحو که حمایت حامیان تولیدات داخلی و جانبداری سرسختانه تجار لیبرال از تجارت آزاد هم‌زمان کاهش یافته بود. (Bredemeier, P. 165). پول و همکاران به علاوه به تأثیرات متضاد سفر زیاد و سفر کم پی بردند. "یک سفر، دیدگاه‌های سابق را تحکیم می‌بخشد، زمان و تجربه بیشتر می‌تواند آنها را تغییر دهد." (Bredemeier, P. 167).

این کشف از تجربه آموزش بین فرهنگی حمایت می‌نماید و به علاوه این نکته را نیز تأیید می‌کند که ارتباط فرهنگی بدون انعطاف فرهنگی، باعث تحکیم تفکر کلیشه‌ای و پیشداورانه سابق خواهد شد.

تصور و عکس العمل‌های مخاطبان

تمامی محصولات برنامه پژوهش ارتباطات بین‌المللی مرکز MIT در سال ۱۹۵۳- مقالات ایزاکس، لرنر، کوماتاو، شرام و زیمرمن و باور - به عوامل نظری مهم شکل دهنده ادراکات، تصورات و کلیشه‌ها در ارتباطات بین‌المللی پرداخته‌اند. ایزاکس در مقاله "شکل دهنده‌گان اذهان ما به بررسی "ابهام در مورد آسیا" که "تاکنون وضع طبیعی حتی بیشتر تحصیل‌کردگان امریکا بوده است" می‌پردازد. (Bredemeier, P. 197). ایزاکس می‌خواهد بداند که امریکاییان چه اطلاعات، برداشت‌ها، تصورات و افکاری به ویژه درخصوص چین و هند دارند. او اظهار می‌دارد که اهمیت این پژوهش از سطح سؤال فراتر می‌رود.

همه دنیا، هم‌اکنون می‌دانند که آسیا و به ویژه چین و هند، معضل بزرگی برای سیاست‌گذاران امریکا بوده و به موضوعات شدیداً حساس و حاوی بحث‌های نگران‌کننده‌ای برای بخش اعظم و مهم مطبوعات و مردم امریکا تبدیل شده است. (Bredemeier-P. 198).

در واقع نگرانی ایزاکس، نشانگر جهت‌گیری‌های مرکز MIT در پژوهش ارتباطات بین‌المللی است. تمایل بنیادفورده به سرمایه‌گذاری در این مطالعات، شهادتی است بر عظمت هولناک "موضوع" آسیا در اذهان تجار امریکایی و سیاست‌گذاران خارجی اوایل دهه ۵۰. برای اشخاص عادی "علاوه بر مدرسه، خانه، مطالعه، سینما، کلیسا، در نهایت آسیا از طریق تأثیر رویدادها آن گونه که در مطبوعات، فیلم‌های اخبار روز و رادیو گزارش می‌شود، شناخته می‌شود." (Bredemeier, P. 204).

از نتایج ایزاکس بر می‌آید که بررسی و مرور مجدد حوادثی که باعث جلب توجه امریکا به آسیا می‌شد تا حدود زیادی متناسب با نیازهای زمانه بوده است. توجه جدی اولیه گزارشگران قدیمی در رویدادهای آسیایه دوران تجاوزات ژاپن به چین که از سال ۱۹۳۲ شروع می‌شد معطوف بود. گروه دوم، توجه شان را حول محور تجاوز ژاپن به پرل هاربور متمرکز می‌نمودند. ایزاکس باسنجش آماری افکار این دوره به این

نتیجه می‌رسد که بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۱ "اکثریت اصلی انزواگرا و اقلیت طرفدار مداخله، باتغییر برگشت‌ناپذیر نحوه نگاه کشور به جهان، جای خود را با یکدیگر عوض کرده‌اند.... آسیا آمده است تا نقش و اهمیت کاملاً تازه‌ای پیدا کند." (Bredemeier, P., 205). به یک معنا امریکاییان دچار شوک فرهنگی شدند:

برای برخی این نه تنها به مفهوم کشف ناگهانی نیمی از جهان تاکنون ناشناخته است، بلکه از نظر فردی به معنای فرو رفتن در قعر آن، در مشاغل جدید با ترتیبات غریب و تغییر حرفه‌شان، اشتغالات فعلی‌شان و تصورات‌شان از خود و از جهان بوده است. در نظر بقیه، رویداد سریع حوادث در این دهه، با خود حیرت، سرگشتگی، خطرات و مسائل نگران‌کننده، جدید و گریزناپذیر را در بخش وسیعی از جهانی که از این پس

نمی‌توان از آن چشم پوشید، به همراه آورده است. (Bredemeier, P., 205)

لرنر در "نگاه سرگردان تجاری فرانسه به جامعه دفاع اروپایی (EDC): یک گزارش مقدماتی" با استفاده از ۱۵۰۰ مصاحبه و توزیع چهار سری پرسشنامه پستی میان تجار برجسته فرانسه، در صدد یافتن توضیحاتی برای علت ضعف جامعه دفاعی اروپایی در فرانسه بود. فرض لرنر این بود که جامعه دفاع اروپایی در صدد پیوند قوا و نیروهای نظامی در زمانی است که جهان به نظر به سمت صلح پیش می‌رود. وحشت عمیق از جنگ، عنصر همیشگی نگرش فرانسوی و اعتدال اعجاب آور دیدگاه‌های فرانسه در خصوص آلمان، دال بر این است که "این بی‌طرفی، تأثیرات شگرفی بر نخبگان تاجر داشته است." (Bredemeier, P., 217)، پژوهش لرنر آشکار می‌سازد که:

پاسخ‌گویان فرانسوی بین تمایل به اجتناب از تفکر درباره نیروی نظامی و میل به اهمیت دادن آن مرددند....

آنها، در هر حال می‌خواهند با این عقیده مقابله کنند که دنیا مکان خطرناکی است، اما امید به ایمن‌تر شدن آن

می‌رود. (Bredemeier, P., 218).

این شکل جدید ارزیابی تمایل به صلح‌طلبی، الگوهای صلح و حل و فصل اختلاف مشهود در پژوهش ارتباطات دهه ۵۰، بخشی از روند تکاملی ارتباطات بین‌المللی دهه ۹۰ و دهه‌های آتی شده است. الگوهای رسمی حکومتی و آکادمیک حل اختلاف، در اثر مواجهه با فشارهای بین‌المللی معاصر برای انجام پژوهش راجع به صلح، توسعه پیدا نموده است. لرنر دریافت که ایجاد چشم اندازهای وسیع‌تر از طریق اتخاذ موضع انعطاف‌آمیز در مقابل "جریان فکر و احساس در خارج، لاجرم شقوق انتخاب را افزایش می‌دهد و از این رو به نحو ماهرانه‌تری افکار را شکل می‌دهد." (Bredemeier, P., 221)

"مطالعه آزمایشی مفهوم بین فرهنگی" به وسیله کوماتا و شرام، تحقیقی اکتشافی راجع به مسئله مفهوم (قضاوت‌های معنی‌دار) میان فرهنگ‌ها بود. با استفاده از معیار دارای ضریب متغیر معنا شناختی اسگود، کوماتا و شرام با مطرح نمودن وجود "یک چارچوب ارجاعی غالب مورد استفاده انسان‌ها" به مشابهت قابل ملاحظه‌ای در مفاهیم جنگ اتمی، کمونیسم، ملیت و رهبریت در فرهنگ‌ها (امریکایی، ژاپنی، کره‌ای) دست یافتند. استفاده از ضریب متغیر معناشناختی به عنوان یکی از فنون پژوهش ارتباطاتی در مطالعه مفاهیم بین فرهنگی تطبیقی به نظر "امیدوارکننده و قابل اعتماد" می‌نماید. (Bredemeier, P., 238)

پژوهش ریزمن و باور در "تأثیر مخاطبان بر آنچه که به خاطر آورده می‌شود"، در روند تکامل ارتباطات به عنوان یک رشته پژوهشی آثار فراوانی به همراه می‌آورد. نقش مخاطب عنصر اصلی در فرایند ارتباطی است. ایل دسولایول و جروم برونر نیز به پژوهش زیمرمن و باور برای این مطالعه کمک نمودند. فرض بر آن بود که تلفیق تجربیات خارجی فرد زمانی اتفاق می‌افتد که احساسات فرد زنده شود و از بازگشت به وطن

سخن گفته شود. مخاطب واقعی یا فرضی، برنمایش فردی تأثیر می‌گذارد و او را وادار به ایفای نقش می‌کند، تا آنجا که مخاطبان بالقوه آینده ممکن است عامل مهمی در شیوه دریافت، سازمان دهی و استفاده از اطلاعات جدید وی باشند. (Bredemeier, P. 239)

در استفاده دانشجویان روزنامه‌نگاری و اساتید از نتایج پژوهش زیمرمن و باور، این نکته مورد حمایت و تأیید قرار گرفته که هنگامی که مطلب و مخاطبان نامتجانس باشند، فراموشی بیشتر می‌شود. آمادگی قبلی برای تأثیر پذیری از "حساسیت مخاطب" نیز به عنوان عامل مهمی در به یاد نیاموردن شناخته شد. زیمرمن و باور پیشنهاد می‌نمودند که این تأثیر ارتباطاتی می‌تواند دستاوردهای مهمی برای فرایندی که از طریق آن گروه‌ها، طرز تلقی و رفتار اعضای دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند داشته باشد. همانند پژوهش کوماتا و شرام، تحقیق زیمرمن و باور نیز به توسعه تدریجی ارتباطات به عنوان یک زمینه تحقیقی در برگزیده مطالعات صلح و رسیست یافتن مذاکره و حل اختلاف به عنوان یک حیطه پژوهشی کمک نمود. موضوع تصورات، تعاریف و عکس العمل‌های مخاطب، سوژه‌های اصلی پژوهش ارتباطات بین‌المللی معاصر می‌باشند.

ارتباطات و سیاست در مناطق ماقبل صنعتی

مقالات پای و دامل به روند ارتباطات در جوامع غیر غربی و به ویژه ارزش کارکردی اطلاعات سیاسی می‌پرداخت. علاقه پژوهشی پای در آزمایشات آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه‌ای حکومت حاکم موضوعی است که مورد علاقه و توجه محقق و سیاست‌گذار، هر دو می‌باشد. (Bredemeier, P. 249)

موضوع تحقیقی مزبور یکی از اهداف اعلام شده برنامه پژوهشی مرکز MIT در ارتباطات بین‌المللی بود که از جانب بنیاد فورد حمایت می‌شد.

پای قائل به این نظریه بود که روند ارتباطات عمومی نقش کلیدی در شکل‌گیری روند سیاسی دارد. از این رو با مطالعه روند ارتباطات مشترک میان جوامع غیر غربی، می‌توان چشم انداز آینده دولت حاکم را پیش‌بینی نمود. این روند ارتباطاتی مفاد و ابزارهای ساختاری رانیز در بر می‌گیرد. هرچند اخبار حاوی یک رویداد شگرف نظیر مرگ گاندی، ممکن است سریعاً و به نحوی مؤثر از طریق فرایند ارتباطی دهان به دهان انتشار یابد، اما تفاسیر حول رویداد کمتر این گونه منتقل می‌شود:

از این رو بی‌سوادى مانع بزرگى است و چارچوب ارجاعى مورد استعمال روزنامه‌ها در ارتباطات با مخاطب شهری. اغلب برای آنهایی که در روستا زندگی می‌کنند قابل فهم نیست..... وجود این چنین موانعی در مناطق روستایی. رشد مناسب علایق مشترک‌شان و شکل‌گیری آن به عنوان یک عنصر مهم و مستمر در روند سیاسی را مشکل می‌سازد. (Bredemeier, P. 251).

پای مدعی است که مبنای منتشر و همگانی سیاست "مانع برخورد علایق شهر و روستا، تجاری و کشاورزی که نکته مهمی در تاریخ سیاسی غرب است" می‌گردد. (Bredemeier, P. 251).

شبکه ارتباطی غیر غربی "به ابهام آنچه که معمولاً ملاحظات "سیاسی"، "اجتماعی" و "خصوصی" قلمداد می‌شود دامن می‌زند". (Bredemeier, P. 252).

کارکرد روند ارتباطات وسیع‌تر از اطلاع رسانی صرف است و طیف وسیعی از روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد. وضعیت‌های اجتماعی به هم مرتبط پایگاه فردی و وجود روابط شخصی و چهره به چهره، به آنچه که موضوع ارتباط است اهمیت می‌بخشد. نتایج مطالعات زیمرمن و باور در خصوص تأثیر مخاطب نیز

می‌تواند برای متخصصان ارتباطات و سیاست‌گذاران غربی در شناخت واقعاً یک دست و غیر انتزاعی ویژگی‌های روند ارتباطاتی بسیاری از فرهنگ‌های غیر امریکایی در سراسر دنیا مفید باشد.

اجزای اصلی سیاست غیر غربی - که با تشریفات، مراسم، جاه و جلال و تظاهر همراه است - باعث ایجاد یک زندگی سیاسی یک دست و غیر ساختاری شده و زمینه را برای ظهور رهبر کاریزماتیک آماده می‌سازد. "وقتی به موضوع تحت این پرتو نگریسته شود، بسیاری از مسائل مهمی که مانع از توسعه نهادهای نماینده در جوامع غیر غربی می‌شود، قابل فهم‌تر می‌گردد." (Bredemeier, P. 256). پای این نکته را فرض می‌گیرد که در برخی موارد ارتباطات عمومی کارآتر، ممکن است با بالا بردن "روحیه انقلابی" از طریق طرح ایدئولوژی‌های کاملاً تر، تنها موجبات افزایش انتظارات همگانی را فراهم سازد. کاربرد کنونی این فرض را می‌توان در پژوهش مربوط به ساختار یا الگوی کلی روند ارتباطات در انقلاب اسلامی مشاهده نمود.

در مقاله "انتقال اندیشه‌ها و درک نو به روستاهای هند"، دامل به تحلیل روند ارتباطی ای که پای ضمن بررسی محتوا و ساختار اصلی انتقال اندیشه‌ها و درک نو در برخی روستاهای هند مطرح نموده بود، می‌پردازد. دامل در یافت که جاذبه شهری موجبات "از هم گسیختگی هولناک سیستم روستایی" را فراهم می‌سازد. مهاجرت به مناطق شهری و از مناطق شهری تولید اطلاعات نموده است. اما کمتر باعث تغییر فرهنگی شده است. "برای رویدادن تغییر، افرادی که تمایل با آن دارند باید از اعتبار اجتماعی برخوردار باشند. ارتباطات نیز مشروط به "پایگاه" است." (Bredemeier, P. 263). این بدان معنا است که بدون چنین درکی. لاجرم "ایجاد هر گونه اصلاحی در زندگی مردم، از طریق برخورد سطحی با مسئله محکوم به شکست است." (Bredemeier, P. 267).

دامل نتیجه می‌گیرد که صرف نزدیکی به شهرها باعث تسهیل جریان انتقال اندیشه‌ها و آگاهی به روستاهای هند نمی‌شود.

ساختار اجتماعی نیز تعیین کننده محتوای کیفی و کمی پیام‌هایی است که جذب می‌شوند. اطلاعات مربوط به نیازها و علایق مردم (به عنوان مثال طرح پنج ساله و برداشت‌های در حال تغییر نسبت به کاست) بیشتر از آگاهی نسبت به موضوعات کمتر کاربردی نظیر موضوعات امور خارجی شایع است. (Bredemeier, P. 267).

شناخت بعد انسانی که به شکل آزمایشی و با تردید در دهه ۵۰ مطرح شده بود، در پژوهش ارتباطات بین‌المللی دهه ۹۰ اهمیتی محوری یافته است.

ارتباطات در اختلافات بین‌المللی

یکی از علایق پژوهشی پایدار در تاریخ ارتباطات بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوم، روند ارتباطات در دوران جنگ سرد بوده است. روابط آمریکا و شوروی، موضوع پژوهشی اصلی مورد حمایت مالی بنیاد فورد در سال ۱۹۵۲ در مرکز MIT بود و تا دهه ۸۰ به عنوان هسته مرکزی پژوهش روابط بین‌الملل باقی ماند. داویسون و گیورک، هر چند مستقیماً در برنامه MIT مشارکت فنی نداشتند، اما مقالات مهمی در باب این موضوع منتشر نمودند.

یکی از اعضای بخش علوم اجتماعی شرکت RAND، وی. فیلیپس داویسون، به بررسی میزان تأثیر پذیری قربانیان حاکمیت کمونیسم از آگاهی شان نسبت به مخاطبان خیالی حامی اما دور خود

می پرداخت. داویسون با بررسی دوران اشغال برلین در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹، به ارزیابی میزان نفوذ رسانه‌های جمعی غرب بر عقاید و رفتار آلمانی‌های تحت محاصر پرداخت. نتایج داویسون آشکار ساخت که ارتباطات بین‌المللی نقش ناچیزی در شکل دهی به برداشت‌ها و عقاید سیاسی افراد در دوران محاصره داشته است. "دیدگاه‌های ضدکمونیستی برلینی‌ها حتی با نبود مطبوعات و رسانه‌ها نیز همچنان با صلابت باقی می‌ماند".^۱ (Bredemeier, P. 330). عملیات نقل و انتقالات هوایی متفقین، مهم‌ترین عامل قوت قلب برلینی‌های تحت محاصره بود.

اما رسانه‌های جمعی کارکردهای مهم سیاسی بزرگ دیگری نیز دارند. یکی از کارکردهای مهم، شناساندن "جامعه تحت فشار" (Bredemeier, P. 331) بود که باعث تقویت روحیه برلینی‌ها می‌شد. تمایل فراوان عجیبی برای گوش کردن رادیو و خواندن روزنامه‌ها از منابع غیرکمونیستی وجود داشت.

این توجه و اعتبار قائل بودن عامل مهمی در مقاومت بود و موردی بود که رسانه‌های جمعی نقش مهمی در آن ایفا نمودند. در واقع، مطبوعات و رادیو، شرایط را به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که برلینی‌ها با آنچه که مردمان دیگر نقاط درباره‌شان می‌اندیشیدند، ارتباط برقرار می‌نمودند. آنها از ستایش‌هایی که می‌شنیدند خشنود می‌شدند و سعی می‌کردند طوری عمل نمایند که این خشنودی خاطرشان حفظ شود. (Bredemeier, P. 332).

یافته‌های داویسون با تبیین (مقاومت نظامی) شدید از طریق "نیاز قوی فرد برای شناخته شدن و کوشش‌هایی که شخص برای حفظ خوشنامی‌اش در جامعه انجام خواهد داد"، (Bredemeier, P. 332) بر اهمیت بعد انسانی و بین شخصی ارتباط بین‌المللی صحه می‌گذارد. این نیاز ارتباطی انسان اهمیت سیاسی مهمی دارد.

در مقاله "پیش‌بینی عمل سیاسی با ابزارهای تحلیل تبلیغات" الکساندر گیورگ به بررسی رابطه ارتباطات و عمل در روابط میان ملت‌ها می‌پردازد. گیورگ با بررسی ویژگی‌های محتوا و استراتژی‌های تبلیغاتی مورد استفاده نازی‌ها، به "روش استنتاج"^۲ کمیسیون ارتباطات فدرال^۳ [نازی‌ها] در تفسیر تبلیغات نخبگان نازی دست می‌یابد. آرای سیاسی-نظامی ایالات متحده بر تفاسیر FCC از اعمال مورد نظر منتج از تبلیغات نازی مبتنی بود. انواع اعمال، مخاطبان، اهداف، مجاری و محیط از جمله عناصر ارتباطی مورد ملاحظه بودند. اهمیت پیش‌بینی موفقیت‌آمیز و تنظیم درست خط مشی تحلیل تبلیغاتی، این نوع پژوهش ارتباطاتی را مرکز توجه در روابط بین‌المللی قرار داده است.

بدین ترتیب، فصلنامه افکار عمومی سال ۱۹۵۶، به عنوان یک سند به بررسی جریانات مهم تاریخ ارتباطات بین‌المللی به مثابه یک رشته دانشگاهی می‌پردازد. برنامه پژوهشی مرکز MIT برای مطالعات بین‌المللی، تحت حمایت مالی بنیاد فورد، با کار دانشمندان برجسته دیگر علوم اجتماعی این دوره تکمیل گردید. این پژوهش اساسی رابخت که بر پایه آن، ارتباطات بین‌المللی به یک زمینه مطالعاتی فوق العاده در روابط بین‌المللی معاصر تبدیل شد.

اولین نسل پژوهشگران ارتباطات

پژوهشگران و مدارس اولیه ارتباطات بین‌المللی، نظیر آنهایی که در MIT یا جاهای دیگر بودند، از

1. inference method.

2. Federal Communication Commission.

رشته‌های مختلفی مثل علوم سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و علوم دیگر رفتاری برخاسته بودند. اما نسل جدید محققان، باهمان میزان علاقه و گرایش به ارتباطات بین‌المللی، در مدارس ارتباطات و روزنامه نگاری سراسر ایالات متحده تربیت یافته‌اند. این محققان که حرفه‌شان بیشتر مطالعات رسانه‌ها بود، اولین نسل پژوهشگران ارتباطات را تشکیل می‌دادند که مطالعه ارتباطات جهانی را به طور مستقل و در خارج از رشته‌های اصلی علوم اجتماعی دنبال می‌کردند. تا آنجا که به تاریخ مربوط می‌شود، فلسفه‌های تعلیم و پژوهش مدارس اولیه روزنامه نگاری و ارتباطات ایالات متحده به نسبت محافظه کار بودند.

در دهه ۵۰ و ۶۰ بخش‌های آموزش روزنامه نگاری و ارتباطات در این کشور، گروه‌های آموزشی Big Ten و دانشگاه‌های نیمه غربی سنتی نظیر میسوری، نورث وسترن، آیوا، میشیگان ستیت، مینسوتا و ویسکانسین را شامل می‌شد. تحت تأثیر گروه‌هایی نظیر MIT و دانشمندان دیگر علوم اجتماعی پس از جنگ، استادان ارتباطات و روزنامه نگاری دهه ۵۰ و ۶۰ اولین دوره‌های آموزش ارتباطات بین‌المللی را کم و بیش به اندیشه‌ها، پژوهش‌ها، مدل‌ها و ایدئولوژی‌های علوم اجتماعی عمده آمریکایی اختصاص می‌دادند. هر چند در بین‌شان تعدادی که مخالف این جریان بودند نیز وجود داشت، اما کارهای پژوهشی استادان ارتباطات و روزنامه نگاری آمریکا در ارتباطات بین‌المللی عمدتاً معطوف به مطالعه بین‌المللی و تطبیقی رسانه‌ها بود.

تأسیس بخش ارتباطات بین‌المللی انجمن آموزش روزنامه نگاری (AEI) که بعدها به انجمن آموزش روزنامه نگاری و ارتباطات (AEJMC) تغییر نام داد، در سازمان دهی اولین گردهمایی ارتباطات بین‌المللی در ایالات متحده سهم به سزایی داشت.

"گردهمایی وینگ سپرید" در خصوص آموزش و پژوهش ارتباطات بین‌المللی که در مارس ۱۹۶۹ در راسین و ویسکانسین برپا گردید، از جانب بخش ارتباطات بین‌المللی انجمن آموزش روزنامه نگاری با همکاری بنیاد جانسون حمایت می‌شد. انتشار گزارش‌ها و مقالات این گردهمایی در سال ۱۹۷۰ و با ویراستاری جیمز وی. مارکهام گواه مهمی بر رشد ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک زمینه تحقیقاتی از زمان جنگ جهانی دوم است. مجلد منتشره مارکهام که بر پیشینه فراهم شده به وسیله گزارش مشورتی سال ۱۹۵۲ مرکز MIT و شماره ویژه سال ۱۹۵۶ فصلنامه افکار عمومی اتکا دارد، روند پژوهش دانشمندان علوم سیاسی را نشان می‌دهد.

مقالات و گزارش‌های مندرج در مجلد مارکهام بیانگر علائق و فعالیت‌های محققان ارتباطات جمعی و روزنامه نگاری در ارتباطات بین‌المللی به ویژه در موضوعات آموزش، ایجاد برنامه آموزشی و پژوهش می‌باشد.

این مجلد با عنوان "ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک زمینه مطالعه" حاوی ۲۲ مقاله است و به ۵ بخش تقسیم می‌شود. موضوعات شامل آموزش درجه‌مند و حرفه‌ای، برنامه آموزشی برای مطالعات ارتباطات بین‌المللی و تطبیقی، نقد نظریه و کاربرد و نتایج کلی می‌شود. این گردهمایی بر نیاز به بین‌المللی کردن برنامه‌های آموزش روزنامه نگاری حرفه‌ای و مدارس ارتباطات تأکید دارد. به علاوه به بررسی نیاز به وارد نمودن حیطه‌های ارتباطات بین‌المللی و تطبیقی در آموزش حرفه‌ای هر روزنامه نگار - ارتباط گر

امریکایی آینده می‌پردازد. این گروه شامل استادان، محققان و متخصصان ارتباطات می‌شد. (Markham, 1969, P.3).

در این زمان احساس شد که مطالعه روش‌ها و سیستم‌های امریکایی از این پس به تنهایی استادان و متخصصان حرفه‌ای از تباطات را با موضوعات و ملزومات بین‌المللی حرفه‌شان آشنا نمی‌کند. در دنیای امروز آموزش حرفه‌ای جدید نیازمند کار در خارج و همین‌طور داخل کشور است. نکته مهمی که در مجلد مارکهام درباره رشد ارتباطات بین‌المللی به‌عنوان یک زمینه تحقیق آمده بود این بود که دانشمندان علوم سیاسی و تحصیلات دکان از تباطات گران حرفه‌ای "جمع شده‌اند تا به درک این نکته بپردازند که موضوعات داخلی و بین‌المللی در دنیای جدید به نحو تفکیک ناپذیری با یکدیگر گره خورده‌اند". (Markham, P.4).

بخش ۱ متن مارکهام به تشریح نیازهای حرفه‌ای کنونی و آینده برای افرادی که به اصلاح آموزش متخصصان آینده اشتغال دارند، می‌پردازد. از منظر حکومتی، افراد مورد نیاز، غیر متخصصان ارتباطی متبحر در مجاری چند رسانه‌ای^۱ بودند. در آموزش گزارشگران خارجی، بر بسط "شناخت، تفسیر و ارتباط دادن موضوعات امور جهانی در یک متن فرهنگی مقایسه‌ای" تأکید می‌شد. (Markham, P.6). تربیت فارغ-التحصیلان دانشگاهی با فنون و مهارت‌های آزاد و صاحب تجربه در زمینه علوم اجتماعی و رفتاری هدف نهایی بود.

بر فنون ارتباطی، به ویژه صحبت کردن و نوشتن همراه با "سلاست و جذابیت" خیلی تأکید می‌شد. به علاوه آگاهی از مطالعات امریکایی به همراه توانایی در یک زبان خارجی، ژورنالیسم نوشتاری و گفتاری^۲ فیلم و روابط فرهنگی نیز مهم بود.

همان گونه که در بخش ۱ سند مارکهام آمده است، هدف تربیت اشخاص حرفه‌ای با یک شناخت و آگاهی پیشینی وسیع در امور عمومی، ملی و بین‌المللی بود. مارکهام اظهار می‌دارد،

این به معنای شناخت نحوه عملکرد ارتباط، روابط با اجتماع و روند سیاسی، نقش آن در زندگی و رفتار،

نظریات راجع به آن و روش‌های پژوهشی جستجوی یک درک و اساسی برای خودیابی، به جای انتقال

و دریافت صرف محرک‌های نمادین می‌باشد. (Markham, P.9).

مارکهام فصل ۱ را با تعبیر کردن تعریف این "مرد رنسانس"^۳ همه جانبه و ایده‌آل ارتباط بین‌المللی به نیاز برای دوره‌های آموزشی ارتباط تطبیقی، بین فرهنگی و بین‌المللی به همراه آموزش پایه‌ای در مهارت‌ها و فنون ارتباط جمعی به پایان می‌برد.

بخش ۲ بر بین‌المللی کردن موضوعات آموزشی ارتباط حرفه‌ای تأکید می‌کند. در این مقوله ارتباط بین‌المللی و همین‌طور ارتباط تطبیقی و بین فرهنگی به‌عنوان یک زمینه تحقیق نیاز به تعریف و تبیین حدود دارد. به علاوه موضوع نحوه ارائه صحیح و مؤثر یک منظر و چشم انداز بین‌المللی و جهانی در آموزش دانشجویان دوره لیسانس نیز اهمیت خاصی داشت. نیاز شناخته شده در این بخش از مجلد مارکهام تلقی ارتباطات بین‌المللی به‌عنوان یک رشته جدید مطالعاتی است که در ترکیب زمینه‌های مطالعاتی مختلف قابل تشخیص باشد. این تمیز مستلزم شناسایی دقیق محتوا و مرز رشته‌های ترکیب یافته و تعریف مجدد و

1. Multimedia Channels.

2. Written and broadcast Journalism.

3. Renaissance man.

سازمان‌دهی مجدد کلی بود.

آریان اظهار می‌دارد که "این امر به دلیل ضرورت فراوانی که شناخت و آموزش ارتباط بین‌المللی در هر کجای دنیا که من رفتم داراست، دارای اهمیت است. نیاز مؤکدی برای فراهم ساختن تجربه و رهبری وجود دارد." (Markham, P.64).

برداشت آریان در برگیرنده طرز تلقی محققان ارتباط جمعی و روزنامه‌نگاری اواخر دهه ۶۰ می‌باشد. میان آنها توافق قابل ملاحظه‌ای وجود داشت که رهیافت مسئله، روش‌های تطبیقی، شبیه‌سازی و نظریه‌بازی، مطالعات منطقه‌ای، بازیافت اطلاعات، تبادل اساتید، کارورزی دانشجویان در خارج از کشور و پذیرش دانشجویان خارجی به محیط‌های دانشگاهی ایالات متحده، می‌تواند به هدف بین‌المللی کردن برنامه‌های ارتباطی کمک نماید. اعتراف شده است که به "تیروی انفجاری بالقوه ناشی از توسعه شگرف تکنولوژیک و گسترش ارتباطات در سراسر دنیا" توجه کافی نشده است. (Markham, P.65). مارکهام معاصرانش را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد "شاید به دلیل این که مابخش بزرگی از آن هستیم، آن را مسلم فرض می‌گیریم." (Markham, P.65).

تفسیر مارکهام محدودیت زمانی نداشت. محققان و پژوهشگران همه دوره‌ها به همان نتایج مارکهام رسیده بودند. بخش ۳ مجلد، دانشجویان لیسانس ارتباط بین‌المللی و تطبیقی را مخاطب قرار می‌دهد. تخصص‌گرایی مفرط در متن اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، شاخصه مطالعات جاری در ارتباط بین‌المللی و تطبیقی است. "شاید مؤکدترین و عمومی‌ترین نیازی که به وسیله اعضای گردهمایی احساس می‌شد، مبنای نظری و مفهومی مستحکم‌تر برای کلیه سطوح آموزش و پژوهش بود." (Markham, P.102). مارکهام به ذکر عقیده غالب میان همکارانش می‌پردازد که وضع اسفناک "فقدان نظریه" با حل کلیه مشکلات ارتباط بین‌المللی به عنوان یک زمینه روبه رشد تحقیق به خودی خود جبران خواهد شد.

در بخش ۴، "مشکلات پژوهش: نیاز به نظریه واحد، کاربرد عملی"، مارکهام و همکارانش، "نیاز به تعداد زیادی نظریه با مجموعه‌ای از قضایای قابل سنجش که به فهم و تبیین روند ارتباط بین‌المللی کمک نماید" تأکید می‌کنند. (Markham, P.128). ابتدا، یک شمای کلی از ترتیب روند باید ارائه می‌شد تا وضعیت کنونی شناخت تجربی در این رشته مشخص شود. دوم این که، برنامه‌های پژوهشی یا پروژه‌ها می‌باید جایی توسعه داده می‌شد که نظریه‌پردازی ظاهراً وجود ندارد. عوامل ارتباطی‌ای که در سیستم بین‌المللی دارای اهمیت تلقی می‌شد، عبارت بود از افکار عمومی و نحوه، رابطه سطوح اطلاعات با افکار عمومی، تأثیر تصورات و ارزش‌های بین‌المللی و فرهنگی بر مذاکره، خط مشی و تصمیمات بین‌المللی و رابطه ارتباطات با شکل‌گیری و تغییر تصورات.

پیشنهاد شده بود که مرکزی برای جمع‌آوری داده‌ها و کتاب‌شناسی تحت نظر بخش بین‌المللی انجمن آموزش روزنامه‌نگاری تأسیس شود. پیشنهادهای دیگری نیز در خصوص تأسیس یک مجله پژوهشی ارائه شده بود.

بخش ۵، شامل کلی حوزه‌های فوق‌الذکر موضوعات مورد بحث در گردهمایی می‌شود. ۶ پیشنهاد رسماً مورد پذیرش قرار گرفت:

- ۱- یک برنامه شبیه‌سازی ارتباط بین‌المللی می‌باید مورد تحقیق قرار می‌گرفت و سندیت می‌یافت.
- ۲- شیوه‌های افزایش تجربیات خارجی دانشجویان و اساتید می‌باید مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

۳- تبادلات کوتاه مدت اساتید و دانشجویان ارتباطات بین‌المللی بین دانشگاه‌های آمریکا می‌باید سازمان دهی می‌شد.

۴- یک سرویس کتاب‌شناسی کامپیوتری مرکزی می‌باید تأسیس می‌شد.

۵- دوره‌های آموزشی درجه‌مند ارتباطات بین‌المللی و پژوهش‌های مستقل مطالعاتی می‌باید مورد تشویق قرار می‌گرفت.

۶- می‌باید بر همکاری میان بخش انجمن آموزش روزنامه‌نگاری ارتباط بین‌المللی و آژانس اطلاعاتی ایالات متحده (USIA) به منظور تشویق مشارکت در تدوین دو جانبه بین‌الدولی اسناد و گزارش‌های پراکنده و توزیع آنها تأکید می‌شد. (Markham, P. 128)

ادلشتاین^۱ می‌گوید: "یکی از اهداف عمده این کنفرانس، توسعه استانداردهای آموزش، پژوهش و کمک برای هدایت رشته ماست" (Markham, P. 148). ادلستین، "امکان وحدت عناصر ظاهراً ناسازگار ارتباطات بین‌المللی" را مورد بحث قرار می‌دهد. (Markham, P. 149).

تحقق این وحدت، همکاری بیشتر میان رشته‌ای دانشمندان و روزنامه‌نگاران را طلب می‌کند و ارتباطات بین‌المللی به نظر می‌تواند زمینه آن را فراهم سازد. اعضای کنفرانس بر نیاز فراوان به "اساتید ارتباطات بین‌المللی واجد صلاحیت و دارای قابلیت انطباق فرهنگی" تأکید می‌کردند. (Markham, P. 150). مشکلات مربوط به گردآوری، ذخیره‌سازی و بازیافت داده‌ها، ضرورت همکاری داده‌ای با آژانس اطلاعاتی ایالات متحده و آژانس‌های دیگر دولتی را ایجاد می‌کند. مطالعه ارتباطات بین فرهنگی و تطبیقی، می‌باید در برنامه آموزشی ارتباطات بین‌المللی جای داده می‌شد. "برای پژوهشگران ارتباط در هر نقطه جهان"، شخص باید از ارتباط در فرهنگ‌های دیگر آگاهی داشته باشد. (Markham, P. 152).

مجلدهارکهام، رشد ارتباط بین‌المللی را مورد تأیید قرار می‌دهد و به علاوه به تدوین علایق و فعالیت‌های محققان ارتباط جمعی و روزنامه‌نگاری اواخر دهه ۶۰ و مساعدت‌شان در تعریف و تعریف مجدد ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک رشته پژوهشی می‌پردازد.

رسمیت بخشیدن مطالعه ارتباطات بین‌المللی

چند سال پس از انتشار مجلدهارکهام، دو سازمان مهم علوم اجتماعی آمریکا، انجمن آمریکایی علوم سیاسی و انجمن مطالعات بین‌المللی، در گردهمایی‌های سالانه و کنفرانس‌های علمی شان، بخشی را به مطالعات مربوط به ارتباط بین‌المللی اختصاص دادند.

شصت و ششمین گردهمایی سالانه انجمن علوم سیاسی آمریکایی که در سال ۱۹۷۰، در لوس آنجلس برگزار شد، به نمایندگی از طرف دانشمندان سیاسی و به رهبری کارل دویچ، تلاشی را به منظور ارزیابی مجدد نقش نظریه ارتباط سیاسی بین‌المللی در مطالعه روابط بین‌الملل صورت داد. زیر نظر ریچارد آل‌مریت، هیئت‌ها و مجلداتی به وجود آمد که به موضوعات ویژه‌ای می‌پرداخت. اعضای هیئت شامل هاری جی. گلبر^۲، جان دی. مونتگومری^۳، چارلز ای. اسگود^۴، ایرن تینکر^۵، تان دووس^۶، چارلز تی. گودسل^۷،

1. Edelman
2. Harry G. Gelber.
3. John D. Montgomery.
4. Charles E. Osgood.
5. Irene Tinker.

رابرت جی. لیبیر^۸ حمید مولانا و برایان ودج^۹ بود. مجلد مریت، تلاش جمعی این دانشمندان سیاسی برای وار کردن اقتصاددانان و روان شناسان در این رشته بود. اولین نشر سال (۱۹۶۵)، با ویراستاری هربرت کلمن و تحت حمایت انجمن مطالعه روان شناختی موضوعات اجتماعی (با عنوان رفتار بین المللی: یک تحلیل اجتماعی و روان شناختی)، بازتاب تلاش مشابه روان شناسان برای وارد کردن دانشمندان سیاسی به رشته شان بود.

از یک نقطه نظر تاریخی، مجلد مریت منعکس کننده تلاش جامعه علوم سیاسی برای زنده کردن دوباره علایق پژوهشی در ارتباط بین المللی بود. بعد از گذشت تقریباً ۲۰ سال از پژوهش نه چندان نظام مند، مریت و همقطاراننش جزء نسل جدید محققانی بودند که سعی می کردند آموخته های شان از مریدان دهه ۵۰ خود (پروژه های MIT و موارد مشابه) را به کار بندند. آنچه که در این مجلد اهمیت خاصی داشت، مقالات تعدادی از روان شناسان (به عنوان نمونه، کلمر و سزالی) و همین طور برای اولین بار، منتقدان ارتباط سیاسی بین المللی نظیر هربرت شیلر بود.

در مقالات ریچارد مریت و داویدس بایرو^{۱۰}، ارتباط سیاسی بین المللی به عنوان یک رشته توصیف شده بود و برای آن چارچوب تحلیلی وسیعی در نظر گرفته می شد. مریت به مطالعه ارتباطات سیاسی بین المللی به عنوان مکانیسمی برای انتقال ارزش ها از مرزهای ملی پرداخته بود. وی محتوا و جنبه های سیاسی ارتباطات بین المللی و انواع ارتباطات دهندگان (حکومت، غیر حکومت، فرهنگ ها) را مورد بررسی قرار می داد. وی بر یک پژوهش و ترکیب و پیوند جدید نتایج موجود برای ارتقا دادن این رشته از یک سری یافته های تجربی پراکنده و تشویق به نظریه پردازی تأکید می نمود. مقاله بایرو "انتقال مفهوم از میان مرزهای ملی"، کار برد و همین طور محدودیت ارتباطات بین المللی را در نظریه های روان شناسی اجتماعی نشان می داد. بایرو مدعی بود که مفاهیم محرک - پاسخ واسطه، نظریه توازن شناختی^{۱۱} و سیرنیتیک که مورد استفاده دانشمندان علوم اجتماعی است "تنها کاربرد محدودی در تبیین پدیده ها در سیاست بین المللی دارد". (Merritt, 1972, P.18).

بعد از جنگ سرد

کار مریت، بایرو و اعضای دیگر انجمن امریکایی علوم سیاسی، کمک مهمی به افزایش شناخت مفهوم و سیستم های انتقال ارزش در ارتباطات سیاست بین المللی و تاریخ ارتباطات بین المللی به عنوان یک رشته پژوهشی نمود. کار این افراد و پیشگامان دیگر، نقش مهمی در توقف تأکید بر پژوهش تبلیغات منفی و گمراه کننده مربوط به دوران جنگ سرد و استراتژی های ارتباط سیاسی بین المللی خاص این دوره داشت. ظهور قدرت های امپریالیستی در "مرکز" - آلمان، فرانسه، بریتانیا، اتحاد شوروی و به ویژه ایالات متحده - با سرزمین ها و بازارهایی که باید مورد حمایت قرار گیرند، ارتباطات را به یک قدرت اقتصادی تبدیل نمود. ارتباط بین المللی به ابزاری برای ارسال اخبار و پیام ها از مرزهای ملی به مثابه یک وسیله اقناع و "توسازی و

6. Ton Devos.

7. Charles T. Goodesll.

8. Robert J. Leiber.

9. Bryan Wedge.

10. Davis Bobrow.

11. Cognitive balance theory.

توسعه" تبدیل شد. نقش و اهمیت کارهای پژوهشی مریت و همکارانش برای محققان بعدی ارتباط بین‌المللی به حدی بود که تا اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، این رشته به تدریج از روابط بین‌الملل جدا شد. ظهور نیروهای ضدامپریالیستی به دنبال رشد جنبش‌های ناسیونالیستی و آزادخواهی در جهان سوم و پیدایی ایدئولوژی‌های جدیدی که مفروضات تفکر غربی را به چالش می‌طلبیدند، به اعتبار و اهمیت ارتباطات بین‌المللی در جامعه بین‌المللی افزوده است.

هلمن^۱، نردسترنگ^۲ و واریس^۳ در اوایل دهه ۸۰، به توسعه رشته ارتباطات بین‌المللی در اروپا کمک نمودند. در یک کار مفهومی (هلمن، نردسترنگ و واریس، ۱۹۸۰) آنها با بررسی چهار سنت تاریخی پژوهش ارتباطات بین‌المللی، ادبیات و موضوعاتی که در هر یک از مراحل توسعه حاکم بوده است را گردآوری نمودند. در تحلیل آنها، مرحله اول، ایده آلیسم، از دهه دوم تا جنگ جهانی دوم ادامه می‌یابد. در این مرحله، نقطه تمرکز پژوهش ارتباطات بین‌المللی، افزایش تفاهم میان ملل و افراد بشر جهت حفظ صلح و اتحاد جهانی بود. ارتباطات بین‌المللی به شکل تبلیغات، تفرقه افکن قلمداد می‌شد. تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل از موفقیت‌های این دوره بود.

در تحلیل هلمن دوران جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از آن، مرحله تعرضی^۴ توسعه ارتباط بین‌المللی محسوب می‌شود و در آن محققان عمدتاً فواید اخلاقی ذاتی ارتباط بین‌المللی را به عنوان پدیده‌ای که می‌تواند برای تأمین صلح مناسب باشد، به دست فراموشی سپردند. در عوض هدف مرحله تعرضی، یافتن ابزارهایی برای تحکیم و تقویت آثار استراتژیک تبلیغات بود. این منتهی به افزایش اهمیت افکار عمومی و متعصب شدن سیاست خارجی امریکا حول محور اختلافات بر سر قدرت و منافع ملی و در نهایت آنچه که رئالیسم خوانده می‌شود، گردید. در دوره رئالیسم، جریان ارتباطات در خدمت مشروعیت بخشیدن موفقیت اعمال دولت در جهت اهداف از نظر سیاسی قابل قبول قرار گرفت.

هلمن دهه ۵۰ را دوره "توجیهی"^۵ ارتباطات بین‌المللی می‌نامد:

"استراتژی جدید" خود را به عنوان برنامه توسعه بشردوستانه معرفی می‌کند، با همیاری ایالات متحده

به عنوان نیروی محرکه آن در سایه و جاهت سازمان ملل. اما در واقع این استراتژی، توجیه جنگ سرد و

غربی سازی ملل در حال توسعه بود. (Hellman et al, 1980, P. 6).

پس از این دوره، مرحله انتقادی به رهبری متخصصان ارتباطی ای که به نقد امپریالیسم فرهنگی و رسانه‌ای می‌پرداختند، فرا می‌رسد که در نقطه مقابل مرحله توجیهی قرار دارد. پذیرش چارچوب نظریه انتقادی در پژوهش ارتباطات به ایالات متحده محدود می‌شد، بیشتر به دلیل آن که ادبیات انتقادی در ارتباطات بین‌المللی فاقد اعتبار نظری عمومی بود.

اما یک موفقیت بزرگ در مرحله انتقادی پژوهش ارتباطاتی اینک، انتقاد به کل ساختار ارتباط منتهی به رهیافت یا چارچوبه‌ای شد که می‌توان کل گرا^۶ یا وحدت گرایش^۷ نامید. نتیجه این بود که می‌بینیم امروزه ارتباط بین‌المللی به عنوان یک رشته پژوهشی و تحقیقی ائتلافی و میان رشته‌ای، میان سیستم‌های سیاسی،

1. Hellman.

2. Nerdensstreng.

3. Varis.

4. Aggressive.

5. apology.

6. holistic.

7. integrative.

اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی ارتباط برقرار می‌سازد. این رشته اکنون باید به تولید مفاهیم، مدل‌ها و روش‌هایی بپردازد که قابلیت تبیین پیچیدگی موضوعات شناخته شده معاصر را داشته باشد و از این طریق به تعریف ارتباط میان فراملی کردن ارتباطات و امور بین‌المللی بپردازد.

فصل دوم- تکنولوژی و جامعه

اگر انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات امروزه غیر قابل انکار است، ماهیت و علل آنها کمتر شناخته شده است و از این رو پیامدهای شان شگرف‌تر است. نظم جهانی کنونی نه عادی بلکه فوق العاده و غیر عادی است و بحران‌های پس از جنگ سرد، صرفاً ناشی از عدم تطابق اقتصادی و سیاسی نیستند. در واقع، تکنولوژی، اطلاعات و رشد اقتصادی، تمامی عناصر فرهنگ و جامعه صنعتی - چه کاپیتالیست و چه سوسیالیست - را تحت تأثیر خود قرار داده است.

نکته اینجاست که شکل بنیادین فرهنگ و جامعه صنعتی در طی ۴ قرن گذشته، اکنون در حال تغییر است. آنچه که ما شاهد آن هستیم، در واقع ممکن است یکی از نقاط عطف تاریخ بشری باشد. جایی که یک صورت بنیانی فرهنگ و جامعه ملل صنعتی و اسلوب‌های ارتباط و اطلاعات‌شان - در حال محو شدن است و صورت و قالب متفاوتی در آستانه ظهور است. در غرب سرمایه داری و حتی سوسیالیست بحران حساسی در ارتباطات و فرهنگ برای دستیابی به یک شکل و الگوی جدید به وجود آمده است. آنچه باعث تشدید این بحران می‌شود، یورش سیستم‌های تکنولوژیکی و اطلاعاتی دیجیتالی داریم در حال تحول است که هم باعث تشدید خواست‌ها و نیازهای بشری و هم سرکوب آنها می‌شود. در دنیای کمتر صنعتی، میان فرهنگ حساس جمعی، اقتصاد و سیاست و شکل خیال‌اندیشانه و آرمانی قدیمی فرهنگ بومی تقابل وجود دارد. حتی با وجود این که عصر جدید انفورماتیک به عنوان آخرین موفقیت تکنولوژیکی اعلام شده است و بر توانایی آن در کاهش اختلاف، فقر و تفرقه تأکید می‌شود، باید در اجزای این پیشرفت به دقت تأمل نمود. از این رو این فصل به بررسی حیطه‌های برنامه ریزی برای آینده که می‌تواند در حال حاضر دنیای جدید را واقعاً در مقابل تأثیرات مثبت و منفی دائمی انقلاب تکنولوژیکی تجهیز کند، می‌پردازد.

سیستم‌ها و خط مشی‌های ملی: اختفای اطلاعات و حاکمیت «اطلاعات»

توسعه‌های به وجود آمده در تکنولوژی ارتباطات در طی دو دهه پیش نظیر ماهواره‌ها، کامپیوترها، ویدئو، تلکس، فاکس و تلویزیون‌های با شفافیت تصویری بالا، توانایی سیاست‌گذاران و جامعه دانشگاهی را در فراهم کردن چارچوب‌های مؤثر برای چنین ابداعاتی فوق العاده افزایش داده است. روش‌های سنتی ارتباطات دور برد، نظیر تلغن، تلگراف، رادیو و کابل که در کار سیاست‌گذاری سازمان‌های بین‌المللی نظیر اتحادیه بین‌المللی مخابرات دور (ITU) ایجاد محدودیت می‌نمود، اکنون یک قرن از عمر آن می‌گذرد. موضوعات اختفای اطلاعات، حقوق اموال معنوی و حاکمیت ملی، در مواجهه با جریان برون مرزی داده‌ها، دور کاوی ماهواره‌ای و قابلیت‌های پخش مستقیم ماهواره‌ای ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است.

مفاهیم جدید تکنولوژی نیز با مفاهیم و تصورات کلاسیک از رسانه‌های جمعی که امروزه رسانه‌های چاپی، رادیو، تلویزیون و سینما را شامل می‌شود، تفاوت دارد. توسعه‌های تکنولوژیک فرآورده‌های

جدیدی می‌سازد که قابلیت فراوانی برای گسترش در همه جنبه‌های زندگی دارند و با خود پیامدهای مهمی برای تجارت بین‌المللی و بازارهای اقتصادی به ارمغان می‌آورند. با بررسی تأثیر داخلی تکنولوژی‌های ارتباطات نظیر رادیو و تلویزیون در مثل در حال توسعه، معلوم شد که مفهوم ارتباطات جمعی و رسانه‌های جمعی - که با آغوش باز از آنها به عنوان عناصر ضروری جوامع "مترقی" استقبال می‌شد- در واقع در بسیاری از کشورهای جهان سوم نامتناسب بوده است.

هنوز برای اقتصادهای جهان سوم چشم پوشی از به کارگیری رسانه‌های جمعی به عنوان ابزاری برای سازماندهی مردم به صورت جوامع توده‌ای نوع غربی آسان نبود. تنها در دهه ۱۹۶۰، یعنی زمانی که انقلابات دانشجویی و اغتشاشات سیاسی، وجود ضعف در جوامع غربی و پیش‌فرض‌های آن را آشکار ساخت، دنیای سوم شروع به تفکر و جستجوی آلت‌رناتیو‌هایی برای توسعه جمعی نمود. در دوران پس از جنگ سرد دهه ۹۰، بحران‌های قومی، مذهبی، سیاسی و منطقه‌ای، یک بار دیگر نشان داد که این روند همچنان ادامه دارد.

مجاری سنتی ارتباط، به عنوان مکانیسم‌هایی زوال‌ناپذیر که توانایی خنثی‌سازی و به علاوه جایگزین کردن همه آثار شبکه‌های فوق‌العاده پیچیده ارتباط راه دور را داشت، بار دیگر احیا شده بود. تلفیق تکنولوژی مدرن ارتباطاتی و مسجد در ایران در جهت اهداف آموزشی، رواج تعالیم مذهبی و بسیج سیاسی، نمونه خوبی در دوران معاصر است.

افول رسانه‌های جمعی عادی در دهه ۶۰ و ۷۰، منجر به پیدایی آنچه که می‌توانیم رسانه‌های طبقه‌ای^۱ - نشریات تخصصی، فرستنده‌های رادیویی و سینما- بنامیم، گردید. این رسانه‌ها، به استثنای احتمالاً تلویزیون، دیگر نمی‌توانند مدعی ارتباط با جمعیت گسترده‌ای از مردم باشند و از این رو اطلاق عنوان جمعی به آنها از این پس صحیح به نظر نمی‌رسد. نهادهای جدیدی که در متن تکنولوژی‌های جدید شکل گرفته‌اند، اصطلاحات به همان اندازه جدیدی نظیر انفورماتیک (تلفیق تکنولوژی‌های کامپیوتری و ارتباطات دوربرد) را آزادانه به کار می‌برند. تأسیسی نظیر دفتر انفورماتیک بین‌الدولی (IBI)، انفورماتیک را به کار بردن عقلانی و نظام‌مند اطلاعات در مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کند.

از این رو نیاز به سیاست‌گذاری جامع در این حیطه‌ها، پیامد توسعه این حوزه تکنولوژی اطلاعات موسوم به انفورماتیک می‌باشد. حوزه‌ای که با ظهور ناگهانی تکنولوژی‌های میکروالکترونیک به شکل پردازشگرهای کوچک به همراه ارتباطات پهن باند، فیبرنوری و تجهیزات دیگر رشد نمود. موضوعات دسترسی همگانی، مالکیت، کنترل و توزیع که با پشت سر گذاردن محدودیت‌های مالی، نیروی کاری و امور زیربنایی مطرح می‌شوند، به ایجاد فاصله بیشتر میان دارندگان و غیر دارندگان اطلاعات کمک می‌کند. خط مشی انفورماتیکی ملی که از جانب IBI، طرح ریزی شده، حاوی برخی پیشنهادها اصولی است که بسیار نزدیک به آن پیشنهادهایی است که در بحث‌های نظم‌نویین جهانی اطلاعات و ارتباطات (NWICO) و همین طور گزارش مکیباید مطرح شده است.^۲ پیشنهاد شده بود که قاعده‌مند نمودن استراتژی‌ها و خط مشی‌ها برای توسعه ملی با نصب مقامات ویژه انفورماتیک و ایجاد آژانس‌هایی برای هماهنگ نمودن کارهای شان مورد بررسی قرار گیرد. تأکید مجددی نیز بر برنامه‌های آموزشی و تعلیمی

1. Class media.

۲. نظم‌نویین جهانی اطلاعات و ارتباطات (NWICO) ریشه در دهه ۷۰ دارد و نیاز به بررسی و نقد و ارزیابی ساختار سیستم اطلاعاتی و ارتباطاتی را در هر دو سطح ملی و بین‌المللی مطرح می‌سازد. گزارش کمیسیون بین‌المللی مطالعه مسائل ارتباطات (کمیسیون مکیباید)، تغییرات ساختاری جهت برابری و توازن ساختار ارتباطات را لازم می‌داند. بنا به عقیده حامیان این نظم، چنین توازنی برای پیشبرد مؤثر توسعه - اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - ضروری است. برداشت مزبور، ارتباطات را زیر بنا و پیش شرط رشد اقتصادی و در نهایت توسعه می‌داند.

جهت به روز کردن قابلیت نیروی کار و بهره مندی از آخرین دستاوردهای تکنولوژی صورت گرفته بود. همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل و به علاوه، توسعه سیاست‌های ناظر به استفاده بهینه از کامپیوتر و سیستم‌ها و سرویس‌های ارتباطات دوربرد نیز مورد تأکید بود.

کاربردهای تکنولوژی

توسعه سیاست‌های مربوط به اختفای اطلاعات و حاکمیت ملی در عرصه‌های تکنولوژیکی جدیدی نظیر جریان فرامرزی داده‌ها، دورکاوی ماهواره‌ای و ماهواره‌های پخش مستقیم مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفت.

جریان فرامرزی داده‌ها

نقش فزاینده انتقال داده‌ها در صنایع اطلاعاتی نظیر بانکداری فراملی، بیمه، خطوط هوایی، شرکت‌های چند ملیتی و آژانس‌های خبری بین‌المللی، مادیون تلفیق تکنولوژی‌های کامپیوتری و ارتباطات راه دور در قالب جریان فرامرزی داده‌ها (TDF) می‌باشد. تدارک کامپیوتری اطلاعات تجاری و مالی به یک منبع عمده و در حال رشد سود تبدیل شده است. در نتیجه، بسیاری از دولت‌ها در صدد توسعه شبکه‌های بین‌المللی کامپیوتری جهت تسهیل ذخیره سازی، انتقال، جهت دهی و بازیافت اطلاعات به منظور حمایت و به نحو بالقوه مقابله با منافع ملی برآمده‌اند. اگر بخواهیم به حاکمیت ملی از نقطه نظر اختفای شخصی بنگریم، به اطلاعات اکنون به عنوان یک کالا یا منبع استراتژیک مستوجب کنترل نگریسته می‌شود. نتیجه این که، اکنون عاملان عمده در جریان فرامرزی داده‌ها، دولت - ملت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، شرکت‌ها و واحدهای گرداننده اطلاعات خصوصی، مراکز سرویس پردازش داده‌ها، شرکت‌های چندملیتی و مؤسسات فراملی می‌باشند. تعارض منافع در سودها و هزینه‌ها، توسعه و محدودسازی جریان اطلاعات، مسائلی هستند که دستیابی به یک توافق همه جانبه در خصوص مدیریت جریان فرامرزی اطلاعات را مشکل می‌کند.

روند تولید متراکم اطلاعات، ذخیره سازی، بازیافت و توزیع داده‌های اطلاعاتی، تقریباً برای همه نهادها یکسان است. این نهادها شامل خدمات ارتباطاتی ملی نظیر پست، تلگراف و تلفن (PTT)، سازمان‌های بین‌المللی نظیر اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور (ITU)، سازمان‌های بین‌المللی مثل کنسرسیوم‌های ماهواره‌های ارتباطاتی (سازمان‌های بین‌المللی ماهواره‌های مخابراتی یا INTELSAT) و نقل و انتقال دهندگان خصوصی اطلاعات نظیر شبکه‌های دانشگاهی، شرکت‌های پردازش داده‌ها، AT&T یا اتحادیه بین‌المللی غربی می‌باشند. موضوعات رعایت موازین حقوقی، هدایت جریان، آزاد بودن، افشأ، بی‌طرفی و مسئولیت تنها برخی حیطه‌هایی هستند که جهت اختفای اطلاعات شخصی نیاز به برنامه ریزی و بررسی‌های منظم دارند. به عنوان مثال تمایلی در جهت توزیع نابرابر تکنولوژی‌های انتقال کامپیوتری میان ملل وجود دارد.

توانایی پردازش محدود داده‌ها در کشورهای "فقر کامپیوتری" که بسیاری شان در جهان سوم هستند، ارسال داده‌های خام به منظور پردازش آنها و دریافت مجدد داده‌های پرداخته را برای شان ضروری می‌سازد و این امر وابستگی آنها را به دنیای صنعتی تشدید می‌کند. یکی از شیوه‌های جالب توجه خدمات رسانی

اطلاعاتی، استفاده از پرسنل ارزان پردازش اطلاعات است که در جوامع با سطح دستمزد پایین یافت می‌شود. خط هوایی اصلی ایالات متحده به عنوان مثال، کلیه رسیدهای بلیط خود را برای پردازش دستی در یک پایگاه داده‌ای کامپیوتری به کارائیب ارسال می‌کند.

مسئله حاکمیت ملی زمانی مطرح می‌شود که اطلاعات حیاتی ای که در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های ملی مؤثر است، در خارج پردازش و ذخیره شود. نگرانی از آسیب پذیری که اکنون از امنیت نظامی گذشته و به امنیت اقتصادی و اطلاعاتی سرایت نموده است، بسیاری از دولت - ملت‌ها را بران داشت که محدودیت‌ها و مقررات صریح‌تری در خصوص جریان‌های فرامرزی اطلاعات مقرر نمایند. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین تأثیرات تکنولوژی ارتباطات کامپیوتری بر حاکمیت ملی، تغییر مفهوم حاکمیت جغرافیایی به حاکمیت اطلاعات می‌باشد.

به موازات افزایش نقش اطلاعات در مدیریت، ضرورت کنترل آن به عنوان یک منبع از سوی دولت‌ها بیشتر احساس می‌شود. این موضوع این عقیده روبرو شد را تقویت می‌کند که اطلاعات کالایی است که انتقال آن از مرزهای ملی، مستلزم پرداخت مالیات و رعایت موازین است.

دور کاوی ماهواره‌ای^۱

یکی از موضوعات فوق العاده حساس در بحث تکنولوژی اطلاعات، ارتباط میان دورکاوی ماهواره‌ای و امنیت ملی و حاکمیت ملی است. اصطلاح دورکاوی، نه تنها به عملیات‌های عادی عکسبرداری هوایی اشاره دارد بلکه به عملیات پیچیده شناسایی ماهواره‌ای که به وسیله سازمان‌هایی نظیر سیستم لاندست (Landsat) ایالات متحده اجرایی شود نیز اطلاق می‌شود.

این ماهواره‌ها می‌توانند از یک محور هم‌زمان خورشیدی ۷۰۵ کیلومتری، بدون علم و اجازه کشورها به شناسایی و عکسبرداری از آنها بپردازند. سیستم شاتل فضایی ایالات متحده نیز توانایی شناسایی از راه دور را دارد. از این راه می‌توان اطلاعات فراوانی در خصوص مدیریت منابع طبیعی، سنجش سودمندی زمین، مطالعات کیفیت آب، جبران بلایای طبیعی، پیش‌بینی محصولات و حمایت از محیط زیست به دست آورد. به عنوان مثال، دولت بوزکینافاسو، با همکاری بانک جهانی از داده‌های لاندست برای شناسایی مناطقی که می‌تواند قبایل چادرنشینی که به دلیل خشکسالی به طرف جنوب کوچ می‌کنند را حفظ نماید، استفاده می‌کند. همان گونه که در جنگ خلیج فارس آشکار گردید، دورکاوی به علاوه می‌تواند اطلاعات نظامی استراتژیکی را در خصوص جابه‌جایی نیروها و محل انبارهای تسلیحاتی فراهم نماید. از این رو تعجبی ندارد که این ابداعات تکنولوژیک، بحث‌ها و نگرانی‌هایی را درخصوص تنظیم و دستیابی به اطلاعات باعث شده باشد.

ایالات متحده به طور سنتی از سیاست آسمان‌های باز و انتشار آزاد اطلاعات حمایت می‌کند. به عبارت دیگر، سیستم‌های فضایی هر کشور دارای ملی آن محسوب می‌شود و هر کشوری بدون هیچ دخالتی حق عبور از آن را دارد. موضع ایالات متحده در خصوص دورکاوی، در جهت حمایت از انتشار آزاد اطلاعات است. ملل در حال توسعه در یک دو راهی گیر کرده‌اند، چرا که هزینه‌ها بالای دسترسی به اطلاعات مانع از مشارکت آزادانه در استفاده از داده‌ها می‌شود. پیامدهای اقتصادی و سیاسی کسب اطلاعات از طریق

دورکاوای آشکار است. به عنوان نمونه، توانایی پیش‌بینی و اماندگی در امر کشاورزی و وابستگی غذایی، می‌تواند آرای سیاسی و قیمت بازارهای بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. تمایلی نیز در جهت محرمانه کردن عملیات دورکاوای وجود دارد. این مسئله مشکل فراگیر عقب ماندگی مستمر نهادهای اجتماعی از پیشرفت‌های تکنولوژیکی را در کلیه سطوح ملی، بین‌المللی و جهانی لاینحل باقی می‌نهد.

پخش مستقیم از طریق ماهواره

حیطه دیگر پیشرفت تکنولوژیکی که مدیریت اختفای اطلاعات و حاکمیت ملی را مشکل می‌کند، پخش مستقیم ماهواره‌ای (DBS) می‌باشد. بحث در تکنیک جدیدی است که پخش ماهواره‌ای را بدون گذشتن از ایستگاه‌های دریافت زمینی مستقیماً تقویت می‌کند. به زودی تکنولوژی پخش ماهواره‌ای برای به دست آوردن مخاطبان بیشتر در سراسر جهان ممکن است ارزان‌تر شود. تکنولوژی پخش مستقیم ماهواره‌ای بحث‌هایی را در جامعه جهانی در خصوص این موضوع برانگیخته است که قانون‌مند نبودن پخش مستقیم ماهواره‌ای، خطرات جدی‌ای برای حاکمیت ملی در پی خواهد داشت. به عنوان مثال بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹، قیمت یک ایستگاه دریافت تجاری به شکل اعجاب‌آوری از ۲۵۰۰۰ هزار دلار به کمتر از ۴۰۰۰ هزار دلار تنزل نمود. این خطرات به ویژه در مقوله تبلیغات، سلطه تجاری و تهاجم فرهنگی بروز می‌کند. موضوعات حاکمیت ملی مربوط به پخش مستقیم ماهواره‌ای، به مسئله مهم فضای فاصل مداری یا طیفی بر می‌گردد. از نظر فیزیکی، فضای فراخی برای تعداد زیادی ماهواره در مدار هم زمان وجود دارد. اما برای نزدیکی مدارهای شان، محدودیت‌هایی وجود دارد. در نتیجه افزایش تعداد ماهواره‌های ارتباطاتی، مسئله‌ای که به فاصله مداری مربوط می‌شود، ظرفیت باند^۱ است. به علاوه رقابت شدیدی برای فاصله مداری در فضای بالای مناطق صنعتی و مناطق جدیداً در حال صنعتی شدن جهان وجود دارد.

مسئله عمده دیگر تکنولوژیکی مربوط به پخش مستقیم ماهواره‌ای، سرایت^۲ است. این مسئله هنگامی بروز می‌کند که ارسال علائم و پیام‌ها از یک کشور به کشور دیگری سرایت نماید. این امر مسائل حقوقی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را مطرح می‌سازد. مسئله هنگامی به خوبی آشکار می‌شود که ما وجود نیازهای دائم به برنامه‌های تلویزیونی منطقه‌ای و محلی را در نظر بگیریم. بسیاری از ملل بیم آن دارند که تکنولوژی ماهواره‌ای به دریافت ناخواسته برنامه‌های خارجی بیانجامد. تأکید بر موضوع سرایت عامدانه، حاکی از وجود این تصور همگانی است که شکل و محتوای سیستم تلویزیونی در یک کشور، جنبه‌ای از حاکمیت ملی آن کشور است. با پیدایی جریانات فرامرزی اطلاعات و دورکاوای ماهواره‌ای، مفاهیم سنتی حاکمیت که پیش از این از نقطه نظر جغرافیایی یا منطقه‌ای مطرح می‌شد جای خود را به مفهوم جدید حاکمیت اطلاعاتی داده است. هدایت و توازن جریان نیز نگرانی‌های دیگری است که در این خصوص وجود دارد. مطرح شدن موضوع ماهواره‌های پخش مستقیم، علت تغییر ماهیت بحث‌های ناظر به موضوع ارتباطات بین‌المللی از سال ۱۹۷۰ به بعد می‌باشد. این تغییرات اساساً بازتاب تحولات بزرگ‌تر در ساختار جغرافیایی بین‌المللی می‌باشد. از نمونه‌های این تغییر، سیستم ملل متحد، نظم اقتصادی بین‌المللی و تحول ماهیت و ویژگی‌های سنتی منافع ملی می‌باشد.

از زمان آغاز بحث راجع به پخش مستقیم ماهواره‌ای، بسیاری از ملل از پذیرش این تکنولوژی جدید،

1. band Capacity.

2. Spill Over.

بدون اعمال برخی نظارت‌ها سرباز می‌زدند. ارزش فرهنگی ای که این کشورها برای مفاهیمی همچون اصالت فرهنگی و هویت ملی قائل می‌شوند، برآنچه که ایالات متحده و برخی قدرت‌های عمده دیگر ارزش‌های عملی‌تر قلمداد می‌کنند، اولویت یافته است.

در این شرایط، فرض جریان آزاد اطلاعات از میان مرزهای ملی که برای همگان مفید باشد، افسانه‌ای بیش نیست. حتی مفاهیم حق چاپ و نشر و حقوق مالکیت معنوی، به دلیل توانایی کامپیوترها در خواندن، اصلاح و ویرایش و تغییر برنامه‌ها و متون، بدون نیاز به اوراق رونوشت با تغییرات بنیادی مواجه است. توسعه و اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی ناظر به جایگاه کنونی و مسیرهای آینده تکنولوژی‌های اطلاعات و کاربردهای شان به نحو فزاینده‌ای در دستورات کاری بین‌المللی گنجانده می‌شود. این موضوعات، بحث تکراری سازمان‌هایی نظیر موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، سازمان ملل و وزارتخانه‌های پست و تلگراف کشورها شده است.

اشکال جدید جریان اطلاعات نظیر، جریان فرامرزی اطلاعات، دورکاری ماهواره‌ای یا ماهواره‌های پخش مستقیم موضوعات فراوانی را مطرح نموده است که نیاز به بررسی دارد. با توسعه سریع تکنولوژی‌های جدید که دائماً باعث تغییر دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی سنتی می‌شود، باید منتظر وقوع تحولات بنیادی در ساختار ارتباطات جهانی بود. راه حل عملی، مستلزم تغییر و دگرگونی اساسی در مفهوم‌سازی‌مان از جریان ارتباطات و اطلاعات می‌باشد. این تغییر باید بدون اهمیت دادن به کیفیت تکنولوژیکی مجاری آن فراگیر و جامع باشد.

تکنولوژی در مقابل سنت در جوامع سنتی

پس از جنگ جهانی دوم، دنیا شاهد ناسیونالیسم، نهضت‌های ضدامپریالیستی و انقلاب در بسیاری از نقاط دنیا بود. با ملاحظه موفقیت فزاینده ملل دارای قدرت نظامی ضعیف در مقابله با قدرت‌های بزرگ، جوامع مختلف سعی می‌کنند تا به حق تعیین سرنوشت و یک نظم نوین جهانی دست یابند. در مقابل، قدرت‌های بزرگ از سلطه سرزمینی به ایجاد، بازگردانی یا حفظ حکومت‌هایی که از نظر سیاسی قابل اعتماد بوده و با منافع استراتژیکی، نظامی و اقتصادی شان سازگار باشند، تغییر موضع داده‌اند. به موازات آن، توسعه تکنولوژی‌های جدید و سیستم‌های سلاح و گسترش جهانی ارتباطات مدرن نیز به وجود آمد. سیاست‌گذاران خارجی در مواجهه با هنجارها و نهادهای جدید در جهان سوم و کوتاه شدن فاصله و امکان بسیج سریع نیروها در بخش‌های مختلف دنیا، بسیار محتاطانه عمل می‌کنند. بی‌ثباتی داخلی و منطقه‌ای، حداقلی اعمال نفوذ فرامرزی و توسل به کودتا و عملیات‌های محرمانه دیگر، باعث رواج نگرش اخلاق‌گرایانه و ذهنی به سیاست خارجی گردیده است. این موضوع با دغدغه شدید نسبت به ارتباطات و اقناع همراه است.

تکامل تکنولوژی‌های ارتباطی: مورد جامعه اسلامی

جامعه اسلامی به دلیل حضور قوی جهانی خود و مقاومت یا عدم تسلیم و گشودگی در مقابل تکنولوژی‌های اطلاعاتی مدرن، آزمایشگاه خوبی برای سنجش رابطه میان تکنولوژی و جامعه می‌باشد. در قلمرو اطلاعات و ارتباطات، فرهنگ و تمدن اسلامی در طی ۱۴ قرن گذشته، در توسعه سه رکن اصلی

ارتباطات انسانی، نقش مؤثری داشته است.

۱- سطح بالای ارتباط و فرهنگ شفاهی که در آن اطلاعات به شکل بین شخصی [سینه به سینه] تولید و انتقال می‌یافت.

۲- حجم بی‌سابقه کتب و دست نوشته‌های منتشر شده در همه رشته‌های علوم که نشان دهنده یک دوره فکری در تاریخ بشری بوده که منجر به تعامل علمی، ادبی، هنری و زبانی می‌شود.

۳- اولین تلاشی بود که در طول تاریخ جهت قراردادن فرهنگ‌های شفاهی و کتبی در یک چارچوب هنرمندانه متحدالشکل صورت گرفته بود.

این عوامل زمینه را برای بروز انقلاب علمی که بعداً در اروپا در رشته‌هایی همچون پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات، شیمی و تاحدودی در آثار روش‌شناختی و علمی در تاریخ و مردم‌نگاری و جامعه‌شناسی روی داد، فراهم نمود.

فرهنگ شفاهی و ارتباطات

هنر ارتباطات و فرهنگ شفاهی در جوامع اسلامی، بهترین سیمای خود را در کتاب مقدس، قرآن، حدیث (مجموعه کردار و گفتار پیامبر و اهل بیتش) می‌یابد. حفظ قرآن یک عمل اطلاعاتی و ارتباطی همگانی است که سابقه‌ای دیرینه در کلیه جوامع اسلامی داشته و همچنان در همه کشورهای مسلمان به آن عمل می‌شود و نمونه‌ای است از پیوند گسست‌ناپذیر اسلوب شفاهی و کتبی ارتباطات.

هر چند قرآن، منبع اصلی تشریح و استنباط اعمال و احکام است، سنت پیامبر نیز که در برگزیده گفتار و کردار وی می‌باشد جمع‌آوری و مکتوب شده است. سنت ملاک رفتار قرآنی است. کلمه سنت در اصل به معنی گفته‌ها، خبر یا روایتی است که از پیامبر و اصحابش، اهل بیت و امامان نقل می‌شود. یک حدیث تنها هنگامی معتبر است که اسناد یا مدرک آن از سلسله لاینقطع اشخاص قابل اعتماد در جریان نقل شفاهی و کتبی رسیده باشد. تحقیق و مطالعه این مجموعه کامل ارتباطاتی، علم الحدیث یا علم نقل گفته‌های پیامبر و اصحابش نام دارد. از این رو قرآن، سنت و حدیث منبع و مبنای اصلی حکومت داری اسلامی یا دولت در قالب امت یا جامعه است. در طی سال‌های اخیر تاریخ اسلامی، زمانی که فنون صحافی یا انتشار نوشتجات توسعه فراوانی یافت، اسلوب شفاهی ارتباط اهمیت خود را از دست داد. اسلوب شفاهی، بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ و ارتباط در هنرها، ادبیات و شعر همچنان باقی ماند.

فرهنگ چاپ

اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ در اواسط قرن ۱۵، باعث تولد فرهنگ چاپ و جهش کمی شگفت‌آور در تولید اطلاعات انسانی و مآلاً انفجار اطلاعات و ارتباطات به اصطلاح الکترونیکی در قرون بعد گردید. در کشورهای اسلامی قضیه دقیقاً این گونه نبود. توسعه دو وجهی ارتباطات شفاهی و همین‌طور کتبی در ممالک اسلامی، رشدی پردوام بود و خصوصیت آن جهش‌های کیفی بوده نه کمی.

به دلیل ناکامی دنیای اسلام در اخذ ابزارهای جدید تکنولوژیک، به دلیل عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی، ایجاد زیربنایی که بتواند همچنان در عصر جدید صنعتی، سرعت اولیه انتشار اطلاعات و معلومات را حفظ نماید، صدها سال به تأخیر افتاد و همین امر باعث عمیق‌تر شدن

اختلاف کمی و کیفی غرب و دنیای اسلام گردید.

از طرف دیگر، بحران‌هایی که در غرب روی داد، بیش از آنچه که در کمیت اطلاعات باشد، در توزیع ابزارهای پردازش اطلاعات و همین‌طور قابلیت دسترسی به آن به شکل انواع مختلف معلومات و دانش برای استفاده کنندگان شخصی در جامعه بود. روند صنعتی شدن و به همراه آن رشد طبقات اقتصادی و استقرار سیستم دولت - ملت، موجبات توسعه بیشتر فرهنگ چاپ را فراهم نمود. در اینجا اسلوب شفاهی ارتباط نه تنها مطرود واقع شد، بلکه تمایز تازه‌ای نیز میان تولیدکنندگان اطلاعات و تولیدکنندگان دانش ترسیم گردید. سیستم اقتصادی نوین، به اطلاعات همانند هر کالای دیگری که می‌توانست پردازش و بسته‌بندی شود و در قالب صنایع فرهنگی فروخته شود می‌نگریست، بسان یکی از اقلام و فقرات وارداتی - صادراتی نامرئی در مالیه و تجارت بین‌المللی و انتقال تکنولوژی.

فرهنگ الکترونیک

با توسعه تکنولوژی الکترونیک و علی‌الخصوص کامپیوترها و تجهیزات اطلاعاتی دیگر، غرب به دوران جدیدی پا گذاشت که در آن تولید و توزیع داده‌ها به محور جامعه تبدیل شد. ویژگی اصلی انقلاب به اصطلاح اطلاعاتی یا فراصنعتی، توانایی تولید و توزیع داده‌ها - و نه ضرورتاً اطلاعات و دانش - به مقیاسی وسیع در جوامع مدرن است.

محدود کردن خصوصیات یک جامعه به توسعه‌های حاصله در یک دوره مشخص تاریخی از تمدن بشری یا ابداعات تکنولوژیکی فردی و در این میان به فراموشی سپردن کامل آن سنت، غیر واقع‌گرایانه است. در عوض می‌توان سیستم ارتباطی یک جامعه را محصول مشترک سنت‌های گوناگون علمی و فرهنگی و به علاوه اجتماعی دانست. این نکته علی‌الخصوص خیلی حیاتی است اگر ما لایه‌های دیگر زیرساخت‌های انسانی را به شکل فرهنگ، دین، حکومت و بوروکراسی که بدون آنها ارتباط اجتماعی نمی‌تواند محقق شود، مورد ملاحظه قرار دهیم.

کاپیتالیزم و سوسیالیسم هر دو انبوهی از تولیدکنندگان اطلاعات و دانش ایجاد نمودند. مابقی جمعیت عمدتاً مصرف‌کننده و کارگر صنعت پردازش اطلاعات بسته‌بندی شده‌اند. این امر ماهیت دولت را دچار تغییر نموده است و باعث ایجاد طبقه جدیدی به نام روشنفکران داده‌گرا^۱ و جمعیت اطلاعاتی با سلسله مراتب نخبگان مخصوص به خود گردیده است. دقیقاً همین طبقه دیتاکرات و اطلاعات محور است که باعث دگرگونی ماهیت سنتی جامعه مدنی و ایجاد جامعه اطلاعات محور در غرب شده است. این طبقه جدید "تکنوکرات‌ها" بی‌بی‌خطرند نه قدرتمند از نظر کنت گالبرایت. اینان "خدمتگزاران بد نهاد قدرت" اند^۲ و نه افرادی ضعیف به قول نوآم چامسکی و به علاوه نه آنچه را که الوین گولدنر "طبقه عمومی معیوب"^۳ به عنوان بورژوازی فرهنگی عصر ما اصطلاح می‌کند. در عوض اینان دیتاکرات، منابع قدرت و ضعف، توسعه و رکود و جنگ و صلح اند. در سیاست مدرن این دیتاکرات‌ها هم حاکم اند و هم مطرود.

در غرب، فرهنگ چاپ و الکترونیک، هم به تجمع قدرت در دست‌های عده‌ای محدود و هم تمرکز گرایشی دستگاه‌های دولتی کمک نموده است. اسلوب شفاهی ارتباط در جوامع اسلامی، باعث تمرکز زدایی و

1. datacratic Intelligentsia.

2. Malignant "Servants of Power".

3. Flawed Universal Class.

سرشکن شدن قدرت گردیده و به علاوه کفه قدرت را به نفع آنهايي که در سنت شفاهي جای دارند گردانده است. افراد مردم، علی رغم تأثیر تبلیغات دولتي و نهادهای مدرن، توانایی شان را در برقراری ارتباط در درون جامعه و خارج از آن حفظ کرده اند. تجدید حیات اسلام و نهضت های سیاسی و انقلابی در کشورهای اسلامی به رهبری مراجع سنتی نظیر علما، تنها یک نمونه از کارایی بالقوه فرهنگ شفاهي و مقابله آن با مدرنیسم حاکم بر فرهنگ های الکترونیکی می باشد.

جامعه مدنی نه تنها در فرهنگ چاپی و الکترونیکی، بلکه در مفاهیمی چون سکولاریسم، دولت-ملت، ناسیونالیسم و دموکراسی پارلمانی ریشه دارد. ایجاد جامعه مدنی در جوامع اسلامی براساس الگوی غربی کارآسانی نبوده است. برای تحقق این مقصود، می باید با سنت دیرپای سیاسی و زبانی خاص اسلام مقابله می شد. ناسازگاری نه تنها در اسلوب های ارتباط و رواج شان در جامعه آشکار بود، بلکه در مفاهیم جامعه، دولت، سیاست و اخلاق بارزتر و حتی عمیق تر به نظر می رسید. هرگز خط فاصلی میان سیاست و مفاهیم اخلاقی، میان امور مادی و امور معنوی در اسلام وجود نداشته است. سیستم حقوقی اسلام، ابعاد مدنی و حکومتی خاص خود را دارد که کاملاً با یکدیگر گره خورده اند. مفهوم دولت-ملت و به علاوه مفاهیم ناسیونالیسم مدرن و حاکمیت دولت با اسلام بیگانه است.

ارتباطات و سنت: مورد ایران

بررسی اجمالی انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، تفاوت تصورات موجود از ناسیونالیسم و دولت را روشن تر می کند و اهمیت ارزیابی سیستم جامع ارتباطات در فرهنگ دیگر را آشکارتر می سازد. محدود کردن تحلیل تکنولوژی و ارتباطات جمعی به شیوه های معمول تحلیل نزد رسانه های غربی، باعث نایده گرفتن مجاری سازمانی و گروهی سنتی خاص فرهنگ یک منطقه می شود که پیام های رسانه های جمعی مدرن از صافی آن می گذرد. به عنوان نمونه، اسلام صرفاً یک دین نیست، بلکه نگرشی است جامع با ایدئولوژی و اقتصاد سیاسی خاص خود. عرصه نبرد سیاست بین المللی از سطح جغرافیایی و فیزیکی به سطح ایدئولوژیکی، فرهنگی و اطلاعاتی تغییر یافته است. انقلاب ایران به نحوی و بحران ایالات متحده-ایران به نحو اخص، از نوع دوم نبردهاست که استفاده از ارتباط به عنوان یک عنصر جدید در آن، خصوصیت نبردهای آینده را از پیش نشان می دهد. اشکال متنوع پیوند میان ارتباطات و تکنولوژی و تحول سیاسی، اهمیت بین المللی انقلاب ایران را آشکار می کند.

رسانه های به اصطلاح کوچک - نوار کاست، زیراکس، ضبط صوت و تلفن - کمک های زیادی به انقلاب ایران نمود. از این سخت افزارهای به نسبت غیر پیشرفته هم برای ارتباط برقرار نمودن و هم برای بین بردن کنترل رژیم شاه استفاده می شد. اعلام یک جمهوری اسلامی از طرف آیت الله خمینی، عامل وحدت بخشی در انقلاب بوده است. با تبعید از ایران در سال ۱۳۶۳، به وسیله شاه، او و شخصیت های برجسته دینی دیگر نظیر مطهری، بهشتی و طالقانی، سمبل های انسجام فرهنگی بودند. در اواخر دهه ۷۰، آیت الله خمینی، از پاریس پیام هایش را از طریق تلفن و نوار کاست به ایران مخابره می کرد و در ایران هزاران تن به تکثیر و توزیع آنها میان مردم از طریق شبکه های ارتباطاتی سنتی و غیر رسمی مبادرت می کردند. این شیوه ارتباط، اعتبار و تحریک کنندگی پیام های شفاهي و دوام و قابلیت دسترسی پیام های نوشته را تأمین می کرد.

انقلاب ایران همانند بسیاری از قیام‌های منطقه‌ای قومی و مذهبی امروزی، طبیعتاً از داخل آغاز شد. بسیاری عوامل نظیر شرایط سیاسی و اقتصادی، علایق و مطامع خارجی در اقتصاد نفت و به چالش طلبیده شدن ساختار اجتماعی سنتی در ایجاد انگیزه انقلاب مؤثر بوده‌اند. این عوامل جمعاً به آنچه که به درستی می‌توان آن را اختلاف میان فرهنگ رسمی دولت و نخبگان حاکم که نماینده و اشاعه دهنده نفوذ غرب بودند و فرهنگ سنتی توده‌ها که ریشه در سنت‌های مذهبی و ملی ایران داشت توصیف کرد، دامن زد. درآمد سرسام آور حاصل از فروش فراورده‌های نفتی، ایران را به یک جامعه ثروتمند، اما نه کامیاب بدل ساخته بود و این خود یکی از انگیزه‌های پشت پرده انقلاب بود. نخبگان حاکم ایران به منظور مدرن کردن سریع کشور از ثروت‌شان برای وارد کردن تکنولوژی غربی استفاده می‌نمودند. این کار به دلیل راحتی نسبی وارد کردن تکنولوژی - برخلاف نهادهای ایدئولوژیکی و سیاسی - در طرح‌های توسعه، ذاتاً خوب تلقی می‌شد. به دلیل فقدان منابع آب و زمین قابل کشت، هر ساله نیم میلیون کشاورز برای یافتن وعده‌های صنعتی شدن وارد شهرها می‌شوند. پیامد این امر برای اکثریت غالب مردم، آشفته‌گی اجتماعی و فرهنگ جدید شهری با اهداف و آرمان‌های غربی بود.

از منظر ارتباطات کلان، موضوع عدم توازن ارتباطات جهانی در انقلاب ایران کاملاً نمود داشت. توجه رسانه‌های جمعی جهانی و به ویژه رسانه‌های جمعی آمریکا، به افراط‌کاری‌های انقلابی معطوف بود و کمتر به تظلمات مشروع ایرانیان توجه می‌کردند. در تلاش برای محکوم کردن رهبران انقلاب به عنوان متعصبان اصولگرا، پیچیدگی و بغرنجی متن اجتماعی ایران از جانب رسانه‌های غربی به فراموشی سپرده شده بود. به دیدگاه ایرانیان در خصوص عدالت و تصورات‌شان از جامعه ابداً هیچ توجهی نمی‌شد، چه رسد که آن را معتبر بدانند. رشد نو سازی ابتدائاً نشانه توسعه، یا نبود آن، نشانه توسعه نهادهای سیاسی امریکای یارو پایی غربی تلقی می‌شد. روزنامه نگاران غربی، علی رغم وجود شواهد خلاف، بر این عقیده پای می‌فشردند که انقلاب و بحران‌ها در ایران ملهم از عناصر و نیروهای کمونیست خارجی است که سعی در سلطه بر این کشور را دارند. کوتاه سخن این که، رسانه‌های آمریکا، انقلاب را به عنوان یک رویداد سیاه - سفید می‌دیدند و همین امر باعث می‌شد که امریکاییان، مردم ایران را تهدیدی شیطانی و غیر انسانی تلقی کنند.

مجاری سنتی ارتباط

به دلیل کنترل کامل رسانه‌های جمعی معمول از جانب رژیم شاه، انقلابیون و مردم عموماً به مجاری سنتی ارتباط تکیه می‌کردند. مرکز اصلی این مجاری، گردهمایی‌های عمومی یا مکان‌های دیگر اجتماع بود که پیام‌ها می‌توانست در آنجا انتشار یابد و مقاومت در برابر رژیم سازماندهی شود. یکی از بارزترین مکان‌های گردهمایی در شهرهای ایران بازار است. هر چند اهمیت بازار در شهرهای عمده به دلیل گسترش بانکداری و مراکز خرید و فروش مدرن کاهش یافته است، اما هنوز بازار یکی از مهم‌ترین مجاری ارتباط و اخبار در ایران می‌باشد. قدرت بازار به دلیل اهمیت اقتصادی طبقه تاجر و به علاوه به دلیل نفوذ سیاسی و اجتماعی آنهاست. بسیاری مواقع بود که بازاریان با تعطیل مغازه‌های خود به نشانه اعتراض و بدین ترتیب ایجاد ترس از توقف زندگی اقتصادی کشور، توانستند شاهان و حکومت‌های ایران را وادار به پس گرفتن فرامین خود نمایند. نهضت ضد امتیاز تنباکو در ۱۸۹۲، انقلاب قانون اساسی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۱۱ و مبارزه سال ۱۹۶۳ آیت الله خمینی علیه محمدرضا شاه پهلوی را می‌توان به عنوان نمونه ذکر نمود. به علاوه بازار یک مرکز مهم

اخبار و مکانی است که در آن افکار عمومی شکل می‌گیرد و از آنجا شایعات با سرعتی تقریباً باور نکردنی به همه جا پخش می‌شود.

اهمیت بازار به عنوان یک مجرای واسطه ارتباطی، با ملاحظه این نکته که مجرای مزبور به واسطه پیوندهای مذهبی به مجاری غیر رسمی دیگر ارتباطی نظیر مساجد، مدارس اسلامی و سازمان‌های رفاهی و اجتماعی مرتبط می‌شود، دو چندان خواهد شد. به علاوه بازار پشتوانه مالی برای سازمان‌های مذهبی و سیاسی است.

مجرای مهم دیگر سیستم انتقال اطلاعات و سنتی ایران مسجد است. با ممانعت از فعالیت روزنامه‌های آزاد، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دانشجویی و نطق آزاد، مخالفان رژیم به تنها مرکز فعالیت آزادی که برای‌شان باقی مانده بود، روی آوردند.

تقریباً ۱۰۰,۰۰۰ مسجد و زیارتگاه، تحت نظر حدود ۲۰۰,۰۰۰ ملام یا رهبر مذهبی، مسجد و منبر، کانال‌های مهم ارتباطات سیاسی و اجتماعی در ایران بوده‌اند. در تاریخ معاصر، از مخالفت‌های مذهبی در جهت تقویت انقلاب یا فشار وارد کردن به حکومت‌های غیر مردمی استفاده می‌شده است. از ترکیب خطابه‌های مذهبی و پخش رادیویی نیز جهت نشر اندیشه‌های نو و تغییر اجتماعی برخاسته از متن فلسفه و کلام اسلامی و شیعی استفاده می‌شد.

مرکز دیگر ارتباطات اجتماعی، مذهبی و سیاسی، حوزه علمیه یا دانشگاه مطالعات دینی بود. این مراکز با استقلال از دولت و واقع شدن در شهرهای مذهبی نظیر قم و مشهد، مکانی را فراهم می‌کنند که در آن علمای شیعه می‌توانند مخاطبان خاص خود را داشته باشند. این شهرها، پایتخت‌های غیر رسمی ایران اسلامی‌اند. در روزهای انقلاب، شهرهای مزبور مرکز فعالیت‌های ارتباطاتی اشخاصی نظیر آیت‌الله شریعتمداری و بسیاری از حامیان آیت‌الله خمینی در طول دوران تبعید بود.

بخش مهمی از ارتباطات مذهبی، اجتماعی و سیاسی در جایی که هیئت نام دارد صورت می‌گیرد. هیئت‌ها، در مقایسه با اجتماعات واقع در مسجد گردهمایی‌های مذهبی کوچک‌تری هستند و ممکن است در خانه‌های شخصی تشکیل شوند. بیشتر این هیئت‌ها هفتگی یا ماهانه است، هر چند اغلب بیشتر در طی ماه‌های مذهبی رمضان و محرم تشکیل می‌گردند. به حضار غذا یا نوشیدنی داده می‌شود و یک وعظ به ایراد و وعظ یا اداره مجلس می‌پردازد. اینجاست که شبکه‌های سیاسی و اجتماعی بین شخصی شکل می‌گیرد و سپس به مجاری ارتباطی دیگر نظیر بازار یا مسجد گسترش می‌یابد. هیئت یک پدیده محلی است و هر منطقه مسکونی معمولاً اجتماع خاص خود را دارد. شرکت برای عموم آزاد است، اما اعضا اغلب از اهالی خانه‌های همجوار هستند. هر چند تجار ثروتمند، اغلب تشکیل دهنده چنین اجتماعاتی می‌باشند. ولی شرکت کنندگان بیشتر از مغازه داران کوچک، کارگران، دانشجویان و کارمندان دولت تشکیل می‌شود. صدها سازمان از این نوع با عضویت‌های ۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر در شهری مثل تهران وجود دارد.

نوع دیگر مرکز ارتباط سنتی مسلمانان و اعضای این جامعه تکیه می‌باشد که صدها عدد از آن در تهران و استان‌ها وجود دارد و از آنها معمولاً به مدت ۴۰ روز استفاده می‌شود که از اول محرم، ماهی که در آن امام حسین (ع)، امام شیعیان، در ۱۴ قرن پیش به شهادت رسید، آغاز می‌شود. مشابه تکیه، حسینیه است که از آن برای اجتماعات و سخنرانی‌های مذهبی اتفاقی استفاده می‌شود. معروف‌ترین حسینیه، در دهه ۱۹۷۰، حسینیه ارشاد بود که در آن دکتر علی شریعتی، خلاق‌ترین و پرنفوذترین تنورسین جوان اسلام و انقلاب،

به ایراد سخنرانی در باب اندیشه شیعی می پرداخت.

یکی از مراکز دیگر گردهمایی که به ویژه میان طبقه متوسط و بالا رایج است، دوره می باشد. با نبود سیستم های پیشرفته یا آزاد ارتباطات جمعی، دوره یکی از مهم ترین مجاری انتقال اخبار و اندیشه ها می باشد. از طریق مشارکت افراد مشابه در دوره ها یا محافل مختلف، اطلاعات و شایعات منتقل می شود. دوره ها ممکن است اجتماعی، سیاسی یا ورزشی باشند. از این رو دوره را می توان یک گروه منسجمی دانست که اعضای آن را روزنامه نگاران، اساتید، تجار یا دانشجویان تشکیل می دهند.

از طریق این شبکه ها است که افکار، برداشت ها و عقاید به سمت نخبگان و حکومت جریان می یابد. هم زمان اعضای دوره سیاست های "پشت درهای بسته" حکومت و نهادهای دیگر را می آموزند. اعضا، پس از آن ممکن است اخبار جاری را رد و بدل کنند و به دوستان یا خانواده انتقال دهند.

اجتماعات مخفی ای که پشت انقلاب قانون اساسی ایران در اوایل این قرن بودند، منشأشان دوره هایی بود که اعضای آن در توسعه مطبوعات عمومی و انجمن ها (اجتماعات) فعالانه ایفای نقش می نمودند. در سال های بعد، به دلیل عدم توانایی تشکیل احزاب سیاسی، بسیاری از رهبران انقلابی معاصر ایران، فعالیت های خود را از طریق دوره های شان دنبال می کردند که بعداً پایه تشکیل احزاب سیاسی و روزنامه ها گردید.

نقش تکنولوژی رسانه ای در جامعه سکولار

انسجام و به هم پیوستگی مشهود در اسلام، بخشی به دلیل منع ۲۵ ساله فعالیت احزاب سیاسی، در زندگی سکولار ایران به چشم نمی خورد. ائتلافاتی نظیر جبهه ملی گرای دمکرات لیبرال و دوگروه چریک شهری - فداییان خلق مبارز مارکسیست (مبارزان خلق) و مجاهدان خلق مسلمان چپی (مجاهدین خلق) - کم و بیش دارای نفوذ سیاسی بودند، اما برنامه های سیاسی شان هنوز از انسجام برخوردار نبود.

به شکلی متناقض گونه رسانه های پیشرفته ناخواسته به حرکت های انقلابی مساعدت نمودند. شاه یک قربانی "رسانه های بزرگ"، از جمله تلویزیون است. وارد شدن مستقیم او به صحنه سیاسی ایران با ورود تلویزیون به ایران در سال ۱۹۵۸، همراه بود. پیش از آن، ظاهر شدن های گاه و بی گاهش در مطبوعات و رادیو، تصویری که او برای بسیاری به عنوان شاهنشاه، سایه خدا و آریامهر از خود ساخته بود، مخدوش نمی کرد. ولی ظاهر شدن های مداوم او در تلویزیون، آن راز گونگی را از میان برد. وی نه تنها به وسیله درباریانی که شخصاً او را می شناختند، بلکه به وسیله ۳۵ میلیون هموطن زن و مرد خود دیده می شد. وی از بسیاری جهات جزء خانواده شده بود. وی ابداً انتظارات بزرگ شاهنامه فردوسی را برآورده نمی کرد. خلاصه کلام آن که او آسیب پذیر بود.

قضیه شاه مخلوع یک سؤال اساسی را مطرح می کند: آیا رسانه های جمعی مدرن - به واسطه طمع، بی کفایتی یا حتی غفلت - توسط رهبران سیاسی جهت داده می شوند؟ آیا رسانه ها اخبار حساسیت زا تولید می کنند و عامدانه احساسات موجود در بحران را تقویت می نمایند؟ دسترسی آنی به توده ها از طریق رسانه های الکترونیکی، باعث ایجاد یک محیط عرضه و تقاضای هم زمان اطلاعات شده است و حدی از مسئولیت پذیری را به رهبران سیاسی تحمیل کرده است و شاید باعث ایجاد میل و آفری به اخبار تازه و

مهییج از طرف توده‌ها گردیده است. تظاهرات توده‌ها نظیر تظاهرات میدان تیان من و تهدیدات تروریستی نسبت به سیستم‌های حمل و نقل هوایی، هم علت و هم نتیجه واسطه‌گری الکترونیکی اخبار به مثابه "تاریخ آنی"^۱ می‌باشند.

کوتاه سخن این که، با حرکت ایران به سمت اسلامی کردن جامعه، موضوع ارتباطات و فرهنگ جایگاه مهمی را در برنامه کاری این ملت اشغال خواهد کرد. خصوصیت ویژه ایرانیان این است که فرهنگ‌های بیگانه را همواره می‌پذیرد و حتی جذب می‌کند. ولی در عین حال، هنگامی که این فرهنگ‌ها خیلی مسلط شوند. عکس‌العمل‌های شدیدی از خود نشان می‌دهد. ایران، این را از طریق مجاری ارتباطی و فرهنگی سنتی که علی‌رغم تأثیرات تکنولوژیکی مدرن و بیگانه همچنان فعال باقی مانده، عینیت داده است. از این رو حرکت‌های انقلابی در ایران را باید با ملاحظه این روند تاریخی بررسی نمود که نمونه‌های خوبی از تنش میان تکنولوژی و سنت در جوامع در حال توسعه ارائه می‌دهد.

ارتباطات دوربرد و رژیم نوظهور بین‌المللی

در انتهای دیگر طیف، پیشرفت‌های تکنولوژیکی در ارتباطات دوربرد در طول دهه گذشته، جریان اطلاعات و کالاها و خدمات اطلاعاتی را فوق‌العاده افزایش داده است. این امر باعث ارائه محصولات متنوع فراوانی گردیده و ریسک بالایی را ایجاد نموده است. آنچه که اکنون در حال وقوع است پیوند خوردن بخش‌های ملی و بین‌المللی ارتباطات دوربرد می‌باشد.

بازار بین‌المللی از تعداد محدودی عاملان عمده تشکیل می‌شود که خود تابع مکانیسم‌های کنترل سیاسی، اقتصادی و نهادی داخلی هستند. از این رو آثار نفوذ سیاست‌های لیبرال مآبانه ملی در صحنه بین‌المللی را می‌توان در کلیه سطوح سیستم ارتباطات دوربرد مشاهده نمود. این بدان معناست که حفظ جدایی بخش‌های بین‌المللی و داخلی به شکل فزاینده‌ای مشکل و حتی غیرممکن شده است. آشکار است که محیط بین‌المللی همان رژیم سابق نیست که در آن ترتیبات بلندمدت مشخص به ندرت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند. با اتخاذ خط مشی‌های لیبرالی، به تدریج بخش‌های مربوطه ارتباطات دوربرد، از سیستمی که شاخصه آن مذاکره میان دولت‌ها بود یا سیستمی که با توافق میان کشورها بنا می‌شد دور می‌شود و به سوی سیستمی که ویژگی بارز آن تنوع فراوان سرمایه‌گذاران فراملی است، حرکت می‌کند.

به عنوان مثال، تعداد نقاط پایان شبکه، یعنی نقاط ارتباط بین تجهیزات مصرف‌کننده و تسهیلات انتقال ارتباط دوربرد در اروپا از ۳۹۸.۰۰۰ هزار در سال ۱۹۷۹ به ۱,۶۲۰,۰۰۰ تا سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. تعداد کل بیت^۲ ارسالی در یک روز معمول کاری از ۱,۳۱۰ میلیارد در ۱۹۷۹ به تقریباً ۱۰,۰۰۰ میلیارد در سال ۱۹۸۸ رشد داشته است. صادرات خدمات اطلاعاتی ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ تا ۹ درصد افزایش یافت و انتظار می‌رود همچنان در طول دهه ۸۰ سالانه ۹ درصد افزایش داشته باشد. امروزه کلیه ملل عمده صنعتی، با مقایسه نرم افزار کامپیوتری و اموال معنوی دیگری که مورد حمایت رژیم حقوقی موجود می‌باشد، به امکان حمایت از نرم افزارهای مزبور پی برده‌اند. در حال حاضر مشارکت ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی اموال معنوی، بخشی به دلیل کناره‌گیری این کشور از یونسکو و خودداری از پیوستن به برخی معاهدات اولیه تنزل نموده است. تنها در نوامبر ۱۹۸۸ بود که ایالات متحده به کنوانسیون

1. Instant history

2. Bit.

برن ملحق شد. قانون سال ۱۹۸۵ حمایت از نرم افزارهای بین‌المللی کنگره ایالات متحده قانون حق چاپ و نشر ایالات متحده را به منظور حمایت از نرم افزارهای کامپیوتری کشور خارجی، تنها به اندازه‌ای که کشور مزبور از نرم افزار یا قاعدهٔ موسوم به مدت کوتاه‌تر^۱ حمایت کند، اصلاح نمود.

سیستم نوین اطلاعات و ارتباطات جهانی نوظهور، با بررسی توسعه‌های به وجود آمده در زمینه ارتباطات دوربرد بین‌المللی بهتر می‌تواند مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.^۲ به طور سنتی، محیط ارتباطات دوربرد بین‌المللی در دنیای صنعتی با ثبات نسبی آن شناخته می‌شود.

تعداد اندکی از تهیه‌کنندگان انحصاری وجود دارند که به ارائه خدمات تلفن، تلکس و تلگراف در چارچوب یک موافقت‌نامه دو جانبه می‌پردازند. اما همگرایی ارتباطات تلفنی و کامپیوتری، به ویژه طی ۱۰ سال اخیر، فرصت‌های تازه‌ای را هم برای تأسیسات و انحصارات ملی و هم ادغام و جهانی شدن این تسهیلات و خدمات در دست‌های عده‌ای محدود ایجاد نموده است. از این رو، امروزه بخش‌های سریعاً متغیر ارتباطات دوربرد و خدمات مبتنی بر ارتباطات دوربرد، موضوع اصلی رقابت میان اقتصاد و سیاست قدرت‌های عمده مالی می‌باشد. روند تغییر در سطح ملی، به ویژه در ایالات متحده، ژاپن و تعدادی از کشورهای اروپای غربی که در سطح بین‌المللی با یکدیگر اصطکاک و برخورد دارند، ترتیبات سنتی‌ای را که به موجب آن خدمات ارتباطات دوربرد بین‌المللی تحت رژیم سابق ارائه می‌شد، متزلزل ساخته است.

اقتصاد اطلاعات

این تغییرات با ظهور آنچه که اقتصاد اطلاعات نامیده می‌شود در ارتباط است. در واقع، صنایع ارتباطات دوربرد و صنایع اطلاعات مربوط به آن، با یک بازار جهانی به ارزش ۶۰۰ میلیارد دلار، مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد امروز می‌باشد. نظم نوین جهانی دقیقاً در این نقطه به ایفای نقش می‌پردازد. یعنی با جلوگیری از ترتیبات متعلق به نظم پیشین، ترتیبات جدیدی می‌باید در بین قدرت‌های صنعتی سازمان دهی می‌شد. اهمیت اقتصادی بخش‌های ارتباطات دوربرد کشورهای صنعتی، تنها در دستاوردهای صرفاً اقتصادی و کمی نیست. علاوه بر آن، خصوصیات فنی ارتباطات راه دور، توسعه و تکثیر سریع آن و تأثیر مهم آن بر بخش‌های دیگر اقتصادی نظیر بانکداری، مالی، خرده‌فروشی و حمل و نقل نیز از اهمیت اقتصادی فراوانی برخوردار است. به این لیست، جنبه‌های استراتژیک، امنیتی و نظامی را نیز باید افزود. ترتیبات جدید نوظهور، یک بار دیگر برای حفظ سلطه اطلاعاتی و دامنه وسیع اعمال آن طراحی می‌شوند.

با تأمل بر این نکته، کمیسیون جوامع اروپایی سال (۱۹۸۸)، اخیراً تشریح نمود که،

اطلاعات تبادل دانش و ارتباطات، در فعالیت اقتصادی و توازن قدرت در دنیای امروز، از اهمیت حیاتی برخوردارند. ارتباطات دوربرد، مهم‌ترین حیطه برای تأثیرگذاران بر "سیستم عصبی" جامعه مدرن است... اکنون باید ارتباطات راه دور را عنصر اصلی یک بخش جهانی مختلط در برگیرنده مدیریت و انتقال اطلاعات، تلقی نمود. تا سال‌های اخیر، در ایالات متحده این تنها قاعده زدایی بود که محیط باثبات ارتباطات دوربرد

1. rule of the shorter term.

۲. آثار راجع به این موضوع از دهه پیش شروع به افزایش نمود. به عنوان مثال بنگرید به:

Aronson and Cowhey (1988) ; Bruce , Cunard and Director (1986) ; Edelstein, Bowes and Hersel (1978) ; Feketekey (1988) ; Feldstein (1988) ; Hills (1986) ; Tunstall (1986) ; Gerbnet and Siefert (1983) ; and Mosco and Waski (1988).

بین‌المللی را آشفته می‌ساخت. قانون زدایی به علامت پیروزی صنعت ایالات متحده بر بازار جهانی تبدیل شده است. به علاوه تلاش برای افزایش رقابت بین‌المللی، متضمن کوشش برای صدور مدل امریکایی بود. قاعده زدایی بدون عمل متقابل به صنایع ملی آسیب می‌رساند. آزادسازی در انگلستان، تأثیر مشابهی بر فرانسه می‌گذارد. رژیم بین‌المللی، اکنون مفاهیم تنظیمی جدید مندرج در قانون ژاپن، تغییرات سیاست ملی فرانسه، آلمان و جاهای دیگری که دارای پیامدهای بین‌المللی مشابهی هستند را با خود همساز می‌سازد.

از این رو سیستم یاروندی که به واسطه آن ارتباطات دوربرد بین‌المللی تأمین می‌شود بخشی از نظم نوین شده است. سیستم مزبور شامل مجموعه به هم پیوسته‌ای از سیستم‌های صنعتی است که هر یک از آنها خود یک شبکه اتصالات است. سیاست ملی در کشورهای دیگر و جریان فشارهای اقتصادی به سمت عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به نوبه خود تحت تأثیر این نظم نوین اطلاعاتی نوظهور قرار می‌گیرند. به علاوه تغییر تکنولوژیک دائماً خط مشی‌ها و مقررات تنظیمی موجود را پشت سر می‌نهد.

بحث‌های آزادسازی بازارهای ارتباطات دوربرد معمولاً حول محور قاعده زدایی در ایالات متحده و خصوصی سازی در بیشتر کشورهای صنعتی دور می‌زنند. فهم درست این اصطلاحات مستلزم تبیین کاربردهای گذشته و حال آنها در متن‌هایی است که آنها به کار می‌روند. اما این اصطلاح اغلب حاوی مفهومی است که متضمن رویکرد "بازار آزادی" است که معنی آن پایان دادن کنترل دولت بر خدمات ارتباطات راه دور و واگذاری کامل آنها به بازارهای خصوصی است. به عنوان مثال خصوصی سازی در ایالات متحده، موضوعیت ندارد، چرا که دولت ابداً هیچ مشارکتی در صنایع ارتباطات دوربرد ندارد. مشارکت دولت در اروپا، نسبتاً اشکال مختلفی یافته است. ظاهراً نتیجه نهایی روان شدن به سمت یک اقتصاد بازار آزاد جهانی است که در آن تولیدکنندگان و استفاده‌برندگان عمده نقش اصلی را بر عهده دارند. به عنوان مثال، با اجرای طرح‌های مربوط به شبکه‌های خدمات دیجیتال ادغام شده (ISDN)^۱ در سطحی وسیع تر، خدمات ارائه شده به وسیله عرضه‌کنندگان گروهی یا یک عرضه‌کننده منفرد، بیشتر صورت واقعیت به خود می‌گیرد. اما توسعه ISDN در طول دهه ۸۰ نشان رشد تکنولوژی‌های مدرن به وسیله تعداد محدودی از کشورها و عرضه‌کنندگانی است که از رویه تکنولوژیکی جدید سود می‌برند. این بدان خاطر است که سیاست ارتباطات دوربرد امروزه اساساً نه تنها با ارائه خدمات، بلکه با حرکت از صنایع سنتی یا ترتیبات نهادی به سمت بخشی که پاسخ‌گوی فشارهای اقتصادی و تکنولوژیکی نوظهور باشد، در ارتباط است. خلاصه کلام آن که، نظم نوین معنی و مفهوم تماماً جدیدی به ارتباطات راه دور و بازیگران اصلی آن داده است. در این نظم، شرکت‌های ارتباطات دوربرد به چیزی اشتغال دارند که می‌توان نهضت و مدیریت جهانی اطلاعات نامید.

این توسعه‌های تکنولوژیکی جدید امکانات بالقوه‌ای برای خدمات جدید فراهم آورده است که به آسانی نمی‌تواند با طرح‌های تنظیمی پیشین سازگار باشد و از این رو ضرورت تجدیدنظر جهانی ساختارهای صنعتی و نهادی را مطرح می‌سازد. چندملیتی‌ها و شرکت‌های غول پیکر، به تدریج شرکت‌های تلفنی را کنار می‌گذارند و شبکه‌های خصوصی صدا و شبکه داده‌های جهانی خاص خود را بنا می‌کنند. به عنوان مثال جنرال موتورز (GM)، ماشین تجارت بین‌المللی (IBM) و جنرال الکتریک (GE)، اکنون همه دارای سیستم‌های داده‌ای خصوصی هستند که در سطح جهانی، مستقل از شرکت‌های حمل‌کننده عمومی

۱. شبکه خدمات دیجیتال ادغام شده (ISDN) مجموعه رویه تکاملی از استانداردها برای یک شبکه خدمات عمومی تلفنی دیجیتال است.

عمل می‌کنند. صنعت ماهواره‌ای بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی نظیر Intelsat نیز با مسائل مشابهی مواجهند. نه تنها شرکت‌های عمده می‌توانند به مقیاسی جهانی، از مسیرهای پرسود خاص خود استفاده کنند، بلکه کابل فیبرنوری نیز به وسیله شرکت‌های حمل عمده نظیر AT&T، ارتباطات دوربرد بین‌المللی بریتانیا، ارتباطات دوربرد فرانسه (DGT) در امتداد اقیانوس اطلس و KDD ژاپن و AT&T و یک کنسرسیوم با کابل و بی‌سیم در امتداد اقیانوس اطلس جاگذاری و راه اندازی شده است.

در این متن، کاپیتالیسم کازینویی^۱ سوزان سترینج^۲ (۱۹۸۶)، در دنیای تکنولوژی برتر ارتباطات و اطلاعات فوق العاده کاربرد دارد که به هر یک از بازیگران پیشنهاد انتخاب بازی داده می‌شود. به جای بازی پوکر یا بلاک جک^۳، انواع تجهیزات ارتباطات دوربرد، شبکه‌های دیجیتالی و سیستم‌های پردازش و بازیافت داده‌ها، در بازاری که در آن بازیگران می‌توانند به قمار پردازند- با تنوع و پیچیدگی دائماً در حال افزایش اش - وجود دارد.

کوتاه سخن این که، در مدت ۱۰ سال، دنیای اطلاعات و ارتباطات به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر نموده است. جو شدید رقابتی میان اقتصادهای صنعتی اروپا، ایالات متحده و ژاپن، خصوصیتی است که دنیای مزبور ابتدائاً با آن شناخته می‌شود. ویژگی دیگر آن مجموعه توافقات تکنولوژیکی و مالی است که زمینه را برای تحقق نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات که در مرکز آن قدرت‌های اقتصادی غرب قرار دارند، فراهم می‌سازد. سواى از جرح و تعدیل‌های نهادی، یکی از رشته‌های حیاتی توسعه‌های جهان اخیر ارتباطات دوربرد بین‌المللی تقویم و ارزیابی مجدد بها و سیاست‌های خدمات ارتباطات دوربرد می‌باشد. هماهنگی میان سیاست‌های ملی مربوط به تعیین قیمت بسیار مورد توجه است؛ در مجموع، گرایش به سمت روند جهانی کاهش قیمت خدمات مبادله شده و در عین حال ایجاد تعدیلات متوازن در نرخ خدمات داخلی وجود دارد. این فشارها بر ساختار قیمت‌گذاری، به وسیله خط مشی‌های ملی محدود نمی‌شود. تعاملات اقتصادی مزبور به همراه موضوعات تولید، توزیع، مالکیت و دسترسی به شبکه‌ها و سیستم‌های جدید ارتباطاتی، محیط جهانی‌ای را به نمایش می‌گذارد که ارتباطات دوربرد هسته آن را تشکیل می‌دهد.

بکارگیری تکنولوژی در توسعه

تأثیر عصر اطلاعات در برخی حیطه‌های ارتباطات بین‌المللی به مراتب شگفت‌آورتر از تأثیر بکارگیری تکنولوژی در توسعه است. هر رهبردی به مطالعه توسعه، لاجرم با مفهوم سازی فرهنگ و جامعه در رابطه با ارتباطات همراه است. برخی مفاهیم، مشکلات و روندهای مهم ارتباطات و فرهنگ، توجه بیشتری را در میان نظریه پردازان رسانه‌های جمعی در طی دهه ۸۰ به خود معطوف داشت. عناوین این موضوعات شامل فرهنگ جمعی، رسانه‌های جمعی و جامعه، توسعه و جامعه، اصالت فرهنگی، ارتباطات و سلطه فرهنگی، استقلال فرهنگی و تکثرگرایی فرهنگی می‌باشد. به دلیل پیچیدگی این پدیده‌ها و تحت پوشش قرار دادن طیف وسیعی از واقعیت‌های اجتماعی، هر گونه تلاش برای ارائه یک تفسیر جهانی، ضرورتاً از چارچوب‌های یک رشته معین فراتر می‌رود. در نتیجه، رهیافت‌های بین رشته‌ای کاربرد بیشتری یافته است. مطالعه تکنولوژی و توسعه، علی‌الخصوص، باید چند رشته‌ای بوده و در مقابل نگرش‌های تخصصی

1. Casino Capitalism.

2. Susan Strange.

3. black Jack.

و محدود به علم الاجتماع، رهیافتی کل نگرانه ارائه دهد.

تکنولوژی، خط مشی و برنامه ریزی

ارتباطات عنصر اصلی و حیاتی برای حفظ زندگی اجتماعی است و استفاده از این فرصت‌ها برای استفاده از تکنولوژی پیشرفته هم در افزایش توسعه و هم تخفیف مشکلات فوق العاده دارای اهمیت است. هر چند به مسائل مربوط به اجرای مؤثر چندان توجهی صورت نمی‌گرفت. اما همین که خط مشی، استراتژی و برنامه ریزی ارتباطات در کشورهای در حال توسعه اعمال شد، به یک زمینه مطالعاتی پراهمیت تبدیل گردید. در سطح ملی، هم در کشورهای توسعه یافته و هم توسعه نیافته، در واقع مطالعاتی در خصوص سیاست بلندمدت ارتباطاتی و اخیراً تأثیر تکنولوژی مدرن بر فرهنگ و جامعه انجام پذیرفته است. از میان رهبردهای مختلف، برخی استراتژی‌ها برای درک ارتباط تکنولوژی و توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است و شامل موارد ذیل می‌شود:

- برنامه ریزی درازمدت با هدف توزیع عادلانه قدرت ارتباطی در آینده.
- برنامه ریزی جامع به منظور بررسی کلیه جنبه‌های یک سیستم ارتباطی در درون چارچوب وسیع‌تر اجتماعی - سیاسی جامعه.

- انتقال و ارزیابی تکنولوژی، به ویژه نوآوری‌ها در حیطه‌هایی نظیر ارتباطات ماهواره‌ای، تلویزیون کابلی و اتصالات کامپیوتری دوربرد.

- کنترل و مقررات و پیامدهای حقوقی و نهادی آنها.

- اقتصاد ارتباطات و تعیین کمک بخش اطلاعاتی اقتصاد به کل رشد اقتصادی.

این استراتژی‌ها اغلب باید با مشکلات عمده مطرح در سطوح نهادی، ملی و بین‌المللی مقابله نماید. به عنوان مثال، هر چند آزادی ارتباطات، یک هدف اجتماعی فوق العاده مطلوب محسوب می‌شود، اما واقعیات مربوط به امنیت ملی و علایق تجاری و سیاسی نیز اغلب بر سیاست و برنامه‌ریزی ارتباطاتی در سطح تکنولوژی‌های کاربردی تأثیر می‌گذارد و حتی آن را کنترل می‌کند. به علاوه، به دلیل نبود هماهنگی میان سیاست و برنامه‌های ارتباطاتی ملی و همین‌طور نفوذ گروه‌های تجاری و سیاسی ذی نفع، استفاده از تکنولوژی ارتباطات اغلب بدون توجه به آثار آن بر افراد مردم صورت می‌گیرد. همان گونه که در سال‌های آغازین تاریخ پژوهش ارتباطات آشکارا به چشم می‌خورد، در بیشتر تلاش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، بر این معنی تأکید می‌شود که نقش تکنولوژی ارتباطات در توسعه ملی، تغییر طرز تلقی و رفتار مخاطب است. ارتباطات در روند وحدت ملی، بسیج اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی حیاتی است. اما سیاست‌های ارتباطی و پیاده کردن آنها، به ویژه در سطح فنی، اساساً تابع اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و نهادهایی است که آنها تحت آن عمل می‌کنند. از این رو تمایل آنها در جهت مشروعیت بخشیدن به روابط موجود قدرت است که ضرورتاً با منافع واقعی کشورهای در حال توسعه همسویی ندارد.

توسعه تکنولوژی رسانه‌ای وضعیتی به خود گرفته است که ارتباطات دوربرد بین‌المللی را برای ترقی ملل در حال توسعه حیاتی می‌سازد. به عنوان مثال، با انتقال فزاینده موضوعات علمی مورد رجوع از کتابخانه‌های نسخ چاپی^۱ به سیستم‌های بازیافت کامپیوتری از جانب کشورهای پیشرفته، ملل در حال

1. Hard Copy.

توسعه در برابر یک دوراهی قرار گرفته‌اند. استفاده از این مخازن جدید اطلاعات یا عقب ماندگی بیشتر در ظرفیت اطلاعاتی، به دلیل جهانی شدن فرهنگ فنی و علمی دنیای جدید، جدا ماندن از یک چنین جریان اطلاعاتی، هزینه‌های زیادی تحمیل می‌کند. در گزینش سیاست اطلاعاتی و تکنولوژیکی، باید ترکیب متفاوت تکنولوژی‌ها را برای کشورهای مختلف رعایت نمود.

در بسیاری از کشورها، تکنولوژی اطلاعات منبع فوق العاده نیرومندی است که نه تنها تمامی پذیر نیست، بلکه به سازماندهی و تخصیص منابع دیگر نیز کمک می‌کند. سیاست‌گذاری، به ویژه در کشورهای جهان سوم به شکل اجتناب ناپذیری از نیروهای فراملی نظیر نفوذهای سیاسی - اقتصادی و دیپلماتیک شرکت‌های خصوصی متأثر می‌شود. غول‌های فراملی نظیر IBM، اغلب دارندگان تکنولوژی و نوآوری‌اند و از این رو برنامه‌های کاری تکنولوژیک آنها با برنامه‌های کاری ملل در حال توسعه متفاوت است. سیاست‌های ملی و تکنولوژی در توسعه باید در مرحله اجرا به یکدیگر پیوندند، تا از بروز سردرگمی در اعمال مشارکت اجتناب شود. یعنی این که، توسعه مشارکتی بدون توجه به جهان بینی، سیستم اعتقادی، ارزش‌ها و اولویت‌های جامعه‌ای که برنامه توسعه برای آن تنظیم شده، امکان‌پذیر نیست.

نگریستن به روند ارتباطات به عنوان یک کل فراگیر، مغایر با دیدگاه جبرگرایانه تکنولوژیک^۱ است. طبق این دیدگاه، اعمال و پذیرش نوآوری‌های تکنولوژیکی جدید، ملاک توسعه است. به علاوه از طریق تکنولوژی است که توزیع منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه امکان‌پذیر می‌شود. اما از منظر یک رویکرد فراگیر، ارتباط جوامع، کشورها یا سیستم‌های مختلف با جنبه‌های مختلف تکنولوژی ارتباطات، نه مستقیم بلکه منتشر و چند سویه است. از این رو، یک جامعه یا یک کشور، هم در سطح فردی و هم ملی، می‌تواند منعکس کننده هر نوع ترکیبی از سنن سیستم‌های ارتباطاتی و تکنولوژی باشد. مستها، بسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در دوره‌ها و سطوح مختلف، برخی ممکن است قوی‌تر و مسلط‌تر باشند.

از رسانه‌های عامیانه و سنتی نظیر جزوات و ورقه‌جات گرفته تا رادیو، فیلم، نوارکاست و ویدئوکاست و تلفن و استفاده‌های معمول از رسانه‌های جمعی و تکنولوژی‌های ارتباطات دوربرد در توسعه و رشد ملل و افراد مردم، به هیچ وجه پدیده‌های جدیدی نیستند. در شناخت روند توسعه، معمولاً نظریه از واقعیت عقب می‌ماند. دانش استفاده عملی از تکنولوژی مدرن در توسعه همچنان ناقص باقی می‌ماند. مطالعات و پژوهش‌های میدانی اولیه اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ سؤالاتی را در خصوص هزینه تکنولوژی و کاربردهای مختلف آن در آموزش، بهداشت، خوراک، کشاورزی، برنامه‌ریزی خانواده و برنامه‌ریزی توسعه و اقتصاد روستایی برانگیخت. محققان به زودی به اهمیت اطلاعات به عنوان یک منبع و توزیع ناعادلانه آن به نفع آنهایی که از موقعیت‌های پرسودتر اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند، پی بردند. افسانه تکنولوژی‌های اطلاعات و تکنولوژی‌های وابسته به عنوان برابر سازان بزرگ^۲ در قالب مطالعات ناظر به جریان بین‌المللی اطلاعات و اخبار با هدف ارائه الگوهایی به نفع زیان‌دیدگاه اقتصادی نمایش داده می‌شد. در پس پرده این نمایش صرف، انگیزه تأثیر و نفوذ بر فرهنگ‌های غیر غربی وجود داشت. توجهات تازه به پیچیدگی فرایند تغییر از نتایج مهم مطالعات پژوهشی و آزمایشی ارتباطات در توسعه بود.

پروژه‌های توسعه در برگیرنده ارتباطات، در دو سطح به هم مرتبط اجرا می‌شود - برنامه‌های کلان

1. Technological Determinist.

2. Great equalizer.

توسعه که به وسیله حکومت مرکزی یا مقامات ایالتی در سطحی ملی یا منطقه‌ای پیاده می‌شود و پروژه‌های خرد که بیشتر علی‌الخصوص گروه کوچک‌تری از افراد مردم و معمولاً مناطق روستایی را هدف خود قرار می‌دهد. از آنجایی که پروژه‌های خرد و کلان با هم ارتباط نزدیکی دارند و پروژه‌های نوع اول پیش از مون یا فراهم‌کننده زمینه برای پروژه‌های نوع دوم است، تفکیک نقش‌ها و انگیزه‌های هر یک مشکل است. در واقع، مشاهدات نزدیک‌تر نشان می‌دهد که نقش‌ها اساساً یکی است اما در درجه، دامنه و به کارگیری رسانه‌ها، تفاوت‌هایی وجود دارد. بررسی پروژه‌های توسعه‌ای که انواع خاصی از رسانه‌ها را به کار می‌گیرند، روش سودمندی برای جمع‌آوری اطلاعات مهم کاربردی از پروژه‌های قبلی است. این رسانه‌ها، شامل ژورنالیسم، رسانه‌های چاپی، رسانه‌های تلفنی و رسانه‌های سمعی - بصری متحرک می‌باشند.

ژورنالیسم و رسانه‌های چاپی

بیشتر کوشش‌های ارتباطی و توسعه‌ای عمدتاً بر مطالب چاپی برای تکمیل و تقویت پیام‌های ارسالی به وسیله شبکه‌های سخن‌پراکنی و متخصصان بازدیدکننده از منطقه یا رهبران بحث‌های گروه‌های کوچک تکیه می‌کنند. اوراق، تصاویر و مطالب چاپی و همین‌طور رسانه‌های خبری نمونه‌هایی از این دسته رسانه‌ها هستند. به عنوان مثال در تلاش برای مبارزه با میزان بالای مرگ و میر اطفال در اثر اسهال در این گروه سنی، در هندوراس اقدام به یک عملیات بهداشتی و رسانه‌ای شد که در آن از مطالب چاپی و کارگران مراقبت بهداشت روستایی استفاده می‌شد و پیام آنها به وسیله پخش رادیویی مورد تأیید قرار می‌گرفت. مرگ و میر اطفال، در منطقه اجرای پروژه در یک سال به نصف کاهش یافت.

با درک این واقعیت که پیام‌های بصری مؤثرتر از پیام‌های غیربصری اند، طراحان توسعه توانستند کمک‌های مشارکتی و بصری فراوانی انجام دهند. تأکید بر مطالب ترسیمی و چاپی تقریباً در کلیه پروژه‌های توسعه مشاهده می‌شود. این مطالب، به مثابه یادآوری کنندگان بصری، روش کم‌خرجی برای انتشار پیام‌ها به یک جمعیت ناهمگن و بعضاً پراکنده محسوب می‌شوند.

از نظر رابطه رسانه‌های خبری با توسعه، سنت دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده، استفاده از رونامه‌نگاری برای پخش اخبار و پوشش دادن امور جاری می‌باشد. به همین دلیل، توسعه رسانه‌های خبری و ارتباطات ژورنالیستی در ملل در حال توسعه، عموماً از جانب آژانس‌ها یا مجاری کمک‌های دوجانبه حمایت نمی‌شود. ارتباطات ژورنالیستی معمولاً به عنوان عنصر اصلی پروژه‌های توسعه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. پیامد این جدایی این بود که تولیدکنندگان خود به سازمان دهی و تولید جنبه‌های ارتباطاتی پروژه‌های توسعه (نظیر برنامه‌های آموزشی، رادیو و تلویزیون) می‌پرداختند، به جای آن که به پرسنل رسانه‌ای که حرفه‌شان تلفیق، تولید و انتشار اطلاعات است تکیه کنند. از آنجایی که وزارتخانه‌های دولتی از متخصصان فن انتشار اطلاعات و نیز رسانه‌های جمعی چندان بهره‌مند نیستند، این پروژه‌ها اغلب کیفیت جنبه‌های ارتباطاتی حیاتی توسعه را هرچه بیشتر کاهش می‌دهند.

تکنولوژی تلفنی و تکنولوژی‌های مربوطه

در زمینه ارائه خدمات تلفنی در ملل در حال توسعه، مشکل عمده ایجاد زیرساخت‌های کافی به ویژه در مناطق روستایی بوده است. به علاوه در کشورهای در حال توسعه، افزایش تقاضا برای چنین خدماتی

سرعتی به مراتب بیشتر از تکنولوژی فراهم کننده آن داشته است. با توجه به این که رسانه تلفنی در طول دهه های متمادی ابزار مهمی در پروژه های توسعه بوده است، تأکید خاصی بر سرمایه گذاری کلان در تکنولوژی ارتباطات دوربرد صورت می گیرد. با ورود تکنولوژی ماهواره ای، خدمات تلفنی حتی پیچیده تر، گسترده تر و قابل اتکاتر شده اند و در مناطق روستایی به شکل فزاینده ای در دسترس قرار گرفته اند. آژانس های بین المللی ای که از این پروژه های زیربنایی حمایت می کنند، شامل بانک توسعه بین امریکایی (IDB) و صندوق حمایت اقتصادی (USAID) می باشد.

IDB، از سال ۱۹۷۶ سرمایه گذاری را در پروژه های تلفن روستایی آغاز نمود. از آن زمان IDB مبادرت به سرمایه گذاری در پروژه های ارتباطات دوربرد روستایی در سراسر امریکای لاتین، در کشورهایی نظیر آرژانتین، پاناما، کاستاریکا، گواتمالا، کلمبیا و اکوادور نمود. USAID، کمک ها و وام های کم بهره ای برای برقراری پیوند موج کوتاه میان نیجریه و چاد و توسعه طرح تلفن در لیبی را اعطا نمود.

به عنوان نمونه، در طی ۵ سال، (USAID)، ۴۰۰ میلیون دلار برای تجهیزات تلفنی به مصر اعطا نمود و لبنان برای بازسازی خطوط تلفن خود ۱۱/۷ میلیون دلار کمک دریافت کرد. هر چند تعداد تلفن ها در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین، بین سال های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ به بیش از دوبرابر افزایش یافت و همچنان نیز در حال افزایش است، تبعیضات مدنی در سرمایه گذاری ارتباطات دوربرد هنوز مشاهده می شود. حتی در جهان سوم، سرمایه گذاری ها ناعادلانه اند.

من باب مثال، در سال ۱۹۸۲، آرژانتین دارای ۸/۱ تلفن برای هر ۱۰۰ نفر ساکن بود، در حالی که بورکینافاسو، دارای ۳ درصد برای هر ۱۰۰ نفر بود.

ورود تکنولوژی های کامپیوتری به ویژه در اواخر دهه ۷۰ و ۸۰، مکانیسم قوی ای در کوشش های توسعه، علی الخصوص به عنوان ابزار برنامه ریزی و مدیریت فراهم نموده است. پیشرفت های به وجود آمده در تکنولوژی کامپیوتری و ارتباطاتی شگفت آورند و از رسانه ها و توسعه های معمول فراتر می روند. به کارگیری کامپیوتر در جامعه تجاری، موفقیت های فراوانی به دست آورده است. در جمهوری خلق چین، به عنوان نمونه، حدود ۳۰۰ برنامه ریز و استفاده کننده در طی یک برنامه ۵ ساله آموزش دیده اند. مرکز اطلاعات کامپیوتری در بیجینگ^۱، به منظور توسعه قابلیت های پردازش اطلاعات اقتصادی کشور تأسیس شده است.

نمونه دیگر، کمک سیستم مدیریت اطلاعات تجاری کامپیوتری به Beiging Municipal Auto Spare Part Company می باشد که باعث می شد مدیریت فهرست کامپیوتری اموال، کالاهای قابل دسترس را تا ۶ میلیون دلار کاهش دهد.

کاربردهای کامپیوتر در آموزش و پرورش، پست الکترونیکی، آموزش ریاضی و زبان، همین طور مهندسی، حکومت، صنعت، مراقبت بهداشت و استفاده شخصی، کارایی تکنولوژی های کاربردی را در توسعه افزایش داده است. در تونس، اندونزی و تایلند، از کامپیوترها برای پردازش داده های ذخیره شده مربوط به دعاوی مطروحه در محاکم و برنامه ریزی خانواده استفاده می شود و از امکانات بالقوه فوق العاده ای برای برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی پروژه ها برخوردارند.

1. Beijing.

رسانه‌های سمعی - بصری متحرک

رسانه‌های سمعی - بصری متحرک، نظیر نوار کاست و فیلم به دلیل تنوع، قابلیت نقل و انتقال و توانایی انطباق‌شان، به شکل فزاینده‌ای در پروژه‌های توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. تولید، توزیع و همین‌طور قابلیت استفاده در موقعیت‌های مکانی ویژه، اهمیت رسانه‌های مزبور را در مناطق در حال توسعه هر چه بیشتر افزایش داده است. به عنوان مثال، در تانزانیا از مراکز گوش کردن ضبط صوت جهت آموزش مهارت‌های زندگی خانوادگی به زنان استفاده شده و در تأمین میزان بالای مشارکت (تا ۷۳ درصد) و تغییر برداشت‌های شرکت کنندگان، چه باسواد و چه بی‌سواد، مؤثر شناخته شده است. شبکه ویدئویی روستایی^۱، سازمانی است غیر انتفاعی متشکل از تعدادی ملل در حال توسعه از جمله مالی، زیمبابوه، مصر، آنتیگوا، چین، هند، جامائیکا، نیجریه، گینه، ژاپن، اندونزی و گامبیا. از طریق برنامه‌های ویدئویی که ابتدائاً برای مخاطبان زن به منظور بالا بردن سطح پیشرفت آنها در برخی کشورهای خاص تولید می‌شود، این سازمان فراملی تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها را تسهیل می‌کند.

در پروژه‌های توسعه، استفاده از نوارهای ضبط صوت، در مقایسه با ویدئو بخشی به دلیل کوچک‌تر بودن و کم هزینه‌تر بودن آن و شهرت ویدئو به عنوان یک رسانه تفریحی، در اغلب جوامع به مراتب بیشتر است. از طرف دیگر، فیلم نیز از مزیت تحرک، انعطاف پذیری و مشارکت برخوردار است. استفاده از ساکنان محلی به عنوان بازیگر، سطوح مشارکت و حفظ اطلاعات را فوق العاده افزایش می‌دهد. فقدان زیر ساخت‌های الکتریکی، محدودیت بزرگ استفاده از فیلم در محیط اجرایی طرح توسعه است.

رسانه‌های سنتی

با پژوهش و کسب آگاهی بیشتر از اهمیت و حساسیت ساختارهای فرهنگی و سنتی، توجه بیشتری به نقش رسانه‌های سنتی در توسعه صورت گرفته است. همان گونه که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت، انقلاب اسلامی در ایران، توجه جهان را به تلفیق مجاری ارتباطاتی سنتی و تکنولوژی جلب نمود. استفاده موفقیت‌آمیز از مجاری مزبور در بسیج کردن جمعیتی کثیر، از طریق ساختارهای سنتی مسجد و بازار، نگاه‌ها را به سمت قدرت و قابلیت انطباق رسانه‌های سنتی در کشورهای در حال توسعه معطوف داشت. از این رو از سال ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران، از سیستم‌های سنتی ارتباطات جمعی در جامعه و طرح‌های توسعه ملی‌اش، به ویژه در بسیج اجتماعی و استفاده از آن به عنوان یک سیستم انتقال، به شکل موفقیت‌آمیزی استفاده نموده است. به عنوان مثال در مصر، جشن‌های سنتی، ضیافت‌ها و گردهمایی‌ها در طرح جامع برنامه‌ریزی خانواده و بهداشت روستایی دانفا^۲ اجرا شده است که از کمک‌های بهداشت محلی استفاده می‌کند و ماماها را با فتون جدید وضع حمل آشنا می‌سازد. موفقیت این کلینیک‌ها بخشی به استفاده و به کارگیری عادات و رسوم محلی بر می‌گردد.

رادیو، تلویزیون و ماهواره‌ها

رادیو، واقعاً همه کوشش‌های توسعه، در یک نقطه از زیر ساخت‌های جهانی، ملی، منطقه‌ای و محلی ایجاد شده برای رسانه‌های سخن پراکنی استفاده می‌کنند. در بین این رسانه‌ها، رادیو به مراتب متنوع‌تر و شایع‌تر

1. Village Video Network.

2. Danfa.

است. ۱۰۰ رادیو در کاپیتا^۱ در کشورهای در حال توسعه و به مراتب بیشتر از هر رسانه دیگر. مزایای رادیو در دسترسی آسان، هزینه تولید و پخش پایین و قابلیت انطباق آن با شکل و اندازه‌های مختلف، از برنامه‌ریزی‌های فنی با طول متوسط تا خدمات عمومی کوتاه یا پیام‌های اقناعی می‌باشد. از پخش رادیویی در سطوح ملی و منطقه‌ای، در تعدادی از پروژه‌های توسعه اجتماعی جهت آموزش و انتشار اطلاعات استفاده می‌شود. برنامه‌هایی که به عنوان مثال، موسیقی سنتی و فرهنگی یا رویدادهای ملی ورزشی را به نمایش می‌گذارند، می‌توانند در تحکیم وحدت ملی زبانی و هویت ملی مؤثر باشند.

در حوزه آموزش رسمی، در برخی از کشورها، در پروژه‌ها از رادیو برای آموزش، به ویژه در مقاطع اولیه تحصیلی استفاده می‌شود. در یک پروژه که با حمایت یونسکو در سال ۱۹۶۸ در سنگال به اجرا درآمد، برنامه رادیویی روستایی برای گروه‌های استماع سازمان یافته به منظور ترغیب روستاییان به اعمال شیوه‌های جدید کشاورزی پخش می‌شد. در نیکاراگوئه، در یک برنامه، برای اصلاح آموزش ریاضیات در مدارس ابتدایی، از رادیو برای کمک به معلمان استفاده می‌شد. برنامه‌ها طوری تنظیم شده بود که علاقه بچه‌ها را به خود جلب کند و پس از آن به مدت ۳۰ دقیقه معلم و شاگردان، طی فعالیت‌هایی که برای تکمیل برنامه رادیویی تنظیم شده بود به گفتگو و تعامل می‌پرداختند.

کوتاه سخن این که، قابلیت‌های رادیو در کاربردهای متنوعی که دارد به خوبی آشکار است. از جمله توسعه، تفریح، امور تجاری، برنامه‌های آموزش موضوعی بلندتر، برنامه‌های مذهبی، پروژه‌های آموزش رسمی و برنامه‌های خبری و اطلاعاتی. کاربردهای رادیو به اینها منحصر نمی‌شود. ولی این‌ها نشان می‌دهد که رادیو با موارد استعمال بی‌شمارش، از قابلیت‌ها و تنوع فراوانی برخوردار است.

تلویزیون مدت‌ها بعد از تلویزیون نیز در پروژه‌های توسعه، به ویژه در آموزش، بهداشت و توسعه جامعه استفاده می‌شده است. مزیتی که تلویزیون بر رادیو دارد، قابلیت به تصویر کشیدن صحنه‌ها و رویدادهای واقعی و مکان‌هاست که می‌تواند از تنگناهای زبانی فراتر رود. هزینه بالای تولید، زیر ساخت و تعمیر و نگه داری موانع بزرگی است. با توسعه تکنولوژی‌هایی نظیر ماهواره‌های پخش مستقیم که با هزینه پایین‌تر قادر به پوشش دادن جمعیت بیشتر و مناطق وسیع‌تری است به کارایی و توانایی رسانه تلویزیون نیز افزوده می‌شود. نقش تلویزیون به عنوان یک صنعت فرهنگی بسیار محل منازعه است. هزینه تولید برنامه‌های آموزشی و تفریحی به مراتب بیشتر از هزینه وارد نمودن آن از غرب است. بیشترین انتقادی که در جهان سوم به برنامه‌های غربی می‌شود معطوف به این موضوعات تفریحی و آموزشی است. تأثیرات برنامه‌های تلویزیونی بر رفتار پرخاشگرانه اهمیت زیادی دارد. ارتباط بین دیدن خشونت در تلویزیون و رفتار خشن، به عنوان نمونه، با انجام پژوهش مورد تأیید واقع شده است.

تلویزیون در جوامع سنتی. یک نمونه برجسته از نقش تلویزیون در جوامع در حال توسعه، ایران است (بنگرید به مولانا، ۱۹۸۹). تلویزیون نقش عمده‌ای در محیط ژئوپولیتیکی، اجتماعی - اقتصادی و مذهبی ایران کسب کرده است. سیستم تلویزیونی ایران در سه دهه تاریخ پرتحولش، دوره‌های بسیاری را پشت سر گذارده است. ابتدا به عنوان یک شرکت تجاری و با مالکیت خصوصی، دستگاه پدرسالارانه دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی را پشت سر گذاشت. سپس با سقوط رژیم سلطنتی و به دنبال یکی از مردمی‌ترین قیام‌های تاریخ معاصر، تلویزیون در ایران تحت پوشش عقاید اسلامی درآمد. نتیجه اینکه، اسلامی شدن

1. Per Capita.

ارتباطات و فرهنگ عمومی در سیستم تلویزیونی ایران علی‌الخصوص، کاملاً آشکار است. تلویزیون با سازماندهی مجدد در طی ۱۰ سال گذشته و تقریباً با ۲۰ میلیون مخاطب (در یک کشور ۵۵ میلیونی) علاوه بر نقش معمولی‌تر خود در اطلاعات و آموزش، خود را به عنوان یک رسانه تبلیغاتی پر قدرت اسلامی تثبیت نمود.

دیدگاه جبرگرای تکنولوژیک که اغلب در ادبیات سکولار غرب مورد بحث قرار می‌گیرد و برای تلویزیون به عنوان پر قدرت‌ترین و اقناع‌کننده‌ترین ابزار ارتباطات مدرن و تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی نقش فراوانی قائل می‌شود، در خصوص ایران اعتبار چندانی ندارد. برخلاف مفاهیم سنتی توسعه، تلویزیون در ایران رسانه پر قدرتی است. اما نه به دلیل خود تکنولوژی، بلکه به واسطه عوامل فرهنگی دیرپایی که به آن مشروطیت می‌بخشد. در غرب و به‌ویژه در ایالات متحده، چنین گفته می‌شود که تلویزیون یک کارکرد آیینی^۱ دارد - که بآیین قابل مقایسه است. اگر در ایالات متحده و اروپا، تلویزیون، دین است، در ایران این دین است که برای تلویزیون توشه فراهم می‌کند. دیدگاه مزبور از اهمیت رسانه‌های جمعی معمول در ایران، از جمله تلویزیون نمی‌کاهد. اما این نکته هست که این مشروعیت رسانه‌هاست که وابسته و تابع معیاری سنتی است نه بالعکس.

کارکرد عمده تلویزیون در ایران، به واسطه کنترل کامل دولت، تبلیغ فرهنگ اسلامی است. حاکمیت مطلق متعلق به الله است نه دولت و مردم. از این رو دولت اسلامی، دولتی است خدا ترس نه یک دولت سیاسی. ناسیونالیسم تابع مصالح جامعه اسلامی است که هیچ حد و مرز نژادی، جغرافیایی یا فرهنگی نمی‌شناسد و بر رسانه‌ها از طریق کزینش دقیق مطالب به وسیله ویراستاران و تولیدکنندگان، به منظور حصول اطمینان از عدم نقض قوانین حقوقی و اخلاقی سنتی اسلامی، کنترل شدیدی به عمل می‌آید. برنامه‌های جدی آموزشی و مربوط به امور جاری بخش اعظم اوقات تلویزیون را اشغال می‌کند. به دلیل آن که لباس، رفتار و قوانین مربوط به محتوای فیلم ژاپن با عرف و عادات ایرانی همخوان است و سنت اسلامی را نقض نمی‌کند، نمایش‌ها و فیلم‌های ژاپنی دوبله شده به فارسی، پر استعمال‌ترین محصول خارجی در تلویزیون ایران است. خلق یک الگوی تلویزیونی صد در صد اسلامی، مشغله خطیر آینده ایران است. با توجه به این که ایران اسلامی وارد دهه دوم خود می‌شود، تردیدی باقی نمی‌ماند که در اسلامی کردن و نهادینه کردن بسیاری از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای خود موفق بوده است. در اجرای کامل سیاست‌های اسلامی، بی‌شک به زیر ساخت‌های ارتباطاتی، به‌ویژه ارتباطات دوربرد و شبکه پخش رادیویی و تلویزیونی، اولویت بیشتری داده خواهد شد.

از این رو، با توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، می‌توان گفت هنوز از توانایی‌های بالقوه تلویزیون شناخت کاملی حاصل نشده است. محدودیت‌های موجود در تولید، توزیع و استفاده از تلویزیون در پروژه‌های در کشورها در حال توسعه، با پیشرفت‌های تکنولوژیکی نظیر ارسال ماهواره‌ای، قابلیت‌های کابلی دو جانبه و تله تکست یا ویدئو تکست که از سال متن و تصاویر را امکان‌پذیر می‌سازد، بر طرف می‌شود. با به کارگیری روزافزون این پیشرفت‌های تکنولوژیکی در پژوهش‌های مختلف توسعه‌ای با اهداف و انگیزه‌های متنوع، توانایی بالقوه آنها امکان فعلیت می‌یابد.

ماهواره‌ها و گفتگوی راه دور. امروزه پیشرفت‌های تکنولوژیکی نمایانگر یک سیستم مدیریتی است که

1. ritualistic function.

عموماً مسئول حفظ استانداردهای بالای زندگی در بسیاری از ملل شناخته می‌شود. تا حدود زیادی، تکنولوژی روش‌هایی را برای استفاده از انرژی در ارسال اطلاعات و شکل دادن محیط اطرافمان به منظور ارضای نیازهای مادی و فیزیولوژیکی فراهم می‌سازد. اما ارتباطات دوربرد به تنهایی نمی‌تواند تأمین‌کننده توسعه اجتماعی - اقتصادی باشد. ماهواره‌های ارتباطی، به عنوان مثال، در متن‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری و اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اهمیت نقش تکنولوژی و توانایی ایجاد زیرساخت‌ها، همچنان به عنوان موضوعات اصلی باقی می‌ماند. زیرساخت ارتباطات دوربرد، امری اساسی است. اما منافع اقتصادی باید به مراتب بیشتر از صرف ارائه خدمات تلفنی باشد. زیرساخت‌ها، جریان اطلاعات مربوط به نوآوری‌ها، محصولات جدید و فنون جدید و هماهنگ ساختن پروژه‌های وسیع توسعه را تسهیل می‌نمایند. مناطق روستایی علی‌الخصوص، برای آن که سریع‌تر مشمول برنامه‌های توسعه شوند نیاز به زیرساخت‌های ارتباطات دوربرد دارند. در دهه ۸۰، به موضوع تبعیضات شهری و تمرکز خدمات ارتباطات دوربرد در شهرها، توجه زیادی معطوف شده بود. اخیراً تلاش‌های توسعه پرگسترش زیرساخت‌ها و خدمات در مناطق روستایی متمرکز شده‌اند. تکنولوژی ماهواره‌ای، پخش تلویزیونی را به شیوه‌ای عملی‌تر، مؤثرتر و اقتصادی‌تر برای ارتباط با مناطق روستایی تبدیل ساخته‌اند. در برنامه‌های توسعه، انتقال ارتباطات دوربرد، بیشتر یک سویه و از منبع شهری به دریافت‌کننده روستایی بوده است. برنامه‌های تعاملی و دوسویه در حال افزایش است. گفتگوی راه دور، با برقرار نمودن پیوندهای ارتباطی دو جانبه در مکان‌های مختلف به نحو هم‌زمان، در طرح‌های توسعه مفید خواهد بود. این جدیدترین نوآوری، در بخش‌های تجاری، آموزشی، تعلیمی، مراقبت بهداشت و بخش‌های حیاتی بی‌شمار دیگر کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در توسعه جامعه، مدیریت منابع و وحدت ملی قابل اعمال است.

خلاصه کلام این که، از تکنولوژی رسانه‌های معمول، استفاده‌های فراوانی می‌توان در کوشش‌های توسعه به عمل آورد. به منظور به کارگیری کلیه امکانات مزبور، باید روندهای آموزشی، پژوهشی و ارزیابی مؤثر و مستمر به عنوان بخش‌های اصلی در بطن برنامه‌ها و روند اجرا جای داده شود. به علاوه پروژه‌هایی که آموزش، پژوهش و ارزیابی را شامل می‌شوند، علاوه بر پاسخ‌گویی به اهداف و نیازهای ضروری، به روندهای بی‌پایانی که باعث رشد و تغییر مثبت در افراد و زندگی مادی - اجتماعی و معنوی‌شان می‌شود، کمک می‌کند. آنچه که ما از تلاش‌های امروزی می‌آموزیم، ما را در ارتکاب اشتباهات کمتر و انجام مؤثرتر کوشش‌های آینده یاری می‌دهد.

تکنولوژی و انقلاب مستمر ارتباطات

به‌طور خلاصه، تعریف ارتباطات بین‌المللی باید دارای ابعاد ملی، بین‌المللی و بین فرهنگی باشد. ارتباطات بین‌المللی اصطلاحی است که امروزه باید به توصیف یک زمینه پیچیده پژوهش و تحقیق که در برگیرنده انتقال ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و تکنولوژی‌ها و همین‌طور مطالعه ساختار نهادهای مسئول اشاعه یا منع این پیام‌ها میان ملل و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد، بپردازد. اهمیت یافتن فزاینده ارتباطات بین‌المللی به عنوان یک رشته و تکنولوژی‌های ارتباطات دوربرد مربوط به آن در مواجهه با ماهیت متغیر روابط بین‌المللی و نظم جهانی ابداً تعجب برانگیز نیست. درخصوص ارتباط تکنولوژی با توسعه باید گفت که گسترش سریع ارتباطات بین‌المللی به خودی خود، ابداً دستیابی به تفاهم بین‌المللی بیشتر را تضمین نمی‌کند. اکنون شاید

حتی بیشتر از قبل، نیاز به تأکید بر مفهوم روابط انسانی دوجانبه در روند ارتباطات احساس می‌شود. در واقع، بحث و جدلی برای ارتقای سطوح و افزایش جستجو برای ارتباط انسانی یا "ترم‌افزار" که به وسیله سطوح پیشرفته تکنولوژی‌های ارتباطات یا "سخت‌افزار"، با همه اشکال بی‌شمارش شناخته شده در این فصل، امکان‌پذیر شده وجود دارد.

تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن افزایش تفاهم بین‌المللی را تضمین نمی‌کند اما چنانچه به شکل مؤثری به کار رود، می‌تواند امکان بیشتری برای آن فراهم آورد. بیش از آن که به دامنه جهانی رسانه‌ها و ارتباطات به عنوان یک کل نظر داشت، شایسته است بیشتر به استقرار آنچه که می‌توان چارچوب اخلاقی جهانی‌اش نامید، توجه نمود. از این پس ارتباطات تنها در سطوح بین شخصی، محلی و ملی عمل نمی‌کند. به شکلی اجتناب‌ناپذیر، ارتباطات از مرزهای ملی در می‌گذرد و فعالیت‌های کشورهای دیگر را تحت پوشش قرار می‌دهد و زمینه را برای طرح‌های فرهنگی مختلف و جدید فراهم می‌سازد. به علاوه محیط نمادین بین‌المللی و جهانی‌ای فراهم می‌سازد که در آن رفتار سیاسی و اقتصادی بین‌المللی باید تنظیم و هدایت شود.

اگر آنچه که اکنون مورد نیاز است، تغییر ارتباطات از یک وضعیت ساختگی و تکنولوژی محور به اسلوبی تعاملی تر همراه با گفتگوی انسانی و تبادل اندیشه‌ها می‌باشد، لازمه این تغییر چیست؟ این امر مستلزم لحاظ نمودن اصول اولیه انسانی در دستورالعمل‌های کاری کنونی در برخورد با موضوعات سیاسی، نظامی، تکنولوژیکی، اقتصادی و تجاری می‌باشد. این اصول اولیه شامل جلوگیری از جنگ و پیشبرد صلح، احترام به فرهنگ، سنت و ارزش‌ها، ارتقای حقوق و منزلت انسانی و سرانجام حراست از وطن، تجمعات انسانی، خانواده و جامعه می‌باشد. آنچه که مورد نیاز است، تلفیق روند ارتباطات انسانی و روند تکنولوژیکی در حیطه‌های همچون سیاست، برنامه‌ریزی، توسعه، مراقبت بهداشت و آموزش و پرورش می‌باشد. این امر می‌تواند به برقراری توازن زیست محیطی اجتماعی، اخلاقی و معنوی و ایجاد یک روند فراگیری و آموزشی بی‌نظیر در سیستم بین‌المللی کمک نماید.

فصل سوم - ارتباطات و قدرت

شیوه‌های معمول نگرش به قدرت، از اواخر دهه ۸۰ شدیداً به چالش طلبیده شده است. در واقع بیشتر ناکامی‌ها و مشکلات ناشی از عدم توانایی‌مان در پیش‌بینی رویدادهای آینده ریشه در این واقعیت دارد که قدرت عمده‌تاً در چارچوب‌های سنتی و معمول تعریف شده و می‌شود. به عنوان مثال قدرت از نیکولو ماکیاوولی تا هانس مورگنتا و کارل دوئیچ نوعاً از نقطه نظر مبانی ملموس تعریف شده است. به نظر ماکیاوولی، قدرت در ساده‌ترین مفهوم، یک معادله هزینه - سود برخاسته از "طبیعت انسان‌هاست که هر اندازه منفعت رسانده‌اند همان اندازه در یافت می‌کنند". هرچند قدرت از یک خصوصیت دینامیکی برخوردار است - پهنایی که در آن ملت‌ها می‌توانند نقش فعال یا منفعل بر عهده بگیرند - اما از نظر مورگنتا، اساساً قدرت هدف اولیه سیاست بین‌المللی است. رویکرد سیاسی واقع‌گرا که از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌الملل حاکم است، بر مفهوم جنگ قدرت مبتنی است که به شکل ملموس، مشهود، یعنی به نحو واقعی قابل اندازه‌گیری است. دوئیچ نیز تعریف محدودی از قدرت ارائه می‌دهد. "توانایی صحبت کردن به جای شنیدن... توانایی

نیاموختن" (نگاه کنید به Deutsch, 1966, P. 111; Machiavelli, 1980, P. 68; Morgenthau, 1985, P. 31).

از این سه تعریف، تنها دویچ در دهه‌های پیش، سعی کرد با تعریف قدرت به عنوان یک جریان در سیاست که می‌تواند نظریه سیاسی را به توسعه نوعی مدل تعاملی پویا راهبر شود، آن را در سطح تعاملی تری مطرح نمود. مفهوم قدرت به عنوان یک جریان در تعاملات میان سیستم‌های سیاسی بر قابلیت اندازه‌گیری منابع سنتی تر، ملموس تر، نظیر رأی دهندگان قابل شمارش، سربازان، تجهیزات نظامی و بودجه‌های نیروی انسانی بنا شده است. دویچ پیشنهاد می‌کند که به منظور ارزیابی قدرت به اتکای منابع ناملموس تر، به عنوان مثال می‌توان بر روحیات، مهارت‌ها و ابتکارات و شدت حمایت تأکید بیشتری نمود. به عنوان نمونه، کارایی مجازات‌ها را می‌توان از این جنبه مورد بررسی قرار داد. بسیار شبیه قدرت بانک‌ها در اعطای وام از مقدار پولی که به شکل سپرده نگه داشته می‌شود. حکومت‌ها می‌توانند مجازات‌های مؤثری علیه تعداد بیشتری از دولت‌ها و ملل اعمال نمایند تا این که در مواجهه با مخالفت‌های عمومیت یافته در مقابل این قدرت ناملموس، احتمالاً بتوانند اعمال کنترل نمایند.

سیستم سیاسی را همانند سیستم اجتماعی - اقتصادی می‌توان وابسته به چیزی دانست که دویچ (P. 122) "ساختار انتظارات همسو"^۱ می‌خواندش. به عبارت دیگر، عادات و مشرب‌های هماهنگ و نه ترس‌ها، باعث حفظ چیزهایی می‌شود که پیشبرنده و ارزانی بخش قدرت سیاسی است. ولی این به هیچ وجه نیاز به استفاده از زور یا قدرت را "هنگامی که مکانیسم معمول تر کنترل اجتماعی از هم پاشیده شود" برطرف نمی‌سازد (P. 122). اما این مفهوم، قدرت را از مرکز سیاست میان ملل می‌راند و سودمندی آن را به جریان یا مکانیسمی برای تسهیل کنترل، به ویژه هنگامی که هماهنگی‌های ارادی از بین می‌رود، تبدیل می‌کند. امروزه، مدل واقع‌گرا یا الگوی دولت - ملت محور که به وسیله مورگنتا و دیگران پیشنهاد شد، در محیط فوق‌العاده متغیر سیاست جهانی و اقتصاد جهانی اعتبار خود را از دست داده است. دیگر نمی‌توان با مدل و الگوی مزبور به تبیین کامل تعاملات بین‌المللی معاصر، نظیر فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور دولت - ملت‌های جدید در اروپای شرقی و آسیا مرکزی پرداخت. این مدل نمی‌تواند به تشریح و تبیین ظهور قوم‌گرایی، حرکت‌های مذهبی و فرهنگی، منطقه‌گرایی اقتصادی و ناسیونالیسم طغیان‌گر بپردازد. از این رو تلقی قدرت نه به عنوان یک موضوع مربوط به حکمرانی بلکه بیشتر به عنوان موضوع همکاری، فراگیری و رشد، اهمیت بیشتری یافته است.

قدرت به عنوان یک کل فراگیر

در جای دیگری می‌توان به یک استراتژی متحدالشکل پژوهش در این حوزه از طریق به کارگیری یک مفهوم کلی تر قدرت دست یافت (نگاه کنید به مولانا، ۱۹۸۶، صص ۱۷۷-۱۷۹). یک چنین رویکردی پیشنهاد می‌کند که به ابعاد قدرت در هر دو سیستم ملی و بین‌المللی می‌توان در دو مقوله مجزا اما متفق و به هم مرتبط منابع ملموس و ناملموس قابل دسترس برای عاملان نگریست. منابع محسوس سنتی قدرت شامل اقتصاد، تکنولوژی، سیاست، محصولات فرهنگی،^۲ محصولات آموزشی و تجهیزات نظامی می‌شود. سیستم‌های اعتقادی و ارزشی، ایدئولوژی، دانش و دین منابع نامحسوس قدرت محسوب می‌شوند.

یک برداشت فراگیر، درک قدرت را از نظر کنترل بر ارزش‌های خاص پایه‌ای و جریان تبادلات میان

1. a fabric of coordinated expectations.

۲. مفهوم صنایع فرهنگی شامل مؤسسه‌های نظیر، سرویس پستی، تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون می‌شود.

بخش های عمده جامعه تسهیل می کند. به عبارت دیگر، قدرت نشان دهنده توانایی عمل و تأثیر گذاردن بر یک چیز است. قدرت دارای دو بعد است: دسترسی به منابع ضروری عمل و توانایی و اراده عمل و شاید تنها در این متن است که روند واقعی روابط بین المللی و جریان اطلاعات به عنوان یک تغییر دینامیک می تواند به درستی مورد فهم قرار گیرد و این جنبه کمتر ملموس قدرت سیاسی است که تا سال های اخیر مغفول مانده بود.

با تغییر سریع امور بین المللی، مدل های روابط بین المللی و ارتباطات بین المللی ای که دیدگاهی متفاوت با الگوی رئالیست ارائه می دهند کارایی بیشتری یافته اند. محققان مفهوم منابع ناملموس را که گاهی منابع "نرم" قدرت خوانده می شود به دقت مورد بحث قرار داده اند. این برداشت فرض می گیرد که اگرچه تفوق امریکا در قرن ۲۱ ممکن است ادامه یابد، به احتمال منابع قدرت ایالات متحده از حد منابع نظامی و علمی فراتر می رود و دل مشغولی تازه و حتی مجددی به پایه های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، تکنولوژی اطلاعاتی و ایدئولوژیکی به وجود می آید. کنترل محیط سیاسی با وجود پراکندگی عمومی قدرت، فاکتور کلیدی برای قدرت های بزرگ و نوظهور امروزی است. نتیجه این که، قدرت کلیه دولت - ملت های عمده برای دستیابی به اهداف شان، با وجود پیچیدگی فزاینده سیاست های جهانی کاهش می یابد.

منابع قدرت

اقتصاد مبتنی بر اطلاعات دولت های بزرگ امروزه بر عناصر کمتر ملموس منابع قدرت تأکید می کنند. به عنوان نمونه، آموزش و پرورش مستخدم و کارمند در صنعت توریسم بین المللی به عناصر حیاتی در امر سیاست گذاری تبدیل شده اند، به عنوان بخش هایی که برای افزایش منافع و مزایای قابل تحصیل در زمینه هایی که اغلب از نظر کسب درآمد در حاشیه قرار دارند به رقابت می پردازند. جذابیت مکان ها و هتل های توریستی یا خطوط هوایی اغلب مورد استفاده، می تواند شاخص های اقتصادی قدرتمندی در توازن تجارت و نسبت صادرات - واردات در سطح ملی باشد.

اهمیت سنتی حفظ توازن قدرت نظامی هنوز کاملاً از میان نرفته است. مداخله نظامی ایالات متحده و نیروهای متحد آن در جنگ خلیج فارس مستقیماً به این موضوع برمی گردد. اما محدودیت ها و عدم قابلیت مدل های صرفاً نظامی به خودی خود آشکار است. این موضوع به ویژه با وجود پیچیدگی فزاینده وابستگی متقابل رویدادهای جهانی و نقش فزاینده عواملان جدیدی نظیر شرکت های فراملی، ملل صنعتی و دموکرات جدید و گسترش جهانی تکنولوژی های ارتباطی که شکل دهنده اساس به اصطلاح اقتصاد اطلاعات می باشد، درست می نماید.

ملل و مناطق مختلف در مواجهه با تغییرات در ابزارهای و منابع قدرت باید استراتژی های جدیدی اتخاذ نمایند. تحلیل های سنتی روابط بین الملل سازگاری بیشتری را با مدل های ارتباطی فراگیر جستجو می کنند.^۲ مفهوم وابستگی متقابل میان حیطه های مجزای پیشین نظیر امنیت، تجارت، مالیه و حتی عوامل ناملموس تر اقتصادی و زیست محیطی، توجهات را به سمت چارچوب های ارتباطاتی تنظیم کننده استراتژی های پژوهشی متحدالشکل قدرت جلب می نماید (مولانا ۱۹۸۶، صص ۱۰-۱۱) قدرت بانک ها، منابع اقیانوسی، سرمایه، فضای مایورای جو، کشتی رانی، بسیج اجتماعی و مسافرت هوایی که باعث توزیع

۱. برای جزئیات بیشتر درخصوص مفهوم «قدرت نرم» بنگرید به: Nye (1990 b)

2. Two stage of Information Flow and International Flow of Information Models, Mowlana, 1986, pp. 10-11.

متفاوت قدرت ناملموس می‌شود، اهمیت مشارکت بازیگران دیگری غیر از دولت - ملت‌ها را در امور بین‌المللی افزایش می‌دهد.

در این محیط، قدرت نرم شامل مفهوم جدید اطلاعات به عنوان یک منبع ناملموس می‌شود، با مفروض داشتن این نکته که اکنون قدرت از ثروت سرمایه‌ای به ثروت اطلاعاتی انتقال یافته و به روابط بین‌الملل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادهای بین‌المللی اهمیت بیشتری داده می‌شود.

به عبارت دیگر، دیدگاه قدرت ناملموس که اعتماد تحلیل‌های سنتی روابط بین‌الملل را به خود جلب نموده، بر آن است که قدرت کمتر قابل تبدیل یا قابل انتقال به نوع دیگر قدرت، به‌ویژه نظامی می‌شود، کمتر اجبارگر و کمتر منسوس بوده و لی در عین حال متشکل‌تر می‌گردد. به عنوان مثال، دیدگاه‌های جانشین مدل‌های سنتی توجه را به این نکته معطوف می‌کنند که نهادهایی نظیر موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) با وجود اهمیت‌شان در اقتصاد بین‌الملل به‌طور کلی، در واقع برداشت‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی آمریکایی را توسعه می‌دهند.

امنیت ملی

برداشت‌های سنتی از ماهیت ملموس و غیرملموس امنیت ملی و قدرت اکنون به دلیل آسیب‌پذیری‌های مختلف و فزاینده کارایی ندارد (Nyc, 1990 a, P. 179) یک نمونه از عوامل ملموس، امنیت انرژی برای ایالات متحده است. سؤال کلیدی این است که آیا امنیت انرژی باید از راه ذخیره سازی اجباری فراورده‌های نفتی در داخل تأمین شود یا از طریق مداخله نظامی مکرر و پرهزینه در سیاست مناطق تولیدکننده نفت نظیر خلیج فارس؟ نمونه دیگر، امنیت اطلاعاتی است. در صنعت جهان‌گردی بین‌المللی، جریان آزاد سرمایه و اطلاعات از میان مرزهای ملی، مفهوم امنیت ملی را به چالش می‌طلبد (Smith, 1992) این جریان بین‌المللی اطلاعات از طریق جهانی شدن معاملات کارت اعتبار الکترونیکی، سیستم‌های رزرو هتل و خط هوایی کامپیوتری، شبکه‌های خصوصی مؤسسات مالی، همین‌طور تبادلات آموزشی و دیپلماتیک ایجاد می‌شود. مثل در حال توسعه، به‌ویژه با فقدان دسترسی و کنترل بر این تکنولوژی‌ها و منابع اطلاعاتی حاوی آن مواجهند. در پاسخ، ملل کمتر توسعه یافته اغلب به تنظیم سیاست‌های محدودکننده استفاده از کارت اعتباری توسط بازدیدکنندگان خارجی از کشورشان می‌پردازند و به علاوه برای اتباع‌شان که به کشورهای خارجی سفر می‌کنند، حداکثر مواجب سفر را در نظر می‌گیرند (Smith, 1992, Ch.3).

روشن است که این لزوم توجه به پیوستگی و تغییر در روابط بین‌الملل، جداسازی برخی از متمایزترین فعالیت‌های جهانی را که روابط ساده باز خوردی با سیاست، کار و تولید ندارند غیرممکن می‌سازد. وابستگی متقابل اقتصادی و تغییر تکنولوژی‌های ارتباطات و حمل و نقل مستقیماً با یکدیگر مرتبطند. این ارتباط به اندازه‌ای است که ارتباطات دور برد آنی مدرن باعث ایجاد انقلاب و جهانی شدن بازار مبادلات مالی و خارجی، حمل و نقل هوایی، تجارت جهانی و علی‌الخصوص بانکداری بین‌المللی می‌شود. وابستگی متقابل میان این بخش‌های مختلف، شکنندگی و آسیب‌پذیری اقتصادهای جهانی را به عنوان سیستم‌های به هم متصل در طی بحران سیاسی، حملات تروریستی و جنگ‌های داخلی و مذهبی افزایش می‌دهد.

قدرت اقتصادی

اطلاعات به عنوان قدرت اقتصادی در محیط بین‌المللی به شکل برنامه‌های توسعه، شرکت‌های تجاری، بازاریابی، تجارت و انتقال تکنولوژی، از نظر تاریخی ریشه در سلطه یا "Westoxication" ملل ضعیف و حاشیه‌ای دارد (مولانا، ۱۹۸۶، صص ۱۸۰-۱۹۰). ملل در حال توسعه جدید، صنایع خدمات بین‌المللی پیچیده‌ای را در حیطه‌های بانکداری و مالی و پردازش داده‌ها و اطلاعات ایجاد می‌کنند (به عنوان مثال کشورهای حوزه پاسیفیک). در نتیجه، اطلاعات به عنوان قدرت سیاسی - اقتصادی سریعاً به این مناطق وارد می‌شود. پخش قدرت از حکومت به بخش‌های خصوصی، به ویژه از طریق گسترش تکنولوژی‌های ارتباطات دوربرد مدرن، دولت‌هایی که در روابط بین‌الملل سنتی اصطلاحاً "ضعیف" خوانده می‌شوند را تقویت می‌کند. افزایش توانایی هسته‌ای در جاهایی که تاکنون مناطق کمتر توسعه یافته و کمتر صنعتی دنیا محسوب می‌شدند، به نظر می‌رسد دنباله رو تکنولوژی برتر بوده و دوران سیاست‌های توسعه و تلاش‌های برنامه‌ریزی و سیاست توسعه‌ای سنتی را پشت سر می‌نهند.

از این رو در سطح سیاست‌گذاری، تأکید بیشتر بر نهادها و سازمان‌های غیرحکومتی و پیوندهای میان حوزه‌های مختلف، مکانیسم‌ها و مفاهیم سنتی قدرت را به چالش می‌طلبد. یکی از نتایج این امر، تمایز هرچه بیشتر میان قدرت واقعی^۱ و قدرت نامشهود^۲ است. دیگری طرح سؤالات انتقادی ناظر به قدرت و صلح در روابط بین‌الملل می‌باشد. از جمله قدرت برای چه چیز و برچه کسی - و آرمان صلح بین‌المللی و جامعه جهانی چه کسی باید مورد استناد قرار گیرد؟ قدرت واقعی از نظر تاریخی از طریق مجموعه‌ای از ابزارهای ملموس شامل مجازات‌های اقتصادی و اجبار نظامی تأمین می‌شود. قدرت نامشهود کمتر ملموس است و از منابعی نظیر سیستم‌های عقیدتی و ارزشی، ایدئولوژی، دین و دانش نشأت می‌گیرد.

منابع ناملموس قدرت

سیستم‌های اعتقادی و ارزشی

سیستم‌های اعتقادی و ارزشی هسته مرکزی ساختارهای قدرت در روابط بین‌الملل بوده و در طول زمان دائم دچار تغییر یا تحول می‌شوند. ارزش‌ها و اعتقادات ماهیت بشر، جامعه و جهان را توصیف می‌کنند به شیوه‌ای که پیوستگی با افراد، خانواده‌ها، قبایل و حتی ملل را تعالی می‌بخشد. در محیط روابط بین‌الملل، ارزش‌ها و عقاید تفاوت میان ناسیونالیسم و جهانی شدن را مشخص می‌کند. در متن ناسیونالیسم به عنوان نمونه، تشکلات قبیله‌ای سابق تقویت می‌شوند و از آنها به عنوان منابع قدرت که کیفیت زیست را تعیین می‌کنند استفاده می‌شود.

سیستم‌های عقیدتی از طریق تغییر ارزش‌ها بر یک مبنای جمعی با قدرت ارتباط می‌یابند و این به نوبه خود منبعی برای بسیج و سازمان دهی افراد در ترتیبات مختلف می‌شود و روابط جدیدی را میان گروه‌ها، نهادها و حتی ملل مقرر می‌کند. در اینجا، تأکید عمده بر سیستم‌های عقیدتی و ارزشی یا جهان‌بینی‌ها صورت می‌گیرد. اینها به تعیین ماهیت و پارامترهای عمل در درون هر سیستم کمک می‌کنند.

با این چارچوب‌هاست که می‌توان تعیین نمود چه عاملانی دارای چه نوع منابعی برای تعریف، درک و عمل درخصوص برخی از موضوعات مهم روز می‌باشند. جنبش‌های زیست‌محیطی می‌تواند نمونه‌های

1. actual power.

2. perceived power.

خوبی باشد. در بیشتر مواقع، دل‌نگرانی‌ها درخصوص محیط زیست در برنامه‌های کاری سیاسی و اقتصادی راه می‌یابد. تأیید "Fast track" که تنها نیاز به رأی آری یا خیر داشت، در هنگام ورود به مذاکرات برای موافقت نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) میان ایالات متحده، مکزیک و کانادا مورد استفاده کنگره ایالات متحده قرار گرفت. این روند به وسیله گروه‌های قوی ذی‌نفع که اصرار به گنجاندن متنی حاوی کنترل‌های محیط زیستی بر جمعیت صنعتی آزاد در مکزیکو داشتند، به تأخیر افتاد. بنابراین، قدرت در سیستم‌های ملی و بین‌المللی، شامل چیزی بیش از ارزش‌ها و مبانی صرفاً اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی است. قدرت در برگیرنده عوامل چند بعدی دارای قدرت و مشروعیت است و درآینده نقش‌های حیاتی‌ای ایفا خواهند نمود.

سیستم‌های عقیدتی و ارزشی ماهیت اختلاف را نیز تعیین می‌کنند. در طی ۵۰ سال گذشته، همواره دولت - ملت عامل اصلی در امور بین‌المللی قلمداد می‌شد. با سقوط اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، ارزش‌های سیاسی جدیدی به ظهور رسیده است. در بسیاری موارد، این ارزش‌ها دیگر با مفهوم سیستم‌های دولت - ملت ابر قدرت بزرگ‌تر به عنوان قدرت فائق در روابط بین‌الملل همراه نیست. به عبارت دیگر، مفهوم دولت - ملت از گئورگ هگل تا سال‌های اخیر، مشوق و مروج برداشت افراد از دولت به عنوان فراهم‌کننده خیر و رفاه اجتماعی بوده است. سیستم‌های دولت - ملت در تدارک این خیر و رفاه دچار ناکامی و تزلزل شده‌اند، همان‌گونه که در چکسلواکی سابق، رومانی، لهستان، کشورهای حوزه بالتیک و یوگسلاوی دچار آشفتگی شده بودیم. نتیجه این که مردم از وفاداری‌شان به واحدهای سیاسی بزرگ‌تر دست برداشته‌اند و میراث مذهبی، فرهنگی و قومی‌شان را در خارج از حوزه سیستم دولت - ملت صنعتی و غربی جستجو می‌کنند.

ایدئولوژی

از اواخر قرن ۱۹ تا زمان حاضر، ایدئولوژی به عنوان یک عنصر اصلی در سیستم‌های عقیدتی و ارزشی، اهمیت خود را به مثابه یک منبع قدرت به اثبات رسانده است. علی‌رغم بحث‌های مداوم درباره پایان ایدئولوژی و پایان تاریخ، نیاز ما به فهم بهتر آنچه که در دنیا اتفاق می‌افتد، با یک تفسیر متفاوت بهتر برآورده می‌شود. به جای پایان ایدئولوژی، آنچه که ما شاهد آنیم، اضمحلال یک ایدئولوژی حاکم و جایگزین شدن ایدئولوژی دیگری به جای آن است. هرچند مارکس ایدئولوژی را آگاهی غلط می‌خواند، تفسیر متفاوت و ریشه‌ای‌تر این کلمه بهتر با دوران جدید سازگار است: "ideo" به عنوان اندیشه، "Logy" به معنای شناخت.

رشد ایدئولوژی اسلامی و سیستم‌های اعتقادی و ارزشی مبتنی بر چارچوب‌های اجتماعی - سیاسی و مذهبی - سیاسی در دنیای غیر غربی، با ظهور لیبرالیسم جدید و محافظه‌کاری جدید در خود غرب هم‌زمان بوده است. از این رو ایدئولوژی یک سیستم عقیدتی جمعی است که برای تحقق اهداف اجتماعی و فرهنگی و به علاوه اقتصادی و سیاسی پرورده می‌شود. تفاسیر متفاوت است. از این رو برای اندیشه‌ای مسلط روز، فرار از چنگ انتقادات اردوگاه مخالف امپریالیسم ایدئولوژیکی ناممکن است، مگر این که یک توافق عمومی در خصوص یک دنیای آرمانی وجود داشته باشد. به علاوه این که، معادل دانستن توافق جهانی با خیر جهانی مغلطه‌ای آشکار است. ترقی بشر حاصل تفکر افرادی است که با هنجارهای حاکم مخالفند، کسانی که ابداع‌گر خطوط فکری جدیدند - اندیشه‌های خلاق که در مقابل هنجارهای رایج می‌ایستند. در

این متن، همه حقایق بزرگ ابتدا بدعت شمرده می‌شود.

زمانی که یک جهان‌بینی یا یک سیستم ایدئولوژیکی خاص به عنوان یک سیستم آرمانی مطرح می‌شود، با پیوستن به وضع موجود، پس از چندی متحجر می‌شود و با نوآوری‌ها مخالفت می‌کند و این در نهایت به جنگ منجر می‌شود، چرا که جنگ توسعه اختلاف نیست، بلکه گریز از اختلاف است. به علاوه پی‌جویی عقلانی خیر بشر از طریق یک ایدئولوژی قابل اعمال جهانی، انتظاری غیر واقع‌گرایانه از افراد بشر است که استعداد عقلانی‌شان اغلب مغلوب احساسات و تفکرات غیر منطقی‌شان می‌شود. "جنگ اندیشه‌ها" که در امور بین‌المللی معاصر اغلب خود را نشان می‌دهد با رقابت ایدئولوژیکی تقویت می‌شود و با عدم تساهل میان ملل و کینه توزی بین افراد بشر قوت می‌گیرد. روابط بین‌الملل در اشکال سنتی‌اش با عدم توجه به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و بی‌اعتنایی به مصلحان بین‌المللی، تنها باعث افزایش تنش‌های بین‌المللی می‌شود.

اسلامی شدن ایران و مناطق دیگر غیر غربی جهان، نمونه‌ای است از تجدید بنای ایدئولوژیکی. همان‌گونه که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت، انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایران، به واسطه موفقیت غیر قابل پیش‌بینی‌اش از برخی جهات غرب را دچار حیرت نمود. موفقیت انقلاب متخصصان و تحلیلگران سیاسی را شگفت زده کرد و درستی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری روابط بین‌الملل در غرب را زیر سؤال برد.

مذهب

تأثیر مذهب نیز در رابطه‌اش با ایدئولوژی و قدرت آشکار است. از زمان جنگ جهانی دوم، اهمیت مذهب، به‌ویژه مذاهب عمده دنیا در امور ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هم متغیر و هم گاهی از لحاظ سیاسی محل نزاع بوده است - تبدیل یهودیت به صهیونیسم که مآلاً منجر به تأسیس دولت - ملت اسرائیل شد، تنها یک نمونه است. سرنوشت فلسطینیان و تعاملات میان اسرائیل و ایالات متحده و اسرائیل و ملت‌های عرب منطقه خلیج فارس، روند برخورد سیاسی، نظامی، اجتماعی و به‌ویژه ایدئولوژیکی قدرت‌های بزرگ را با ساختارهای اعتقادی و ارزشی مذهبی جدید تحت تأثیر قرار داده است. جنبش‌های همکاری در لهستان، لتونی، لیتوانی و استونی، به عنوان مثال، صرفاً ماهیتی سیاسی ندارند، بلکه باید آنها را به عنوان حرکت‌های سیاسی - مذهبی و مذهبی - فرهنگی با تأثیرات فراوان در بسیج مردم در جهت ارزش‌های سنتی، قانون وطن و ناسیونالیسم قلمداد نمود. به علاوه مذهب به همراه رهبری کاریزماتیک، پایه اصلی دیگر قدرت است.

دانش و آموزش

دانش یک جنبه قابل ملاحظه و پراهمیت در هر چارچوب قدرت و یک دستاورد عمده اواخر قرن بیستم می‌باشد. تولید دانش، جنبه‌های بسیاری را از فلسفه تا علوم در بر می‌گیرد. در آخرین دهه‌های قرن بیستم، دانش پیوندی ناگسستنی با ارتباطات و تکنولوژی‌های مربوط به آن و به علاوه آموزش یافته است.

رشد نهادهای آموزشی در یک کشور، به عنوان نمونه، زمینه گسترش پژوهش و ارتباطات بین‌المللی را از طریق مبادله دانشجو، استاد و اطلاعات فراهم می‌سازد. این امر لاجرم ترس از "فرار مغزها" در برخی کشورها را باعث شده است و تا حدودی نیز به‌ویژه در خصوص کشورهای کمتر توسعه یافته صحت دارد.

مطالعات مردم‌نگاری نشان می‌دهد که تعداد زیادی از دانشجویان کشورهای در حال توسعه از دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته و صنعتی نظیر ایالات متحده، فرانسه، آلمان و انگلستان فارغ التحصیل می‌شوند. به‌منظور متوقف نمودن این جریان، برخی کشورها تدابیری را برای بازگشت دانشجویان یا محققان، پزشکان و متخصصان دیگرشان به وطن پس از اتمام تحصیلات اتخاذ نموده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال مطرح شدن ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت، این کشور به تدریج مرکز اصلی تحصیلات دانشجویان خارجی شده است. در ۱۹۶۱، بیش از ۳۰۰,۰۰۰ هزار دانشجوی خارجی در دانشگاه‌ها و کالج‌های امریکا مشغول به تحصیل بودند. تا سال ۱۹۹۰، این رقم به دو برابر افزایش یافت. تنها در سال ۱۹۸۲، بزرگ‌ترین گروه دانشجویان خارجی در ایالات متحده، حدود ۴۷۰۰۰ هزار نفر، از ایران وارد این کشور شدند. کشورهای آسیای جنوب شرقی و در رأس آنها تایوان نیز با ۱۹,۴۰۰ نفر دانشجو دارای چنین وضعیتی هستند. بیش از ۳۰ درصد دانشجویان خارجی ایالات متحده از کشورهای آپیک، به‌ویژه نیجریه، ونزوئلا، ایران و عربستان سعودی می‌باشند. منابع خارجی، خانواده‌ها، حکومت‌ها و حامیان خصوصی ۸۳ درصد هزینه این دانشجویان خارجی را می‌پردازند که تقریباً ۱/۵ میلیون دلار به اقتصاد امریکا افزوده می‌کند.

در مورد ایران، جریان یک سویه اطلاعات در الگوهای تبادل آموزشی، رهبران ایران را در حفظ سیستم اعتقادی و ارزش با مشکل مواجه نموده است. درست پیش از انقلاب اسلامی، برآوردها نشان می‌داد که ۶۶۰۰۰ دانشجوی ایرانی تنها در دانشگاه‌های امریکا ثبت نام نموده‌اند. اما مجموع دانشجویان مشغول به تحصیل در ایران از ۱۲۰,۰۰۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. به عبارت دیگر، وجود هزاران دانشجو، محقق و دانشمند ایرانی خارج از کشور و همین‌طور هم‌تایان امریکایی و خارجی مقیم ایران آنها به جنبه مهمی در جریان اطلاعات ایالات متحده - ایران و به علاوه جریان جهانی اطلاعات تبدیل شده بود.

اگر جهت، محتوا و قوت این نوع جریان اطلاعات در تحلیل توسعه در ایران و منطقه مورد توجه قرار می‌گرفت. تحلیلگران و محققان غربی سیاست که با پیروزی انقلاب ایران و پیامد آن دچار شگفتی شده بودند، تصویر و درک بهتری از روند رویدادهای ایران به دست می‌آوردند. در واقع، نادرستی دو دیدگاه اصلی درباره آنچه که "واقعاً" پیش از سقوط شاه در ایران در حال وقوع بود، به اثبات رسید. دیدگاه اول، فرهنگ و جامعه ایرانی را تحت سلطه کامل غرب می‌دید و دیدگاه دوم، جریان توسعه در ایران را یک روند گریزناپذیر و برگشت‌ناپذیر به سمت مدرنیزاسیون سکولار تحت رهبری شاه قلمداد می‌کرد. هر دو دیدگاه تحلیل‌شان مبتنی بر اطلاعات رسمی، محتوای رسانه‌ها و اطلاعات اقتصادی بود. هر دو دیدگاه، قدرت اسلامی و اطلاعات تولید شده و اشاعه داده شده از طریق مراکز مذهبی و ملی سنتی و به علاوه دانشجویان و نهادهای دانشگاهی را دست کم می‌گرفتند. بدفهمی‌های مشابه دیگر درباره اوضاع ایران از منابع معتبر و خبره دانشگاهی در ایالات متحده و اروپا نشأت می‌گرفت. از این رو مطالعه انقلاب ایران، اهمیت شناخت جریان اطلاعات از طریق مجاری آموزشی، فرهنگی و سنتی و نیز سیستم جامع ارتباطاتی در فرهنگ دیگر را برجسته‌تر می‌سازد.

ادعای دولت‌های غربی مبنی بر شناخت و مطالعه علمی شوروی به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و همین‌طور انتقال تکنولوژی به ژاپن که موازی بود با تبدیل ژاپن به یک دولت بزرگ پس از جنگ جهانی دوم، اهمیت دانش را به درستی نشان می‌دهد. تبدیل ژاپن به یک قدرت مرفه و وضع و استقرار یک سیاست

ملی بود که هدف آن به جای استیلای نظامی، سلطه اطلاعاتی و به ویژه سلطه تکنولوژیکی بود. در بسیاری از حیطه های تکنولوژیکی، نظیر توسعه تلویزیون، VCR و میکروچیپ ها، ایالات متحده فرصت های مشابهی برای ایجاد سلطه داشته است. فقدان سیاست صنعتی و فلسفه های اقتصاد آزاد حکومت ایالات متحده و عدم حمایت از شرکت های امریکایی و در نظر نگرفتن برخی مزایای تکنولوژیکی، باعث ایجاد نشست در بسیاری حیطه ها شده است.

تاریخ دوره های مشخصی دارد. عصر طلایی جهان اسلام، دوران تاریکی اروپا بود. این را در ساده ترین شکلش می توان به سطوح مختلف دانش نسبت داد. در زمان حاضر، در این حیطه غرب پیشتاز است. منابع ملموس و غیرملموس و جایگاه شان از این پس جدا از هم نیستند بلکه با یکدیگر پیوند خورده اند. ماشین نظامی به اندازه کافی قدرت و کنترل در سیستم بین المللی به همراه نمی آورد. نحوه مدیریت منابع قدرت توجه رهبران مثل را در آینده به خود جلب خواهد نمود. استفاده از منابع ملموس یا "سخت افزار" اکنون باید با مدیریت زیرکانه منابع "نرم افزار" ناملموس همراه باشد.

قدرت ژئوپولیتیکی و استراتژیکی و منطقه خلیج فارس

ارتباطات و اطلاعات به عنوان منابعی کمتر ملموس، به منابع عمده قدرت در روابط بین الملل و سیاست بین الملل تبدیل شده اند. در واقع، روند جهانی شدن اغلب بهتر فهم می شود اگر در متن منابع غیرملموس قدرت مورد بررسی قرار گیرد. جهان سیاسی بین المللی، امروزه متفاوت با دهه های پس از جنگ جهانی دوم است. پیش از این، افراد مردم و ملت ها از طریق مداخله نظامی می توانستند قدرت بیشتری کسب نمایند. اکنون پیروزی نظامی و در عین حال شکست سیاسی امکان پذیر است. بررسی منابع قدرت منطقه خلیج فارس بیش از جنگ خلیج، ما را در توصیف و ترسیم این تناقض جدید یاری می دهد. شناخت این منابع می تواند در روشن کردن آنچه که در بالکان اتفاق افتاد و مناطق دیگری که وجود بحران در سیستم ها و ساختارهای عقیدتی و ارزشی ناملموس را به نمایش گذاشت، مؤثر باشد. یکی از حیطه های پراهمیت و تاکنون نامکشوف در مطالعه خلیج فارس، جنبه های ژئوپولیتیکی و استراتژیکی جریان اطلاعات و ارتباطات در این منطقه می باشد. ارتباطات دور برد مدرن، به ویژه تکنولوژی عصر فضا، مفاهیم و استراتژی های سنتی اختلاف و همکاری بین المللی را دچار تغییر نموده است. اکنون این امکان وجود دارد که تکنولوژی های مزبور، بتوانند تشکیل دهنده هسته اصلی یک سیستم امنیتی جدید باشند. از نظر تاریخی، خدمات گسترده حمل و نقل، کشتی رانی و ارتباطات، وجه حیاتی جنبه های استراتژیکی منطقه خلیج فارس را تشکیل می داده اند. در سال های اخیر، با توسعه جهانی ارتباطات و اطلاعات مدرن، این منطقه حتی اهمیت حیاتی تری یافته است. در گذشته حجم فراورده های ضروری نظیر نفت و مواد دیگر، شاخص جریان ارتباطات تجاری و نظامی این منطقه بود. اما امروزه این روند به سمت سیستم های اطلاعاتی جریان دارد، چرا که اهمیت شان برای زیرساخت های اجتماعی - اقتصادی، نظامی و سیاسی دولت های خلیج فارس حیاتی تر شده است. این توسعه به واسطه تمایلات رو به رشد قدرت های خارجی جهت اعمال نفوذ و مداخله در ژئوپولیتیک منطقه، به منظور حمایت از منافع جهانی شان سرعت گرفته است.

پیش از آغاز جنگ، اطلاعات و ارتباطات در خلیج فارس در سه حیطه متمایز قابل مشاهده بود:

- گسترش ائتلافات نظامی و امنیتی همراه با سخت افزار و نرم افزار رو به توسعه تکنولوژی های ارتباطاتی.

- گسترش تجارت و خدمات بین‌المللی در ارتباط با بانکداری و مالیه بین‌المللی که برای بازارهای بالقوه موجود به رقابت می‌پردازند.

- کوشش حکومت‌های ملی برای اجرای پروژه‌های توسعه داخلی و گسترش زیرساخت‌های شان جهت دستیابی به وحدت ملی و منطقه‌ای.

این حیطه‌ها که منحصر به موارد مذکور نمی‌شود، نشان‌دهنده توسعه منطقه خلیج فارس از جنگ جهانی دوم تاکنون می‌باشد.

ژئوپولیتیک اطلاعات و ائتلافات نظامی

جغرافیای خلیج فارس در طی قرون چندین تغییر نکرده اما ابعاد زیست محیطی منطقه در جنگ برای سلطه نظامی، امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، به واسطه تغییرات تکنولوژیک در توانایی بشر برای ساخت ویرانگری، حمل و نقل و ارتباطات دچار تغییر شده است. ژئوپولیتیک زیست محیط اطلاعات پوشیده از تکنولوژی مدرن ارتباطات. عنصر اساسی و حیاتی روابط بین‌الملل این منطقه شده و این ناحیه را به یکی از پیچیده‌ترین مراکز ارتباطات دوربرد در سیاست جهان تبدیل نموده بود. در عرصه‌های قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی، اطلاعات جایگاهش را در آن سوی نفت، گاز طبیعی و فلزات استراتژیک، به عنوان یک منبع بین‌المللی‌ای که مورد مبادله، تحریم و باج‌خواهی قرار می‌گیرد، یافته بود. جریانات مگابایتی داده‌های دیجیتال، با تأثیرات فراوانش بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به یک منبع نامشهود قدرت در خلیج فارس تبدیل شده بود. کوتاه سخن این که، ژئوپولیتیک اطلاعات اکنون دیگر بعد جدیدی در توازن استراتژیک قدرت ناملموس منطقه بود. چهره‌های ژئوپولیتیک قدیمی خلیج فارس، همچنان پا برجا بود. منتها با ژئوپولیتیک حیاتی‌تر اطلاعات و ارتباطات تکمیل شده بود.

در اولین مرحله، توسعه تکنولوژی ماهواره‌ای، میداین رزم زمینی، دریایی و هوایی را کوچک‌تر نمود. همان گونه که در جنگ ۸ ساله ایران و عراق، نشان داده شد. از این رو تعجبی ندارد که استفاده مهم نظامی از فضا در این منطقه به وسیله ماهواره‌های اطلاعاتی، از نظارت، هدایت کشتی و ارتباطات تارزیابی خطر و هشدار اولیه گسترش داشته است.

قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده، حداکثر استفاده را از این منطقه نمودند، چرا که ماهواره‌ها اطلاعاتی درباره فعالیت‌های این منطقه در اختیار نیروی نظامی ایالات متحده قرار می‌دادند که به هیچ نحو دیگری قابل دستیابی نبود. اکنون دور سوم ارتباطات دوربرد نیروی نظامی ایالات متحده به وسیله تکنولوژی ماهواره‌ای انجام می‌گیرد. در عین حال، این سیستم‌های فوق‌العاده پیچیده ارتباطاتی میان عاملان انسانی و سیستم‌های سلاح "هوشمندتر" و متنوع‌تر، موجب توهم کنترل می‌شد، نه کنترل واقعی. این موضوع در سرنگونی هواپیمای ۶۵۵ خطوط هوایی ایران به وسیله ناوگان جنگی وینس در ۸ ژوئیه ۱۹۸۸، که باعث کشته شدن ۲۹۰ نفر شد، به اثبات رسید. از این رو با هر مرحله ترقی به اصطلاح تکنولوژیک، تفاوت‌های میان فعالیت‌های تهاجمی، تجاوزی، دفاعی و هشدار، با پیامدهای بالقوه منطقه‌ای و جهانی به حداقل کاهش می‌یافت.

به دلیل آن که از سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در خلیج فارس به عنوان پوشش‌های امنیتی استفاده می‌شد، بیش از ۴۷ میلیارد دلار تجهیزات ارتباطات دوربرد و جمع‌آوری اطلاعات در کشورهایی نظیر

عربستان سعودی، کویت و بحرین استقرار یافته است. امروزه، ژئوپولیتیک ارتباطات، خلیج فارس را به پنجمین مرکز بزرگ و پیچیده شبکه‌های ارتباطات دوربرد و دیجیتالی در دنیا، پس از ایالات متحده، اتحاد شوروی، اروپای شرقی و حوزه پاسیفیک تبدیل نموده است.

گسترش تجارت و خدمات بین‌المللی

مورد بحرین، بحرین به عنوان مثال آزمایشگاهی برای این شکل پیچیده تاریخی، ژئوپولیتیک، نظامی و مالی منابع قدرت ناملموس می‌باشد که در حال شکل‌گیری در این منطقه بوده است. توسعه زیرساخت‌های ارتباطات دوربرد بحرین از ۱۸۹۲ تا ۱۹۸۵، اهمیت اولین خطوط تلفن در این منطقه را که مقدم بر توسعه سیستم‌های مدارس، بیمارستان‌ها و حمل و نقل بود، افزایش داد. سیستم‌های پیچیده ماهواره‌ای که از ۱۹۶۸ توسعه یافت، به همراه پیوندهای اقتصادی و نظامی بحرین با اروپا و ایالات متحده و نزدیکی جغرافیایی و پیوندهای نزدیک این کشور با عربستان سعودی (هر دو کشور به عنوان یک مقر ارتباطاتی و به عنوان محلی که دسترسی آسان به تجمعات و تقریحات نوع غربی دارند) این سرزمین را به یکی از توسعه یافته‌ترین مراکز ارتباطات دوربرد و مبادلات مالی خاورمیانه تبدیل ساخته است. سه ایستگاه زمینی ماهواره‌های مخابراتی بحرین که بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۸۴ در رأس ابوجرجور واقع در جنوبی‌ترین ساحل آن تأسیس یافت، یک پایگاه داده‌ای بین‌المللی با ارزش مالی و استراتژیک فراوان است که با بیش از ۲۰ کشور واقع در آمریکای شمالی، اروپا و خاورمیانه، اتصال کامپیوتری دارد. شبکه‌های واقع در ایالات متحده که از طریق این سیستم با بحرین ارتباط دارند شامل Compuserve و Autonet, Uninet, Telenet, Tymnet می‌باشد که با یک کابل هم‌محور با امارات متحده عربی و قطر و یک اتصال موج کوتاه با عربستان سعودی تکمیل می‌شود. شرکت ارتباطات دوربرد بحرین (Batelco) که در ۱۹۸۱ تأسیس شد، به همراه Cable and Wireless PLC of Britain، یک شرکت مختلط^۱ را تشکیل می‌دهند که در آن خارجیان ۴۰ درصد سهام را در اختیار دارند. Batelco همان گونه که در اوراق تشویقی بین‌المللی آن اعلام شده، خطوط و ترمینال‌های خصوصی اجاره‌ای، شبکه سوئیچی مبتنی بر پکت^۲ و ترمینال‌های هوشمند را عرضه می‌دارد.

حمل و نقل هوایی به تنهایی ۱۰۰۰ درصد در منطقه خلیج فارس رشد داشته که بحرین با سیستم ارتباطی و خطوط هوایی اش، بالغ بر ۳۵۰۰۰ هواپیما در سال شامل کنکردهای بریتانیایی و فرانسوی، سهم مهمی را در آن به خود اختصاص داده است. اما آنچه که بحرین را از نظر استراتژیکی به یک سیستم مهم اطلاعاتی و ارتباطاتی تبدیل نموده است، بانکداری بین‌المللی و تجهیزات نظامی آمریکا در خلیج می‌باشد که ارتباط نزدیکی با این سرزمین دارد. از زمان جنگ لبنان، بحرین مرکز عمده بانکداری شده و از بسیاری جهات جانشین بیروت پیش از جنگ شده است.

بسیاری از بانک‌های ایالات متحده، بحرین را به عنوان مرکز منطقه‌ای‌شان برگزیده‌اند. با بازار بورس خارجی تازه تأسیس بحرین، سرویس PC انتقال سرمایه‌های بانک (FT/PC) که اساساً برای پول‌های خلیج فارس ایجاد شده، و در ۱۹۸۸، ۳۸۰ تأسیس در ۴۸ کشور داشته است، انتقال سرمایه را در ۷ روز هفته امکان پذیر می‌سازد. برآورد شده است که انباشت بیشتر سرمایه می‌تواند خاورمیانه، از جمله منطقه خلیج فارس را به چهارمین بازار اقتصادی دنیا بعد از آمریکا، اروپا و منطقه پاسیفیک آسیا تبدیل نماید.

1. Joint Venture.

2. Private packet switched network.

پیچیدگی مجموعه نظامی و صنعتی بحرین، در راه اندازی و عملیات پیچیده [شرکت] علی بن ابراهیم عبدالعال (ABE) که پس از بنیان‌گذارش، علی بن ابراهیم نامیده شد، آشکار است. کار این شرکت از انعقاد ساده قراردادها با سرویس‌های اطلاعاتی و داده‌ای آغاز شد. این شرکت که نماینده شرکت‌های شکلات‌سازی امریکایی Kraft و Mars می‌باشد، به تأسیس و نگه‌داری سایت‌های کامپیوتری و سیستم‌های امنیتی مربوطه می‌پردازد. این شرکت از طریق یک شرکت بریتانیایی که در بحرین به عرضه قطعات یدکی ویدئو و لوازم الکترونیکی دیگر می‌پردازد، به شرکت ارتباطات دوربرد بحرین سرویس‌دهی می‌کند. مشتری دیگر ABE، نیروی دفاعی بحرین است که مجهز به جنگنده‌های ساخت امریکا است. براساس اظهارات جمیل ابراهیم، مدیر گروه ABE، تسلیحات یک اولویت نیست بلکه به عنوان یک نیاز در آینده‌ای نزدیک در نظر گرفته می‌شود. در طول جنگ ایران و عراق، جدای از کشتی‌های جنگی دیگر منطقه، بحرین ۲۵ تا ۳۰ کشتی جنگی امریکایی داشته است.

مورد کویت. در ۱۹۸۸، کشتی‌های جنگی امریکایی برای حمایت از بخش مهمی از آنچه را که "شرکت کویت" خوانده می‌شده از نفتکش‌های کویتی حفاظت می‌نمودند. به نقل از رسانه‌های ایالات متحده: "یک امپراتوری گسترده ماورای بحار با سرمایه‌گذاری غربی شاید به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار حول نفت ایجاد شده که با املاک غیرمنتقل و وسیع و یک صنعت نفت کامل، قدرت غول‌های نفتی چند ملیتی را به چالش می‌طلبد".^۱ آنچه کویت را برای ایالات متحده و غرب فوق‌العاده پراهمیت ساخت، موقعیت جغرافیایی آن در منطقه نبود، بلکه میزان سرمایه‌ای بود که از این کشور به ایالات متحده و کشورهای صنعتی غرب صادر می‌شد. در دهه ۸۰، کویت دو سرمایه‌گذاری هریک به ارزش ۴۰ میلیارد دلار انجام داد. پیش از جنگ خلیج فارس، سرمایه‌گذاری کویت در ایالات متحده و اروپای غربی ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد شده بود که ۸۰ میلیارد دلار آن از جانب حکومت و مابقی به وسیله طبقات ثروتمند و سطح بالای کویت سرمایه‌گذاری شده بود. نیمی از مشارکت سرمایه‌گذاری کویت با شرکت‌های امریکایی بود، شامل هر شرکتی که واقعاً در لیست ۵۰۰ نمونه‌ای Fortune شرکت‌های صنعتی قرار داشت.

با سرمایه‌گذاری عظیم عربستان سعودی در بخش‌های اقتصادی، نظامی و استراتژیکی و همکاری نزدیک آن با ایالات متحده در مسائل نظامی و اطلاعاتی (عربستان سعودی ششمین بازار خارجی مهم ایالات متحده و یکی از محدود نقاطی است که در آن توازن تجاری به نفع ایالات متحده است) سه کشور کویت، بحرین و عربستان سعودی، به تنهایی لاقلاً از نظر تکنولوژیکی به اندازه کافی این منطقه را برای ساختن زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی به غرب وابسته نموده‌اند و آن را در مقابل سیاست‌های موجود آینده قدرت‌های خارجی آسیب‌پذیر ساخته‌اند. نقطه ضعف خلیج فارس این است که بیشتر شبکه‌های ارتباطی کشورهای خلیج فارس تنها با محدودی مراکز قدرت دنیا در تماس است نه با همه آنها و این امر تا حدودی مانع از تجمع منابع‌شان برای دستیابی به انسجام منطقه‌ای در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود.

ارتباطات، وحدت و توسعه ملی

تلاش کشورهای حوزه خلیج فارس به منظور اجرای پروژه‌های توسعه داخلی با اهداف انسجام ملی،

۱. برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: Mowlana, 1989, p. 96. Geopolitics of Communication and the Strategic Aspect of the Persian Gulf.

وحدت سیاسی و همبستگی اجتماعی و فرهنگی، عامل عمده دیگری در ظهور و رشد ارتباطات و اطلاعات عنوان عناصر حیاتی ناملموس در نقشه استراتژیکی و ژئوپولیتیکی منطقه بوده است. این را می‌توان با بررسی توسعه تسهیلات ارتباط جمعی وزیر ساخت‌های مخابراتی معمول (نظیر خدمات پستی، تلفن و تلگراف، رادیو و تلویزیون و صنایع فرهنگی دیگر) مربوط به بخش‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشاهده نمود.

از میان تغییرات تکنولوژیکی که از زمان پایان جنگ جهانی دوم در منطقه خلیج فارس روی داد، توسعه مخابرات بیشترین و اساسی‌ترین تأثیر را بر جوامع مختلف این منطقه داشته است. بروز تغییرات فاحش در ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منطقه خلیج فارس ریشه در تغییر بنیادی نحوه دید افراد به دنیایی که در آن زندگی می‌کنند دارد. از این رو مطالعه آژانس‌های ارتباطاتی - تکنولوژیکی و انسانی، قدیم یا جدید - و رفتار سیاسی، افکار عمومی و رسانه‌های جمعی کشورهای خلیج فارس، در چندین دهه پیش به سرعت رشد نموده است.

یک عامل عمده این تأکید مجدد، علایق پس از جنگ به روندهای توسعه‌ای این منطقه، به همراه تمایل به فهم و نیز پیشبرد تغییر اجتماعی بوده است. رشد حرکت‌های اسلامی به عنوان یک نیروی انقلابی سیاسی و اجتماعی عمده، استفاده از مجاری سنتی ارتباطات به عنوان ابزار عمده بسیج سازی و تلفیق ابزارهای مدرن ارتباطاتی و شبکه‌های اجتماعی قدیمی - همگی باعث افزایش اهمیت تجزیه و تحلیل سیستم‌های ارتباطاتی این منطقه شده است. می‌توان گفت که ورود اولیه رسانه‌های جمعی مدرن به منطقه خلیج فارس وارداتی از غرب جنبه‌ای از تأثیر غرب بر خاور میانه بود. وارد کردن رسانه‌های جمعی معمولاً در دو سطح صورت می‌گرفت: از طریق تکنولوژی ارتباطات - از راه ورود مطبوعات، تلگراف، تلفن، رادیو و تلویزیون - و از طریق محتوای آنها، اشکال مختلف ناسیونالیسم، ایدئولوژی، اخبار و موضوعات تفریحی. هریک از دو سطح رشد دیگری را باعث می‌شد و هرچندگاهی محتوای ارتباطات فرهنگ‌های محلی را منعکس می‌نمود، تأثیر تکنولوژی و ایدئولوژی غربی بی‌وقفه باقی بود.

قدرت رسانه‌های جمعی

از زمان توقف توسعه نوع غربی و وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در ایران، رسانه‌های جمعی این منطقه، به یک آگاهی جدید از دنیای خارج و در عین حال تا حدود زیادی به یک خود آگاهی اسلامی دست یافته‌اند. اگر اساس و استراتژی انقلاب ایران جدید بود، این واقعیت که در جوامع اسلامی خلیج فارس نظیر ایران، کنترل رسانه‌های ارتباطی مدرن تأمین کننده کنترل سیاسی نیست، به مراتب تازگی بیشتری داشت. اگر رسانه‌های مدرن بخواهند به عنوان ابزارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مفید واقع شوند، باید از قدرت و نفوذ مجاری سنتی ارتباطات برخوردار باشند.

منطقه خلیج فارس با واقع شدن در شاهراه ارتباطی اروپا و آسیا، حجم مهمی از سخن پراکنی بین‌المللی را به خود اختصاص داده است. ایستگاه‌های سخن پراکنی واقع در اروپا، هند، پاکستان و دول تازه استقلال یافته را می‌توان به آسانی دریافت نمود. رادیو صدای آمریکا و شرکت سخن پراکنی بریتانیا (BBC)، در بین بسیاری از منابع بین‌المللی، سال‌هاست که به پخش برنامه به زبان‌های عربی، فارسی و زبان‌های دیگر برای این منطقه می‌پردازند. توسعه سیاسی در خلیج فارس، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سخن پراکنی بین‌ایالتی در

این منطقه داشته است.

به استثنای جمهوری اسلامی ایران، بیشتر دولت‌های منطقه، ۴۰ تا ۶۰ درصد برنامه‌های تلویزیونی‌شان - که بیشتر برنامه‌های تفریحی است - را از ایالات متحده و اروپا وارد می‌کنند. در رسانه‌ها، انتقادات فراوانی به این برنامه‌ها می‌شود. از این جهت که آنها نه تنها ارزش‌های خارجی را به فرهنگ‌های منطقه وارد می‌سازند، بلکه باعث ایجاد یک دنیای از خودبیگانه با فرهنگ تجارتي و مصرفی‌شان می‌گردند. از این رو گزارش‌ها و برنامه‌های فرهنگی مبتکرانه‌تر، با تبعیض بیشتر میان مخاطبان در برخی کشورهای این منطقه، افزایش یافته است.

وارد کردن غیر تبعیض‌آمیز ارزش‌های خارجی و غربی از طریق محصولات رسانه‌ای از زمان جنگ جهانی دوم، آثار تخریبی و سویی بر جمعیت منطقه داشته است. زیرا این ارزش‌های وارداتی بدون جایگزین نمودن منابع جدید همبستگی اجتماعی، به تخریب ارزش‌های ملی و مذهبی سستی می‌پرداختند. بنا به عقیده بسیاری از متخصصان خاورمیانه، این امپریالیسم جدید نوع زندگی و جامعه‌پذیر نمودن جمعیت جوان و شهری، باعث تقابل اجتناب‌ناپذیر نخبگان قدیم حاکم و نسل جدید می‌گردد. این تقابل به روشنی خود را در انقلاب اسلامی ایران و اعتراضات مداوم علیه سلطه فرهنگی غرب در نقاط دیگر منطقه نشان داده است.

صنعت خصوصی اطلاعات

رابطه قدرت، اطلاعات و فرهنگ مفهوم چندلایه به نسبت جدید منابع ناملموس در سیستم بین‌المللی است. تنظیم مجدد این رابطه به شکل یک معادله، ضمن طرح جنبه‌های ملموس و غیر ملموس آنچه را که می‌توان صنعت آگاهی عمومی اصطلاح نمود، به شکلی کارآمد در اثر هربرت شیلر^۱ (۱۹۸۹) ارائه شده است. از دیدگاه وی، تلاش برای به کارگیری اطلاعات عمومی (بیشتر حکومت) در جهت منافع تجاری، کاملاً بر صنعت خصوصی جدید اطلاعات سایه افکنده است. تغییر شکل مؤسسات تاریخی و فرهنگی نظیر موزه‌ها، به عنوان منابع عمومی و مکان‌های ارائه خلاقیت عمومی و تبدیل شدن آنها به ابزارهای حمایت مالی شرکتی، نمونه‌ای از این نوع رابطه است. نمونه دیگر تبلیغات سیاسی از طریق رسانه‌های جمعی و استفاده تجاری از جشن‌های ملی نظیر روز استقلال و صدمین سال منشور آزادی می‌باشد. این استفاده از رویدادها و جشن‌های ملی برای منافع تجاری شرکتی، عموم را از پیوندشان با زندگی عمومی و تاریخ جدا می‌کند. به عبارت دیگر، از نظر شیلر، بخش بزرگی از فضای مادی ملت، اکنون عرصه فعالیت خصوصی است که به تبلیغ و نشر پیام‌ها و فرهنگ شرکت‌هایی می‌پردازد که بر زندگی اقتصادی و سیاسی سلطه دارند. گسترش این شکل ناملموس کنترل به حوزه امواج رادیویی و تلویزیونی، "دسترسی به خصوصی‌ترین مکان‌های زندگی روزانه: اتاق نشیمن، اتاق خواب و آشپزخانه" را امکان‌پذیر می‌سازد (Schiller, 1989, P. 106).

نقش تلویزیون به عنوان جانشینی برای آموزش و پرورش رسمی، به رسمیت شناخته شده است. استفاده تقریباً تام و تمام از تلویزیون برای بازاریابی شرکت‌ها، از زمان آغازش در اواخر دهه ۴۰، کمتر به خوبی درک شده است. یکی سازی و انطباق مداوم مصرف‌گرایی با دموکراسی به جایی رسیده است که

1. Herbert Schiller.

"بازاریابی به بخش بسیار بزرگی از روند سیاسی تبدیل شده است. آن قدر که تعیین نقطه پایان آن و شروع سیاست به شکل فزاینده‌ای مشکل شده است. (Shiller, P. 107) بحث‌های مربوط به انتخابات ریاست جمهوری نمونه‌هایی هستند که در آن شرکت‌ها نیز همانند کاندیداها، امکان تبلیغ می‌یابند. به جای طرح انتقادات جدی اجتماعی، برنامه‌های تلویزیونی، بحران‌ها و اختلافات شخصی را به نمایش می‌گذارند. بررسی چگونگی تلویزیون اطفال و جایگزین کردن سیستم تلویزیونی غیر تجاری، دائم مورد بحث قرار می‌گیرد، اما به ندرت در سیاست‌ها یا مقررات مربوطه وارد می‌شود.

نتیجه

در گذشته، تولید کالاهایی نظیر نفت، زغال سنگ و فولاد ستون فقرات قدرت نظامی ملت‌ها را تشکیل می‌داد. امروزه این روند به سمت سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در حال تغییر است. ملت‌ها و مناطقی که منافع زیادی در حفظ سیستم بین‌المللی دارند، باید وضعیتی اتخاذ نمایند که نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی داخلی‌شان را راضی نگه دارد. جنگ میان قدرت‌های بزرگ، به دلیل توسعه و گسترش سلاح‌های پیچیده اتمی، به احتمال زیاد به معنی ویرانی کل جهان است. از این رو پیروزی کامل برای هیچ یک از قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست. نتیجه این که، دسترسی به مجاری ارتباطی داخلی و بین‌المللی، به هدف عمده تبدیل شده چرا که سلطه نظامی، اقتصادی و فرهنگی معنی دیگری یافته است.

کوتاه سخن این که، سخت‌افزار ارتباطات و اشکال ناملموس نرم‌افزار ارتباطات که اهمیت فزاینده‌ای یافته است، به ابزارهای جهانی شدن قدرت تبدیل شده‌اند. پیامد این امر همبستگی و برابری ملل پایین رتبه، متوسط و سطح بالا به عنوان عاملانی کم و بیش برابر در امور داخلی و بین‌المللی بوده است. به‌ویژه آن اموری که به ناسیونالیسم، منطقه‌گرایی، انقلاب، قومیت و حرکات‌های مذهبی و سیاسی در سراسر دنیا مربوط می‌شود. از این رو کنترل منابع ناملموس جریان اطلاعات و ارتباطات، اکنون باید برای کسب قدرت در سیستم بین‌المللی با منابع مادی و طبیعی همراه باشد.

فصل چهارم - بنای جامعه

یکی از مسائل عمده در دنیای جدید این است که چگونه جوامع در طول زمان خود را سازمان می‌دهند و تعریف می‌کنند. به عنوان انسان، ما شاهد مجموعه‌هایی تاریخی از سازمان دهی اجتماعی - فرهنگی و همین طور شکل‌گیری جامعه از زندگی چادرنشینی، دولت - شهر یونانی، شهر خدای اگوستین، جامعه سیاسی روسو، جامعه پرولتاریایی مارکس، دموکراسی دو توکویل تا جامعه اروپایی و ایالات متحده و جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق هستیم. آنچه قبلاً به عنوان یک جامعه نظامی بهترین دانسته می‌شد، از روم قدیم تا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، در دوران پس از جنگ سرد، به شکل یک جامعه سیاسی بین‌المللی مبتنی بر اولویت فزاینده اقتصاد و تجارت جهانی ظاهر شده است.

جامعه چیست؟

در ایالات متحده ما جامعه را در معانی مختلفی به کار می‌بریم. یک مفهوم جامعه گروهی از مردم است.

جوامع قابل سکونت - و حتی در بسیاری موارد جوامع نابود شده وجود دارد. مفهوم دیگر جامعه به گروهی با وصف یا اندازه مشخص دلالت می‌کند. در ایالات متحده وقتی ما از جامعه سخن می‌گوییم بیشتر به گروه‌های کوچک نظر داریم تا گروه‌های بزرگ. در این فصل ما جامعه را به عنوان شبکه‌ای از جریان اطلاعات یا پیوندهای ارتباطی تعریف می‌کنیم که می‌تواند هم در داخل و خارج از مرزهای ملی وجود داشته باشد. حتی فراتر از این، یک جامعه باید مبتنی بر ارزش‌ها یا یک سیستم عقیدتی سطح بسیار بالاتری باشد و از این رو بتواند از مرزهای ملی درگذرد.

جستجوی جامعه، تلاشی مداوم بوده که افراد و روابطشان با اطلاعات را در بر می‌گیرد که بدون آن امکان ایجاد جامعه وجود ندارد. تشکیل جامعه به موازات رشد اطلاعات دارای ماهیت فنی بالا صورت می‌گیرد و این در مورد جوامع قدیمی و مدرن هر دو صادق است. سؤال اینجاست که رابطه ارتباطات - به مفهوم تکنولوژی‌های اطلاعات - و جامعه چگونه است؟

جامعه و توسعه ملی و جهانی

موضوعی که ارتباط نزدیکی با مفهوم سنتی جامعه دارد، توسعه ملی است. هرچند ظهور دیدگاه‌ها و برداشت‌های جهان سوم، مجادلات قابل ملاحظه‌ای را در خصوص مفهوم توسعه برانگیخته است، مع الوصف مفهوم توسعه بیشتر از نظر طرح‌ها و استراتژی‌ها مورد بحث قرار می‌گرفته است تا از نظر بنای جامعه در متن فرهنگ و جهان‌بینی‌های موجود. از این رو مفاهیم ایستاد و نامتقارن مردم و جامعه هسته اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه بوده است. در واقع، کل حیطه توسعه دائماً گرفتار برخی مشکلات معرفت‌شناختی و عملی بوده است. در نتیجه، موضوع نحوه ارتباط توسعه با عوامل تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و به ویژه فرهنگ، موضوعی است پیچیده که نیاز به بررسی دارد و این برای درک کامل روند توسعه و ارتباطش با جامعه و تکنولوژی‌های مربوطه ضروری است.

مطالعات توسعه اقتصادی و استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن در هر دو سطح ملی و محلی، نشان دهنده سیر آرام اما با ثبات و سیستماتیک به سمت روندهای انسانی و اجتماعی می‌باشد. ظهور یا بازخیز نهضت‌های مذهبی - اجتماعی در تعدادی از مناطق و نیز پیشبرد جریان توسعه در چارچوب‌های خاص فرهنگی و فلسفی سنتی از جانب برخی ملت‌ها وجود این روند را ثابت می‌کند. این حرکت‌ها نوعاً بر مجاری سنتی ارتباطات که ریشه در مفاهیم نوظهور جامعه و ایجاد جامعه دارد، تأکید بیشتری دارند. این روند محدود به جوامع کمتر صنعتی و ملل جهان سوم نمی‌شود بلکه در دنیای صنعتی و همین‌طور عرصه‌هایی نظیر جنبش‌های زیست محیطی و محیط زیستی نیز رخ نموده است.

برای فهم بهتر این روندهای تکامل و تغییر اجتماعی و ارزیابی و شناخت کامل پیچیدگی‌ها و کاستی‌های اصطلاح توسعه، ما چارچوب تحلیلی پیشنهاد می‌کنیم که مبتنی بر یک جهان‌بینی محوری بوده و بر فرهنگ به عنوان یک عنصر وحدت بخش در روند تغییر تأکید می‌نماید. تأکید ما علی‌الخصوص بر ارزش‌ها و سیستم‌های عقیدتی است که این روند را تحت نفوذ خود می‌گیرد و به ما در دستیابی به پارامترهای تغییر فردی و اجتماعی به شیوه‌ای نظام‌مندتر و منسجم‌تر یاری می‌دهد. ارتباطات و توسعه از این پس جدایی‌پذیر نیستند. آنها حیطه‌هایی متفاوت اما به هم مرتبطند. توسعه با همه پیچیدگی‌هایش، ارتباطات است و ارتباطات توسعه است. از این رو اگر توسعه ارتباطات در قالب یک حوزه تحقیقی و

پژوهشی با یکدیگر ترکیب شوند. باید تحت یک اصطلاح آورده شود. توسعه ارتباطات باید برنامه‌های توسعه را طوری تنظیم کند که با شرایط جامعه سازگار باشد نه آن که جامعه را با برنامه‌های توسعه منطبق سازد. به عنوان مثال، از دهه ۵۰ مفهوم توسعه، هم تلویحاً و هم صراحتاً با مفهوم ناسیونالیسم پیوند خورد، استعمال شد و مورد سوء استفاده قرار گرفت. با افول ناسیونالیسم و ایدئولوژی‌های سکولار ملهم از مکاتب فکری اروپایی و غربی و گفتمان مربوط آن و احیا مفاهیم جامعه در امتداد خطوط اجتماعی - فرهنگی، حوزه کاملاً جدیدی برای پژوهش و تحقیق گشوده می‌شود که نیازمند مطالعه توسط کسانی است که به موضوعات تکامل و تغییر اجتماعی اشتغال دارند. از این رو توسعه و پژوهش‌های توسعه‌ای باید به شیوه‌ای مقایسه‌ای تر مورد بحث قرار گیرد تا از این طریق مطالعه هر پدیده معین مربوط به تغییر اجتماعی بتواند به بررسی مسئله نه تنها در کشورهای جهان سوم و دنیای کمتر توسعه یافته بلکه در دنیای صنعتی نیز بپردازد. کارکردها و سوء کارکردهای پروژه‌های توسعه تنها منحصر به جهان سوم نیست بلکه به نوعی در دیگر نقاط دنیا نیز تجربه شده است. این گفتار توسعه است که تعیین می‌کند شرق نیازمند توسعه است و غرب نیست. این پیش فرض‌ها باید در هر دو جهان مورد آزمایش قرار گیرد.

تلویحاً در ادبیات و ارزیابی پروژه‌های توسعه چنین تصویری وجود دارد که واقعاً یک انقلاب ارتباطات روی داده است و این که این پدیده‌های تحت ملاحظه در قلمرو جامعه اطلاعاتی می‌باشند. این تصور نیاز به بررسی و مطالعه نقادانه‌تری دارد. آنچه که جامعه اطلاعاتی خوانده می‌شود، تنها به عنوان جامعه داده‌ها بهتر می‌تواند توصیف شود. اطلاعات دانش است. اما وفور و افزایش کمیت داده‌ها و کاربرد آنها در جوامع مختلف ضرورتاً بدین معنی نیست که اطلاعات و دانش پدیده خاص و بی نظیر این عصر می‌باشند. پیدایی مفهوم یک جامعه اطلاعاتی در عصر فراصنعتی با تقسیم کار و افزایش خدمات همراه بوده است. اکنون ضروری است که جامعه را نه جامعه اطلاعاتی بخواهیم و نه جامعه خدمات، چرا که اگر گسترش خدمات جنبه غالب این جدیدترین جامعه است. ملل جهان سوم نامزدهای خوبی برای یک چنین توصیفی می‌باشند.

رسانه‌ها به مثابه پایگاهی برای ساختن جامعه

برخی مفاهیم، مسائل و روندهای مهم ارتباطات و فرهنگ، توجه نظریه پردازان رسانه‌های جمعی را به ویژه در طول دهه ۹۰ بیشتر به خود معطوف داشته‌اند. به همراه توسعه، موضوع نقش رسانه‌ها به عنوان پایگاهی برای ساختن جامعه در این مباحث امری محوری است و تأمل بیشتری را در خصوص چیستی بنای جامعه ایجاد می‌کند. به عنوان مثال این امکان وجود دارد که در یک جامعه، از رسانه‌ها استفاده شود بدون این که از آن برای ساختن جامعه کمک گرفته شود. تعریف مجدد و بازسازی تعریف رسانه‌ها برای فهم این دوگانگی ضروری است. هنگامی که ما به ارتباطات جمعی اشاره می‌کنیم، ضرورتاً به تکنولوژی‌های مدرن و مخاطبان جمعی یا حتی گروهی نظر نداریم. در واقع رادیو، تلویزیون، کامپیوتر و فاکس همه بخشی از ارتباطات جمعی‌اند. اما ارتباطات جمعی بدون رسانه‌های جمعی ممکن است. از این رو مطالعه رسانه‌های جمعی و فرهنگ در مقابل رهبرد تخصصی و جزئی به علوم اجتماعی باید میان رشته‌ای و کل نگرانه باشد. در جوامع قدیمی تر، به عنوان مثال، ابزارهای سنتی ارتباطات کارکردی آیینی دارند. در دنیای اسلام، هر مسجد مثل لیست اشتراک ۱۰,۰۰۰ روزنامه است از این جهت که بر کارکرد آیینی مشارکت مبتنی است. به

همراه کارکردهای آیینی، مسجد ایجاد مشروعیت می‌کند و به همین دلیل، کارکرد مذهبی یک رسانه باید بالاتر و فراتر از کارکرد ارتباطی در نظر گرفته شود.

براین اساس، هنگامی که سؤال می‌شود کدام یک - رسانه‌ها یا جامعه - الویت دارند در پاسخ باید گفت رسانه‌ها ابداً قادر به خلق جامعه نیستند. هرچند نقش مهمی ایفا می‌کنند. یک جامعه هنگامی به وجود می‌آید که مردم با یکدیگر جمع شوند و هنگام عمل جمعی با هم ارتباط برقرار نمایند و رسانه‌ها به عنوان ابزارهای سازمان دهنده، بسیج کننده، شکل دهنده و مشروعیت بخش به این روند کمک می‌نمایند. رسانه‌ها به علاوه به عنوان یک آموزگار، یک منبع اطلاعات، حامی سیاست یا ایدئولوژی و به مثابه پایگاهی برای انتقال فرهنگ عمل می‌کنند. این ساختن جامعه نیست، بلکه کمک به عملکرد آن از طریق ایجاد وحدت و انسجام یا انتقال ارزش‌ها و تسهیل ارتباطات میان اعضا می‌باشد. بنابراین جامعه خود پیش از رسانه‌ها و تأثیرشان وجود داشته است.

نقش رسانه‌ها در جامعه به هنگام بروز تنش می‌تواند ارزشمند و مثبت باشد. رسانه‌های جمعی بی‌طرف نیستند بلکه نماینده مصالحت جامعه‌اند. نفس اختلاف هر چند تقریباً همیشه ضرورتاً بد تلقی می‌شود و در جامعه غرب از آن اجتناب می‌شود، ولی در واقع گاهی می‌تواند عنصر واقعاً مثبتی در ساختن جامعه باشد. متأسفانه در فرهنگ غرب اختلاف همیشه خشونت را تداعی می‌کند. در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، اختلاف اصولاً عدم توافق است و عدم توافق می‌تواند سازنده باشد. با ملاحظه وجه مثبت اختلاف در یک فرهنگ، رسانه‌ها می‌توانند نقش مثبتی در حل اختلاف ایفا نمایند.

موضوع اقتصاد و هزینه‌های رسانه‌های جمعی برای جامعه، حیطه مهم دیگری است. یکی از مسائل عمده در مقوله ارتباطات و توسعه این است که وارد نمودن تکنولوژی‌های اطلاعاتی مدرن، هزینه‌هایی را بر دوش جامعه تحمیل می‌کند. از این رو در نظر گرفتن توانایی جامعه در تحمل هزینه تکنولوژی‌های گسترده جدید برای ساخت زیربنای ارتباطی ضرورت دارد. در بیشتر موارد، ورود روش‌های جدید، معمولاً با توسعه تجارت و گسترش تکنولوژی از جانب چندملیتی‌ها همراه است. به همین دلیل ورود یک تکنولوژی به یک جامعه، کوچک یا بزرگ، همواره با این دغدغه همراه خواهد بود که این امر تا چه میزان هزینه بر دوش جامعه تحمیل خواهد نمود.

مدل ائتلافی جامعه و فرهنگ

کدام چارچوب مفهومی می‌تواند نقش رسانه‌ها در فرهنگ و بنای جامعه را توصیف و تشریح نماید؟ در سراسر جهان جستجویی برای دستیابی به وحدت فرهنگی و به همراه آن توسعه خرده فرهنگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در هر دو جهان غرب و غیر غرب وجود داشته است. این امر نشان پیدایی جوامع تکثرگراست که در آن انواع بیشتری از همبستگی‌ها توسعه یافته است. بیشتر بحث‌های ناظر به رسانه‌های جمعی و فرهنگ، از نظر تاریخی، برای حفظ ملاک‌های گذشته جمود می‌ورزند. آنچه که مورد نیاز است الگویی پویا و همه جانبه است که بتواند متغیرهای اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و ساختاری را لحاظ نماید و میان تولید و توزیع پیام‌های فرهنگی تمایز قائل شود.

آنچه مورد نیاز است این است که در تحلیل سیستم‌های ارتباطی و به ویژه سیستم‌های ارتباط جمعی، تأکید انحصاری بر منبع و محتوای پیام‌ها کنار گذاشته شود و تحلیل سیستم انتشار پیام جایگزین آن شود.

امروزه به نحو فزاینده‌ای، کنترل روند توزیع و انتشار پیام، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده شیوه توزیع قدرت و ارزش‌ها در یک سیستم ارتباطی، خواه جامعه جهانی، یک کشور یا یک واحد کوچک‌تر فرهنگی، می‌باشد. ترتیب توزیع رسانه‌های جمعی یکی از فراموش‌شده‌ترین حیطه‌های پژوهش ارتباطات می‌باشد. امروزه این ترتیب و توالی توزیع، مهم‌ترین، حیاتی‌ترین و بحث‌انگیزترین جنبه سیستم جامع رسانه‌های جمعی شده است. تمایل تاریخی به حقوق افراد و گروه‌ها جهت تولید و تنظیم پیام‌های مطلوب‌شان به جای حق پخش و دریافت آنها یکی از دلایل این مغفول ماندگی است. رشد تکنولوژی ارتباطات، بازارهای ملی و بین‌المللی گسترده و ایجاد خط‌مشی‌ها و مقررات نهادی، توزیع را به مهم‌ترین رشته در زنجیره ارتباطات جمعی بدل ساخته است.

محتوای فرهنگی: در تحلیل رسانه‌های جمعی و فرهنگ، تغییرات ساختاری‌ای که در رسانه‌ها روی می‌دهد باید به حساب آورده شود. چرا که آنها باعث گسترش، تفاوت‌گذاری، سلطه و تکثرگرایی فرهنگی می‌شوند. از این روی یکی از عمده‌ترین پیامدهای توسعه ملی، گسترش و قابلیت دسترسی به محتوای فرهنگ به وسیله بخش بزرگی از افراد مردم است. در جوامع جدید و به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، بارزترین نمونه گسترش آموزش و پرورش بوده است.

تفاوت‌گذاری: دومین جنبه تغییر، تفاوت‌گذاری است. خود اصطلاح رسانه‌های جمعی گمراه‌کننده است، زیرا تفاوت محتوا و مخاطبان را به حساب نمی‌آورد. تعداد کمی از رسانه‌ها به وسیله کل افراد جامعه هدایت می‌شود یا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عوض، رسانه‌های جمعی در قالب رسانه‌های ویژه یا طبقه‌ای، بخش‌های متمایزی از جمعیت جامعه را اولویت می‌دهند.

سلطه: سومین جنبه تغییر سلطه است. از تفاوت‌گذاری و ویژه‌سازی سلطه به وجود می‌آید. نه تنها یک رسانه می‌تواند بر رسانه دیگر سلطه یابد، بلکه این سلطه می‌تواند باعث تغییر در محتوا شود. بدین معنی که یک روش و محتوای سیستم می‌تواند بر دیگری غالب شود. پیامد این تعامل تعیین‌کننده سطح فرهنگی آن جامعه، اجتماع یا سیستم خواهد بود.

پلورالیسم فرهنگی: جنبه کلیدی دیگر آنچه که مدل اشتراکی جامعه و فرهنگ نامیده می‌شود، مفهوم پدیده پلورالیسم فرهنگی است. مفاهیم پلورالیسم فرهنگی و چندگونگی فرهنگی جدیدند، اما پدیده‌ای که این مفاهیم به آن اشاره دارند، امر تازه‌ای نیست. پیدایی ملت‌ها از دهه ۵۰ تا دهه ۶۰ و تحولات و تغییرات حاصله در ملل سنتی، صرفاً پیامد تغییرات جدی در بخش‌های جغرافیایی و اقتصادی نیست. تغییرات مزبور دلالت بر به وجود آمدن توسعه‌های مهمی در سطح فرهنگی دارد. به عنوان مثال پیشرفت‌های به وجود آمده در تکنولوژی‌های ارتباطات و حمل و نقل، به کاهش انزوای فرهنگی و افزایش آگاهی فرهنگی اقلیت‌ها به واسطه آگاه شدن بیشتر آنان به تفاوت‌های میان خود و گروه‌های دیگر کمک نموده است.

از این رو ارتباطات و رسانه‌های جمعی نه تنها نقش مهمی در بسیج اجتماعی و ایجاد ملت ایفا می‌کنند، بلکه در افزایش آگاهی قومی نیز نقش مؤثری دارند.

بنابراین سیستم رسانه‌های جمعی در اینجا به عنوان یک سیستم اجتماعی پیچیده‌ای در نظر گرفته می‌شود و اعمالی که در متن شرایط اجتماعی خارجی جامعه و اجتماعی که در آن سیستم مزبور عمل می‌کند را در بر می‌گیرد. هیچ جزئی از سیستم رسانه‌های جمعی، به تنهایی عمل نمی‌کند، بلکه هر بخشی از آن هم با

شکل‌گیری (تولید) و هم‌انتشار پیام‌هایش ارتباط دارد.

ساختن جامعه از طریق گفتگو

نظریات غربی توسعه انسانی، چه مارکسیست و چه لیبرال دمکرات، از این فرض مشترک آغاز می‌کنند که توسعه جوامع مستلزم جایگزین شدن ساختار اقتصادی و اجتماعی سنتی با ساختارهای مدرن است. این فرض که به‌طور گسترده‌ای در غرب مورد پذیرش قرار گرفته و میان نخبگان کشورهای کمتر توسعه یافته شایع است، بر صنعتی شدن اقتصاد، دنیوی کردن تفکر، شخصیت و ارتباطات، توسعه یک برداشت جهانی، پیوستن به فرهنگ جهانی و رد تفکرات و تکنولوژی‌های سنتی صرفاً به دلیل تعلق آنها به گذشته و "مدرن" نبودشان مبتنی است. اما جنبش‌های معاصر در اطراف و اکناف دنیا، خواه در گروه‌ها، جوامع یا ملل همگی در تعبیر متفاوت از انسان و توسعه اجتماعی شریکند. این امر ریشه در نظریه‌های انسانی، اخلاقی، سستگرا، غیرقالبی و خوداتکا توسعه اجتماعی دارد. نگرش مزبور به جای تلاش برای تقویت خویش یا ایدئولوژی‌ش، در جستجوی منزلت از طریق گفتگو است. تمنای گفتگوست که زمینه جریانات انقلابی معاصر در سراسر دنیا را فراهم می‌سازد.

انقلاب فرانسه به عنوان مثال با همه اندیشه‌ها و نویدهای بدیعی، سرانجام نتوانست این تمنای گفتگو را در بین افراد افزایش دهد. بلکه برعکس هرچه بیشتر فرد را در برابر دولت - ملت قرار داد. مفاهیم آزادی، برابری و برادری برخاسته از انقلاب، از نظر خواسته‌های سیاسی و اقتصادی فرد در برابر دولت، نقش عمده‌ای در انقلابات از آن زمان داشته و به ظهور ناسیونالیسم جدید انجامیده است.

اینجاست که می‌توان آن را نقطه جدایی افراد از جامعه‌شان دانست. از این پس ارتباطات بین شخصی اسلوب اصلی ارتباط بود. بوروکراسی‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی پدیدار شدند. انسان‌ها بیشتر به عنوان صاحبان نقش‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند تا به عنوان افراد. رسانه‌های جمعی کم‌کم به واسطه ارتباط میان حکومت و شهروندان تبدیل شدند و با فاصله گرفتن مداوم فرهنگ‌ها از روندهای جمعی و حرکت به سمت سطوح انتزاعی‌تر تعامل، افراد هرچه بیشتر از یکدیگر بیگانه می‌شدند. رشد ارتباطات ابزاری و کارکردی، با کاهش گفتگوهای اصیل بین شخصی نمود بیشتری یافت.

تأثیر مخرب جامعه تکنولوژیک مدرن و نهادهای آن بر کاهش ارتباطات بین شخصی و میان شخصی، کاملاً اثبات شده و مورد تحلیل قرار گرفته است و اساساً به عنوان یک عمل انجام شده^۱ مورد پذیرش جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و روان‌شناسان بی‌شماری قرار گرفته است. احتمال معکوس شدن این روند و افزایش ظرفیت ارتباطات انسانی میان افراد از هم بیگانه‌پیشین در این تحلیل‌ها به چشم نمی‌خورد. به همراه این، سمت و سوی مطالعات ارتباطات نیاز به تغییر دارد و به جای پرداختن صرف به نقش‌ها، آثار و تأثیرات رسانه‌های ارتباطی، بر مطالعه و کشف نظریه ارتباطی جامعه تأکید نماید. دوم این که محیطی فراهم شود که با نفوذ و تأثیر محدودکننده خود بتواند بشریت را در مقابل رفتارهای خود ویرانگر حمایت کند و ملاً دستگاه ارتباطات را در جهت رشد و کشف امکانات بالقوه انسانی سوق دهد.

1. Fate accompli.

نظریه ارتباطی جامعه

یک نظریه ارتباطی جامعه بر این فرض مبتنی است که اسلوب ارتباطات - نه در اشکال فنی و ابزاری آن بلکه به شکل تعاملی - انسانی است. تعیین کننده نتیجه روندهای اجتماعی است. در یک چنین نظریه ارتباطی، سنت‌های فرهنگی پایه عقلانی کردن عملند. آنها اصول سازمانی ارتباطات می‌باشند و امکان تکامل توسعه اقتصادی سیاسی و تکنولوژیکی را تعیین می‌کنند.

از نظر روابط بین‌الملل و جامعه جهانی، یک نظریه ارتباطی، توجیه کننده و مشوق رهبردهای جدید به روابط بین فرهنگی است. نارضایتی‌ها و انقلابات در بسیاری از بخش‌های دنیا، در واقع تلاش افراد و جوامع برای بیان نیازشان به گفتگو - و احترام و منزلت است. در این فوران‌های اخیر، مخاطره بیشتری در مقایسه با تنازعات سنتی برای ناسیونالیسم و منافع مادی وجود دارد. فراتر رفتن از این محدودیت‌ها، به نفع و مصلحت افراد و نهادهای حامی اشتراک انسانی ارزش‌ها و افراد دارای علایق سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی می‌باشد. روابط بین‌المللی که در این فضای بین فرهنگی تر شکل می‌گیرد، تأکید آن بیشتر بر روابط میان دولت - ملت‌ها یا عاملان فراملی خواهد بود و به علاوه بر روابط میان افراد در امتداد مجاری اجتماعی و روان‌شناختی تأکید می‌ورزد.

ارتباطات بین‌المللی مستلزم تحلیل مجاری و نهادهای ارتباطات و مهم‌تر از آن، مفاهیم مشترک دوجانبه‌ای است که ارتباطات را امکان‌پذیر می‌سازد. این یعنی ابطال این تصور که تکثر فراوان مجاری ارتباطات و تعاملات بین‌المللی خود به خود به افزایش بیشتر تفاهم و تصورات و مفاهیم مشترک دوجانبه منجر می‌شود. در عوض سیستم‌های ارزشی ارتباط‌گران به تنهایی مهم‌ترین عامل تعیین کننده تأثیر پیام بر تصورات می‌باشد. از این رو برای آن که ارتباطات دارای مفهوم باشد، مستلزم تغییر تصور دریافت کننده پیام است. نقش اخلاقی غایی نهادهای ارتباطاتی در این متن، خدمت به عموم است و نقطه اوج خدمت، زمانی است که نهاد ارتباطاتی موفق به ارتقای یک گروه، یک جامعه یا یک جمعیت یا یک دنیا به سطح بالاتری از تفاهم و بینش شود.

ارتباطات و نظم جهانی

مفاهیم سنتی جامعه و توسعه به عنوان مفاهیمی که ابتدائاً به جهان سوم مربوط می‌شود در حال تغییر است. توسعه اکنون موضوعی جهانی است و ریشه‌های توسعه را در جامعه و ساخت جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. از این پس تنها موضوع انتقال تکنولوژی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا حتی اقتصاد بازار آزاد مطرح نیست. در عوض توسعه مفهومی جهانی شده است. امروزه به ندرت یک مسئله مهم سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی در جهان در حال توسعه وجود دارد که به نوعی در مناطق توسعه یافته کاپیتالیست و سوسیالیست مطرح نباشد. انحطاط اجتماعی، گرسنگی، خشونت، فقر، بی‌خانمانی و ناامیدی انسان در بیشتر حوزه‌های پیچیده و پیشرفته تکنولوژی یک دنیای صنعتی مدرن رخنه کرده است.

نوسازی یا نوع غربی توسعه آن گونه که ما می‌شناسیم، غایت نهایی و اجتناب‌ناپذیر تکامل جوامع نیست. برخی جوامع می‌خواهند مدرنیته را پشت سر نهند یا از آن فراتر روند. سیستم‌های قبلی مشروعیت ضمنی در حال فرسوده شدن است و جستجو برای فضای حیاتی^۱ - فضایی برای رشد و زندگی - در آن جوامعی که

1. Lebensraum.

سازمان بوروکراتیک غیر شخصی بر آن سلطه دارد اکنون در رویدادهای جاری به خودی خود آشکار است، به همراه دولت - ملت هایی که به نحو فزاینده ای قادر به کنترل این جریان نیستند.

از زمان جنگ جهانی دوم، مورخان و نظریه پردازان توسعه، معمولاً الگوهای شان برای ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تاریخ غرب و ابتدائاً در تاریخ مدرنیته می جویند. برعکس باید گفت که رفتار اجتماعی و تحول اجتماعی در هر سیستم را امروزه باید در متن خاص خودشان فهم کرد و طرح ریزی نمود. به منظور فهم این تحولات، ما باید توجهمان را ابتدا به جهان بینی این جوامع معطوف داریم، به دیدشان نسبت به جهان های درونی و بیرونی و به دلایلی که، افراد، گروه ها و ملل بر مبنای آن دست به گزینش می زنند. امروزه، موضوعات فرهنگی و زیست محیطی از مرزهای سیاسی و اقتصادی در می گذرند، تا آنجا که اطلاعات و ارتباطات به محور تحلیل ها تبدیل می شود.

آنچه که واقعا مورد نیاز است و موعد آن مدت هاست که فرا رسیده، ارزیابی و بررسی تازه ای از تغییر جهانی در توسعه و ارتباطات است. دنیای به اصطلاح در حال توسعه یا جنوب، در حال تغییر است. با انبوهی از مشکلات مربوط به هویت فردی، ایدئولوژی انقلابی و تنازع برای زندگی روزانه. مسائل دنیای غرب متفاوت است ولی آسان تر نیست. جستجوی یک نظم نوین اقتصادی بین المللی و نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات دهه ۷۰، به یک رقابت جدید اقتصادی جهانی تبدیل شده است. موضوعات شمال - جنوب، شفاف شده اند اما حل نشده اند و روابط شرق - غرب و غرب - غرب وارد مرحله سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی تازه ای شده است. شاخصه این نتیجه تزلزل و بلاتکلیفی فراوان انسان است. کوتاه سخن این که، اگر فراگیری آشفتنگی کنونی غیر قابل انکار است، ماهیت، علل و پیامدهای آن بسیار کمتر شناخته شده است.

جنگ و صلح

نظریه های غربی توسعه انسانی، اعم از مارکسیست و لیبرال دمکرات، از این فرض آغاز می کنند که توسعه جوامع مستلزم جایگزین شدن سازمان اقتصادی و اجتماعی مدرن به جای ساختارهای سنتی است. این همان الگویی است که در برنامه کاری برای صلح بین المللی نیز راه یافته است. از آنجایی که امنیت بین المللی، توازن قدرت، سطوح تجهیزات نظامی و موضوعات مربوط به تسلیحات و خلع سلاح، از پیش ذهن آنهاست که برای صلح بین المللی کوشش می کنند را کاملاً اشغال نموده است، امروزه باید به دنبال مفهوم متفاوتی از صلح جهانی بود. در گذشته حفظ وضع موجود میان قدرت های بزرگ، مستلزم صرف هزینه های هنگفتی برای جلوگیری از جنگ هسته ای ویرانگر میان رقبای اصلی بود. با وجود موفقیت در ممانعت از بروز جنگ جهانی، حفظ وضع موجود میان قدرت های بزرگ، به معنی جنگ دائم میان ملل و مناطق دیگری بود که از سیستم بازدارندگی و خویشن داری به نفع صلح دفاع می کردند. آنچه برای برخی جنگ سرد محسوب می شد برای بسیاری دیگر جنگ گرم بود.

خشنودی پس از جنگ سرد ناشی از احتمال دستیابی به صلح و کاهش جنگ طلبی، فوراً با ظهور تنازعات تازه برای نظم نوین جهانی فروکش نمود. این تنازعات به نحو فزاینده ای به وسیله ایدئولوژی های مذهبی - سیاسی رقیب، کاهش منابع اقتصادی و فقدان مشروعیت نهادهای سیاسی و اقتصادی اصلی، ایجاد می شود. وقایع اروپا، فروپاشی اتحاد شوروی و کاهش مشروعیت نهادها و بازارهای مالی بین المللی که

نشانه آن افزایش فساد و رسوایی‌های مالی در غرب (یا شمال) می‌باشد، دلیل قانع کننده‌ای برای تعریف مجدد مفهوم صلح و امنیت می‌باشد. امروزه، دستیابی به یک صلح پایدار در جهان مستلزم یک روند فراگیری است^۱ نه تنها از طرف تصمیم گیرندگان ملی بلکه همچنین از طرف عموم به عنوان یک کل. رسانه‌های جمعی به واسطه تاریخ طولانی پوشش خبری مسابقات تسلیحاتی، مسئول اصلی پابرجا ماندن مفاهیم موسوم به تهدید و خلأ تسلیحاتی می‌باشند. به منظور تغییر دادن این طرز تلقی، جلوگیری از جنگ، احترام برای منزلت انسان و به رسمیت شناختن ارزش‌های فرهنگی متفاوت، مذاهب و سنت‌های متفاوت با سنن ما باید در سطح بین‌المللی اشاعه داده شود. به گستره جهانی رسانه‌ها و ارتباطات در نهایت باید به عنوان یک کل نگریست.

به علاوه ارزش و فایده مکان‌های ارتباطات بین‌المللی نباید دست کم گرفته شود، به ویژه با ملاحظه رویدادهای متعدد در تاریخ جهان که در آن کشورهای به نسبت کوچک توانسته‌اند سلسله جناب و قایمی باشند که در نهایت به فوران‌های مصیبت بار انجامیده است. سازمان ملل و بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دیگر بین‌الدولی و خصوصی باید در هنگامی که دولت‌ها نقش خود را به فراموشی سپرده‌اند، به عنوان حافظان صلح عمل کنند و به منظور اجتناب از بروز خشونت شکست‌ها و ناامیدی‌های به وجود آمده را به گوش همگان برسانند. باید یادآوری نمود که از زمان جنگ جهانی اول، به ندرت یک معاهده بین‌المللی می‌توان یافت که توسط یک یا همه اعضای آن نقض نشده یا عمداً زیر پا نهاده نشده باشد. پس تعجبی ندارد که سیستم بین‌المللی به عنوان یک جامعه قراردادی در حال فرو ریختن باشد.

مفهوم عدالت

یک چنین تعریف مجددی از آنچه که از صلح جهانی مفهوم می‌شود، خود مؤید این استدلال است که آنچه اکنون مورد نیاز است تغییر از تباطات جهت دار و تکنولوژی محور به تعاملات انسانی تر و ارتباطی همراه با تبادل اندیشه‌هاست. برای دستیابی به این مقصود می‌باید در صدد ایجاد و توسعه مجموعه‌ای از اصول یا ملاحظات در اندیشه عدالت و حقوق انسانی بود. این که فرهنگ محصور نیست بلکه جهانی است. عدالتی که به منزلت و شأن انسانی بها دهد و جهان را در برابر جنگ و ویرانی مصیبت بار حفظ نماید. امروزه با حرکت غرب به سمت جامعه به اصطلاح اطلاعاتی، مفهوم عدالتی که توسط نخبگان بین‌المللی قرن ۱۹ و ۲۰ از جامعه مدنی استخراج شده بود، دست و پاگیر شده است. در سطح بین‌المللی، این استدلال پیش پا افتاده عمومیت یافته است که اگر کسی صلح می‌خواهد باید آماده جنگ باشد.

مقررات "اخلاقی" کوتاه‌بینانه و حرفه‌ای موجود برای ایجاد یک چنین جو تفاهمی، بی‌ربط، ناهمخوان و بی‌فایده است. به این دلیل ساده که آنها نگرش جبرگرایانه تکنولوژیک تعاملات جهانی را زیر سؤال نمی‌برند و با سیستم مدیریتی متمرکز سازگارند و به دولت-ملت‌ها و عاملان دیگر بین‌المللی امید فراوانی بسته‌اند. مجموعه‌ای از عوامل تاریخی دست به دست هم داده و یک چنین آشفتگی را در ابعاد اخلاقی و معنوی سیستم بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. فایده‌گرایی که در سراسر جهان گسترش یافته و ویژگی بسیاری از اقتصادهای سیاسی دنیاست، موجی از نارضایتی نسبت به احکام اجتماعی به عنوان احکامی ناعادلانه و غیرقابل تحمل به وجود آورده است. تا ترکیبی از سیستم‌های اخلاقی و عادلانه حاصل نشود، رفتار ما در

1. Learning Process.

داخل و خارج همچنان دچار تزلزل خواهد بود. قبل از این که نوید آینده بهتری بدهیم، باید وارد یک بحث و گفتگوی ملی برای چرخش تمایل در نهادها شویم.

به عبارت دیگر، همانند مفاهیم جامعه، توسعه و صلح، اندیشه عدالت نیز دچار تغییر شده است. از این پس ضرورتاً عدالت از ارزش‌های اجتماعی مورد توافق بر نمی‌خیزد، بلکه از موضوع‌های میراث فرهنگی، مذهب، سنن و محیط‌نشأت می‌گیرد. با اهمیت یافتن هرچه بیشتر مفهوم عدالت در روابط بین‌الملل، می‌توان گفت که تعاریف تنگ‌نظرانه به تعاریفی گسترده‌تر و جهانی‌تر تبدیل می‌گردد. اگر استدلالمان این است که مفاهیم جامعه، توسعه، صلح و عدالت همگی متغیرند، پس باید در مورد مفهوم تغییرات سیاسی - اجتماعی و پروژات آن در روندهای ملموس و ناملموس نیز چنین ادعایی نماییم. اگر اطلاعات و ارتباطات زیربنای همه روندهای توسعه، صلح و عدالت است. باید گفت که ما واقعاً وارد دوران تازه‌ای شدیم که ابداً در گذشته امکان‌پیدایی آن وجود نداشته است. چه چیز امکان این عصر جدید اطلاعات و ارتباطاتی که ما وارد آن شده‌ایم را فراهم می‌سازد؟ با صحبت از عصر ارتباطات، نباید توجهمان به نقش رسانه‌های عادی یا حتی توسعه شگرف ارتباطات دوربرد در قالب ماهواره‌های مدرن، ویدئو یا فاکس محدود بشود. موضوع آزادی مطبوعات و ارتباطات صرفاً موضوعی تکنولوژیک یا حتی فلسفی یا نظری نیست. مسئله اصلی در عصر اطلاعات و ارتباطات، تولید، توزیع، مالکیت و جهت‌دهی به تکنولوژی‌ها و رسانه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی است. چه کسی صاحب و کنترل‌کننده مجاری ارتباط است - و برای چه هدف و منظوری - موضوع اصلی در تغییر مفاهیم توسعه، صلح و عدالت در عصر جدید است. خلاصه کلام این که، تغییرات جهانی شگرف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که ما در طی دو دهه قبل شاهد آن بودیم، در واقع جدال افراد و جوامع برای حرکت از ارتباطات (به مثابه یک ابزار) به ارتباط (به مثابه سهم و مسئولیت)، از بی‌خویشی^۱ قدرت‌ها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی غیرشخصی و مکانیکی به تعالی اجتماعی از طریق اشکال سنتی ارتباطات و تعامل انسانی بوده است.

فصل پنجم - زبان و ارتباط بین‌المللی

همه ارتباطات با یکی از اشکال زبان صورت می‌گیرد - زبان گفتاری، زبان رفتاری، زبان علامت، زبان ماشینی دوتایی^۲. در وسیع‌ترین مفهوم، همه این‌ها روش‌های ساختن مفاهیم در قالب علائم است که به نحو دو جانبه قابل فهم و انتقال می‌باشد. زبان "ماده اصلی"^۳ تعاملات انسانی (و ماشینی) است. زبان به کار گرفته شده در تئاتر و ادبیات به امواج رادیویی تبدیل می‌شود، از طریق ماهواره تقویت می‌شود و برای عبور از کابل‌ها و کامپیوترها به شکل دیجیتالی در می‌آید. ملت‌ها در ارتباط با یکدیگر از زبان کمک می‌گیرند. در مبادلات اقتصادی و سیاسی که میان افراد و جوامع مختلف انجام می‌شود، از زبان به عنوان عامل و ابزار اصلی تعامل استفاده می‌شود. ملت‌ها به هنگام تبادل برنامه‌های رادیویی یا ارسال اخبار یا فروش برنامه‌های تلویزیونی زبان را به کار می‌گیرند.

زبان علی‌رغم (یا شاید به دلیل) حضور تام و تمام آن، معمولاً در رشته ارتباطات بین‌المللی، به استثنای

1. Alienation.

2. Binary-machine language.

3. Basic Stuff.

مطالعات تخصصی در این رشته، به فراموشی سپرده می‌شود. پژوهش و برنامه‌ریزی بر رسانه‌هایی متمرکز شده است که از زبان استفاده می‌کنند: تلویزیون، رادیو، روزنامه، مجله؛ موضوع اصلی شامل: مراقبت بهداشتی، سکس، آموزش، خشونت، تبلیغات و ساختارهای نهادی، تکنولوژی‌ها و امور مالی که ارتباطات بین‌المللی را ممکن می‌سازد. شاخه دیگر ارتباطات بین‌المللی به طرز تلقی‌ها و رفتارهای عموم به عنوان منابع و دریافت کنندگان پیام می‌نگرد. اما به ندرت در ارتباطات بین‌المللی به خود زبان به عنوان یک موضوع پرداخته می‌شود. دو دلیل عمده می‌توان برای این بی‌توجهی به مسائل زبان در مطالعه ارتباطات بین‌المللی ذکر نمود: یکی از دلایل همان است که ما آن را ناپدید شدگی^۱ زبان می‌خوانیم که به مسائل زبان، به عنوان زبان خاص یک ملت می‌پردازد-فرانسه، انگلیسی، روسی، مالی، ازبک- دیگری شفافیت^۲ زبان است که به موضوع نقش زبان در ساختن واقعیت مربوط می‌شود. در هر دو جنبه، به زبان به عنوان قدرت اهمیت داده می‌شود. غفلت از جنبه‌های مرکب روش شناختی نظام‌مند و معرفت‌شناسانه ناپدیدشدگی و شفافیت، منجر به فراموش شدن زبان در رشته ارتباطات بین‌المللی و اهمیت زبان و قدرت در روابط بین‌المللی شده است. ناپدیدشدگی زبان از قوم‌گرایی و وضعیت بیشتر پژوهش‌های ارتباطات بین‌المللی ناشی می‌شود و شفافیت از روش‌شناسی پوزیتیویستی آنها. موضوعات زبان در بیشتر پژوهش‌های ارتباطات بین‌المللی ناپدید شده چرا که پژوهش به وسیله محققان و نهادهایی انجام می‌شود که از یک زبان عمده بین‌المللی یا از یک زبان اصلی ملی استفاده می‌کنند. زبان برای این جوامع مسئله مبتلاهی نیست و از این رو ناپدید می‌شود. موضوعات مطرح در ارتباطات بین‌المللی به محتوا، تکنولوژی و هزینه و منافع می‌پردازند. موضوعات مزبور ابداً به مسئله استفاده از یک زبان یا زبان دیگر، یا تدارک زبان‌های دیگر جایگزین برای گروه‌های مختلف جامعه نمی‌پردازند.

زبان در بیشتر پژوهش‌های ارتباطات بین‌المللی شفاف است چرا که مبانی معرفت‌شناختی پوزیتیویستی‌شان به زبان به عنوان یک ابزار و بدون هرگونه ابهام و پیچیدگی در یک پژوهش تجربی نگریسته می‌شود. به زبان به عنوان یک عامل فعال در ساختن مفاهیم و ایجاد روابط اهمیت داده نمی‌شود. حتی مطالعات نقادانه ایدئولوژی نیز معمولاً خود زبان را فراموش می‌کنند و بر محتوا و علایق پشت پیام‌ها تمرکز می‌نمایند.

اکنون از نزدیک پیامدهای ناپدید شدن و شفافیت زبان را در ارتباطات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ناپدید شدن زبان

بسته به تعریفی که از زبان می‌کنیم و با حذف برخی از زبان‌ها، ۲۵۰۰ تا ۷۰۰۰ زبان اکنون در جهان وجود دارد. ۹۶ درصد مردم دنیا با ۸۳ زبان یعنی حدود ۱ تا ۳ درصد کل زبان‌ها صحبت می‌کنند. بیشترین تعداد تکلم کنندگان به چین تعلق دارد. با بیش از ۱ میلیارد نفر. دومین دسته تکلم کنندگان، انگلیسی زبانان، هندی یا اردو زبانان و روسی زبان‌ها هستند. گروه سوم شامل اسپانیولی زبان‌ها، عرب زبان‌ها، بنگالی زبان‌ها، پرتغالی‌ها و مالی-اندونزیایی زبان‌ها می‌شود (Laponce, 1987). بیشتر زبان‌های دنیا نوشتاری نیستند- تنها حدود ۳۰۰ زبان شکل نوشته آن به صورت قاعده‌مند استفاده می‌شود و کمتر از ۱۰۰ زبان دارای ادبیات

1. Invisibility.

2. Transparency.

مکتوب می‌باشند ("Giving Power to the People", 1992, p.1).

عمدتاً به دلیل نحوه شکل‌گیری دولت - ملت مدرن، این تنوع فوق‌العاده زبان‌ها معمولاً از اشتغالات پژوهشی رشته‌های ارتباطات بین‌المللی و روابط بین‌المللی غایب است. با شکل‌گیری سیستم دولت - ملت مدرن، زبان معمولاً با ملیت مترادف شده است. انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، دانمارکی، هلندی، ایتالیایی، پرتغالی، چینی و ژاپنی. هم‌زمان زبان و ملیت و دولت - ملت هستند. این مترادف با استعمار و گسترش امپراتوری قدرت‌های غربی از میان رفت. کشورهای جدید امریکای لاتین به زبان اسپانیولی صحبت می‌کنند بدون آن که ملیت‌های اسپانیایی و دول اسپانیایی وجود داشته باشد. این امر در مورد مستعمرات آفریقایی سابق فرانسه، انگلیس، آلمان و پرتغال نیز صادق است. مستعمرات امریکایی انگلیس به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند، اما برای ایجاد دولت مستقل جنگیدند. هنگام شکل‌گیری دولت - ملت‌های جدید، همان‌طور که یک سرود ملی انتخاب می‌شد و یک پرچم ملی طراحی می‌گردید، یک زبان ملی نیز برگزیده شد. از میان رفتن زبان‌های محلی به واسطه استعمار، معمولاً با فرسایش نهادهای اجتماعی دیگر آن مستعمره همراه بوده است.

هم در کشورهای استعماری و هم مستعمره، زبان‌های ملی، به نحو کامل تنوع زبانی قابل ملاحظه داخلی را پوشش داده است.^۱ مشکل وحدت زبانی اسپانیا قرن‌ها طول کشید و حتی امروزه نیز مسئله‌ساز است. وحدت زبانی فرانسه سریع‌تر انجام گرفت.^۲ امروزه در کشورهای غربی و امریکای شمالی، مرزهای ملی کاملاً با مرزهای زبانی منطبق است و آموزش و پرورش همگانی بی‌سواد را عمده‌تأریسه کن کرده است. مشکلات زبانی بیشتر به اقلیت‌های قومی محدود می‌شود. ولی در بخش‌های دیگر دنیا، مرزهای ملی و مرزهای زبانی کمتر با یکدیگر منطبقند و تنوع زبانی یک هنجار است. گاهی تقسیم‌بندی زبانی ابزاری برای قدرت‌های حاکم می‌شود. به عنوان مثال در آفریقای جنوبی نژادپرست، تفاوت‌های زبانی تشویق شده و در قالب نه "زبان سیاه" برای "وطن‌های" "سیاهان" رسمیت یافته است، با وجود آن که آفریقایی جنوبی احتمالاً به سه زبان عمده بهتر می‌تواند تقسیم شود. سیاست تبعیض زبانی حکومت آفریقای جنوبی، به جای تبعیت از ملاک‌های زبانی، پیرو سیاست تفرقه بینداز، حکومت کن بوده است (Louw, 1992). در کشورهای دیگر، درصد بالایی از کل جمعیت، به دلیل اختلاف زبانی نمی‌توانند در زندگی سیاسی کشور مشارکت داشته باشند. زبان مسئله ارتباطی کوچکی نیست، آینده ملت کاملاً به زبان وابسته است.^۳

به همین سان زبان برای آینده فرد نیز امری حیاتی است.

در دنیای امروز، فردی که به یک زبان اصلی صحبت می‌کند، از مزیت مهمی برخوردار است. او می‌تواند ارتباطات بین‌المللی داشته باشد. امکان استفاده از منافع اقتصادی تکنولوژی برتر، به شکل بالقوه برای او فراهم است و توانایی‌اش در بیان نیازهای خود در بحث‌های بین‌المللی، طبیعتاً بیشتر از کسی است که از نظر زبانی محروم است. کسی که به زبان محلی یا منطقه‌ای صحبت می‌کند، ممکن است از حقوق ارتباطی کمی برخوردار باشد، نه به دلیل این که به تکنولوژی‌ها یا نهادهای سیاسی لازم برای بیان درونیات خود دسترسی فیزیکی ندارد،

۱. تقریباً دو-سوم دولت‌های مستقل (۶۵ درصد در ۱۹۸۴) دارای اقلیت‌های زبانی می‌باشند که دست کم یک - دهم جمعیت‌شان را تشکیل می‌دهد (Laponce, 1987, p.193).

۲. "تمرکزگرایی و تحمیل زبان فرانسوی بر زبان‌های محلی یک سیاست حکومتی از زمان انقلاب ۱۷۸۹ بوده است. انقلاب پی برد که به رسمیت شناختن هویت‌های غیرمسلح تهدیدکننده‌اند. و از نظر سیاسی نادرست. از نظر تالیان و معاصرانش، وحدت زبانی برای وحدت سیاسی ضروری است. صحبت به زبان‌های محلی نثریحا نشانه عدم وفاداری به شکل جدید دولت - ملت فرانسوی است." Astoff, 1992, p.3.

3. home Lands.

۴. "مسائل زبان: مسائل ارتباطات"، سند تسلیم شده به کمیسیون بین‌المللی مطالعه مسائل ارتباطات، انجمن اسپراتوری جهانی (۱۹۷۸).

بلکه بدان خاطر که بهره کمی از زبان اصلی دارد. حق ارتباط مشروط به وضعیت زبانی است. از آن طرف، محروم بودن یک فرد از بیان زبانی (به دلیل دستکاری یا تغییر قواعد زبان به عنوان مثال) به معنای محروم بودن آن فرد از دسترسی به سیستم اقتصادی و سیاسی است (انجمن جهانی اسپرانتو، ۱۹۷۸، ص ۲۰).

به استثنای کانادا، کامرون، بلژیک و سوئیس، دولت‌های دوزبانه و چند زبانه خیلی کمی وجود دارند که بیش از یک زبان ملی را معتبر بشناسند. تنها ۱۵ درصد دولت‌های مستقل دنیا رسماً بیش از یک زبان را به عنوان زبان اصلی حکومت‌شان به رسمیت شناخته‌اند و دولت‌های خیلی کمتری هستند که همانند سوئیس و بلژیک زبان‌های اقلیت را در درون مرزهای جغرافیایی، به رسمیت می‌شناسند.

تحلیل‌های مربوط به موضوعات بین‌المللی زبان نشان داده است که سیاست دولت‌ها به شدت در بقای زبان‌ها در درون مرزهای‌شان تأثیر می‌گذارد و دولت - ملت مدرن نوعاً دولتی است که زبان‌های حاشیه‌ای را جذب و حل می‌کند و این به عنوان یکی از عوامل بقا دولت تلقی می‌شود:

انگیزه اصلی از اهداف دولت در ارتباط با محیط بین‌المللی‌اش مشتق می‌شود. دولت‌هایی که قدرت‌شان را تا آن سوی مرزهای‌شان و مرزهای همسایگان بلافصل‌شان می‌گسترانند، از طریق وحدت‌گرایی زبانی، سعی می‌کنند سیستم داخلی ارتباطات‌شان را تقویت نمایند و از این رو برای خود یک امنیت خانگی فراهم می‌سازند. آنها اختلاف زبانی را مانع پویایی یا ارتباط می‌دانند. حتی ممکن است آن را تهدیدی برای تمامیت ارضی‌شان قلمداد کنند، اگر اقلیت‌های تحصیلکرده در پیرامون کشور حلقه زده باشند و اگر رهبران این اقلیت‌ها از اعمال کنترل مقامات مرکزی ناراضی باشند. (Laponce, 1987, p.193).

بیشتر پژوهش‌های ارتباطات بین‌المللی به ندرت به زبان توجه داشته‌اند. گسترش زبان انگلیسی به واسطه فراملی شدن تلویزیون، گواهی بر این امر است. ادبیات مربوط به وابستگی فرهنگی امریکای لاتین، جریان برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و مجلات به منطقه را از نظر ملیت، محتوا، مالکیت و امور مالی‌شان مورد بررسی قرار داده است. این واقعیت که آن‌ها به زبان انگلیسی، اسپانیولی یا پرتغالی هستند. این که آیا دوبله شده‌اند یا به زبان اصلی‌اند، سخن‌گویان محلی‌اند یا اسپانیولی بی‌طرف منطقه‌ای در تحلیل وارد نشده است. همین‌طور، پژوهش ارتباطاتی در اتحاد شوروی سابق نقش زبان‌های روسی و "اقلیت" در تعاملات ارتباطی دوجانبه و رابطه آن با جنبش‌های اجتماعی وسیع‌تر را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

پدیده‌های ارتباطی بین‌الملل بسیاری وجود دارد که ابتدائاً بر زبان مبتنی هستند و باید در این رشته مورد ملاحظه قرار گیرند. زبان ناپیدا نیست بلکه نیروی فعالی در روابط بین‌المللی است. برخی از این پدیده‌ها در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی: سخن پراکنی‌های منطقه‌ای در اروپا

با خیزش اروپا به سوی ۱۹۹۲ و یک بازار تمام اروپایی، منطقه‌گرایی جوامع به لحاظ فرهنگی کوچک‌تر - مناطق ایتالیا، لاندن آلمان، مناطق ملی بریتانیای کبیر، جوامع خودمختار اسپانیا - نیز قابل توجه بود. منطقه‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی دفاعی اغلب در مقابل آنچه که مرکزیت مفرط سخن پراکنی ملی تلقی می‌شود، قد علم می‌کند. تا در برابر برنامه‌های غیراروپایی که به‌طور سنتی از ایالات متحده و به نحو فزاینده‌ای از ژاپن وارد می‌شود (EEC, 1990).^۱ بخشی به دلیل ضرورت اقتصادی و بخشی به واسطه ملی

۱. میزان نمایش برنامه‌های ژاپنی اعجاب‌آور است و عمدتاً شامل کارتن می‌شود. بسیاری از آنها خشن هستند و پیوند نزدیکی با اسباب‌بازی‌ها دارند. در ۱۹۸۹، ۶۰ درصد از ۱۱۰۰۰ ساعت برنامه‌های انیمیشن که در تلویزیون کشورهای جامعه اروپایی نمایش داده می‌شد، از ژاپن وارد می‌شد. تنها ۳۵۰

گرایی منطقه‌ای. برخی کانال‌های محلی از برنامه‌های غیراروپایی دوبله شده به زبان‌های منطقه‌ای بیشتر از برنامه‌های هم‌تایان ملی‌شان استفاده می‌کنند. با بین‌المللی شدن کانال‌های ماهواره‌ای اروپایی و تقویت زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به عنوان قوی‌ترین زبان‌های رسمی EEC، سیستم‌های تلویزیونی منطقه‌ای اغلب مبتنی بر زبان‌های اقلیت^۱ در مقام خنثی کردن آن برآمده‌اند.^۲

تلاش‌های مناطق، جوامع، ملیت‌ها و "ملل بدون دولت"^۳ اروپایی برای ایجاد رسانه‌های خاص خود، منجر به تنوع و وسیع سیستم‌های تلویزیونی‌ای که به سختی قابل طبقه‌بندی دقیق هستند، شده است. سیستم‌های تلویزیونی محلی، به‌ویژه آنهایی که به زبان‌های اقلیت برنامه پخش می‌کنند، به نظر می‌رسد به دیدگاهی نسبت به تکامل اروپایی تکیه دارند که طرفدار تعدیل حاکمیت ملی است (Schlesinger, 1990). همان‌گونه که در مورد ایالت باسک و کاتالونیای اسپانیا چنین موضوعی صادق است. در فرانسه، این فرض وجود دارد که ارائه خدمات محلی و اجتماعی از طریق تلویزیون منطقه‌ای و محلی بهتر انجام می‌شود، اما تلویزیون‌های منطقه‌ای بلژیک و سوئیس بر حقوق گروه‌ها در دولت‌های چندزبانه مبتنی است. سخن پراکنی تلویزیونی منطقه‌ای در انگلستان، ایتالیا و آلمان بر ترکیبی از زبان‌های منطقه‌ای، منافع تجاری و ساختارهای قوی منطقه‌ای مبتنی است.

امنیت و اختلاف بین‌المللی: سخن پراکنی‌های رادیویی بین‌المللی

سخن پراکنی‌های رادیویی بین‌المللی از زمان جنگ جهانی اول گسترش یافت. دولت‌ها با به کارگیری تکنولوژی‌های رادیویی موج کوتاه، برای شهروندان کشورهای دیگر و اتباع مقیم خارج از کشورشان برنامه پخش می‌کردند. این سیستم‌های سخن پراکنی معمولاً چندزبانه‌اند. شرکت سخن پراکنی بریتانیا (BBC)، رادیو مسکو، رادیو صدای آمریکا (VOA)، رادیو پکن، رادیو ایران و رادیو صدای آلمان تنها پخش کوچکی از سخن پراکنی‌های رادیویی بین‌المللی هستند و بسیاری‌شان به بیش از ۴۰ زبان برنامه پخش می‌کنند. بسیاری از زبان‌هایی که سخن پراکنی‌ها انتخاب می‌کنند، بر علایق سیاسی و اقتصادی استراتژیک کشور فرستنده مبتنی است. استفاده از زبان به وسیله قدرت‌های خارجی برای ارتباط با اقلیت‌های قومی در درون مرزهای ملی، به جنبه قابل ملاحظه‌ای در دیپلماسی و اختلاف بین‌المللی تبدیل شده است.

سهم زبان در بازرگانی و تجارت بین‌المللی

در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۱، دستورالعمل سخن پراکنی اروپایی لازم‌الاجرا شد. این دستورالعمل با هدف تشکیل یک بازار واحد برای تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی و ایجاد استانداردهایی برای تبلیغات کالا به وجود آمد. به موجب مقررات جدید، سخن پراکنی‌ها باید اکثر اوقات تلویزیون را به برنامه‌های اروپایی اختصاص دهند. میزان سهم تلویزیون عامل اختلاف میان کشورهای جامعه اروپایی و شریک‌های تجاری غیراروپایی‌شان، به‌ویژه ایالات متحده و ژاپن (که هر دو از صادرکنندگان برنامه به بازار تلویزیون اروپایی

ساعت از برنامه‌ها، تولیدی کشورهای عضو بود. نگاه کنید به EEC (1990).

۱. ۴۵۱ میلیون نفر از جمعیت ۳۴۰ میلیونی اروپا به ۵۶ زبان اقلیتی و منطقه‌ای صحبت می‌کنند. هرچند ۱۰۰ میلیون به آلمانی صحبت می‌کنند و کمتر از نیم میلیون نفر به زبان‌های ولزی و بامسکی تکلم می‌نمایند. Garitaonandia, 1990.

۲. Circom، مؤسسه همکاری بین‌المللی کانال‌های تلویزیونی منطقه‌ای در اروپا که در ۱۹۸۳ تأسیس شد، دارای بیش از ۲۰۰ عضو از بیش از ۲۰ کشور، از جمله لهستان، چکسلواکی و مجارستان می‌باشد.

۳. اصطلاحی است در خصوص گروه‌های جمعیتی در درون کشورها که هر چند به لحاظ فرهنگی و قومی یک ملت را تشکیل می‌دهند، اما فاقد دولت‌اند.

هستند) بوده است.

در آوریل ۱۹۹۲، مقررات جدیدی در فرانسه به اجرا درآمد که به موجب آن ۶۰ درصد از کل نمایش‌های تلویزیونی، گزارش‌های مستند و برنامه‌های اینمیشن باید اساساً اروپایی بوده و ۴۰ درصد آنها به زبان فرانسوی باشد. مقررات جدید درخصوص پخش برنامه به زبان فرانسه، نتیجه تصمیم سال قبل کمیسیون اروپایی جهت وادار کردن دولت فرانسه به تغییر مقررات داخلی‌اش درخصوص سهم فرانسه در نمایش و فیلم بوده است. جامعه اروپایی مقرر نمود که سهم‌های ملی مغایر اصول بازار مشترک بوده و باید مبتنی بر زبان باشند تا ملیت. به موجب مقررات فرانسه، یک محصول - نمایش یا برنامه تلویزیونی - باید ۱۴ امتیاز از ۱۸ مورد امتیاز اروپایی‌ها را به دست آورد. به عنوان مثال اگر کارگردان برنامه اروپایی باشد، تولید سه امتیاز دارد. اگر نویسنده برنامه اروپایی باشد، تولید دو امتیاز دیگر می‌گیرد. رئیس شرکت تولیدی باید مقیم یا تبعه اروپا باشد و اکثریت هیئت مدیره‌اش باید فعالانه علاوه بر مسئولیت امور مالی، مسئولیت جنبه‌های فنی و هنری تولید را نیز بر عهده داشته باشند.

چهل درصد کل نمایش‌های تلویزیونی، گزارش‌های مستند و اینمیشن باید اصولاً به زبان فرانسه باشد، نه آن که صرفاً از زبان انگلیسی دوبله یا ترجمه شود. فیلم‌های نمایشی نیز تابع مقررات مشابهی هستند ولی جداگانه لحاظ می‌شوند و در دسته فیلم‌های تلویزیونی، برنامه‌های نمایش رویدادهای روزانه و برنامه‌های دیگری که تابع سهمیه‌بندی‌اند قرار نمی‌گیرند. بازی‌ها و مسابقات و برنامه‌های تفریحی مختلف، اخبار و ورزش از سهمیه‌بندی مستثنی هستند.

شفافیت

بیشتر پژوهش‌ها در رشته ارتباطات بین‌المللی به زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی بی‌طرف می‌نگرند. در مورد الگوی ارتباطات - نو سازی و همین‌طور الگوی مارکسیستی جنگ طبقاتی و وابستگی این مطلب صادق است. در اولی زبان واسطه‌ای است بی‌طرف که پیام‌ها و اطلاعات توسعه‌ای را منتقل می‌کند. در الگوی دوم، قدرت، سلطه، استثمار و نفوذ، پدیده‌های اقتصادی و سیاسی اولیه و مرجع محسوب می‌شوند. زبان و فرهنگ معمولاً معلول به حساب می‌آید تا علت. هرچند سلطه فرهنگی می‌تواند نتیجه مالکیت خارجی ابزارهای سخن‌پراکنی، تأثیر سیستم‌های سخن‌پراکنی بین‌المللی یا جریان پیام‌های خارجی باشد، اما این پدیده‌ها با استفاده از مقولات اقتصادی و سیاسی تحلیل مورد مطالعه قرار می‌گیرند - درصد محتوا، سرمایه یا تکنولوژی خارجی - تا مقولات زبان و تحلیل زبانی. زبان‌شناسان انسان‌شناس و فیلسوفان زبانی، بیش از همه به درک عدم شفافیت زبان کمک کرده‌اند. مکتب زبان‌شناسی انسان‌شناسانه و همین‌طور نوشته‌های ادوارد ساپیر^۱ و بنجامین ورف^۲، وجود ارتباط نزدیک میان ساختار یک زبان و مقولات مفهومی‌ای که بر رفتار صحبت‌کنندگان آن زبان حاکم است را اثبات کرده‌اند. آنها مدعی‌اند که دنیای زبان و دنیای مقولات تاحدود زیادی هم‌مرزند و هیچ راهی نیست که از طریق آن بتوان از دستگاه مفهومی زبان که بر صحبت‌کننده‌اش تحمیل می‌شود، فرار کرد، مگر آن که به زبان دیگری تکلم شود (Strong, 1984, P. 82). فیلسوفان زبانی و مکاتب فلسفی‌ای که به زبان عادی می‌پردازند،

در زمانی که ما عمیقاً از راه‌های پیچیده‌ای که عملکردها، مفاهیم و نهادهای زبانی واقعیات سیاسی و

1. Edward Sapir.

2. Benjamin whorf.

اجتماعی را شکل می‌دهند آگاهیم، به ایجاد یک عرصه جدید گفتمان کمک می‌کنند. این عرصه جدید گفتمان وحس و درک که در حال شکل‌گیری است، ایجاب می‌کند که ما آگاهی هرچه بیشتری تحصیل کنیم که انسان‌ها آفرینندگان خود مفهوم بخشند و این که این مفاهیم بر سازنده چیزی هستند که ما به عنوان انسان‌ها هستیم (Bernstein, 1976, P. 113).

برنشتاین می‌گوید که فلسفه زبان به ما درک نحوه جا افتادن زبان در تمرین و ممارست و شکل‌گیری آن به وسیله تمایزات و قواعد سازنده بین الاذهانی را آموخته است.

اندیشه‌های فردریش نیچه، درخصوص زبان ترکیبی از این دو برداشت است:

در نظر نیچه، این نیست که ما اسیر زبانمان باشیم، بلکه ما واقعاً به وسیله زنجیرهای مان تعریف می‌شویم. بدون زنجیر زبان ما، مثلاً برای صحبت کردن، هیچ چیز و هیچ کس ابداً وجود ندارد. انتخاب نیچه زندان یا آزادی نیست. بلکه محدود کردن آشنفتگی است یا هیچ چیز. (Strong, 1984, P.82).

در سنت پوزیتیویستی که بسیاری از پژوهش‌های ارتباطات بین‌المللی در درون آن صورت گرفته است، به زبان به مثابه یک "ساختار نمادین که وجود خارجی ندارد و از آن برای نمایاندن یا جانشینی اشیاء به کار می‌رود" نگریسته می‌شود (Shapiro, 1981, P.14). اما مکاتب دیگر تحقیق نظیر هرمنوتیک، به جای مطالعه رفتار از طریق ساختن مفاهیم و استخراج معانی آنها به نحو جداگانه و انتزاعی و به کار بردنشان به عنوان قواعد مشاهده و سنجش. کار تبیین را از طریق ساخت و سنجش فرضیه‌ها دنبال می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند که "رفتار انسانی را باید با تحقیق شیوه زندگی یا سیستم‌های چهارگانه‌ای که زمینه ساز آنچه گفته و انجام می‌شود بوده و به آن معنی می‌بخشد، فهم نمود" (Shapiro, P.14). در سنت هرمنوتیکی و همین‌طور نوشته‌های هوسرل^۱ و هایدگر^۲ و سنت زبانی انگلیسی ویتگنشتاین^۳ و دیگران، زبان یک تجلی وجود انسانی است. نخستین واسطه‌ای است که رفتار از طریق آن مفهوم می‌یابد. زبان بخشی از داده‌های تحلیل در تحقیق است نه یک ابزار ساده برای صحبت کردن درباره واقعیت فرازبانی. تحلیل مبتنی بر این سنت مطالعاتی، تأیید می‌کند که زبان شفاف نیست. زبان درباره اشیا و تجربه نیست، بلکه سازنده اشیا و تجربه است. پیامد این شیوه تحقیقی، توسعه رویکردی به زبان است که سؤالاتی را درباره جایگاه تحقیق سیاسی برمی‌انگیزد - تحقیق سیاسی‌ای که پیش فرض‌های سیاسی جایگیر شده در زبان و الگوهای جایگزین‌گویی را مکشوف سازد. این بدان معناست که به جای تلقی زبان به عنوان ابزار تحلیل سیاسی و تأکید بر نقش زبان به عنوان روش‌های سازماندهی و تشریح موضوع، بتوان به زبان به عنوان حامل موضوع درخود نگریست. در این زمینه تأکید فوکو^۴ بر زبان روشن‌گر است:

اگر پیر و فوکو باشیم می‌بینیم که گفتمان‌ها به مثابه حوزه‌هایی هستند که در آن قدرت و مرجعیت به برخی اعطا می‌شود و از دیگران دریغ می‌شود. از این رو رویکرد تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان ما به زبان باید تغییر کند. به جای نگرستن به زبان و کردارهای زبانی به عنوان ابزارهای نشانه‌ای کشف جنبه‌های تجربه ما می‌توانیم به آنها به عنوان بازنمودهای روابط سیاسی درخود بنگریم (Shapiro, 1981, P. 140).

بنا به نظر فوکو، در هر جامعه، تولید گفتمان براساس یکسری رویه‌ها، همزمان کنترل، گزینش،

۱. ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی (مترجم).

۲. مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) فیلسوف آلمانی (مترجم).

۳. لردوینک ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱) فیلسوف اتریشی (مترجم).

۴. میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی (مترجم).

سازماندهی و توزیع می‌شود. زبان با قواعد ادخال و اخراج عمل می‌کند و مرزهایی را با پشته‌های نهادی ایجاد می‌کند و با کردارهای اجتماعی، سیاسی و اداری متنوعی در ارتباط است. خلاصه کلام این که، زبان تنها یک سیستم فرهنگی ارتباطی است. همیشه از سیستم‌های دیگر تأثیر می‌پذیرد و در خلأ جای ندارد. گفته می‌شود که ساختار داخلی ذهن تأثیر عمده‌ای بر زبان دارد. برخی دیگر استدلال می‌کنند که زبان محصول عوامل فرهنگی و محیطی است و از این رو ذهن تحت تأثیر زبان است. باید گفت که هر دو دیدگاه صحیح است و محققان زیادی در رشته‌های مختلف، از انسان‌شناسی و روان‌شناسی تا زیست‌شناسی و زبان‌شناسی درباره‌شان به تفکر پرداخته‌اند. آنچه بدیهی است این است که انسان بودن ما به دلیل نوع تعاملی است که از طریق سیستم‌های ارتباطی انسانی برقرار می‌کنیم و زبان پیچیده‌ترین این سیستم‌هاست. امروزه زبان انگلیسی به همراه فرهنگ عمومی امریکایی نزدیک‌ترین چیز به یک زبان مشترک^۱ جهانی شده است. در معنایی بسیار کلی رابطه زبان با ذهن - و فرهنگ - را می‌توان رابطه‌ای این‌همانی دانست. در این مفهوم، زبان هم یک سیستم مهم در تولید و توزیع قدرت و هم واسطه‌ای محوری در ارتباطات جهانی است.

فصل ششم - بازسازی جامعه: مورد اسلام

فرهنگ‌ها اکنون الگوی حاکم را به چالش می‌طلبند. اگر بخواهیم در مواجهه با تحولات، شناخت خود را تصحیح کنیم باید به فهم تفاسیر مختلف بپردازیم. به همین دلیل پدیده ارتباطات و فرهنگ موضوع بسیاری از بحث‌ها و مشاجرات داغ چندین دهه پیش بوده است. هرچند مطالعات بی‌شماری در این حیطه کم و بیش عمومی و حاصلخیز پژوهشی انجام پذیرفته است، اما جنبه تطبیقی موضوع به‌ویژه از سوی محققان نظریات ارتباطی توسعه چندانی نیافته است. از دلایل مشخص این فراموش شدگی می‌توان به ابهام مفهومی، تصلب معرفت‌شناختی، مهارت ناکافی در زبان و مطالعات میدانی، قوم‌گرایی و کوتاه بینی زیاد و بسیاری از تعصبات ایدئولوژیکی اشاره نمود. در نتیجه، شناخت ما از ارتباطات، فرهنگ، سیستم‌های اجتماعی نه جهانی بلکه محدود است. کافی است اشاره کنیم که اگر ارتباطات انسانی یک رشته است، پس باید سیستم‌های فرهنگی و اجتماعی را در یک متن مقایسه‌ای و جهانی مورد شناخت و مطالعه قرار داد و در این میان باید توجهمان را بیشتر به آن حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی‌ای معطوف کنیم که با آنها آشنایی کمتری داریم.

یکی از فرهنگ‌هایی که الگوی غربی را به چالش طلب می‌کند، اسلام است. بحث ذیل به بررسی سیستم‌های اجتماعی و ارزشی در یک متن اسلامی، به عنوان یک آزمایشگاه کنونی برای مطالعه چگونگی ساختن جامعه می‌پردازد. سیستم اجتماعی، فرایند تعامل افراد در یک واحد بزرگ‌تری به نام جامعه است که دارای خصوصیتی است که ابن خلدون متفکر اسلامی، همبستگی (عصبیت) می‌خواند، اصطلاحی که بعدها به وسیله دور کیم در آثارش به کار گرفته شد. همان طور که کروبر و پارسونز یادآوری کرده‌اند، یک سیستم اجتماعی خود ارزش نیست، بلکه سیستمی از ارزش‌ها و اعمال افراد است که به مفهوم نمادین با یکدیگر جمع شده‌اند. از طرف دیگر، ارزش‌ها، ابزارهای حفظ اصالت فرهنگی و همبستگی جامعه است و به

1. Lingua Franca.

اسلوب‌های اعمال انضمامی‌تر مشروعیت می‌بخشند. در اینجا ما به موضوع سیستم‌های فرهنگی و نحوه تعامل‌شان با مسائل مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و روندهای ارتباطات و اطلاعات می‌پردازیم. دستگاه‌های فرهنگی چه تأثیری بر مطالعه ارتباطات دارند؟ کدام نظریه‌ها و رویه‌های ارتباطاتی آنها را تقویت می‌کنند؟

جهان اسلام

دنیای اسلام حوزه جغرافیایی وسیع و متنوعی را از اندونزی و اقیانوس آرام در شرق تا موروکو و ساحل آتلانتیک در غرب، از آسیای مرکزی و هیمالیا در شمال تا جنوب‌ترین ملل آفریقایی و اقیانوس هند در بر می‌گیرد. اسلام به عنوان یکی از ادیان بزرگ دنیا، یک - چهارم جمعیت جهان - بیش از یک میلیارد نفر - را شامل می‌شود. از زمان رحلت پیامبر (ص) (۵۷۲-۶۳۲ پس از میلادی) و دوره چهار خلیفه اول (۶۳۲ تا ۶۶۱ پس از میلاد) تا پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، جامعه اسلامی، یک قدرت عمده در جهان بود. در دوران استعمارزدایی و افزایش تعداد دولت - ملت‌های مستقل، جهان اسلام از نظر سیاسی، اقتصادی و علی‌الخصوص فرهنگی، به سیستم موجود جهانی مدرن تحت سلطه غرب ملحق گردید. تماس‌های میان جهان اسلام و غرب در قرن ۱۹ و ۲۰ بسیاری از کشورهای اسلامی را جذب واحدهای سیاسی شبه سکولار از پادشاهی موروئی تا جمهوری‌هایی از نوع نظامی و غربی نمود. این امر به علاوه باعث بروز تضادهای آشکاری میان سکولاریزم مدرن و سنت فقهی اسلامی شد.

به منظور شناخت روندهای جاری ارتباطات اجتماعی در دنیای اسلام و تشخیص سمت و سوی آینده‌شان، بررسی برخی اصول بنیادینی که چارچوب تبلیغ اسلامی بر آنها مبتنی است و به علاوه چگونگی در محدودیت قرار گرفتن کشورهای اسلامی در نتیجه توسعه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی در طی قرن پیش ضروری است. محور این تحلیل اصول بنیادین اسلوب‌های اخلاقی اسلامی در ارتباطات و اهداف و انگیزه‌های تبلیغ اسلامی خواهد بود. بررسی مزبور ما را در روشن نمودن کارکرد برخی از نهادهای مدرن ارتباطات در جوامع اسلامی کنونی یاری خواهد نمود.

تعریف اصطلاحات

باید میان اصطلاح اسلامی تبلیغ و مفاهیم کلی ارتباط، پروپاگاندا و تحریک که عموماً در ادبیات معاصر به کار می‌رود تمییز قائل شد. کلمه Communication (ارتباط) که از ریشه لاتین Communico به معنای سهم می‌باشد، اساساً یک روند اجتماعی است که به عمل افشا، ابلاغ یا تبادل اندیشه‌ها، دانش یا اطلاعات اشاره دارد. ارتباط فرایند دسترسی یا ابزار دسترسی دو یا چند نفر یا مکان به یکدیگر می‌باشد. در رویکرد تحویلی^۱ (ریاضی، فنی یا تحلیل‌های علمی)، ارتباطات با مفهوم اطلاعات که این روند را با رخدادهای اتفاقی و پیامدهای احتمالی فراوان پیوند می‌دهد، همراه است. این نگرش به اصطلاح ذره‌ای^۲ بیشتر بر جنبه‌های کمی و خطی روند تأکید می‌کند تا مفاهیم شناختی و فرهنگی آن (بنگرید به: Kirschenmann, 1970; cherry, 1961; wiener, 1961, 1967; channon & Weaver, 1961).

اصطلاح propaganda (تبلیغات) مفهومی غربی است و برای اولین بار به وسیله کمیته کاردینال‌های کلیسای کاتولیک روم (که در سال ۱۶۲۲ به وسیله پاپ گریگوری تأسیس شد) که کار مراقبت و نظارت

1. Reductive approach.

2. atomic.

هیئت‌های تبلیغی خارجی را بر عهده داشت به کار رفت. propaganda از ریشه لاتین propagare و اصلاً به معنای نشر انجیل و تأسیس کلیسا در کشورهای غیر مسیحی است. اما کاربرد کنونی اصطلاح propaganda در متون سیاسی، جامعه‌شناختی و بازرگانی، به ابتدای قرن بیستم برمی‌گردد. از زمان جنگ جهانی اول، این اصطلاح کم‌کم به ابزار اقناع و جهت دادن افراد و رفتار جمعی در صحنه‌های ملی و بین‌المللی دلالت می‌کرد.^۱

از این رو بنا به نظر ژاک الول^۲، جامعه‌شناس فرانسوی، "تبلیغات مجموعه روش‌های به کار گرفته شده توسط یک گروه سازمان یافته است که می‌خواهد توده‌ای از افراد را که از طریق تدابیر روانی رواناً با هم متحد شده‌اند را وارد یک مشارکت فعال و گسترده در اعمالش نماید و در قالب یک سازمان گردد آورد" (Ellul, 1965, p. 61). هارولد دی. لاسول^۳ به شکلی کم و بیش مشابه، تبلیغات را "به کارگیری نمادها به مثابه ابزار تأثیرگذاری بر برداشت‌ها در موضوعات بحث‌انگیز" تعریف می‌کند (P. 41). تعریف مزبور دنباله‌رو تعریف عمومی تبلیغات به عنوان انتشار ایدئولوژی، نظریه یا اندیشه‌ها و تعریف تحریک به عنوان ابزار برانگیختن مردم به عملی خود انگیزه می‌باشد. برداشت کمونیستی از تبلیغات و تحریک از نظر روش‌شناسی با تعریف لاسول متفاوت است. بنا به تعریف ولادیمیر ایلیچ لنین "یک تبلیغ‌گر اندیشه‌های بسیاری را برای یک یا چند نفر ابراز می‌کند؛ یک تحریک‌گر تنها یک یا چند ایده را ابراز می‌کند، اما او آنها را برای توده‌ای از افراد ابراز می‌کند" (1939-1935, P. 85).

باید متذکر شد که تبلیغ‌گران معاصر نیازی به پیروی از یک ایدئولوژی یا یک نظریه ندارند، در اینجا، تبلیغ‌گران افرادی هستند در خدمت دولت، حزب، مبارزه سیاسی یا تجاری یا هر سازمان دیگری که میل به استفاده از تجاربشان دارد. تبلیغ‌گران، فن‌سالاران، بروکرات‌ها و متخصصانی هستند که ممکن است اتفاقاً از خود ایدئولوژی بیزار باشند.

از طرف دیگر، تبلیغات انتشار و گسترش یک اصل، عقیده یا عملکرد است. لفظ اسلامی معادل Propagation، تبلیغ، به معنی رشد یا گسترش یک عقیده به واسطه انتشار طبیعی آن است. تبلیغ به مفهوم اسلامی آن، دارای یک مرز اخلاقی و مجموعه‌ای از اصول راهنماست. در معنایی وسیع‌تر، تبلیغ یک نظریه ارتباط و اخلاق است. این نظریه ارتباط و وحدت جامعه جهانی، به خوبی توسط ابن خلدون در کتابش به نام مقدمه بیان شده است. در آنجا وی اظهار می‌دارد که "تبلیغ درست" و همبستگی گروهی (عصبیت) دو عامل اصلی در ظهور قدرت‌های جهانی به عنوان دولت‌ها و جوامع بزرگ می‌باشد (PP. 123-127).

ارتباطات و اخلاق: محدوده‌ها و مرزها

مطالعه تبلیغ در جامعه اسلامی در روزهای اولیه‌اش - و مطمئناً پیش از سربرآوردن سیستم دولت - ملت مدرن - از یک عنصر بی‌نظیر خاص خود برخوردار است (مطهری، ۱۹۷۷، ۱۹۸۲). این بدان خاطر بود که تبلیغ ریشه در سنن شفاهی و اجتماعی و مفهوم امت یا جامعه بزرگ‌تر اسلامی داشت. همچنین واحدهای جغرافیایی کوچک‌تری که اکنون دیگر کشورهای اسلامی خوانده می‌شد، چندان تحت تأثیر روش‌ها،

۱. (1980) Ellul, Lerner, Speier در سه جلد. جلد اول به "ابزار نمادین در دوران اولیه" می‌پردازد و جلد دوم به "پیدایی افکار عمومی در غرب" مربوط می‌شود و سزمین جلد با وضعیت جهانی کنونی سر و کار دارد.

2. Jacques Ellul.

3. Harold D. Lasswell.

عملکرد و رژیم‌های غربی متضاد با اصول اولیه اسلامی قرار نگرفته بودند. به استثنای جمهوری اسلامی ایران که بر مفهوم اسلامی دولت مبتنی است، باقی کشورهای اسلامی سیستم دولتی آنها ترکیبی از سیستم‌های جمهوری یا شاهنشاهی مدرن سنتی می‌باشند. از این رو قوانین حقوقی و اخلاقی‌شان به شدت متأثر از اصول غیراسلامی است. در بسیاری از تحلیل‌های کنونی، به واسطه عدم تمایز نهادن میان یک دولت - ملت و یک دولت اسلامی، سرگشتگی‌های بزرگ به وجود آمده است.

باید تأکید نمود که هر چند دولت - ملت، یک دولت سیاسی است، دولت اسلامی یک جامعه یا دولت متقی، سیاسی - مذهبی یا خدا ترس است. در فضای زیست محیطی تبلیغ در یک جامعه اسلامی، بر ارتباط درون شخصی - بین شخصی در برابر ارتباطات غیر شخصی، ارتباط اجتماعی در برابر ارتباط اتمی و بر ارتباطات بین فرهنگی در مقابل ناسیونالیسم تأکید می‌شود.

با حرکت از روند تبلیغ به سمت تعریف اخلاق، باید تأکید کرد که مرزهای مطالعه به اصطلاح "اخلاق" از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. در مطالعه حاضر، رویه اخلاقی به معنای هر رویه عقلانی است که به واسطه آن ما تعیین می‌کنیم که یک انسان به عنوان یک فرد و به عنوان یک عنصر جامعه، از طریق ابزارهای ارادی چه چیزی را به عنوان یک عمل درست باید انجام دهد. با استفاده نمودن از کلمه فرد به عنوان یک عضو جامعه، این تعریف میان اخلاق و سیاست تفکیک قائل نمی‌شود. از دیدگاه اسلامی، مطالعه و عملکرد سیاست نمی‌تواند از رویه‌های اخلاقی جدا باشد. نیاز ما به تعیین چیزی است که باید باشد و نه تحلیل آنچه که صرفاً هست. از این رو، در اینجا مفهوم اخلاق اساساً با برداشت‌های اسلامی از کردار به عنوان تحقیق در ماهیت و چگونگی یگانی خداوند، نوع بشر و طبیعت و شیوه دستیابی به آن سر و کار دارد (مطهری، ۱۹۸۵). با آغاز عصر روشنگری، غرب به تدریج زندگی دنیوی را از زندگی اخروی تفکیک نمود. شیوه اخلاقی زندگی روزمره تا آنجا که با اخلاقیات عمومی در تعارض باشد، به وجدان فردی موکول شده بود. در اسلام این تفکیک حوزه دینی از حوزه دنیایی هیچ گاه تحقق نیافت و اگرچه تلاش‌هایی از جالب نوگرایان اخیر برای انجام آن صورت گرفته، ولی این روند هیچ‌گاه کامل نشد. از این رو در سراسر جوامع اسلامی. دین نه تنها فرد را به طور کامل در بر می‌گیرد. بلکه کردار افراد را در کلیت آن از طریق اعمال قواعد اخلاق اجتماعی - مذهبی اسلامی شکل می‌دهد. به طور خلاصه، در حالی که اخلاق مدرن در غرب به شکلی غالب، ماهیتاً اجتماعی شده است، در جوامع اسلامی قدرت همچنان اجتماعی و در عین حال دینی است. همان طور که در قرآن آمده است: "همانا بهترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست" (حجرات، آیه ۱۱۳). در سنت اسلامی، کلمه ادب به معنای انضباط ذهن یا هر رفتار قابل ستایش است که یک فرد را برتری می‌دهد.

تا قرن ۱۹، قوانین مذهبی اسلامی، شریعت، منبع عمده - اگر نه تنها منبع - عملکرد اجتماعی و اقتصادی در جوامع اسلامی بود. تماس‌های نزدیک میان اسلام و کشورهای مدرن صنعتی غرب، به همراه استعمار بخش‌های عمده آسیا و آفریقا، باعث ورود برخی ارزش‌ها و معیارهای غربی در جوامع اسلامی شد. بدین ترتیب با آغاز قرن ۲۰ و ورود ابزارهای مدرن ارتباطات، حمل و نقل و تکنولوژی‌ها، ثابت شد که عرصه‌های تعاملات مدنی و تجاری، علی‌الخصوص، استعداد فراوانی برای تغییر و جذب شیوه‌های جدید عملکرد دارد.

اولین ردپای حقوق اروپایی، اعم از کیفری و بازرگانی، در کشورهای اسلامی (به ویژه در امپراتوری عثمانی) به دنبال اجرای سیستم کاپیتولاسیون به وجود آمد که به موجب آن، اتباع اروپایی مقیم خاورمیانه و

بخش بزرگی از آفریقا، از قوانین و اخلاقیات اسلامی تبعیت نمی‌کردند بلکه تابع قوانین و سنن خاص خودشان بودند. به علاوه حرکت‌های اصلاح جویانه نظیر تنظیمات در عثمانی (۱۸۳۹-۱۸۷۶) و فرم قانون اساسی در ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۷) در واقع ترجمه مستقیمی بود از قوانین فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی به منظور ایجاد سکولاریسم و تزریق انواع قوانین ناظر بر عملکرد که عمدتاً اروپایی بودند. در مصر از ۱۸۷۵ به بعد، گام‌های حتی بیشتری در جهت اخذ قوانین اروپایی در زمینه‌هایی همچون تجارت و بازرگانی دریایی برداشته شد. از جمله تصویب قوانین مدنی که اصولاً از حقوق فرانسه الگو برداری شده بود و شامل تنها یکسری مقررات محدود برگرفته از شریعت می‌شد.

تبلیغ و تفکر و کردارها اخلاقی در جوامع مسلمان

تفکر و کردارها اخلاقی کنونی در جوامع مسلمان، به‌ویژه در ارتباط با تبلیغ، جامعه، ارتباطات و تعاملات اجتماعی، معمولاً بر دو مبنای متفاوت اما مهم استوار است:

- اخلاق دینی هنجاری آن‌گونه که در منبع اولیه اسلام، قرآن و سنت پیامبر و امامان (ع) تشریح شده است.
- اخلاق دنیوی هنجاری، از سنت یونانی افلاطون‌گرایی تا سنت ایرانی اندرز به سلاطین و وزیران در امر حکومت و سیاست و تا چارچوب‌های اخلاقی اخیرتر که از طریق نوسازی، توسعه، صنعتی‌سازی و اومانیسم دنیوی از غرب وارد شده است.

در مورد اولین دسته، مطالعه اصول اخلاقی در سنت مذهبی به قرن ۸ و ۹ برمی‌گردد که در طی آن دو شیوه استدلال توسعه یافته بود: عقل‌گرایی و سنت‌گرایی. عقل‌گرایان، یعنی آنهایی که به تفکر عقلایی، رأی، استناد می‌کردند، استدلال‌شان این بود که زمانی که هیچ دستورالعمل روشنی در قرآن و سنت وجود نداشته باشد، قضاوت و حقوق‌دانان اسلامی می‌توانند احکام عقلانی‌شان را بر مسائل عرفی و اخلاقی مبتنی سازند. سنت‌گرایان تأکید می‌کردند که آرای اخلاقی و عرفی تنها می‌تواند بر قرآن و سنت مبتنی باشد. این امر منجر به بروز بحث‌های مهمی میان گروه‌های مختلف گردید که با مطالعه تفکرات معتزلی، اشعری، شافعی و حنبلی که مواضع متفاوتی در خصوص موضوعات اخلاقی در اسلام کلاسیک اتخاذ نموده‌اند، به خوبی روشن می‌شود.

علاوه بر این مکاتب مختلف فکری، سنت قوی‌ای نیز در فلسفه اسلامی به وجود آمد. سنت مزبور عمدتاً در نتیجه کارهای فیلسوفان اسلامی اخلاق نظیر فارابی (۸۷۰-۹۵۰ م)، ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ م)، ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸ م) به وجود آمد که همه آنها کمک‌های مهمی به شناخت ما از منابع عرفانی و همین‌طور صوفی و سنن یونانی در سیستم اخلاقی اسلام کلاسیک نموده‌اند. اما این ابن خلدون پدر جامعه‌شناسی بود که درباره تبلیغ به عنوان یک نهاد اجتماعی که براساس نیاز جامعه رشد می‌کند، نظریه‌پردازی نمود. تبلیغ برای گروه وسیعی از مردم با نژادها، زبان‌ها و تاریخ‌های مختلف، یک مکان عمومی برای مشارکت در فرهنگ مشترکی به نام اسلام فراهم می‌سازد. از نظر ابن خلدون، کشورها، حکومت‌ها و سیستم‌های سیاسی دارای قدرت و اختیارات وسیع، بر پایه اصول دینی مبتنی بر نبوت یا ارشاد یا بر تبلیغ درست خطیبان استوارند (ابن خلدون، ۱۹۵۷، صص ۳۱۰-۳۱۶؛ ۱۹۶۷، صص ۱۲۵-۱۲۷). ابن خلدون یکی از نخستین متفکرانی بود که به این نکته پرداخت که ارتباط مبتنی بر اخلاق تار و پود جامعه انسانی است و جریان چنین

۱. تلفظ لاتین نام ابن سینا Avicenna است (مترجم).

۲. تلفظ لاتین نام ابن رشد Averroes است (مترجم).

ارتباطی تعیین کننده روند و میزان رشد توسعه اجتماعی پویا می باشد. از نظر وی، ترکیب احساسات عصبیت و رهیافت تبلیغ، نگرش پویاتری نسبت به رفتار سازمانی در اختیار ما قرار می دهد تا نتیجه گیری ساده آن از مفاهیم مرسوم تر دولت ها، وضعیت سلسله مراتبی و نقش که معمولاً در مباحث سیاست، حکومت و سازمان بزرگ اجتماعی مورد استفاده قرار می گرفت. از این رو وی نتیجه گیری می کند که تبلیغ بدون احساس گروهی نمی تواند تحقق یابد. از این رو ارتباط میان تبلیغ و اسلام از ماهیت این دو نهاد نشأت می گیرد. یکی منبع ارزش های جامعه است و آن دیگری سیستم ارزشی اجتماع، امت یا جامعه را گسترش و انتشار می دهد و حفظ می کند.

در سنت معرف شناختی اسلامی، بحث دیرینه اخلاق در اسلام در ادبیات کلامی، مباحث الهیات و بحث منابع حقوق مطرح شده است. آنچه در ذیل می آید مجموعه ای از مفاهیم بنیادی اسلامی است که اساس تبلیغ، اخلاق و مفهوم جامعه اسلامی بوده است. این مفاهیم، مبانی بحث های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معاصر در دنیای اسلام، به ویژه در ارتباط با اخلاق هنجاری دنیوی و تأثیرات و ارزش های وارد شده از غرب و سنن غیر اسلامی می باشد.

نظریه توحید

اولین و بنیادی ترین نگرش نسبت به انسان و جهان در اسلام، نظریه توحید است که به معنی وحدت، پیوستگی و هماهنگی همه اجزای جهان می باشد. از این رو ما شاهد به ظهور رسیدن یکی از اساسی ترین محورهای اخلاقی در دنیای اسلام هستیم: وجود هدف در خلقت و رهایی و آزادی نوع بشر از قید و بند و عبودیت ما سوی توحید ضرورت عبودیت مطلق خدا را مطرح می کند و هرگونه ارتباط و پیوند -فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی- که بشر را تحت انقیاد مخلوقات در آورد، مردود شناخته می شود. در توحید، حاکمیت مطلق تنها از آن خداست. جامعه هنگامی می تواند از همه انحرافات و افراط ها رهایی یابد که امور جامعه از یک قدرت متعالی به یک فرد یا یک شورا، با اختیارات و وظایفی موازی با تکالیف در چارچوب حقوق اسلامی، تفویض شود.

از این رو کلیه قوانین انسانی و مقررات اخلاقی ای که حکم را از آن خودشان می دانند یا به هر مقام یا نهاد دیگری که در مسیر اطاعت و اجرای "حکم ... " قرار ندارد، منتسب می کنند، باطل است. بنابراین کلیه قوانین انسانی، محتوای ارتباط، رسانه های جمعی و مکان های عمومی که سعی در تحدید حاکمیت ... دارند باید باطل شناخته شوند. مفهوم توحید، چنانچه پیاده شود، به وسیله یک سیستم ارتباطی معین، مرزهای مشروعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم می کند. محتوای تبلیغ نباید به ایجاد و حفظ بت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کمک کند و به علاوه نباید به آنها اجازه دهد که تحت این اصل به اشاعه کیش شخصیت بپردازند.

به موجب اصل توحید، ملاحظات بنیادی اخلاقی دیگری نیز باید در تبلیغ مرعی شود: خرد کردن ساختارهای فکری مبتنی بر ثنویت: نژادپرستی، قوم گرایی و سلطه خویشاوندی. مطابق این اصل، کارکرد نظم ارتباطی در جامعه اسلامی، شکستن بت ها، محو وابستگی به بیگانگان و پیش بردن امت یا جامعه به سوی آینده است. از این رو یکی از کاربردهای مهم تبلیغ از بین بردن اسطوره هاست. در آن سوی دنیا، این اسطوره ها می تواند قدرت، توسعه و نو سازی باشد. شخصیت ها به عنوان تجسم این بت ها، نباید مافوق

انسانی و دست نیافتنی جلوه داده شوند. یکی از ثنویت‌ها، مطابق این اصل، مفهوم سکولار جدایی دین از سیاست است.

اصل توحید به علاوه بر نبود هرگونه مرکزیت اقتصادی، سیاسی، فکری و غیره، از جمله رسانه‌ها که باعث تراکم قدرت شود، تأکید دارد. آزادی بیان، اجتماع و رسانه‌ها بدین معنا نیست که افراد یا نهادها از مسئولیت اجتماعی برخوردار نیستند. مبارزه علیه کیش شخصیت و هر نهاد اجتماعی همراه آن، مبارزه‌ای است علیه سیستم ارتباطی‌ای که سعی در تبلیغ آن دارد.

ملاحظه دیگر تحت چارچوب اخلاقی توحید مبارزه علیه مبانی ثنویت است. از آنجایی که یکی از خصوصیات ثنویت، میل به سلطه از راه ثروت است، محتوای تبلیغ نباید بر ارزش ثروت در مقابل رشد معنوی و محور اشکال و خطوط تبعیض‌آمیز تأکید نماید.

نظریه مسئولیت، ارشاد و عمل

دومین اصل تعیین‌کننده مرزهای اخلاقی تبلیغ در اسلام، نظریه "امر به معروف و نهی از منکر" است. مضمون این اصل مفهوم مسئولیت فردی و گروهی برای آماده ساختن نسل آینده جهت پذیرش احکام اسلامی و اعمال آنهاست. مسلمانان مسئول ارشاد همدیگرند و هر نسلی مسئول هدایت و ارشاد نسل دیگر است. این آیه قرآن به خوبی این معنا را تشریح می‌کند: "ای رسول ما خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و به بهترین شیوه با اهل جدل مناظره کن که البته خدا (عاقبت حال) کسی که از راه گمراه شده و آن که هدایت یافته را بهتر می‌داند." (نحل، آیه ۱۲۵). این آیه به مسئولیت‌های مسلمانان در ارشاد یکدیگر، به ویژه آن افراد و نهادهایی که مسئولیت‌های رهبری و نشر آرمان‌های اسلامی را بر عهده دارند، اشاره دارد. این نهادها و افراد شامل کلیه تأسیسات ارتباط اجتماعی نظیر مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما و همین‌طور شهروندان هر جامعه می‌شود.

از این رو یکی از مفاهیم خاص نظریه مسئولیت اجتماعی از نظریه "امر به معروف و نهی از منکر" نشأت می‌گیرد. این مفهوم ابعاد وسیع‌تری در جوامع و اجتماعات اسلامی در طول تاریخ یافته است، چرا که اسلام به عنوان یک دین جامع، مجموعه به هم پیوسته‌ای است از اندیشه‌ها و حقایق که تمامی حیطه‌های تفکر و عمل انسانی، شامل عقاید و عملکردها، اندیشه، گفتار و کردار را در بر می‌گیرد. این امر در پرتو این واقعیت که اسلام علاوه بر آنکه همانند بسیاری از ادیان دیگر، مجموعه‌ای از قضایا و اصول کلامی است، مجموعه‌ای است از چارچوب‌های حقوقی جامع که بر تمامی رفتار فرد در جامعه و دنیا، حاکم است، اهمیت بیشتری می‌یابد.

به عنوان مثال، در سطح اجتماعی و جمعی، این نظریه به شکلی نظام‌مند در مسجد مسلمانان صورت عمل به خود می‌گرفته است. مسجد به عنوان یک مجرای اصلی ارتباطات اجتماعی و عمومی همواره محور حرکت‌های معنوی و فرهنگی از زمان پیامبر (ص) بوده است. مسجد علاوه بر این که محلی است برای تهذیب نفس، مکان کسب دانش و اطلاعات و معلومات عمومی بوده است. مساجد و دانشگاه‌های عمده در مصر، ایران، اسپانیا و بسیاری از بخش‌های مرکزی و ممالک اسلامی دیگر، سال‌هاست که در کنار یکدیگر یا درون یکدیگر قرار دارند. در واقع، بسیاری از مساجد، مرکز عالی‌ترین تحصیلات در سنت اسلامی بوده‌اند. امروزه در تعدادی از جوامع مسلمان، سیستم‌های ارتباط جمعی با سیستم‌های کلاسیک و سنتی ارتباط

اجتماعی، مساجد و به ویژه نمازهای جمعه، کاملاً ترکیب شده‌اند.^۱ این امر سطح بالای سازمان دهی و بسیج سازی را باعث می‌شود و روند مشارکت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی را فوق العاده تسهیل می‌کند. مفهوم شهادت و جهاد در اسلام را تنها هنگامی می‌توان به درستی درک نمود که نظریه تحصیل خیر و سعادت و دوری از شر به خوبی شناخته شود. اصطلاح اسلام از ریشه عربی سلمه به معنی تسلیم و رضا یا پذیرش تسلیم گونه اراده ... است. از این رو مفهوم شهادت نیز همانند همه مفاهیم دیگر اسلامی کاملاً با مفهوم توحید یا یگانگی خداوند، انسان و جهان گره خورده است. از این رو مفهوم شهادت از نظریه مسئولیت اجتماعی "امر به معروف و نهی از منکر" جدا نیست. بنابراین از منظر چارچوب اخلاقی اسلام، شهادت و جهاد را نمی‌توان تنها بر مبنای شفاعت و وساطت تبیین کرد. شهادت و جهاد را باید در چارچوب اصل غلیت فهم نمود، نه صرفاً به عنوان وساطت معنوی. کوتاه سخن این که، از نظر اسلام، شهادت بدون جهاد و تبلیغ در راه خدا معنی ندارد.

تبلیغ و مفهوم جامعه

سومین مفهوم بنیادی تعیین کننده ماهیت و مرز تبلیغ و اخلاق اجتماعی در اسلام و به ویژه آن اخلاقیاتی که با زندگی سیاسی فرد و جامعه اسلامی مرتبطند، امت یا جامعه است. مفهوم امت یا جامعه اسلامی از مرزهای ملی و سیاسی و مفهوم سیستم دولت - ملت مدرن فراتر می‌رود. جامعه اسلامی یک مفهوم دینی - اقتصادی است و تنها هنگامی تحقق پیدا می‌کند که اسلام حاکم باشد. مفهوم جامعه در اسلام، هیچ مرز قاطعی میان امر خصوصی و عمومی ایجاد نمی‌کند از این رو آنچه از جامعه در مقیاس کلان خواسته می‌شود، در مقیاس خرد به نحو دیگری از فرد انتظار می‌رود. بر این اساس، امت باید الگو و سرمشق باشد، از افراط و تفریط بپرهیزد. استوار و ثابت قدم باشد، بداند که چه چیزی را بپذیرد و چه چیز را مردود دارد. دارای اصولی باشد، ولی در عین حال در برابر جنبه‌های متغیر زندگی انسانی، از خود انعطاف نشان دهد. به موجب مفهوم امت، نژاد به عنوان اساس دولت پذیرفته نیست. ملاک ارزش تقواست و سیستم اجتماعی اسلام بر برابری، عدالت و حاکمیت مردم استوار است. هیچ فرد یا طبقه‌ای وجود ندارد که کشور را تحت سلطه و استثمار قرار دهد و آن را به فساد بکشانند. ارتباط بین فرهنگی و بین‌المللی (در اینجا تأکید بر ملیت است نه دولت - ملت) عناصر ضروری امت اسلامی است. قرآن می‌فرماید: "ای مردم ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شما را به تیره‌ها و قبایل تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید، به درستی که بهترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و خدا کاملاً آگاه است" (حجرات، آیه ۱۱۳).

در امت اسلامی، حاکمیت متعلق به خداست و نه به هیچ حاکم یا حتی خود مردم. حاکم یا رهبران تنها مجریان منتخب مردم هستند که طبق حقوق اسلام و مفهوم توحید به آنان خدمت می‌کنند. هر شهروند در جامعه اسلامی موظف به اظهار نظر در امور عمومی است و باید از چنین حقی برخوردار باشد. از این رو شیوه‌های مشورتی در سیاست نه تنها به رسمیت شناخته می‌شود بلکه حتی وظیفه اخلاقی و معنوی مردم و حکام است. به علاوه انسان از نظر اسلام دارای اراده آزاد است و می‌تواند با مداخله در اعمال هنجارهای جامعه و تطبیق دادن خلاقانه آنها با قرآن و سنت، اساس یک آینده بهتر را هم برای فرد و هم جامعه تنظیم و پایه‌ریزی نماید.

1. Mowland, 1979 b, pp. 107-112; Mowlana & Wilson, 1985.

Mowlana, 1986, 1988.

به منظور مطالعه اطلاعات جهات و ارتباطات بین‌المللی، مکتوبید به:

اسلام به موجب امت مفهوم جدیدی از جامعه را مطرح می‌کند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های امت این است که اسلام میان افراد به عنوان اعضای جامعه تمایز قائل نمی‌شود؛ نژاد، قومیت، قبیله پرستی و ناسیونالیسم هیچ نقشی در تمایز قائل شدن میان افراد ندارد. ملیت، تفاوت‌های فرهنگی و عوامل جغرافیایی به رسمیت شناخته می‌شود، اما سلطه‌گری بر اساس ملیت به شدت رد می‌شود. این فرد و روابطش با جامعه است که دارای ارزش است. اما این رابطه به خودی خود هدف نیست. هم فرد و هم جامعه باید ارتباطشان با خداوند روشن باشد: این که آیا افراد جامعه با خدا هستند یا در مقابل خدا؟ امت به عنوان یک سازمان اجتماعی بر جمعیت و اشتراکیت مبتنی بر اصول اسلامی و نه فردیت تأکید می‌ورزد. قرارداد اجتماعی مبنای امت بر آزادی‌گزینش بی‌حد و قاعده مبتنی نیست، بلکه تابع هنجارهای برتر است: اراده همبستگی جمعی بر حقوق الهی مبتنی است. نه بر حقوق طبیعی. از این رو اصطلاح حکومت روحانیون که در غرب رایج است را نمی‌توان در خصوص جامعه اسلامی به کار برد، زیرا مفهوم کلیسا به عنوان یک نهاد، با اسلام بیگانه است که به عنوان یک دین قدرت‌های معنوی و مادی را با هم ترکیب می‌کند. اسلام یک ایدئولوژی است که هیچ نهاد مرکزی یافته‌ای ندارد و یکتاپرستی‌اش، متضمن یک نظم جهانی منفردی است که حامی عمومیت اصول اخلاقی است. امت از مفهوم دولت - ملت فراتر می‌رود و از این رو مفهوم جامعه در اسلام را نمی‌توان با مراحل توسعه اجتماعی که در توارخ جامعه غربی یافت می‌شود و اصولاً به شکل توسعه یک جامعه سیاسی مستقل و مشترک یا جامعه نظامی بوده است، مقایسه نمود.

جنبش‌های مدرنیزاسیون در جوامع اسلامی طی ۱۰۰ سال گذشته، جزئاً به دلیل آن که قادر به تفصیل یک نظریه جامع مبتنی بر وحدت قدرت‌های معنوی و دنیوی و رابطه متقابل آنچه که به عنوان جامعه مدنی و دولت شناخته شده است، نبوده‌اند، ناکام ماندند. اصلاح‌طلبی اسلامی، با وجود وحدت آرمانی‌اش، جنبه‌های چند بعدی جامعه که امت باشد را مورد توجه قرار نمی‌داد. در عوض، فرهنگ سیاسی، شیوه بسیج سازی و چارچوب اداری‌اش با مفهوم سیستم دولت - ملت مدرن و بوروکراسی آن عجین بود. کوشش‌هایی به منظور تغییر مدل‌ها، اما نه الگوی اصلی صورت می‌گرفت که منافای مفهوم امت بود. (بنگرید به Mattelart, 1990;

Van Dinh, 1987; Smyth, 1981; Shari-ati, 1980; Schiller, 1989; Mowlana & Wilson, 1990; Chay, 1990). (Walker, 1984

در این چارچوب سیاسی، معنوی و اخلاقی است که تبلیغ باید نقش اصلی خود را در حفظ و تحکیم وحدت جامعه اسلامی ایفا نماید. از این رو تبلیغ، در هر دو سطح بین شخصی و اجتماعی، برای کارکرد امت نقش محوری و حیاتی دارد، چرا که باعث حفظ و تشویق ارتباط جامع و هماهنگ میان خدا، انسان و جامعه می‌شود.

اصل تقوا

چهارمین و آخرین اصلی که در اینجا جهت تبیین چارچوب اخلاقی تبلیغ در اسلام مطرح می‌شود مفهوم تقواست. در جوامع اسلامی، تقوا معمولاً به معنی خوف شخص از خدا و توانایی حفظ خود در مقابل نیروی غیراخلاقی که ممکن است در محیط حاکم باشد، به کار می‌رود. اما مفهوم تقوا از این تعریف فراتر می‌رود.

تقوا آن ظرفیت فردی، روحی، اخلاقی، معنوی و روانی برای رسیدن به سطحی است که فرد را تقریباً در برابر تمایلات شدید مادی دنیا مصون می‌سازد و او را به حد بالای سلطه بر نفس پیامرانه سوق می‌دهد. فرض آن است که در طبیعت انسان‌ها، عناصری الهی وجود دارد که غیر از عناصر مادی موجود در طبیعت حیوانات، نباتات و اشیای غیرزنده است. به انسان‌ها، عزت و منزلت ذاتی اعطا شده است. این پذیرفته شده است که آزادی انتخاب شرط ایفای تعهد است و فرد برای انجام تعهداتش در چارچوب اخلاق اسلامی مسئول است. خلاصه این امر پذیرفته شده است که انسان‌ها برخی اعمالشان را تحت تأثیر انگیزه‌های اخلاقی انجام می‌دهند تا کسب منافع و دفع ضرر. از این رو به عنوان یک فضیلت و به عنوان یک عنصر مهم در چارچوب اخلاقی تبلیغ اسلامی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، تقوا تقریباً در همه اعمال یک مسلمان عنصری اساسی است.

به عنوان مثال، روزه تأسیسی است که به وسیله مردمان مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مورد عمل بوده است. در دوران جدید، روزه دو شکل افراطی به خود گرفت: آیین پرستی و اعتصاب غذا یا ریاضت. اما روزه در اسلام معنی دیگری دارد و اگر ناشی از تقوا نباشد و منجر به آن نشود، نمی‌تواند روزه به حساب آید. قرآن می‌فرماید: «ای اهل ایمان بر شما روزه واجب شده است کما این که بر پیشینیان واجب شده بود، تا شاید تقوای الهی پیشه کنید» (بقره، آیه ۱۸۳). در سطح رهبری امت و جامعه، آنچه بیش از همه باید دارای ارزش باشد تقواست. دانش فنی، توانایی مدیریت، تخصص علمی، مهارت‌های ارتباطی چنانچه با تقوا همراه نباشد، نمی‌تواند و نباید تنها معیارها برای ترفیع در جامعه اسلامی باشد. در سنت اسلامی، سیاست و ژورنالیسم با تقوا همراه است و آنهایی که از تقوا بهره‌ای ندارند با بحران مشروعیت مواجه بوده‌اند.

با توجه به مطالب بالا می‌توان به بررسی زیست محیط ارتباط در جامعه اسلامی پرداخت. برخی از مفاهیم به منظور شناخت پدیده ارتباطات و اخلاق در جامعه اسلامی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. نشان داده شد که اندیشمندان و فلاسفه مسلمان در طول تاریخ نه تنها بر اهمیت تبلیغ و اخلاق در شکل دادن چهره فرهنگی تمدن اسلامی تأکید می‌کردند بلکه به توازن میمون دنیا و آخرت در اسلام به عنوان یک واقعیت موجود و انکار نشدنی می‌نگریستند. اما در طی قرن پیش و به ویژه در طول چهار دهه اخیر، در نتیجه مطرح شدن چارچوب ناسیونالیستی سکولار و مفاهیم و روش‌های جدید تبلیغ و اخلاق، ثنویت و اختلافی در کشورهای اسلامی به وجود آمد. در نتیجه تعارض میان «فرهنگ رسمی» نخبگان حاکم که در بسیاری موارد - متأثر از غرب‌اند و «فرهنگ سنتی اسلامی» توده‌ها که ریشه در قرن‌ها تجربه دینی - سیاسی و اجتماعی - اخلاقی دارد، یک بحران مشروعیت به وجود آمده است. این تضاد ارتباطی و اخلاقی را بهتر از هر جا می‌توان در ساختار و شیوه اعمال ابزارهای ارتباطاتی دو فرهنگ مشاهده نمود. دلایل قاطعی وجود دارد که جوامع مسلمان روی هم رفته عکس العمل مثبتی در برابر اخلاق ارتباطی مدرن از خود نشان نداده‌اند. به علاوه این که، در دنیای اسلام پس از استعمار سیستم سیاسی و ارتباطی گرفته شده از غرب اساس محکمی نیافته بود. برعکس، سیستم‌های سیاسی و ارتباطی مزبور هر چه بیشتر استبدادی، دیکتاتوری و نظامی شدند. همان طور که قبلاً گفته شد، امروزه در جوامع مسلمان، تنها دواستلوب و چارچوب اخلاقی رقیب وجود دارد: فرهنگ سیاسی و ارداتی نخبگان حاکم و فرهنگ سیاسی سنتی توده‌های مسلمان.

نگاهی به جنبش‌های اصلاح طلبانه ماقبل مدرنیسم قرون ۱۸ و ۱۹ که بخش بزرگی از دنیای اسلام را

فراگرفته بود، می‌تواند آموزنده باشد. این حرکت‌ها از قلب دنیای اسلام برخاسته بود و هدف‌شان اصلاح مفاسد اجتماعی و ارتقای معیارهای اخلاقی جامعه بود. جنبش‌های مزبور مسلمانان را به بیداری و رهایی از سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی غرب و انجام اصلاحات داخلی ضروری برای شکوفایی و تقویت اخلاقی و معنوی فرا می‌خواندند. خطا است اگر حرکت‌های مزبور را نتیجه تأثیر غرب بر دنیای اسلام بدانیم. همه این حرکت‌ها بدون استثنا بر بازگشت به سنت و اخلاق اسلامی تأکید می‌کردند. (خمینی ۱۳۶۵-۱۳۶۱) و نهضت‌های کنونی در دنیای اسلام در واقع دنباله جنبش‌های ضد مدرنیستی است که سعی در حل تعارضات ناشی از نیروهای برون‌زا دارد.

در اینجا، موضوع اصلی اقتصاد نیست، بلکه فرهنگ، اخلاق و تبلیغ است. نهضت‌های ممالک اسلامی را باید از این منظر مورد مطالعه و فهم قرار داد. مسئله‌ای که مسلمانان باید به حل آن بپردازند نحوه ایجاد تغییرات ساختاری و ترتیبات نهادی به گونه‌ای است که به حفظ توازن اخلاقی و ارتباطی پیشین که سستاً بخشی از تمدن اسلامی بوده است، کمک نماید.

جامعه مدنی و جامعه اطلاعاتی: جستجوی جامعه

قرن‌ها، فیلسوفان سیاسی و اجتماعی غرب با دو مسئله درگیر بودند: جامعه و رهبری؛ جامعه پیشین و جامعه نوین؛ رهبران پیشین و رهبران نو ظهور. اگر جامعه یا جستجوی جامعه، شالوده فلسفه اجتماعی غربی بود، ضداجتماع و تعارض اجتماعی روی دیگر سکه بود. در این میان، مفهوم جامعه مدنی، تلاش دیگری بود برای جستجوی جامعه، جایی که حقوق دولت و حقوق افراد می‌باید تعریف می‌شدند.

مفهوم ضدجامعه در واژگان اسلامی جایی ندارد و اصلاً دلیلی برای حمایت از یک چنین جریان تفکری میان مسلمانان و تاریخ‌شان وجود ندارد. هر چند اختلافات سیاسی وجود داشته، اما اختلاف اجتماعی در چارچوب مفهوم امت فوق العاده جزئی بود که عمدتاً به دلیل نژاد پرستی، قبیله پرستی و ملی‌گرایی رخ می‌دهد. این یکی از تفاوت‌های اساسی تاریخ تمدن غرب و تاریخ اسلامی است. از زمان قدیس بندیکت، از نوشته‌های قدیس توماس اکیناس تا آثار اندیشمندان سیاسی و اجتماعی‌ای همچون پرودون، مارکس، انگلس، دو توکویل و دیگران مفهوم جامعه بر ارتباط میان انسان و دنیای مادی، گروه‌ها و پدیده طبیعت تأکید دارد. مفهوم جامعه در سنت غرب کاشف جنبه‌های تکنولوژیکی، سیاسی، بروکراتیک و حتی زیست محیطی جامعه بود و گفتمانش حول پلورالیسم دور می‌زد. اما همیشه در وحدت بخشیدن به پدیده متنوع فعالیت‌های انسانی در یک کل منسجم، احتراز می‌کرد. امور نظامی، سیاست، اقتصاد، بوروکراسی و عقلانیت همه از هم تفکیک شده بود. تأکید بر یکی به معنی اختلاف اجتماعی نهفته در دیگری بود. جوامع به دنبال تأکید بر یک پدیده خاص نظیر دین یا سیاست شکل می‌گرفتند. به عنوان مثال، تلاش برای ایجاد جامعه دینی که در آثار متفکرانی نظیر اگوستین، اکیناس، لوتر و کالون مشهود است، واکنشی در مقابل بی‌اعتبار شدن جامعه سیاسی بود. اگر قدرت هسته مرکزی سیاست است، کشفیات علمی جدید نقش عمده را به اقتصاد و تولید فراورده‌های صنعتی می‌دهد. در غرب پیوند این دو که اقتصاد سیاسی نامیده شده است، زمینه انقلاب - یعنی جستجوی جامعه انقلابی - را فراهم می‌سازد. مفهوم جامعه مدنی یکی از آخرین گفتمان‌های مربوط به جامعه در غرب و نشانه ظهور دوران صنعتی شدن و بلوغ فلسفه سیاسی یونان بود.

جامعه اطلاعاتی و جامعه اسلامی

همان گونه که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت، مفهوم جامعه در اسلام بر حقوق الهی مبتنی است که اساس نظم جهان را در اصل و نظریه توحید می‌یابد. براین اساس، جامعه مفهوم نژادی یا قبیله‌ای ندارد، بلکه مفهومی است همگانی. زندگی در نظر اسلام یک کل اندامواره است و کلیه عناصر سیاسی، اقتصادی و دینی، فرهنگی - همه اجزای یک پیکرند. جامعه تحت حاکمیت قانون اسلامی است ولی این قانون مقدم بر جامعه است و بر آن نظارت دارد نه بالعکس.

اصول روش‌شناسانه توحید را می‌توان در رد همه چیزهایی که منطبق با حقیقت نیست، مردود دانستن تعارضات اساسی و انعطاف در برابر دلایل جدید یا مخالف، خلاصه نمود. مسئولیت یا تعهد که تکلیف خوانده می‌شود، مطلق است و هیچ قید و شرطی نمی‌شناسد. بدین ترتیب کار اسلام جهانی است و ماهیت این کار نیز اخلاقی و دینی است نه سیاسی یا اقتصادی. دقیقاً براساس این نظریه و عمل است که مسلمانان اولیه شروع به ایجاد نظم نوینی نموده بودند که اساساً متفاوت با مصریان، یونانیان، پارسیان، رومیان و حتی ایرانیان بود.

تاریخ استعمارگری

به اختصار، جوامع مسلمان به‌طور کلی نسبت به گسترش رسانه‌ها و اطلاعات غرب بدبینند. تاریخ استعمارگری نشان می‌دهد که غرب سلطه‌اش بر میراث و منابع اقتصادی و سیاسی و همین‌طور فرهنگی را مدیون گسترش رسانه‌های ارتباطی خویش و کنترل اطلاعات است (مولانا، ۱۹۹۰). این انگیزه استعماری دست کم در چهار مرحله متمایز اما مربوط به هم که هر یک زمینه دیگری را فراهم می‌ساخت، پیاده می‌شد.

هیئت‌های تبلیغی مسیحی و آموزش

در اولین مرحله که از اواخر قرن ۱۷ تا اواسط دهه ۲۰ ادامه داشت، هیئت‌های تبلیغی مسیحی با ایجاد برخی تأسیسات چاپی، انتشاراتی و آموزشی در ممالک اسلامی، زمینه را نه تنها برای تبلیغ عقاید و ارزش‌های دینی بلکه برای به کارگیری نخبگان تحصیلکرده که نقش حیاتی در روند توسعه سیاسی دهه‌های بعد داشتند آماده نمودند.

ارتباطات دوربرد اولیه

مرحله دوم شامل ایجاد برخی تأسیسات ارتباطات دوربرد می‌شد. از جمله تأسیس سیستم‌های تلفنی، تلگرافی در کشورهای نظیر ایران، عراق، هند و مصر توسط انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها - که از طریق آنها خطوط مستعمرات امپراتوری‌های اروپایی از مرکز به ممالک حاشیه متصل می‌شد. این استفاده استراتژیک از اطلاعات به حفظ قدرت اروپا کمک نمود و فواید اقتصادی و سیاسی فراوانی برای دوستان محلی‌شان در طی بحران‌ها و حرکت‌های ضدامپریالیستی که سراسر ممالک اسلامی آسیا و خاورمیانه را در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ فراگرفته بود، به ارمغان می‌آورد.

رشد شرق‌شناسی

گسترش شرق‌شناسی برای تغییر املای غربی و فارسی و نظارت و تنظیم کتاب‌شناسیک ادبیات و هنرهای اسلامی، سومین مرحله کنترل و جهت دادن اطلاعات و تصورات در جهت اهداف استراتژیک و سیاسی بود. در واقع حجم مطالعات اسلامی به زبان‌های غربی، از ابتدای پیدایش فرهنگ چاپ تا پایان قرن نوزدهم،

به ۱۰۰۰۰ هزار عنوان بالغ می‌شده است. این امر زمینه تسهیل کنترل اطلاعاتی بر تاریخ و تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد که به واسطه توسعه تسریع صنعت چاپ و مراکز موسوم به مطالعات شرق‌شناسی و اسلامی، از کمبریج تا برلین و سپس دنیای جدید و ایالات متحده هر چه بیشتر افزایش یافت.

رسانه‌های جمعی مدرن و جامعه اطلاعاتی

چهارمین مرحله و در واقع مرحله جاری کنترل و انتشار اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی مدرن که از جنگ جهانی دوم توسط غرب در سراسر جهان گسترش یافت و به منبع عمده اخبار و اطلاعات در ممالک اسلامی تبدیل گردید، دنبال می‌شد. در دوره فهرست‌بندی تدریجی^۱، استفاده از اطلاعات کتاب‌شناختی در جهت برخی اهداف استراتژیک و سیاسی، کاملاً نمود داشت، زیرا غرب از اطلاعات موجود در برخورد با مسائل مطروحه در ممالک اسلامی استفاده می‌نمود. آثار شرق‌شناسان در غرب به تصورات از اسلام در دنیای مدرن رنگ می‌بخشید و برنامه کاری گفتمان و تحقیق علمی آن سامان را شکل می‌داد. به علاوه هزاران نسخ خطی از نویسندگان مسلمان، در جریان تصاحب و کنترل استعماری راهی کتابخانه‌های اروپایی و امریکایی شد.

با ظهور جامعه به اصطلاح اطلاعاتی و انفجار اطلاعات، یکی از حیاتی‌ترین مسائلی که جوامع اسلامی با آن مواجهند، کنترل نهایی تکنولوژی و پردازش اطلاعات است. با ظهور عصر الکترونیک کنونی، فرهنگ شفاهی یا سنتی که نیروی اصلی مقاومت‌کننده در برابر سلطه فرهنگی بود، به تدریج روبه زوال می‌رفت. مفهوم جامعه مدنی به عنوان یک جامعه سکولار، درست در زمانی که نیروهای مقاوم به حداقل کاهش یافته بود، وارد زندگی پیچیده ممالک اسلامی می‌شد. با آگاهی جدید و سطح بسیج‌سازی و نوزایش فرهنگی‌ای که مادر طی دهه‌های پیش در کشورهای اسلامی در سراسر دنیا شاهد بودیم، به نظر می‌رسد ایجاد انقلاب اطلاعات و جامعه اطلاعاتی با موفقیت همراه نباشد.

مسئله حیاتی برای جوامع اسلامی این است که آیا جامعه ارتباطاتی - اطلاعاتی جهانی نوظهور یک جامعه معنوی و اخلاقی است یا صرفاً بخش و مرحله دیگری از تصویر ناتمام تغییری است که در آن غرب مرکز و دنیای اسلام، حاشیه است. در سراسر تاریخ اسلام، به ویژه در قرون اولیه، اطلاعات کالا محسوب نمی‌شد، بلکه ضرورتی معنوی و اخلاقی بود. از این رو، از یک دیدگاه اسلامی، به نظر می‌رسد که مفاهیم و واژگان زبانی و سیاسی که اکنون در مرکز سیاست جهانی قرار دارد، از ظهور عصر جدید ارتباطات استقبال می‌کند و به علاوه کلید کنترل نهایی اطلاعات است.

هدف نهایی ساختن جامعه

آیا جامعه اطلاعاتی نوعی جامعه شبکه‌ای است که در آن یک عقل‌گرایی نوین، ابزار انگاری رادیکالی را تحمیل می‌کند که به موجب آن با مسائل اجتماعی به مثابه مسائلی فنی برخورد می‌شود و متخصصان جایگزین شهروندان می‌شوند؟ آیا تکنولوژی‌های جدید اطلاعات، مرکزیت تصمیم‌گیری و بخش‌بندی جامعه را تشویق می‌کند و در نتیجه فردگرایی خشن را جایگزین اشکال زندگی اجتماعی می‌سازد؟ آیا جایگزین شدن روزافزون مدل‌های سبیرنتیکی تر به جای مدل‌های مکانیکی و انرژی محور با الهام از الگوهای انتقال اطلاعات، خود ادراکی عقلانی افراد را دچار تغییر می‌کند و به آنها تصور جدیدی از خود

1. Cumulative indexing.

می‌بخشد؟ آیا جامعه اطلاعاتی می‌تواند به ایجاد تغییرات کیفی در اشکال سنتی ارتباطات و در نتیجه تغییر ساختارهای اجتماعی کمک کند؟ و آیا این ساختارهای جدید اخلاق جدیدی را می‌طلبد؟ اینها سؤالات محوری دوران ماست. آیا ما صرفاً از مهارت‌های آموزشی^۱ برای ایجاد نوعی زیرساخت کمکی صحبت می‌کنیم یا دربارهٔ جامعه؟ اگر ما از جامعه صحبت می‌کنیم، جامعه به مراتب سطح آن بالاتر از صرف سواد فراگیری است. اگر قرار باشد که ما به ساختن جامعه به زبان مورد بحث در این فصل پردازیم، باید از موضوع‌هایی صرفاً مربوط به سواد و بهداشت فراتر رویم. فراتر از موضوع‌های رسانه‌های جمعی و ارتباطات جمعی. متأسفانه ما پروژه‌های توسعه و برنامه‌های مربوط به رسانه‌های جمعی را به گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که عملاً انگیزه اصلی اطمینان یافتن از این است که مردم صبح زود از خواب بلند می‌شوند یا دست‌های‌شان را می‌شویند. به سرعت برمی‌خیزند یا از ساعت استفاده می‌کنند. به عنوان مثال توسعه جامعه می‌تواند به معنای کاهش آماری مرگ و میر اطفال و بیماری‌های جنسی مسری باشد. جامعه و رسانه‌های جمعی به انتقال یک چنین پیام‌هایی کمک می‌کنند.

این موضوع‌ها ابداً اهمیتی ندارند بلکه باید گفت در حاشیه آن نوع تغییر جامعه‌ای که در اینجا مراد ماست قرار دارند. در واقع، آن‌گاه ما می‌توانیم تأثیر خیلی زیادتری داشته باشیم که توجه‌مان را به چگونگی ساختن جامعه و فرایند آن معطوف کنیم. روند ارسال یا انتقال، دسترسی و توزیع کالاها و خدمات زمانی می‌تواند روی دهد که ما این امر را مورد توجه قرار دهیم. نیروی تحول‌زای موجود در جامعه - خواه در خود توسعه یا در متن وسیع‌تر ارزش‌ها و سیستم‌های عقیدتی احاطه‌کننده ساخت جامعه - مانع از تنظیم اهداف در جریان تغییرات جوامع می‌شود. در حالی که پروژه‌ها و برنامه‌ها ممکن است دارای اهداف و انگیزه‌های معینی باشند، تغییر در یک جامعه حرکتی مستمر در زمان و مکان است و بیشتر از تغییر در فرد ریشه می‌گیرد تا منابع خارجی.

الگوی جامعه اطلاعاتی

این تحلیل با این سؤال آغاز می‌شود که آیا جامعه اطلاعاتی جهانی که اکنون در حال شکل‌گیری است، باعث تسهیل و پیشبرد استفاده اجتماعی از اطلاعات و اصولاً اهداف اجتماعی جامعه اسلامی می‌شود یا مانع آن؟ پاسخ به این سؤال منوط به بررسی عناصر جامعه به اصطلاح اطلاعاتی است که برای الگوی اصلی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایالات متحده و تعداد دیگری از کشورها اهمیت محوری دارد. به علاوه مستلزم ارزیابی مفهوم وسیع‌تر زندگی اجتماعی‌ای که بستر مدل اسلامی جامعه و دولت است، می‌باشد.

محور بحث دو شکل جامعه است: الگوی جامعه اطلاعاتی و الگوی جامعه اسلامی. در سطوح فکری و فلسفی، فلسفه و نظریه اطلاعات و ارتباطات جایگزین گفتمان استعلایی به عنوان موضوع اصلی تأمل فلسفی در غرب شده است. در سطوح عملی و کاربردی، الگوی جامعه اطلاعاتی در غرب، تجسم ایدئولوژی نئومدرنیسم، پست مدرنیسم یا فراصنعت‌گرایی است، بدون آن که سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری را که همچنان شاخصه هسته مرکزی آن است را ترک نماید. از این رو، الگوی جامعه اطلاعاتی، به عنوان نمونه جامعه‌ای که باعث شکوفایی عمومی خلاقیت ذهنی بشر، به جای مصرف فراوان

1. teaching skills

مادی می‌گردد. معرفی می‌شود. براین اساس رابطه دولت، جامعه و فرد به وسیله تولید اطلاعات تعیین خواهد شد. نه تولید محصولات. از این رو جامعه اطلاعاتی، آن گونه که مورد بحث قرار گرفت، باعث تغییر جامعه به نوع کاملاً جدیدی از جامعه انسانی خواهد شد. برخی از ویژگی‌های الگوی جامعه اطلاعاتی، از نظر حامیان آن عبارتند از: روح جهانی شدن، رضایت از اهداف تحقق یافته، دموکراسی مشارکتی، درک ارزش زمان، جامعه ارادی و اقتصاد همکاری. به علاوه به ما گفته می‌شود که یک چنین جامعه اطلاعاتی مبتنی بر خدمات است. از این رو مسابقه‌ای میان افراد برقرار است. اطلاعات چقدر است؟ فرد محوری، فردی حرفه‌ای است که تحصیل کرده و آموزش دیده است و صاحب انواع مهارت‌های مورد نیاز جامعه اطلاعاتی. جامعه اطلاعاتی به علاوه یک جامعه علمی فراسکولار مبتنی بر سیستم دولت - ملت نیز محسوب می‌شود.

این عناصر الگوی جامعه اطلاعاتی، هنگامی که با الگوی جامعه اسلامی و تجربه تاریخی آن مقایسه شود سه سؤال اساسی را مطرح می‌سازد:

- آیا الگوی جامعه اطلاعاتی باید بر جنبه‌های معرفت شناسانه، نظری و عملی الگوی جامعه اسلامی حاکم باشد یا برعکس الگوی جامعه اسلامی باید به تنظیم و کنترل آن بپردازد؟
- آیا الگوی جامعه اطلاعاتی واقعاً یک الگوی اطلاعاتی و علمی است و آیا این جنبه اطلاعاتی و علمی است که ما از آن سخن می‌گوییم؟
- چه نوع سیستم‌های اقتصادی و سیاسی پیش شرط الگوی جامعه اطلاعاتی هستند و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی الگوی مزبور برای جوامع اسلامی چیست؟

الگوی جامعه اسلامی

مفهوم الگوی جامعه اطلاعاتی و جامعه اطلاعاتی جهانی نو ظهور از جهاتی اساساً با مفهوم اصلی جامعه اسلامی و برخی اصول اساسی اسلام مخالف است. به ویژه بیشتر تا آنجا که به سؤالات محوری مطرح شده در این فصل مربوط می‌شود، چهار حوزه تحقیق برای فهم الگوی جامعه اسلامی و تجربه آن در مقایسه با غرب اساسی است. حیطه‌های مزبور عبارتند از، جهان بینی توحید، جامعه‌شناسی علم، وحدت شخصیت و مفهوم جامعه و دولت.

جهان بینی توحید

الگوی جامعه اسلامی الگوی وحی است نه الگوی اطلاعات. این اسلام و نظریه پیش گفته توحید است که تعیین کننده پارامترهای اطلاعات است نه بالعکس. در دنیای نظم‌های طبیعی و ماورایی، یک مسلمان به این دومی در حکم ارزش‌هایی می‌نگرد که از آنها برای هدایت میسر آن دیگری استفاده می‌شود. از این رو، اطلاعات و دانش به خودی خود ارزشی ندارند، بلکه فرع بر ضرورت‌ها و چارچوب‌های هنجاری، اخلاقی و معنوی هستند. جهان بینی توحید به زندگی معنا، روح و هدف می‌بخشد و فرد را به رعایت اخلاق در زندگی متعهد می‌کند. خلاصه آن که، این اصل ازلی توحید است که الگوی جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند و مانع از آن می‌شود که جزئاً یا کلاً تابع هیچ الگوی دیگر می‌باشد. از این رو از منظر اسلامی، الگوی علمی که عمدتاً در نتیجه انقلاب صنعتی به وجود آمد و الگوی اطلاعاتی که اکنون چهره بارز جوامع فراصنعتی است،

هم جزئی و تغییر پذیرند. دوگانگی و تضاد عمده‌ای که طی ۱۰۰ سال اخیر در کشورهای اسلامی به وجود آمد، دقیقاً به دلیل این واقعیت بود که الگوی علمی غربی به عنوان تنها نیروی مسلط و هدایت کننده جریانات توسعه اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌شد. اکنون الگوی جامعه اطلاعاتی به عنوان نمونه جامعه‌ای که باعث شکوفایی عمومی فعالیت‌های عقلانی بشر و معنوی‌گری^۱ می‌گردد، شناسانده می‌شود. چرا جوامع مسلمان باید منتظر ورود یک چنین الگویی برای تحقق روح گرایی باشند، در حالی که جهان بینی اسلام با اصل حقوقی، عادلانه و اخلاقی خود، ابتدائاً بر روح باوری و فعالیت‌های بشری مبتنی است؟

جامعه‌شناسی علم

انقلاب کنونی اطلاعات که بر الگوی جامعه اطلاعاتی تأکید می‌کند، نباید به عنوان یک پدیده بی نظیر در تمدن بشری توصیف شود و نیز نباید به آن به عنوان پدیده‌ای جدای از الگوی جامعه اسلامی نگریسته شود. همان گونه که در جای دیگری استدلال شد، در هر سه مرحله توسعه تکنولوژیک و اجتماعی - کشاورزی، صنعتی و اکنون فراصنعتی - اطلاعات نقش محوری داشته و فراگیرترین و عمومی‌ترین عنصر در روندهای توسعه آنها بوده است. اطلاعات در قالب مهارت و علم مقدم بر تشکیل سرمایه بوده و از بسیاری جهات جنبه بارز هر سه مرحله است. اگر این فرض را بپذیریم، معنایی جز این ندارد که اطلاعات و علم خصوصیت انحصاری جوامع صنعتی نیست، مگر آن که اطلاعات و علم را از نظر جنبه‌های معرفت شناختی و تکنولوژیکی غربی مورد تعریف قرار دهیم. به عنوان نمونه می‌توان به حجم اطلاعات و دانش علمی تولید شده در جهان اسلام در زمینه‌هایی همچون پزشکی، ریاضی، جغرافیا، تاریخ، ستاره‌شناسی، فلسفه، ادبیات، معماری و فنون اشاره نمود و این سوای از توسعه‌هایی است که در زمینه ارتباطات، حمل و نقل، کشتی رانی، صنعت کاغذ و نشر کتاب ایجاد شده بود.

در واقع الگوی جامعه اسلامی، عامل انقلاب اطلاعاتی و علمی‌ای بود که ویژگی قرون میانه محسوب می‌شود. دوران تاریک تاریخ غرب، عصر طلایی جامعه اسلامی بود که از اندونزی و اقیانوس آرام در شرق تا اسپانیا و ساحل اقیانوس اطلس در غرب، از آسیای مرکزی و هیمالیا در شمال تا جنوبی‌ترین ملل آفریقا و اقیانوس هند امتداد داشت. جامعه و تمدن اسلامی در اسپانیا در طی قرون میانه، منبع توسعه جهانی اطلاعات و علم بود. هنگامی که اروپا در خواب غفلت به سر می‌برد، مدارس قرطبه^۲ و قرطبه^۳ مرکز پرتوافشانی علمی در این قاره بود. زمانی که تفکر کلاسیک قدیم در تاریکی صومعه‌ها مدفون شده بود، محققان، فلاسفه و دانشمندان مسلمان به تولید انواع اطلاعات و علوم در شهرهای آسیای مرکزی نظیر سمرقند و بخارا و کتابخانه‌های مرجع خاور میانه از ری در ایران تا بغداد در عراق مشغول بودند. علوم تحصیلی تنها تشریحی نبودند بلکه در قالب تکنولوژی نظیر مکانیک و کشاورزی نیز ارائه می‌شدند.

گرایش اسلام به سمت زندگی مادی در این دوره، فوق العاده برجسته بود و این تأثیر عمیقی بر روند علم و تکنولوژی اطلاعات بر جای نهاد. تفاوت اساسی میان فرهنگ یونانی دوره کلاسیک و فرهنگ اسلامی دوره میانه در این واقعیت نهفته است که در حالی که ذهن یونانی تنها بر مطالعه نوع بشر تمرکز داشت، فرهنگ اسلامی دانشمندان خود را به مطالعه کل جهان تشویق می‌نمود. از این رو، در این عصر تکنولوژی و

1. spiritualism

2. Cordoba

3. Granada.

اطلاعات که نشانگر توسعه اسلام بین سال‌های ۷۰۰ و ۱۳۰۰ میلادی بود، ما شاهد فراگیری علوم معنوی و مادی، هر دو هستیم و از این طریق اسلام توانست کمک‌های بی‌شماری به توسعه حیطه‌هایی نظیر ریاضی، ستاره‌شناسی، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی و همین‌طور فلسفه، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، مردم‌نگاری، سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد نماید.

به علاوه مسلمانان علایق خویش را به روابط بین‌الدول و مسائل بین‌المللی نیز توسعه دادند و این نشانه ارزش‌گذاری فراوان برای علم و قدرت بود.

مفهوم وحدانیت خداوند و برادری انسان‌ها - دو مفهوم بنیادی در نظریه توحید - پشتوانه تحقیق علمی و دانش این دوره بود. مفهوم یگانگی ابناء بشر، مرزهای جغرافیایی، نژادی و زبانی را در هم می‌شکست. یونانیان به نظام‌مند نمودن، روش‌مند کردن و نظریه‌مند کردن علم پرداختند، اما تحقیق نظام‌مند و روش‌های علمی، مشاهده بلندمدت و اندازه‌گیری به دوره اسلامی اطلاعات و علم تعلق داشت. آنچه که ما به عنوان علم جدید می‌خوانیم، در اروپا در نتیجه این روح جدید تحقیق به وجود آمد که به وسیله دانشمندان مسلمان قبل از آغاز رنسانس وارد اروپا شد. این نکته مهمی در ارزیابی فرهنگ اسلامی و ویژگی این عصر اطلاعات و علمی است که طبیعت ایستای یونان کلاسیک را به جهانی با نهادی پویا از نظر بی‌کرانگی زمانی و مکانی تبدیل نمود. اسلام برای عقل و تجربه اهمیت قائل است و بر طبیعت و تاریخ به عنوان منابع علم بشری تأکید می‌ورزد.

عصر اطلاعات و علم

در اینجا، ارائه گزارش کاملی از دوره علمی و اطلاعاتی‌ای که باعث تولد بسیاری از مطالعات اساسی شد، میسر نیست. اما برای کسانی که با انقلابات علمی و اطلاعاتی این دوره آشنا نیستند، نمونه‌هایی به ترتیب ارائه شده است. در قلمرو اطلاعات، اسلام هم به خود^۱ و هم به جهان به عنوان منابع شناخت می‌نگرد. روش مشاهد و تجربه، روش استنتاج علمی، تأکید بر تجربه حسی به عنوان یک منبع شناخت همه به این عصر انقلابات علمی و اطلاعاتی در تاریخ اسلامی تعلق دارد. در واقع اگر نبود سقوط قرطبه و ویرانی بغداد وری به دست متجاوزان خارجی در قرون ۱۲ و ۱۳، اروپا می‌باید ۳ قرن منتظر آغاز رنسانس علمی‌اش می‌شد. الگوی جامعه اسلامی به علاوه عامل ایجاد صدها کتابخانه بزرگ و آثار خلاقانه در شعر، نمادپردازی و عرفان توسط غول‌های تاریخی نظیر ابن عربی، مولانای رومی، حافظ، سعدی، نظامی و عطار بوده است. همه اینها آثار مهمی در روند بسط جهان‌بینی^۲ اسلامی بوده‌اند، جهان‌بینی ارتباطاتی و اطلاعاتی‌ای که هنوز کاملاً بررسی و شناخته نشده است. آثار مزبور صرفاً تفسیر ادبی و شعری ارزش‌های اسلامی نیستند، بلکه دارای ابعاد اجتماعی - فرهنگی و روانی - هنجاری مهمی هستند که چهره جامعه اسلامی را مشخص می‌کند.

محققان اسلامی

خوارزمی (۸۵۰-۷۸۰ م) پایه‌گذار جبر نوین که اثر وی باعث تغییر نظریه جهان‌ایستا به نظریه جهان‌پویا شد. کتاب او تا قرن ۱۶، به عنوان متن اصلی ریاضی در دانشگاه‌های اروپایی تدریس می‌شد و تأثیر زیادی بر

1. Self.

2. Weltanschauung

لئوناردو فیلیوناچی اهل پیزا^۱، ماستریا کوب اهل فلورانس^۲ و لئوناردو داوینچی داشت. رازی^۳ (۸۶۵-۹۲۵ م)، یکی از بنیان‌گذاران علم پزشکی بود. اثر بزرگ او در باب پزشکی، به‌ویژه تحقیق او در خصوص آبله و سرخک به‌عنوان متون اصلی دانشگاه‌های اروپا دست‌کم ۴۰ بار بین ۱۴۹۸ و ۱۸۶۸ تجدید چاپ شد.

ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین متفکران و محققان پزشکی در تاریخ، عقل و تجربه‌اش را در جهت تنظیم و گسترش داده‌های اطلاعاتی دانشمندان به کار گرفت. نه تنها آثار پزشکی وی در اروپا تا دوران جدید به‌عنوان متون درسی مورد استفاده بود، بلکه نوشته‌هایش در باب منطق، فلسفه، روان‌شناسی و مابعدالطبیعه نیز در نظریات مهم دکارت، کانت و حتی برگسون تأثیر داشته است.

ابن هیثم (۹۶۵-۱۰۳۹ م) یکی از فیزیکدانان پرآوازه و یکی از بزرگ‌ترین محققان فیزیک نور و علم ارتباط همه اعصار. تحقیق و جدول‌بندی‌اش از زوایای مشابه تلاقی و شکست نور در عبور از یک واسطه به دیگری، پایه پژوهش دانشمندان اخیر اروپای غربی شد.

کندی (۸۰۳-۸۷۳ م)، اولین فیلسوف مسلمان که علم و فلسفه را به یکدیگر نزدیک ساخت. اعمال روش‌های کمی‌اش در پزشکی. وی را به قانون وبر - فخر بسیار نزدیک کرده بود و ستایش را جر بیکن برانگیخت که به همراه ویتلو^۴ و دیگران ۵ قرن بعد، تحت تأثیر آثار علمی و روش شناختی‌اش قرار گرفت. او یکی از اولین پیشگامان نظریه علمی بود.

دامنه گسترده این انقلاب اطلاعاتی و علمی، به‌وسیله بسیاری از مورخین در غرب به رسمیت شناخته شده و در عبارات بریفالت^۵ به خوبی خلاصه شده است:

زیرا اگرچه هیچ جنبه از رشد اروپا نیست که نتوان تأثیر قاطع فرهنگ اسلامی را در آن مشاهده نمود. اما تأثیر آن در پیدایش قدرتی که مولد نیروی متمایز همیشگی دنیای جدید و منبع اصلی پیروزی آن - علم طبیعی و روح علمی - است از هر کجای دیگر آشکارتر و پراهمیت‌تر است. (اقبال، ۱۹۸۲، ص ۱۳۰).

اطلاعات بی‌طرف و خنثی نبود بلکه یک کالای اجتماعی و فرهنگی بود. تبدیل شدن آن به علم، پیگیری و فهم آن در علوم دینی، اجتماعی و طبیعی، ضرورت مطالعه رشته‌های زبانی، دستوری و حتی نظری را موجب گشت. جنبه نظری این علم به‌ویژه در موضوع عقاید، عامل توسعه علم کلام (مدرسی) و تصوف بود. در همین زمان، فقه به شکل جامعش در میان مسلمانان توسعه یافت.

فارابی^۶ (۸۷۰-۹۵۰ م) مشهور به معلم‌ثانی، آثار مهمی در زمینه‌های وجودشناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه عقلی و اقتصاد سیاسی از خود بر جای گذاشت. فیلسوفان بزرگ مدرسی مسیحی، آلبرت کبیر و قدیس توماس اکیناس، توسعه آثار خود را مدیون او هستند. در نظریه سیاسی دیدگاهش به اسپنسر و روسو بسیار نزدیک است.

رسالاتش در باب "آرای اهل‌المدینه الفاضله" و "اقتصاد سیاسی" با قانون طبیعت هابس، نظریه قرارداد اجتماعی روسو و اصل "اراده معطوف به قدرت" نیچه شباهت دارد.

1. Leonardo Filionacci of pisa

2. Master Jacob of Florence

۳ تلفظ لاتین نام رازی Rhazes است.

4. witelo

5. Briffault.

۶ تلفظ لاتین نام فارابی Alfarabi است.

بیرونی (۹۷۳-۱۰۱۴م)، پدر علم مساحی، دانشمند، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و مورخ بزرگی بود که در همه رشته‌های دانش بشری به تحقیق پرداخت. نظریه جهان او، اثرش در باب کیهان‌شناسی، تقویم و گاه‌شمارش، انتقاد او از نظریه علت محرکه ارسطو که در آن بیرونی مفهوم جهان دینامیک و متغیر را مطرح نمود. همه اینها باعث شد که ۱۱ قرن، "عصر بیرونی"^۱ نامیده شود. سفرش به هند و اثر جاودانش در خصوص این شبهه قاره، تنها نمونه‌ای است از تأکیدی که محققان مسلمان دوره میانه به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات می‌بخشیدند. وی بر اهمیت اخبار و روایات (اخبار، اطلاعات و سنن) در شناخت روابط بین‌الملل و هدایت علم به سمت "حقیقت‌گویی" تأکید می‌کند.

غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱م) یکی از بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین متفکران همه اعصار بود. با ملاحظه آثار او می‌توان ردپای افکار و نظریاتی که بعدها مبانی روش شک‌دکارت، شکاکیت هیوم، نقد عقل محض کانت و تجربه‌گرایی روحانی تعدادی از فیلسوفان اعصار جدید شد را مشاهده کرد. وی به دلیل تجربه حسی شک کرد و برای اولین بار این قضیه را مطرح نمود که هیچ ضرورتی در هیچ رابطه کلی وجود ندارد. همان‌طور که هیوم در قرون بعد دریافت. غزالی استدلال می‌کرد که آنچه ما علیت می‌خوانیم صرفاً "توالی"^۲ و تکرار است که باعث می‌شود ما تصور کنیم که علت همواره پس از معلول می‌آید. آثارش از اواسط قرن ۱۲، ابتدا به لاتین و سپس به عبری شروع به ترجمه شد.

این **باجه**^۳ (۱۱۰۶-۱۱۲۸م) یکی از چهره‌های درخشان فلسفه اسلامی که از Iberian Peninsula به اسپانیا و شمال آفریقا سفر کرد. وی بیشتر به مسئله اخلاق پرداخت و همانند هگلی‌ها عقیده داشت که تفکر، بالاترین عمل بشر است و همانند افلاطونیان می‌افزاید که تجربه حسی هنگامی که با تجربیات خالصاً عقلی کلیات مغایر باشد، فریبنده‌اند.

ابن طفیل^۴ (۱۱۸۵-۱۱۱۰م) فیلسوف، فیزیکدان و شاعر مسلمان اسپانیایی که آثارش از ۱۳۴۹ به عبری و بیشتر زبان‌های اروپایی ترجمه شد. لایب‌نیتس، فیلسوف آلمانی (۱۶۴۶-۱۷۱۶) آثار ابن طفیل را به لاتین مطالعه کرد و بسیار مورد توجه او قرار گرفت. گفته می‌شود که رمان فلسفی برجسته‌اش، *حی بن یقظان* (زنده بیدار) مورد استفاده دانیل دفو قرار گرفت و ایده اصلی رمان مشهورش، *رابینسون کروزو* که در ۱۷۱۹ نوشته شد را تشکیل داد.

ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸م) متفکر بزرگی که نوشته‌های فلسفی‌اش کامل‌ترین شرح فلسفه ارسطو است. وی در کمندی الهی دانته شارح نامیده شده است چرا که وی بزرگترین شارح فلسفه ارسطو محسوب می‌شد. **ابن خلدون** (۱۳۳۲-۱۴۰۶م) یک متفکر و مورخ مسلمان که پدر جامعه‌شناسی و مردم‌نگاری لقب گرفت. تحلیل اقتصادی‌اش از سازمان اجتماعی، اولین اثر علمی و نظری در باب جمعیت، توسعه و تحول گروهی بود. اثر جاودانش، مقدمه، به مطالعه نقش دولت، جامعه، تبلیغات در تاریخ می‌پردازد. از نظر آرنولد توین بی ابن خلدون "در مقدمه‌ای به تاریخ جهانش... فلسفه تاریخی پرورد و تنظیم نمود که بی‌شک بزرگ‌ترین اثری است که در نوع خود تاکنون در هیچ زمان و مکانی خلق نشده است". دیدگاه‌های جامعه‌شناسانی نظیر اشپنگلر، دانیلوسکی، سوروکی، کروبر و اگبرن، با نظرات ابن خلدون در این اثر همخوانی دارد.

1. Age of Bairuni

2. Following upon

۳. تلفظ لاتین و انگلیسی نام این باجه به ترتیب Avempace و Avenpace می‌باشد. (مترجم)

۴. تلفظ لاتین نام این طفیل Abubacer است. (مترجم)

برخلاف امپراتوری‌های روم و پارس که بر تشکیلات نظامی و حکومتی برای پیوند ملیت‌های مختلف تکیه می‌کردند، دولت اولیه اسلامی از امتیاز ویژه داشتن کتاب خدا - قرآن - و حقوق الهی - شریعت - برخوردار بود که مرزهای سیاسی ملی را نادیده می‌گرفت و فرایند بسیج مادی و اجتماعی را در سرتاسر ممالک وسیع اسلامی تسهیل می‌کرد. ارتباطات برای تبادل کالاها و خدمات و انتشار اطلاعات و علم در چارچوب الگوی اسلامی جامعه ضروری بود و این امر باعث ایجاد شبکه‌های جدید کشتی‌رانی و حمل و نقل پستی و انتشار راهنماهای جغرافیایی با اطلاعات و توضیحات مفصل تاریخی - اقتصادی از همه نقاط، به همراه اسامی شهرها و شهرک‌ها به ترتیب حروف الفبا شده بود. زمان و مکان خدمات پستی روزانه در هر شهر پیشاپیش توسط حاکم هر منطقه اعلام می‌شد تا از سال‌نامه‌های رسمی و خصوصی، به فرض از مصر تا آسیای مرکزی به موقع روی دهد.

تقویم عمر خیام نسبت به هر تقویم علمی دیگری از جمله تقویم دوره گریگوری متقدم بود. کشتی‌های مسلمانان شبکه‌های کشتی‌رانی‌ای ایجاد نموده بود که از بصره در عراق تا سواحل چین امتداد داشت. امروزه کلماتی نظیر زرادخانه^۱، کابل، بادموسی^۲ و تعرفه^۳ که همگی ریشه عربی دارند، گواه عصر ارتباطات و اطلاعات که شاخصه تاریخ اسلامی در قرون میانه است می‌باشد. کسب دانش یکی از والاترین ارزش‌ها در اسلام است اما این مفهوم جامعه به عنوان یک کل منسجم در چارچوب الگوی جامعه اسلامی بود که جریان انقلاب اطلاعاتی و علمی قرون میانه را در تمدن اسلامی هدایت می‌کرد. نه علایق ملی، اقتصادی، سیاسی یا تجاری. در اسلام، آرمان و واقعیت یعنی خط مشی اجتماعی و اطلاعات نباید توسعه‌شان جدا از هم باشد، زیرا آنها نیروهای مخالف یکدیگر نیستند.

رکود و انحطاط در دنیای اسلامی در طی پنج قرن پیش دقیقاً زمانی آغاز شد که نیروهای داخلی، کشمکش و اختلاف دودمانی و نیروهای خارجی، استعمار، روند از هم گسیختگی را موجب گردید. جدایی علم اسلامی و علم مدرن از یک طرف و گرایش به سمت تجمل، ماده‌گرایی و متافیزیک از طرف دیگر، جامعه اسلامی را به سقوط کشانید. از این‌رو اندیشه اسلامی در خصوص علم و هنر عملاً راکد ماند. روند وابستگی به علم و تکنولوژی غربی به ادامه این جریان دامن زد. و بدین ترتیب روند وابستگی به علم و تکنولوژی غرب آغاز شد. تحت تأثیر انقلابات جدید علمی و صنعتی در اروپا و تقسیم جامعه به واحدهای کوچک‌تر و ترس از ظهور نظم نوین، حکام دنیای اسلامی شروع به اقتباس مدل‌های غربی توسعه نمودند و جوامع خود را تابع سیستم‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نوظهور ساختند. رشد شرق‌گرایی که با وابستگی به سیستم آموزش غربی تکمیل می‌شد، طبقه‌ای از روشنفکران و بوروکرات‌های جدید را به وجود آورد که رهبریت سیاسی‌شان به این روند از هم گسیختگی سرعت و مشروعیت می‌بخشید.

انسجام شخصیت

الگوی جامعه اطلاعاتی بر سکولاریزم مبتنی است در حالی که الگوی جامعه اسلامی بر یک سیستم دینی - سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر حقوق الهی بنا نهاده شده است. علما به عنوان محققان علوم دینی اسلامی و به ویژه حقوق الهی با طبقه روشنفکر و متخصص جوامع سکولار که علایق کاری‌شان صرفاً

1. Arsenal

2. Monsoon.

3. Tariff

معطوف به اقتصاد، سیاست و حقوق است و طبقه کشیشان مسیحی که تنها به مسائل کلامی می‌پردازند، متفاوتند. علما یا محققان اسلامی به عنوان مرجع تقلید قلمداد می‌شوند و نظرات‌شان در باب مسائل سیاست اسلامی، حقوق، اقتصاد و فرهنگ مورد تبعیت قرار می‌گیرد.

از این رو سکولاریزم به واسطه جدا نمودن دین از سیاست، اندیشه از موضوع و عقلانیت از دید کیهانی با اندیشه سیاسی و اجتماعی اسلامی بیگانه است. اسلام به همه اینها به عنوان یک کل واحد می‌نگرد. سکولاریزم غربی به دلیل الگو قرار دادن الحاد و ماده گرایی غرب - روند ماده گرایی‌ای که با آن تکنولوژی‌ها، روش‌شناسی‌ها و ایدئولوژی‌ها از اروپا و سپس آمریکا وارد می‌شدند - در جامعه اسلامی پذیرفته نشد و به عنوان یک جریان مثبت مورد تشویق و حمایت قرار نگرفت. توصیف مفهوم اسلامی زندگی دنیوی (در برابر زندگی دینی) مشکل است. چرا که هیچ مرز قاطعی میان نهادهای کاملاً سیاسی و انواع دیگر نهادها وجود ندارد. اسلام کلیه جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی و هنجارهای قاعده‌مند رفتار را در بر می‌گیرد. از آنجایی که اساساً هیچ تفکیکی میان دین و سیاست در اسلام وجود ندارد، جامعه اسلامی چه در نظر و چه در عمل، همانند مسیحیت در اروپا حکومت علمای دین را بنا نکرد. اصطلاح حکومت روحانیون^۱ در تاریخ اسلامی بی‌ربط و متناقض‌نماست، زیرا رهبران دولت در جوامع اسلامی به هیچ وجه صرفاً رهبران دینی نبودند، آن‌گونه که در سنت مسیحی اتفاق افتاد. به علاوه طبقه‌ای کشیش ابداً در جوامع مسلمان به حکومت نپرداخت. چرا که مفهوم کلیسا نهادی است که با اسلام بیگانه است. در اسلام هیچ واسطه‌ای میان فرد و خدا به رسمیت شناخته نمی‌شود و هیچ کس حق تغییر، اصلاح یا تکمیل حقوق الهی، قرآن و سنت را ندارد.

انقلاب فرانسه زمانی که جانشین رژیم تحت نظارت کلیسا شد به سکولاریزم مدرن ابعادی سیاسی و فلسفی بخشید. بر عکس انقلاب اسلامی در ایران به معنای پایان سلطنت سکولار و اشاعه مدل‌های غربی توسعه و ظهور یک دولت اسلامی مبتنی بر مرجعیت وحی و قرآن بود. در حالی که اعدام لویی شانزدهم به معنی مرگ سلطنت مقدس و ظهور سیاست سکولار در فرانسه بود، خلع شاه در ایران نشانه مرگ طاغوت دنیوی و پیدایی قدرت معنوی و مادی در ایران بود. جنبش‌های نوگرایانه در جوامع اسلامی، در طی قرن پیش، به دلیل ناتوانی‌شان در پرداختن نظریه‌ای جامع که مبتنی بر وحدت قدرت‌های دنیوی و اخروی باشد، ناکام مانده‌اند. در الگوی جامعه اسلامی، این نیروها تفکیک‌ناپذیرند.

مفهوم جامعه و دولت

معنی اسلامی جامعه یا امت هیچ معادلی در تفکر یا تجربه تاریخی غرب ندارد. مفهوم امت در متنی جهانی‌زاده شد و تابع هیچ محدودیت سرزمینی، زبانی، نژادی یا ملی نیست. از این رو الگوی جامعه اسلامی صرفاً بر پایه‌های اقتصاد سیاسی یا ارتباطاتی و اطلاعاتی استوار نیست. جامعه یک اجتماع و سیاست جهانی است که اعضای آن را ملیت‌ها و گروه‌های قومی با بالاترین میزان تنوع تشکیل می‌دهند. اما التزام‌شان به اسلام به عنوان یک عقیده و ایدئولوژی آنان را به یک نظم اجتماعی معین پای‌بند می‌سازد. حاکمیت متعلق به خداست، نه دولت. حاکم یا حتی مردم. از این رو مفهوم امت معادل "مردم"، "ملت" یا "دولت" نیست که از اصطلاحات روابط بین‌الملل مدرن بوده و به وسیله پیوندهای ارتباطی، جریانات اطلاعات، جغرافیا، زبان و تاریخ یا ترکیبی از اینها مشخص می‌شوند. این مفهوم امت بود که قرن‌ها راهنمای دولت اسلامی از زمان

پیامبر بود و آن را به یک قدرت جهانی تبدیل نمود. حدود یک چنین جامعه‌ای را ارزش‌ها و عقاید اسلامی تعیین می‌کند نه مرزهای جغرافیایی. سیاسی و معاهده‌ای. الگوی مزبور ملیت را می‌پذیرد. اما ملی‌گرایی را رد می‌کند. از تنوع حمایت می‌کند و برای آن ارزش قائل است. اما بر اتحاد تأکید می‌ورزد. از این‌رو الگوی جامعه اسلامی در نقطه مقابل سیستم دولت - ملت قرار دارد که ویژگی سیستم سیاسی جهانی کنونی است. امت کلیه ممالک اسلامی‌ای که به واحدهای سیاسی کوچک‌تر تقسیم شده‌اند و قادر به بسیج منابع اقتصادی، فرهنگی، طبیعی و انسانی خود نیستند را در بر می‌گیرد و آنها را تحت لوای یک دولت واحد اسلامی قرار می‌دهد.

نوعی بد فهمی در غرب و میان عموم مردم وجود دارد که اسلام تنها یک دین است. تقسیم جهان به کفر و ایمان، دینی و سکولار، روحانیت و غیر روحانیت در اسلام پذیرفته نیست. تفکیک دین از سیاست و اخلاق از سیاست و اقتصاد، در الگوی جامعه اسلامی امری غیرطبیعی است. اسلام یک سیستم زندگی جامع است و از این‌رو امت اسلامی برای نحوه عملکرد انسانی دستورالعمل مقرر می‌کند. تنها بخش کوچکی از حقوق اسلامی با آیین مذهبی و اخلاق فردی سروکار دارد و بخش بزرگی از آن به نظم اجتماعی می‌پردازد. برخلاف غرب، که دین برای شهروند یک امر شخصی است، در اسلام دین امری است عمومی. در حالی که در لیبرالیسم حاکمیت سیاسی و ارتباطی به افراد تعلق دارد، در جامعه اسلامی حاکمیت برای برقراری اصول اسلامی است. همین‌طور، مفهوم اصول‌گرایی و اصول‌گرایان که اغلب از جانب رسانه‌های غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادبیات اسلامی هیچ جایی ندارد. برخلاف مسیحیت، هیچ تفکیک تاریخی میان دین و دولت و از این‌رو هیچ نوع اصول‌گرایی یا اصلاح در اسلام وجود ندارد و اگر کوشش‌هایی از جانب برخی نوگرایان اخیر برای تحقق آن صورت گرفته است، ابداً موفقیتی نداشته است. از این‌رو اخلاق اجتماعی - دینی اسلامی نه تنها فرد را در کلیتش در بر می‌گیرد، بلکه کل رفتار فرد را شکل می‌دهد. کوتاه سخن این‌که، در حالی که اخلاق مدرن در غرب به نحو برجسته‌ای ماهیتاً اجتماعی شده است، قدرت در جوامع اسلامی اجتماعی و به‌علاوه دینی باقی مانده است.

دقیقاً اینجاست که الگوی جامعه اطلاعاتی و الگوی جامعه اسلامی، با یکدیگر اختلاف فلسفی و استراتژیک پیدا می‌کنند و این اختلاف دارای یک مبنای فرهنگی و پیامدهای فرهنگی اطلاعاتی است. به عنوان مثال از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، اصطلاح اصول‌گرایان اسلامی در رسانه‌های جمعی اروپایی و امریکایی به‌وجود آمد و ابتدائاً در اشاره به مقاومت نظامی آنهایی که در دنیای اسلام، به‌ویژه شیعیان، سرسختانه با سیاست‌های مداخله جویانه غرب در سرزمین‌های‌شان در همه اشکالش مخالفت می‌ورزیدند، به کار می‌رود. سعودی‌ها که و هابیون سنی هستند، در رسانه‌های غربی اصول‌گرا خوانده نمی‌شوند، احتمالاً به این دلیل که سعودی‌ها ملایم‌ترند و پیوندهای نزدیکی با غرب دارند. اصطلاح وحشت برانگیز اصول‌گرایی اسلامی، در محافل تحقیقاتی و گفتمان غربی، معادل جنبش‌هایی نظیر انجیل‌گرایی^۱ در دنیای عمدتاً مسیحی امریکا و بریتانیا به کار می‌رود. اصطلاحات مزبور، سیاسی، دارای بار ارزشی، تبلیغاتی، غیرتحلیلی و حتی ضد تحلیلی‌اند و نوعی زیست محیط ارتباط را به‌وسیله رسانه‌های عمده و تحلیل‌گران‌شان نمایان می‌کند. علی‌الخصوص عمق فقری که در رشته ارتباطات در خصوص تاریخ، ایدئولوژی، فلسفه و علم اسلامی وجود دارد، بیش از اندازه باعث ایجاد این نوع زیست محیط فرهنگی که

خصوصیت صحنه بین‌المللی معاصر می‌باشد، گردیده است.

خلاصه کلام این‌که، سیستم دولت - ملت امت اسلامی را به بخش‌های کوچکتر تقسیم نمود، روند تجزیه و مرزبندی سیاسی‌ای که در اوایل قرن آغاز شد و کوتاهی‌نخبگان حاکم کشورهای اسلامی در مقابله با الگوی سیاسی و اقتصادی مسلط که اساس نظم جهانی موجود است، باعث کندی و رکود سیاست مردمی که ویژگی بارز الگوی جامعه اسلامی است، گردید. دولت اسلامی در سال ۶۲۲ پس از میلاد، توسط پیامبر (ص) تأسیس شد. فرهنگ سیاسی و قانون اساسی پشتوانه این دولت، علی‌رغم آشفتگی‌های داخلی و بروز اختلاف در حقوق اسلامی مادر، همچنان اسلام را به عنوان یک قدرت جهانی تا پایان جنگ جهانی اول، حفظ نمود. امت اسلامی که اکنون به دولت‌های مختلفی تقسیم شده است، با نظم نوینی که اساس آن را ایدئولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی مدرن تشکیل می‌دهند، روبه‌رو است. آیا این نظم نوین، جوامع را به یکدیگر نزدیکتر خواهند کرد یا باعث محدودیت و ناپایداری روابط خواهد شد؟

قرن‌ها فرهنگ اسلامی توازن زیبایی میان فرهنگ‌های شفاهی و خطی و ارتباطات بین شخصی و واسطه‌ای را حفظ نمود. فرهنگ چاپی و الکترونیکی، عمدتاً در غرب به جمع شدن قدرت در دست‌های عده‌ای محدود و تمرکز تأسیسات دولتی و ایجاد انحصارات شرکتی کمک نمود. برعکس، اسلوب شفاهی ارتباط در جوامع اسلامی باعث تمرکززدایی و پخش قدرت دولت و علایق اقتصادی و ایجاد توازن قدرت به دست کسانی که در سنت شفاهی جای داشتند می‌شد. افراد، علی‌رغم تأثیر تبلیغات دولتی و نهادهای جدید می‌توانستند در درون جامعه و فراتر از آن با یکدیگر ارتباط داشته باشند. احیای اسلام و جنبش‌های سیاسی و انقلابی در کشورهای اسلامی به وسیله مراجع و نهادهای سنتی نظیر علما هدایت می‌شد که نمونه‌ای است از کاربردهای بالقوه فرهنگ شفاهی و مقابله آن با مدرنیسم همراه با فرهنگ‌های الکترونیکی و واسطه‌ای. امروزه نیازهای اطلاعاتی بسیاری کشورها، عمدتاً به وسیله علایق تجاری و رسانه‌ها و قدرت‌های مسلط جهانی شکل داده می‌شود، نه ضرورتاً از طریق تشریح نیازهای واقعی از جانب افراد، گروه‌ها و جوامع. عدالت اجتماعی و نظم اقتصادی، همانند مفاهیم جهانی شدن و وابستگی متقابل، هسته مرکزی الگوی جامعه اسلامی هستند. آنچه که امروزه به عنوان جهانی شدن معرفی می‌شود، نوعی وابستگی متقابل پیچیده، یک روند شبکه‌سازی است که بدون ایجاد یک چارچوب فرهنگی معناداری که توصیف‌کننده جامعه باشد، حوزه‌های اقتصادی، مالی، منابع طبیعی و تکنولوژی‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در غرب هوگو گروسایوس^۱ و ایمانوئل کانت اولین کسانی بودند که به این موضوع پرداختند. گروسایوس عموماً به عنوان بنیان‌گذار حقوق بین‌الملل غربی و کانت به عنوان اولین متفکر جهانی^۲ خوانده می‌شوند. هر دو این شخصیت‌ها، هر چند از چشم‌اندازهای مختلف و با اهداف متفاوت، سعی در تنظیم یک اخلاق لیبرال برای روابط بین‌الملل داشتند. گروسایوس بر اساس حقوق طبیعی دولت‌ها و کانت بر پایه حقوق بشر فردی. اما هر دوشان از منظر سیستم دولت - ملتی به مسئله می‌نگریستند.

از نقطه نظر مارکسیستی و نئومارکسیستی، جهانی شدن مفهومی غیر از گسترش سرمایه‌داری به عنوان یک سیستم جهانی ندارد. از طریق این روند، واحدهای مختلف همان نقشی را بر عهده می‌گیرند که در تقسیم جهانی کار به آنها سپرده شده است. اما همسو با والشتاین^۳، از حامیان این نظریه، باید گفت که هر

1. Hugo Grotius

2. Cosmopolitan thinker

3. Wallerstein

چند دولت‌ها از این پس به عنوان واحدهای تحلیل در نظر گرفته نمی‌شوند، مع الوصف آنها همچنان نقشی حیاتی در حفظ وضع موجود جهانی ایفا می‌کنند که در آن یک هسته صاحب امتیاز دولت‌ها در مقابل گروه دولت‌های حاشیه و تحت استثمار قرار دارد.

چه کسانی در حاشیه این معادله قرار دارند؟ بیش از ۱ میلیارد یا یک - چهارم جمعیت مسلمان دنیا. چه کسانی مسئولیت حفظ ارتباط با این جمعیت عظیم و برقراری ارتباط میان افراد و نهادهای بزرگتر است را بر عهده خواهد داشت؟ در دوره‌های میانه و پس از آن، مقررات حقوق اسلامی یا شریعت، امکان انتقال آزادانه کالاهای صنعتی و کشاورزی مثل غیرمسلمان را به داخل سرزمین‌های اسلامی و به خارج از آن فراهم می‌کرد. جهانی شدن در این دوره، به همان میزان که در تجارت بین‌الملل واقعیت داشت، در خصوص آگاهی فرهنگی، آموزشی و اجتماعی جهان اسلام نیز یک واقعیت بود. در واقع الگوی جامعه اسلامی، اولین سیستم رفاه کامل را پای گذاشت. گمرکات مرزی را برداشت و تجارت واقعاً آزاد را تشویق کرد. امروزه کشورهای اسلامی با داشتن موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی و سرمایه و منابع طبیعی غنی و گسترده، به نظم جهانی‌ای پیوسته‌اند که به جدایی‌شان دامن می‌زند و مانع از پیوستن‌شان به یک جامعه واحد می‌شود.

سرگشتگی یا پرتوهای امید

این توسعه‌های تاریخی چه پیامدهایی برای الگوی جامعه اطلاعاتی و الگوی جامعه اسلامی، به عنوان دو سیستم زیست محیطی فرهنگی که دارای وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراوانی هستند خواهد داشت؟ این حوزه زیست محیطی فرهنگی بزرگتر علاوه بر محدودیت‌های عمل، امکان نزدیکی یا حتی سلطه یکی از الگوها بر دیگری را نیز تعیین می‌کند. به علاوه، فقدان شناخت یا غفلت از این چارچوب وسیع زیست محیطی و فرهنگی علت بسیاری از ناتوانی‌ها در فهم، تبیین یا حتی پیش‌بینی حرکت‌های اجتماعی و سیاسی دوران ما می‌باشد.

رویدادهای جهانی معاصر بسیاری از متخصصان روابط بین‌الملل و دانشمندان علوم اجتماعی اروپا و امریکا را غافلگیر نمود. در برنامه‌ای که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم به خوبی پیاده شده بود، میلیون‌ها دلار صرف پژوهش‌های علوم اجتماعی جهت شناخت نحوه عملکرد سیستم‌های سیاسی و ارتباطی در مناطقی چون اتحاد شوروی، اروپای شرقی و خاورمیانه گردید. تا بهار ۱۹۸۹، تقریباً هیچ کس در غرب از هم پاشیدن رژیم‌های کمونیستی، سقوط دیوار برلین و اتحاد آلمان را نمی‌پذیرفت، پیش‌بینی جای خود داشت. "متخصصان" مراکز تحقیقاتی اشتباه می‌کردند: سومین طلوع آلمان در این قرن به پایان غیرقابل پیش‌بینی خود، در مقایسه با دو سابقه قبلی‌اش در ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ نزدیک می‌شد. در واقع، روس‌ها، چک‌ها، لهستانی‌ها و رومانیایی‌ها در تلاش مبارزه با نهادهای سیاسی‌شان موفق شده بودند. مدل‌های شبیه‌سازی، نظریه‌های بازی، بحث و چانه زنی و متون و موضوعات تصمیم‌گیری که با اشتیاق به وسیله دانشجویان به خاطر سپرده می‌شد و به وسیله استادان‌شان مورد تشویق قرار می‌گرفت، کمک چندانی به شناخت این پدیده‌ها نکرد. محدود محققان و ناظرانی که این توسعه‌ها را پیش‌بینی کرده بودند مورد بی‌مهری قرار گرفته یا کنار گذاشته شده بودند.

یک دهه پیش‌تر، واقعاً هیچ کس در غرب تجدید حیات اسلام و پیامدهای آن در خاورمیانه و سراسر دنیا را پیش‌بینی نمی‌کرد. انقلاب در ایران شاید بزرگ‌ترین روش‌شناسی و پیچیده‌ترین پژوهش علوم اجتماعی

بود که تا حال بدان تن در داده شده بود. اگر استقامت مردم ایران در تحمل ۸ سال جنگ تحمیلی عراق، ناظران را دچار شگفتی نمود، هم پیمانی غرب و دولت‌های محافظه کار خلیج فارس با صدام حسین در دهه ۸۰ و هم پیمانی مجددشان با یکدیگر علیه او به دنبال تجاوز عراق به کویت در دهه ۹۰، حقیقتاً حیرت‌آور بود.

اشتباه در کجا بود؟ چرا ناظران نمی‌توانستند چشم‌اندازهای ارتباطی، سیاسی و فرهنگی موجود امروز را پیش‌بینی و ترسیم کنند؟ آیا این بدان خاطر بود که آنها بیش از حد به آن عناصری از زندگی مدرن که ویژگی نهادهای رسمی و ایدئولوژی‌های رسمی است، بهاء می‌دادند؟ یا این که آنها صرفاً در فهم روندهای تغییر اجتماعی دوران ما دچار اشتباه بودند؟ آیا آنها به واسطه تعصبات فرهنگی شان و الگوی بحثی که بر تعاملات اجتماعی شان حاکم است گمراه شدند؟ روش‌شناسی‌های انتقادی شان به چه معنی انتقادی بود؟

در واقع در دهه پایانی قرن ۲۰، در میان گروه موسوم به "متفکران استراتژیک" این تفکرات بروز نمود که تأمل بیشتر باید بر روابط بین‌الملل صورت گیرد تا صرف وضعیت‌های نظامی و استراتژیک. آنها به این نتیجه رسیده بودند که دنیایی که آنان در طی چهار دهه از زمان جنگ جهانی دوم می‌شناختند لایتغیر نیست. با این توسعه جهانی و جوشش حرکات مردمی‌اش و ارتباط کامل میان سرمایه و اطلاعات ما وارد مرحله‌ای از تحول دیجیتال بی‌نظمی شده‌ایم که در آن انسان، سرزمین، روابط اجتماعی و سیاست بین‌المللی اکنون به یک جهان پیچیده و ناشناخته‌ای تبدیل شده‌اند. عدم قابلیت پیش‌بینی رویدادهای بین‌المللی و عدم اطمینان حاکم بر قدرت‌های بزرگ یک روی سکه است. روی دیگر آن، افزایش توانایی ملل کوچکتر در بسیج جمعیت و منابع شان برای کنار زدن نظم قدیم و برقراری یک نظم نوین است. واژگونی دستگاه دولتی که در آن عقلانیت با ورود فنون الکترونیکی و بوروکراتیک محور گردید، تنها یکی از نشانه‌های این پدیده است.

تقسیم سیاسی - اقتصادی این سیاره به سه دنیای متمایز، ابداً علمی نبود و قائل به وجود یک دنیای مشخص بودن نیز نشان می‌دهد که بهتر نیست. جهان سوم تقسیم شده است، همان‌طور که جنگ خلیج فارس و رویدادهای دیگر ثابت کرد. جهان دوم و روسیه شوروی از هم فروپاشیده است و امریکا و مابقی کشورهای جهان اول، به شکلی فزاینده از دیگران جدا می‌شوند. شناخت این دگردیسی و پیچیدگی سیاست جهانی، واقعاً مستلزم یک دیدگاه ارتباطی و فرهنگی است.

فصل هفتم - آینده دولت: یک چشم‌انداز اسلامی

بحث در خصوص دولت - ملت در دنیای صنعتی غرب تقریباً به طور انحصاری به تکامل نوع خاصی از دولت که منشأ و توسعه آن طی دو بیست سال در اروپای غربی و در کشورهای عمدتاً مسیحی و سرمایه‌داری بوده می‌پردازد. اما در کشورهای اسلامی خاورمیانه، مفهوم دولت از نظر تاریخی تعبیر اساساً متفاوتی از رابطه نهادهای حاکم با جامعه را مطرح می‌سازد. در طی ۱۴ قرن، مفهوم دولت در یک متن اسلامی روند شکل‌گیری ماهیت خاص خویش در دنیای معاصر را طی می‌نمود. تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، زبانی و ملی و ایجاد سیستم‌های دولت - ملت در این بخش از جهان، یک چهره جدید و یک زیست محیط فرهنگی خاصی ایجاد نموده است که اکنون لازم است تأمل بیشتری روی آن صورت گیرد.

این فصل به شکافتن مفهوم دولت و ارتباطات در کشورهای اسلامی خاورمیانه، با تأکید بر جوهی که دولت اسلامی را از مفهوم معمول دولت جدا می‌کند، می‌پردازد. رابطه میان ارتباطات و دولت - ملت در

کشورهای اسلامی خاورمیانه، رابطه ساده‌ای نبوده است، زیرا سیستم دولت - ملت مدرن تنها در دو جهت متمایز نقش عمده‌ای ایفا می‌نموده است: از نهادهای ارتباطی و به‌ویژه تکنولوژی‌های مدرن در جهت پیشبرد نوسازی و توسعه به شیوه‌ای که دولت‌ها مناسب تشخیص می‌دادند استفاده می‌شد. از ارتباطات نیز به شکلی غیر تبعیض‌آمیز به منظور حفظ و مشروعیت بخشیدن نهاد و سلطه دولت بر جامعه فراوان استفاده شده است. از این رو یک روند اختلاف و یک بحران مشروعیت سراسر این منطقه و کشورهای آن را به‌ویژه در حوزه ارتباطات و دولت فراگرفت. این اختلافات و در برخی موارد تناقضات در نتیجه عوامل تاریخی، فلسفی و فرهنگی داخلی و به علاوه خارجی به وجود آمد. شناخت روابط میان ارتباطات و دولت در کشورهای اسلامی خاورمیانه مستلزم ملاحظه اجمالی ابعاد تاریخی ذیل است:

- مفهوم دولت در اسلام و روابط آن با امت (جامعه اسلامی)؛
- مفهوم ارتباطات و معنای آن آن‌گونه که به وسیله جامعه در کلیت آن درک می‌شود.
- توسعه سیستم دولت - ملت در کشورهای اسلامی منطقه؛
- جنبش‌های اصلاح طلبانه اسلامی در تاریخ معاصر.

مفهوم اسلامی دولت و جامعه

از نظر تاریخی، تمایز میان یک دولت - ملت و یک دولت اسلامی پر بوده است از سوء تفاهمات و بدفهمی‌ها. مبانی دولت اسلامی، قرآن، سنت و شریعت است. در حالی که در یک دولت - ملت سکولار، حاکمیت از آن ملت است، در یک سیستم اسلامی، حاکمیت دولت متعلق به خداست و نه سلاطین، افراد یا گروه‌های مردم. هنگامی که دولت به حاکمیت خداوند معترف نباشد، دین به یک امر خصوصی برای فرد تبدیل می‌شود. در اسلام، دین امری شخصی نیست. یک امر عمومی است. قدرت‌های مادی و معنوی از هم جدا نیستند. هنگامی که اسلام به عنوان یک قدرت جهانی در قرن ۷ پس از میلاد ظاهر شد، مفاهیم ملت و دولت آن‌گونه که ما امروزه می‌شناسیم وجود نداشت.

در عوض، اسلام مفهوم امت - جامعه معتقدی که به ابعاد معنوی و مادی اسلام ایمان دارد - را مطرح ساخت. مفهوم خلافت به عنوان رهبریت جامعه که پس از رحلت پیامبر (ص) سازمان یافت، نماینده قدرت‌های سیاسی و معنوی در اسلام بود. نظریات سیاسی دوره کلاسیک اسلام، خلیفه یا امام را به عنوان رئیس دولت و جامعه - امت - می‌شناختند. در متن اسلامی، قدرت خلیفه یا رهبر جامعه محدود است و چنانچه وی در اجرای اصول اسلامی قصور ورزد و از قدرت خود سوء استفاده نماید، از طرف جامعه خلع می‌شود.

از منظر اسلامی، ارزیابی و اداره امور دولتی نمی‌تواند از اصول اخلاقی منفک باشد. آنچه نیاز است، تعیین نمودن چیزی است که باید باشد و نه صرفاً تحلیل آنچه که هست. مطالعه روابط میان دولت و ارتباطات در روزهای اول تاریخ اسلامی و مطمئناً پیش از ظهور سیستم دولت - ملت مدرن، از یک عنصر بی‌نظیر خاص خود برخوردار است. مفهوم امت از مرزهای ملی و سیاسی در می‌گذرد. جامعه اسلامی از مفهوم سیستم دولت - ملت مدرن فراتر می‌رود. جامعه اسلامی یک مفهوم دینی - سیاسی است و تنها هنگامی محقق می‌شود که تحت نشئه و حاکمیت اسلام باشد. مفهوم جامعه در اسلام، هیچ تمایز قاطعی میان امر عمومی و امر خصوصی برقرار نمی‌سازد. از این رو آنچه که برای جامعه به طور کلی مقرر می‌شود، به

نحوی دیگر از دولت و هر عضو جامعه خواسته می‌شود. مفهوم دولت و مفهوم امت بر اشتراکیت و جمعیت مبتنی بر اصول اسلامی و نه فردیت تأکید می‌ورزد. ارتباطات در جامعه و به وسیله دولت باید دارای ابعادی اخلاقی و معنوی باشد.

دوره کلاسیک دولت اسلامی که با خود پیامبر (ص) (۶۳۲-۵۷۲ پس از میلاد) آغاز شد و دوره چهار خلیفه اول (۶۶۱-۶۳۲ پس از میلاد) نمایانگر دوره‌ای آرمانی است که ارتباط میان دولت و جامعه از بیشترین هماهنگی برخوردار بوده است. اصول کلی سیاسی در اسلام، به تنظیم امور دولتی می‌پردازد. این اصول ناظر به رهبریت عادلانه، توشه برای ضعف، گفتگوی نقادانه و درعین حال سازنده میان حکومت و اعضای جامعه‌اند.

مفهوم جامعه

جالب است یادآور شویم که کلمه Communication در کاربرد لاتینش در ادبیات اسلامی وجود ندارد و زمانی که در متن اسلامی و در کشور های خاورمیانه استعمال و ترجمه می‌شود، این اصطلاح به جای مفهوم اجتماعی، معنای فنی تری به خود می‌گیرد. کاربرد اتمی ارتباطات در یک متن غیراسلامی، بر جنبه‌های کمی و خطی روند تأکید می‌ورزده بر مفاهیم فرهنگی و شناختی آن. هنگامی که روند ارتباطات و تعاملات را در یک متن اسلامی مورد ملاحظه قرار دهیم، می‌بینیم که اصطلاح مزبور با کلماتی نظیر برادری، همبستگی، اتحاد و تفاهم نزدیکی دارد. به عنوان مثال اصطلاح تبلیغات در کاربرد کنونی‌اش در غرب به افراد در خدمت دولت، حزب، فعالیت‌های سیاسی و تجاری یا هر سازمان دیگری که خواهان استفاده از این فن‌اند اشاره دارد. این هدف، انگیزه اصلی تبلیغات است و روش فایده‌گرایی است.

تبلیغ در یک متن اسلامی، بعد متفاوتی به خود می‌گیرد. تبلیغ به معنای انتشار یک عقیده از طریق گسترش طبیعی آن است. یک گسترش زمانی و مکانی. خلاصه ارتباط در یک متن اسلامی دارای مرز اخلاقی و مجموعه‌ای از اصول راهنماست. در یک معنای وسیع‌تر، تبلیغ نظریه ارتباطات و اخلاق به مفهوم اسلامی است.

از آنجایی که در امت اسلامی، حاکمیت دولت متعلق به خداست و نه حاکم و حتی خود مردم، رهبران جامعه تنها کفیل اجرائیاتند که از جانب مردم برای خدمت به آنان مطابق حقوق اسلامی برگزیده می‌شوند. از این رو ارتباطات در سطوح بین شخصی و اجتماعی برای کارکرد امت حیاتی و اساسی است، زیرا باعث حفظ و تشویق ارتباط موزون و فراگیر میان خدا، فرد و جامعه می‌شود. از این رو مفهوم خاص نظریه مسئولیت اجتماعی که حول دکنترین اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفته است، مرزهای ارتباط در جامعه و به ویژه در امور دولت را تعیین می‌کند. به عنوان مثال در سطح اجتماعی و جمعی، این نظریه به شکل سازمان یافته در مسجد جوامع اسلامی مورد عمل قرار می‌گرفته است. مسجد به عنوان یک مجرای اصلی ارتباط اجتماعی و عمومی همواره مبدأ جنبش‌های اخلاقی و فرهنگی از زمان پیامبر (ص) بوده است. از مسجد علاوه بر تزکیه نفس، برای کسب دانش و اطلاعات عمومی نیز استفاده شده است. در سیستم آرمانی اسلامی، به دلیل آن که دولت و جامعه هر دو نماینده اصول اسلامی‌اند، ارتباط اجتماعی در هر دو سطح مکمل یکدیگرند نه مخالف هم.

جدایی دولت و جامعه

در نتیجه سلطه حکام مسلمانی که حفظ قدرت سیاسی شان را بر انجام تکالیف دینی ترجیح می دادند، نیروی جداکننده‌ای در اسلام به وجود آمد. از قرن ۷ مسیحی و با شروع حکومت سلسله‌های اموی و عباسی تا سقوط امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، دولت اسلامی به تدریج از مفهوم اصلی خود فاصله گرفت و قدرت بین حکامی که به صدور قوانین در قلمرو تحت صلاحیت خویش می پرداختند و علما یا محققان و رهبران دینی که احکام را بر اساس شریعت یا حقوق اسلامی صادر می نمودند تقسیم شد. از این رو دو جریان ارتباطی در جوامع کشورهای اسلامی به وجود آمد که اغلب در جهت مخالف هم و به تدریج در تضاد با یکدیگر بودند. این وضعیت به خوبی توسط یک ناظر مسلمان قرن ۱۱، ابوالمعالی،^۱ ترسیم شده است. وی می گوید "مادر مسائل دولتی از شاه تبعیت می کنیم و در امور دینی شاه باید با ما مشورت کند". (Guahar, 1978, p.306). به زودی تعارضات دین و دولت شکل پایداری به خود گرفت. سیستم خلافت به عنوان یک نهاد حاکم که کماکان سعی در حفظ سلطه ارتباطی اش داشت به تدریج در نتیجه اقدامات سرکوبگرانه، قدرتش را از دست داد.

ماهیت متغیر دولت اسلامی در طی این دوره به بیگانگی و جدایی جامعه از دولت انجامید. در بسیاری موارد، تنها جامعه بود و رهبران خاص خود. دولت به معنای متعارف کلمه ابداً هیچ جایی در جامعه نداشت. حکام بیشتر به سرکوبی اغتشاشات و حفظ قدرت خویش در برابر شورش ها مشغول بودند. خلاصه این که دولت به دلیل تمایل به حضور قدرتمندانه در سرزمین های نزدیک، ابداً سلطه مؤثری بر کل سرزمین تحت حاکمیت یا مورد ادعای خود نداشت. کشیده شدن جامعه به سمت جدایی امت و دولت و در عین حال تأکید بر کارکردهای خدماتی دولت، تا حدود قابل ملاحظه‌ای، خصوصیت وضعیت غامضی که دولت در کشورهای خاورمیانه اکنون با آن مواجه است را نشان می دهد. به عنوان مثال در حالی که دولت از طریق کنترل مجاری سنتی نظیر مسجد و مدارس سنتی آموزشی سعی در تمرکز بخشیدن به نهادهای ارتباطی دارد، جامعه تحت رهبری محققان دینی یا علما، در تحکیم و تقویت مجاری ارتباطی رقیب مخالف دولت می کوشید. توصیف سیستم های سیاسی قرن ۱۸ و ۱۹ در تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله ایران و مصر را می توان در گفتار حکیمانه ذیل مشاهده نمود: "اگر شما علما را در پای دروازه شاهان می بینید، بگویند که آنها علما و پادشاهان بدی هستند". (Algar, 1969, P.22). از این رو اختلاف میان حاکمیت اسلامی و قدرت سکولار، خصوصیت ها را در درون دنیای اسلام در این دوره تشدید کرد. علما با تقبیح همه جانبه دولت، لاجرم مستقل از دولت عمل می کردند. این نوع اختلاف با انقلاب قانون اساسی (۱۹۰۶) و انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) به بهترین وجه آشکار می شود. مخالفت علما با تبدیل شدن به ابزار صرف دولت و جدایی رهبریت اسلامی و دنیوی از یکدیگر، باعث این انقلابات ناگهانی شده است.

پیدایی سیستم دولت - ملت مدرن در کشورهای خاورمیانه، بخشی به دلیل تغییر سیاست اسلامی سنتی ه سمت حکومت سکولار بود که در براندازی خلافت در ۱۹۲۴ خود را آشکار نمود. عزم ترکیه در حرکت به سمت سکولاریزم، بازتاب های جدی در باقی دنیای اسلام داشت. اگرچه اندیشه سیاسی اسلامی از پایان قرن ۱۸، مورد دقت و توجه هر دو گروه اصلاح طلبان و سنت گرایان اسلامی بود، عمل ترکیه که خود را از اندیشه های اولیه دولت اسلامی متمایز ساخته بود، کشورهای اسلامی را وادار به پذیرش شناخت

سیستم‌های دیگری غیر از خلافت نمود. بدین ترتیب، با حرکت ترکیه به سمت سکولاریزم، نقطه نظرات دینی متفاوتی ظاهر شد. از یک طرف، اصلاح‌طلبان یا تجدید نظر طلبان مسلمان براندازی خلافت را عملی مبارک تلقی می‌کردند که به سرنگونی سلسله مراتب قدیمی و فاسد می‌انجامد. از آن طرف، از نظر بیشتر مسلمانان سنتی، روی آوردن ترکیه به تفکر غربی و رویه سکولار، باعث تقویت این دیدگاه سنتی شده است که اسلام را باید به عنوان یک شیوه عام‌الشمول زندگی که برای اعمال اخلاقی، سیاسی و ارتباطی جامعه دستورالعمل دارد، تلقی نمود. در واقع، همان‌گونه که تاریخ نشان داده است، برنامه فرهنگی آتاتورک در ترکیه و همتای معاصرش، رضاشاه در ایران تلاشی بود برای کاستن جنبه‌های اسلامی زندگی مردم ترکیه و ایران.

ارتباطات، استعمار و دولت

رخنه و مداخله قدرت‌های بزرگ اروپایی در امور ممالک اسلامی خاورمیانه، تأثیر شگرفی بر رابطه میان دولت و نهادهای ارتباطی داشت. باید یادآوری کرد که این دخالت مستقیم قدرت‌های اروپایی در امور دنیای اسلام نشانه شروع استعمارگری و به علاوه توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن شامل کشتی رانی، سیستم‌های تلفنی و تلگرافی، حمل و نقل و راه آهن بود. ورود قدرت‌های اروپایی به خاورمیانه، که با تلاش پرتغال برای سلطه بر خلیج فارس در قرن شانزدهم آغاز شد و سپس با رخنه هلند، بریتانیا و فرانسه به ممالک وسیع اسلامی از مصر تا هند، استمرار یافت، دو پیامد عمده در برداشت اول این که باعث کاهش قدرت دولت در خاورمیانه اسلامی شد و آن را تابع مصالح سیاسی و اقتصادی قرار می‌داد، دوم، این نفوذ استعماری، باعث ایجاد سلطه ارتباطی بر امور حکومت‌های منطقه شد و کنترل مجاری مدرن ارتباط را در هر زمان ممکن ساخت.

قدرت دولت و علما در روند ارتباطشان با عوامل خارجی هر چه بیشتر متمایز شد. حکومت تمایل به تسلیم در برابر نفوذ در باریان و مقامات خارجی داشت، در حالی که علما براساس یک مفهوم و رویه مشخص اعمال قدرت و علی‌رغم برخی محدودیت‌های آن، در برابر فشارهای خارجی مقاومت می‌کردند. ثبات قدم علما باعث ارتباط نزدیک آنان با جامعه از طریق مجاری سنتی ارتباط می‌شد، در حالی که دولت کلاً از جامعه غافل بود و از مجاری ارتباطی مدرن و سیستم‌های نوظهور رسانه‌های جمعی برای حفظ مشروعیت خود، جمع‌آوری مالیات و سربازگیری استفاده می‌کرد. از این رو علما به مجرای واسطه ارتباط میان مردم و دولت که به نمایندگی از علما و همین‌طور ملت عمل می‌نمود، تبدیل شدند. بنابراین باید یادآور شد که وفاداری جامعه بیشتر نسبت به اسلام بود تا دولت. بیزاری مسلمانان از دولت و امپریالیسم، بیشتر در یک چارچوب اسلامی بروز می‌نمود تا در چارچوبی ملی‌گرایانه (Mowlana & Wilson, 1990, chaps 1-9).

جنبش‌های اصلاح اسلامی

تماس‌های میان دنیای اسلام و غرب در قرون ۱۹ و ۲۰ باعث جذب بسیاری از کشورهای اسلامی به سیستم‌های سیاسی شبه سکولار، از سلطنت موروثی تا جمهوری‌های غربی یا نظامی مدرن شد. این امر به علاوه منجر به بروز تعارض میان سکولاریسم مدرن و سنت اسلامی شریعت گردیده بود. تا قرن ۱۹، شریعت اگر نه تنها منبع، عمده‌ترین منبع و مبنای حقوقی عملکرد اقتصادی و سیاسی در جوامع مسلمان به

شمار می‌رفت. تماس نزدیک میان اسلام و کشورهای مدرن صنعتی غرب به همراه روند استعمار بخش اعظم آسیا و آفریقا، باعث ورود برخی معیارها و ارزش‌های غربی به این جوامع شد. از این رو، از آغاز قرن ۲۰ و با ورود ابزارهای مدرن ارتباط، حمل و نقل و تکنولوژی‌ها، ثابت شد که عرضه تبادلات و تعاملات مدنی و تجاری استعداد فراوانی برای تغییر و به کارگیری روش‌های جدید عملکرد دارد. اولین ردپای حقوق اروپایی به ویژه در زمینه‌های کیفری و تجاری (علی‌الخصوص در امپراتوری عثمانی) در نتیجه پیاده شدن سیستم‌های کاپیتولاسیون ظاهر شد که به موجب آن، شهروندان اروپایی مقیم خاورمیانه و بخش بزرگی از آفریقا تابع قوانین و سنن خاص خود بودند و در خصوص آنها قوانین و اصول اخلاقی اسلام اعمال نمی‌شد. به علاوه جنبش‌های اصلاح طلبانه‌ای، نظیر تنظیمات (۱۸۷۶-۱۹۳۸) در دوره عثمانی و رفرم قانون اساسی در ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱) که در حقیقت ترجمه مستقیم قوانین فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی بود، با هدف برقراری سکولاریسم و تزریق و اشاعه انواع قواعد عمل علی‌الخصوص اروپایی صورت گرفته بود. در مصر از ۱۸۷۵ به بعد، روند اتخاذ قوانین اروپایی در زمینه‌هایی همچون بازرگانی و کشتی‌رانی از این هم فراتر می‌رفت و شامل تصویب قوانین مدنی که اساساً مبتنی بر قوانین فرانسه بود به همراه محدودی مقررات مستنبط از شریعت می‌شد.

توسعه حقوق و دولت اسلامی، با مطالعه اجمالی دوره کلاسیک اسلام که در طی آن اصول کلی سیاسی هدایت‌کننده جریان ارتباطات و امور دولتی بود بهتر می‌تواند مورد تشریح قرار بگیرد. از این اصول، در طول چهار دهه اول تاریخ اسلام برای ایجاد رهبریت عادلانه، مقررات برای ضعف و ناتوانی، گفتگوی انتقادی و در عین حال سازنده میان حکومت و افراد جامعه، مسئولیت حکومت و فرد در مبارزه علیه مفاسد، بسیج عمومی برای دفاع از عقیده و رعایت حلال و حرام از جانب حکومت و مقررات ارث، مجازات و قصاص استفاده می‌شد. در طول این دوره، که تاریخی خلیفه چهارم، علی (ع) داماد پیامبر ادامه داشت، بسیاری از این اصول در اعمال دولت خود را نشان می‌داد.

موفقیت در اعمال این اصول را می‌توان به رهبری قوی و زهد، مقاربت فرهنگی و انس معنوی و اخلاقی با معنای قرآن به ویژه آن بخش‌هایی که به مسئولیت مشترک حاکم و محکوم مربوط می‌شد، منتسب دانست. در طی ۲۳ سال، پیامبر (ص) رهبران بسیاری را با دستورالعمل‌های معنوی و اخلاقی خویش هدایت نمود و به آنان در عرصه مشکلات مختلف اداری و سیاسی یاری کرد. در زمانی که نیاز به انتخاب جانشینی برای پیامبر بود، این مسئله پیش آمد که چه کسی باید این منصب را به عهد بگیرد و به چه شیوه‌ای. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد: مکتب فکری شیعه و سنی. اختلاف اصلی میان این دو مکتب در این قضیه است که به عقیده شیعه، علی (ع) داماد پیامبر جانشین بر حق پیامبر و اولین رهبر مشروع جامعه در مقام امام است که از جانب خود پیامبر برای رهبری دنیای اسلام منصوب شده است. اهل سنت هر چند علی را رد نمی‌کنند، اما وی را تنها چهارمین خلیفه پس از پیامبر می‌دانند که برای رهبری دولت اسلامی انتخاب شده است.

اما مکتب شیعه در اسلام تنها به واسطه موضوع جانشینی سیاسی پیامبر اسلام به وجود نیامد، بلکه پیدایش تشیع به وظایف و شایستگی‌های یک چنین فردی نیز مربوط می‌شود. از نظر شیعه "جانشین پیامبر اسلام باید کسی باشد که نه تنها بر جامعه اسلامی عادلانه حکومت کند، بلکه بتواند حقوق الهی و معنای باطنی آن را نیز تفسیر نماید". (طباطبایی، ۱۹۸۱، ص ۱۰). اختلاف سنی و شیعه در خصوص جانشینان

پیامبر، با تفکیک اجرای حقوق الهی از تفسیر رموز باطنی آن حل می‌شود. علی به مفهوم سنی خلافت خلفای پیشین را به عنوان حاکمان و مجریان شریعت پذیرفت، اما وظیفه ولایت (کشف و تفسیر رموز باطنی اسلام) را به خود محدود نمود. از این رو علی (ع) از نظر شیعه امام است و از دیدگاه اهل سنت خلیفه. اختلاف میان شیعه و سنی به خوبی در عبارات علامه طباطبایی تشریح شده است:

پنج اصل دین (اصول دین) بنا به اعتقاد شیعه عبارتند از توحید یا اعتقاد به وحدانیت خداوند، نبوت یا پیامبری، معاد یا رستاخیز، امامت، اعتقاد به امامان به عنوان جانشینان پیامبر و عدل. در سه اصل اساسی توحید، نبوت و معاد - تسنن و تشیع با یکدیگر توافق دارند. در موضوع امامت، تأکید بر وظیفه سری امام، دیدگاه‌های شیعه و سنی را از هم متمایز می‌کند. در موضوع عدالت، تأکیدی که بر این صفت به عنوان خصوصیت ذاتی ذات باری صورت می‌گیرد، اختصاص به شیعه دارد. (طباطبایی، ص ۱۱)

نه وقت و نه حجم این کتاب اجازه می‌دهد تا ما مفصلاً به تکامل و تفاوت‌های اندیشه سیاسی اسلام بپردازیم. کافی است بگوییم که اختلافات، بیشتر در روش‌شناسی حقوقی است تا اصول بنیادین اسلام. وگرنه همه مکاتب فکری اسلام در اصول اولیه دین و منابع آن یعنی قرآن، شریعت و حدیث، وحدت نظر دارند.

نگاهی به تاریخ روشن می‌سازد که اسلام یهودیت را انکار نمی‌کند، بلکه الهامات آن را مرحله‌ای در تکامل دین می‌داند. در واقع سنن یهودی و مسیحی در زبان مشترک اسلام با یکدیگر تلفیق شده و تکامل یافته‌اند. پیوند اساسی این سه دین باعث شد که اسلام به عنوان یک نیروی محوری در بخش بزرگی از سرزمین‌های امپراتوری بیزانس که جانشین رومی‌ها شد، ظاهر شود. نفوذ یونان نیز در میان مردم سرزمین‌های مصری و آسیای صغیر شایع بود. مسلمانان با تسخیر آسیای صغیر، با فلسفه رومی و یونانی و تمدن پیشین این منطقه بیشتر آشنا شدند. علی‌رغم تفاوت‌های موجود در تعبیر و تفسیر برخی عقاید، اسلام توانست از طریق سنت یهودی و دانش یونانی خود را با فرهنگ غرب آشنا سازد. (Quareshi, 1978, pp. 237-247). از این رو، عوامل جغرافیایی در تکامل تاریخی و وحدت یافتن جنبه‌های مختلف اسلامی نقش داشته‌اند. به ویژه دریای مدیترانه که با سواحل اروپا، آفریقای شمالی و آسیای صغیر در تماس بود، به عنوان راه ارتباطی این سه سرزمین متفاوت عمل می‌کرد. برخی جزایر از جمله بالریکس^۱، کورسیکا^۲، ساردینیا^۳، کرت^۴، گذرگاه‌هایی همچون ایتالیا و یونان و شاهراه‌هایی نظیر گیرالتار^۵ و بوسپوروس^۶ باعث تسهیل کشتی‌رانی می‌شدند. مردمان اروپا و اسلام از این پس می‌توانستند با یکدیگر تبادل فرهنگی داشته باشند و در عین حال توسعه خاص خود را داشته باشند. از طرف دیگر می‌توان گفت که این عوامل مجاری ارتباطی ایجاد می‌کرد که به دولت‌های شکل یافته‌تر امکان رقابت با یکدیگر برای اعمال نفوذ منطقه‌ای می‌داد.

برخی پیروزی‌ها و تاخت و تازها تمیز دهنده تاریخ کشورهای مسلمان بوده و تأثیر شگرفی بر پیوندهای ارتباطی و یکپارچگی دولت اسلامی داشته‌اند. در دوره چنگیزخان (۱۱۶۷-۱۲۲۷) و سپس پسر

1. Balearics
2. Corsica
3. Sardinia
4. Crete
5. Gibraltar
6. Bosphorus

بزرگش هولاکو خان مغول (۱۲۱۷-۱۲۶۵) سرزمین‌های اسلامی که طی ۶ قرن در سراسر آسیای مرکزی و غربی تأسیس شده بود، آماج هجوم و غارت قرار گرفت. هر چند اروپاییان در پیروزی‌شان بر مسلمانان اغراق می‌کنند، اما از اعتراف به این که شکست مسلمانان دورهای تاریک تاریخ اروپا را برای ۷ قرن طولانی نموده است، اکراه دارند. به دلیل اختلافات داخلی امپراتوری مور در شبه جزیره لیبری^۱، محصول سه قرن آفرینش آثار قابل ملاحظه در زمینه‌های هنر، معماری، پزشکی، علوم اجتماعی و فرهنگ، تحت سلطه اسپانیایی‌ها قرار گرفت که از ۱۰۸۵ با تولید و^۲ آغاز شد و تا ۱۴۹۲ و تسخیر شهر مسلمان‌نشین قرناطه توسط فردیناند^۳ و ایزابلا^۴ ادامه یافت.

این شکست امپراتوری مور باعث افزایش قدرت اسپانیا شد و به سفر کریستوف کلمب به سمت هند که به‌طور اتفاقی به کشف امریکا توسط اروپا منجر شد کمک نمود. این کشف پرتغال را به کشتی رانی دور آفریقا با کمک یک راهنمای مسلمان در ۱۴۹۸ سوق داد. استفاده و دزدی دریایی پرتغال از خلیج فارس و دریای عرب، باعث کاهش توسعه سیاسی، اقتصادی و فکری مردمان مسلمان شد. پیش از سلطه پرتغال، مسلمانان با آرامش ارتباطات بین‌المللی و فعالیت‌های دریایی اقیانوس هند را تحت کنترل داشتند و از این رو روابط تجاری قوی خود را با مجمع‌الجزایر هند و چین حفظ می‌کردند. در واقع این سلطه پرتغال، فعالیت‌های اقتصادی شرق مسلمان را تضعیف کرد. امپراتوری‌های بزرگ عثمانیان، ایرانیان ازبک‌ها و مغول‌ها نمی‌توانستند این شکست را جبران کنند. کوتاه سخن این که قدرت‌های اروپایی دائم سعی در منکوب ساختن توسعه یک حکومت و دولت قوی اسلامی داشتند. این که نوشته‌های بسیار اندکی در خصوص اهمیت ارتباطات و فرهنگ در تاریخ اسلامی وجود دارد بی‌دلیل نیست. هر چند بر تأثیر فرهنگی مور‌ها بر اسپانیا اعتراف می‌شود، اما به مساعدت‌های فکری‌شان به ایتالیا اهمیت چندانی داده نمی‌شود. ترکان عثمانی بر امپراتوری بیزانس در منتهالیه شرقی مدیترانه پیروز شدند. این تصرف سرزمین‌های اروپایی در نهایت به تصرف آدریانپول^۵ در ۱۳۶۵ و قسطنطنیه در ۱۴۵۳ و بخش‌های وسیعی از بالکان انجامید. بیشتر محققان غربی تأثیر امپراتوری عثمانی را به این حد تنزل می‌دهند که آن را تنها نقطه عطفی می‌دانند که به واسطه آن عصر جدید غرب آغاز و سنن اسلامی به عقب رانده شد. (Quareshi, 1978, p. 240)^۶

با ظهور غرب مدرن در اوایل قرن ۱۹، دنیای اسلامی عادتاً هرگونه تعامل و پذیرش عقاید و محصولات غرب را رد می‌کرد. این امر به‌عنوان نمونه منجر به تأخیر در ورود تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن از جمله ماشین چاپ به خاورمیانه و تعدادی از ممالک اسلامی دیگر گردید. دنیای مدرن بدون توجه و احترام به میراث جغرافیایی، تاریخی و معنوی آن، براسلام تحمیل شده بود. به تدریج برخی محققان و گروه‌های غرب‌گرای مسلمان از همه جنبه‌های فرهنگ و دیانت اسلامی فاصله گرفتند. تاراه را برای ورود شیوه‌های زندگی غربی در کلیت آن هموار سازند. دیگران یا به اصطلاح اصلاح‌طلبان، با مشاهده انحطاط دنیای اسلام، ضمن حفظ ایمان قوی به سنت، سعی در اخذ علم و تکنولوژی مدرن از غرب داشتند. یک جنبه از این

1. Iberian Peninsula.

2. Toledo

3. Ferdinand

4. Isabella

5. Adrianpole

۶. برای مطالعه بیشتر در خصوص تمدن اسلامی نگاه کنید به:

Arnold and Guillaune (1960); Bosworth (1967); Enan (1940); Holt, Lambton and Lewis (1970); Surton (1950); Sherwani (1955); Von Grunebaum (1953).

حرکت اصلاح طلبانه از آثار محققانه و سیاسی جمال‌الدین اسدآبادی (مشهور به افغانی) ایرانی و پیروان مصریش، محمد عبده و رشید ریدا و دیگران مایه می‌گرفت.^۱ آنها سعی در برقراری توازن بین اخذ جنبه‌های مثبت تمدن غربی و حفظ اسلام داشتند. اما این رهبران و محققان قرن ۱۹، پیاده نمودن این اندیشه اصلاح طلبانه‌شان را به تعویق انداختند.

اقدامات دولت ترکیه به عنوان قدرت اسلامی حاکم در دوره امپراتوری عثمانی، نمونه‌ای از عکس‌العمل‌های مسلمانان نسبت اروپا در اواخر قرن ۱۹ می‌باشد. در دوره تنظیمات (جنبش اصلاح)، ۱۸۷۶-۱۸۳۹، ترکان جوان عثمانی برای اروپایی شدن از روند داخلی امور انتقاد می‌کردند. در دنیای اسلام به ترتیب سه نوع عکس‌العمل در قبال اروپا وجود داشت: منتقدان در ایران و تعدادی از کشورهای عربی، نفوذ غرب را تهدیدی برای شریعت قلمداد می‌کردند، اما دیگران، عمدتاً در شبه قاره هند، خواهان برقراری توازن میان مدرنیسم اروپایی و سنت اسلامی بودند. سومین گروه به رهبری مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه، با پذیرش کامل اروپا و برقراری یک دولت سکولار، از اسلام فاصله گرفتند. آنهایی که مدعی اعتدال بودند، با متحد نمودن عناصر پان عربیسم که بخشی از آن از سیاست‌های اجتماعی تندرو مایه می‌گرفت. سعی در تشکیل یک نهضت ناسیونالیست عرب در مقابل امپریالیسم غربی داشتند. به‌ویژه ناسیونالیست‌های عرب به عنوان اتباع سابق امپراتوری عثمانی، بر افتادن خلافت که قدرت دینی را تا مدت‌ها در انحصار خود داشت به فال‌نیک می‌گرفتند. محمد اقبال، یکی از اصلاح‌طلبان پرنفوذ مسلمان در هند، از سکولاریسم ترکیه حمایت می‌نمود و سعی در بازسازی تفکر دینی اسلامی در پرتو توسعه غربی داشت. (اقبال، ۱۹۸۲).

از این رو با حرکت ترکیه به سمت سکولاریسم نقطه نظرات دینی متفاوتی بروز کرد. از یک طرف، مدرنیست‌ها یا اصلاح‌طلبان اسلامی، بر افتادن خلافت را به عنوان رویدادی که به سرنوشتی سلسله مراتب کهنه و فاسد انجامیده، تلقی می‌کردند. از طرف دیگر از نظر بیشتر مسلمانان سنتی، گرایش ترکیه و نوگرایان به سمت تفکر غربی و رویه سکولار منجر به تقویت این دیدگاه سنتی شده است که اسلام را باید به عنوان یک شیوه عام‌الشمول زندگی دانست که برای اعمال اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آدمی دستورالعمل دارد. از این رو سنت‌گرایان، ترکیه و حامیان آن را مصالحه‌کنندگان اصالت و تمامیت اسلامی قلمداد می‌کردند. در طول قرن بیستم، اختلافات ایدئولوژیکی و فرهنگی میان آنهایی که شیوه‌های مدرن غربی را می‌پذیرفتند و آنانی که تفکر سنتی اسلامی را همچنان حفظ می‌کردند، هر چه بیشتر آشکار شد. ظهور نهضت‌های جدید اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم را تا حدود زیادی می‌توان به این واقعیت منتسب دانست که پیدایی سیستم دولت - ملت مدرن و رشد انواع ناسیونالیسم، عرب و ایرانی، ترک و پاکستانی، به هیچ‌گونه وحدتی میان کشورهای اسلامی نیانجامیده است.

امروزه آنانی که مخالف ناسیونالیسم بوده و اساس مفهوم دولت - ملت در ممالک اسلامی را زیر سؤال می‌برند، بر آنند که تعذیبات خارجی را می‌توان با بسیج مسلمانان در جهت استقلال فرهنگی از طریق اجرای اصول معنوی و اخلاقی اسلام دفع نمود. آذر قلمرو جهانی اسلام، دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و وطن‌پرستانه را می‌توان از طریق اصل تازه الوطن الاسلامی یا امت که زمانی خانه اسلام محسوب می‌شد، فراتر برد.

۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Algar (1978, pp. 285-296); Enayat (1982, pp. 69-139); Halabi (1976); Keddie (1968); Kerr (1968)

۲. به عنوان مثال بنکرید به نوشته‌های آیت‌الله مرعشی مطهری (۱۹۸۵ و ۱۹۸۶)، علی شریعتی (۱۹۸۶ و ۱۹۷۹) و محمدباقر صدر (۱۹۸۲).

بحران مشروعیت: مورد ایران

تاریخ ایران، کتابخانه‌ای ارزشمند برای مطالعه ترکیب پیچیده دولت و ارتباطات در یک کشور اسلامی است. تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹، که در طی آن سلطنت در یکی از مردمی‌ترین قیام‌های تاریخ معاصر بر افتاد، دولت وارث سلسله‌هایی بود که بیش از ۲۰۰۰ سال بر ایران حکومت می‌کردند. این حکام و دولت‌ها، با پیوند دادن تاریخ پیش از اسلام و پس از آن، مشروعیت خود را از طریق ترکیبی از ناسیونالیسم ایرانی مبتنی بر امپراتوری ایران باستان، زبان، نژاد (نه عرب بلکه آریا) و یکسری دستاوردهای پس از اسلام توجیه می‌کردند. افرادی که خود را در تاریخ برمی‌کشیدند و "شاهنشاه"، "سایه خدا"، "نایب خدا" و "قبله عالم" می‌شدند، عمدتاً از طوایف مختلف بودند و با متحد نمودن گروه‌های قوی و دسته‌های مختلف در پرتو اغتشاشات داخلی و استفاده از اسلام و به‌ویژه آداب و رسوم شیعه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، به دولت خویش مشروعیت می‌بخشیدند. باید یادآوری نمود که نشو و نمای مکتب فکری شیعه عمدتاً در ایران، عراق، لبنان و کویت بوده است، هر چند بخش قابل ملاحظه‌ای از شیعیان در سرزمین‌های دیگر اسلامی نظیر سوریه، افغانستان، عربستان سعودی، پاکستان، آسیای میانه و هند زندگی می‌کنند. مابقی دنیای اسلامی را عمدتاً اهل سنت تشکیل می‌دهند. در ایران، در جریان قدرت، علما نماینده دین و جامعه در کل و شاه‌مظهر حکومت و دولت، در بهترین حالت همیشه به‌طور اتفاقی در کنار هم وجود داشتند. چندین عامل را می‌توان در توجیه طرز تلقی و برداشت‌های علما نسبت به دولت تشخیص داد. یک عامل عقیده شیعه است که قدرت دنیوی نامشروع بوده و از این‌رو تنها یک پیشوای دینی می‌تواند دارای مشروعیت قدرت باشد. درجه تأثیرات این عقیده را می‌توان در اعلام دولت صفویه ایران (۱۷۳۶-۱۵۰۲م) مشاهده نمود که در آن شاه ادعا می‌کرد، هر چند ثابت نمی‌کرد، که نسبش به امامان می‌رسد و در سلسله نسبش، صوفیان و عارفان نیز وجود دارند. به‌علاوه گروه مجزایی از علمای شیعه، به‌واسطه در اختیار داشتن قدرت عملی^۱ از منزلت خاصی در دولت برخوردار بودند. دوره فترت تا حکومت قاجار (۱۹۲۴-۱۷۹۵م) که به محو سیستم دولت صفوی در اواخر قرن ۱۸ انجامید، باعث تقبیح هر چه بیشتر دولت و اختیارات نامشروع آن توسط علما شد. این عصیان علیه قدرت دولت، دو عامل دیگر تبیین‌کننده دیدگاه علما نسبت به دولت را توسعه بخشید. اولین عامل تکامل فقه شیعه بود که علما را در هدایت و رهبری جامعه اسلامی یاری می‌کرد و دوم حاکمیت سلسله قاجار که دارای همان ویژگی‌های دولت صفوی منتها با مشروعیتی حتی کمتر بود. هر چند قاجارها با عنوان "سایه خدا" رسماً مدعی قدرتی شبه دینی بودند، اما عملاً هیچ تلاشی برای جلب حمایت مردم به‌عمل نمی‌آوردند. در مواجهه با این اوضاع و احوال، علما نمی‌توانستند به همه وظایف محوله‌شان به‌موجب حقوق اسلامی عمل نمایند. اما در عوض می‌توانستند تنها وفاداری به اصول دینی را در چارچوب دولت خواستار شوند. (Algar, 1969, pp. 257-258). دوره قاجار را می‌توان با این خصوصیت توصیف نمود که علی‌رغم کنترل مجاری ارتباط از جانب دولت از طریق دیوان سالاری‌اش علما به‌واسطه نفوذ خود در مؤسسات آموزشی (مدرسه)، مساجد، بازار و محافل مختلف در جامعه، ارتباطات جامعه را تحت کنترل خود داشتند. با تقبیح عمومی مشروعیت قاجار، علما لاجرم مستقل از دولت عمل می‌کردند. نتیجه این‌که شاه خود را از مردمش دور کرده بود.

1. de facto authority

ورود رسانه‌های جمعی

ورود نهادهای رسانه‌های جمعی مدرن به ایران فاصله میان دولت و جامعه را تشدید نمود.^۱ چاپ تا حدود ۵۰ سال پس از استقرار منظم و گسترده‌اش در ایران در دهه اول قرن ۱۹، یک نیروی اجتماعی نبود. اما حوالی سال ۱۸۶۰ و زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار، مطبوعات مورد توجه شاه واقع شد، زیرا اولین روزنامه‌ای که می‌توان گفت مجوز چاپ داشت، در ۱۸۳۷، اساساً یک روزنامه رسمی دربار بود. بقیه روزنامه‌های جانشین آن ابداً عمومی نبودند و وجه اشتراک آنها از طریق کسر اجباری حقوق کارکنان حکومتی، ملاکین و مأموران دولت تأمین می‌شد.

اختلافات مذهبی، نهضت‌های ادبی، تماس با اروپا و تغییر شرایط اجتماعی کم‌کم عموم مردم را به رویدادهای آنسوی مرزها علاقمند نمود. یک بازار سیاه ادبی برای کتاب و جزوات به منظور عرضه اطلاعات و سرگرمی‌های ممنوع تشکیل شده بود. این‌که آیا باید ابزارهای شبه مستقل تابع نظارت دولت باشند، یا این‌که برای همه آزاد باشد، مطابق عملکردهای گذشته یا تمایل کنونی، آیا بدین معناست که ابزارهای ارتباطی ترجیحاً نباید در سیاست‌های حکومت دخالت کنند یا آزادانه به مخالفت با آن بپردازند؟ رژیم خودکامه ناصرالدین شاه به این سؤال از طریق در دست گرفتن انحصار روزنامه‌ها و کنترل و نظارت شدید بر چاپخانه‌ها در ایران پاسخ گفت.

یک سیستم نظارت شدید بر بازار چاپ برای آن‌که مؤثر باشد، نیاز به یک سیستم اداری داشت و در ۱۸۶۳ به موجب یک فرمان سلطنتی، به منظور هدایت و کنترل تولید کلیه چاپخانه‌های کشور، یک ناظر دولتی چاپ منصوب گردید. در مواجهه با انبوه صداها در داخل و خارج از کشور، دولت مبادرت به اتخاذ سیاست دخالت فعالانه در عرصه ارتباطات جمعی نمود. تسهیلات ارتباطی، مانع عمده انتشار اطلاعات بود. در اواسط قرن ۱۹ پس از زوال قدرت صفوی در نیمه اول قرن ۱۸، پیشرفت‌های کمی در ایران مشاهده می‌شد. برای بهبود سیستم حمل و نقل کشور تقریباً هیچ‌کاری صورت نگرفته بود. در زمان قاجارها، جاده‌ها، مخروبه رها شده بود و در نیمه دوم قرن ۱۹، زمانی‌که تجارت در ایران در حال رونق گرفتن بود، ایران خود را با نبود زیر ساخت‌های حمل و نقل مناسب مواجه دید. پیش از ورود ارتباط الکترونیکی، حکومت مرکزی کنترل مؤثری بر استان‌های دور دست نداشت. بخش بزرگی از تاریخ این دوره را شورش‌های مدعیان حکومت و رؤسای طوایف تشکیل می‌دهد.

تلگراف

در سال‌های آغازین دهه ۱۸۶۰، ورود ارتباطات تلگرافی، کل این وضعیت را به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر داد و باعث شد تا حکومت مرکزی هر روز در جریان اخبار رویدادهای ایالتی قرار گیرد. این دهه، تغییر مهمی را در ماهیت ارتباط و گسترش رسانه‌های اولیه شاهد بود. ایران با قرار گرفتن در شاهراه ملل، همانند پل اروپا را به آسیا متصل می‌کند. امپریالیسم بریتانیا، عامل عمده‌ای در توسعه خطوط تلگراف در ایران بود، چراکه ایران با قرار گرفتن میان اروپا و هند، از موقعیت حساسی برخوردار بود.

از نظر بین‌المللی، خطوط تلگراف ایران را با شرق دنیا پیوند می‌داد و انتقال اندیشه و تفکر اصلاح‌طلبانه را از اروپا به این کشور تسهیل می‌کرد. از نظر داخلی، توسعه خطوط تلگرافی، باعث تقویت حکومت مرکزی می‌شد، زیرا اخبار رویدادهای محلی می‌توانست هر روز در تهران دریافت شود و از این طریق

۱. در خصوص تاریخ مطبوعات و رسانه‌های جمعی در ایران نگاه کنید به مولانا (۱۹۷۹ ب).

حکومت می توانست کنترل موثری بر مقامات محلی داشته باشد. همانند مطبوعات، تلگراف نیز حجم اخبار ملی و بین المللی را افزایش می داد.

جالب است بدانیم که بست نشینی یا تحصن، نوعی اعتراض در سنت ایرانی، که حتی تا قرن بیستم و تصویب مقررات مدرن حقوقی، همچنان پا بر جا بود، سرانجام با اختراع مرس یا تلگراف پیوند خورد. عموماً اعتقاد بر این بود که خطوط تا پای تخت در قصر سلطنتی امتداد دارد و بر این اساس، ادارات تلگراف به بست می نشستند و بدین ترتیب مجرای برای تحصن فراهم می کردند و این نوعی دفاع در مقابل فشارها و ستم های وارده بود. از آن زمان ادارات مخابرات، پارلمان، زیارتگاه ها، محل سکونت علما و جاهایی که تعیین می شد، مکانی برای تحصن یا اعتراض به دولت بود. قانون اساسی ۱۹۰۶، به دنبال تحصن مردم در ادارات تلگراف - یعنی اجتماع در آنجا و امتناع از ترک آن تا برآورده شدن خواسته ها - اعطا شد. حتی ویراستاران و مدیران روزنامه ها نیز که مقالات شان سانسور یا توقیف می شد، در این مراکز به بست می نشستند و با ارسال پیام هایی برای مقامات خواستار آزادی می شدند. از این رو در پایان قرن ۱۹، دو مجرای عمده مدرن ارتباطات، مطبوعات و تلگراف، هر دو در انحصار دولت بود.

مداخله امپریالیسم غرب

رقابت روس و انگلیس چهره برجسته صحنه سیاسی ایران در قرن ۱۹ بود. هر طرف سعی می کرد از نفوذ دیگری در دولت ایران جلوگیری کند یا بخش هایی از سرزمین ایران را تصاحب نماید. این رقابت به علاوه دارای شکل اقتصادی نیز بود. صنایع پیشرفته غربی نیاز به مواد خام و بازار جدید برای فرآورده های تولیدی خود داشتند و کشورهای نظیر ایران و هند بازاری برای اقتصاد قدرت های اروپایی بودند و این موضوع میزانی از مداخله سیاسی را از جانب قدرت های استعماری ایجاد می نمود. هر چند ایران هیچ گاه رسماً مستعمره قدرت های اروپایی نبود، این سیاست قدرت های استعماری موجبات کسب امتیازاتی را فراهم می ساخت. در واقع، قرن ۱۹، بازار خریداران امتیازات تجاری بسیار داغ بود، به ویژه آن که شاهان دریافته بودند که از این طریق می توانند خرج های گزاف خود را تأمین کنند. از نهادهای ارتباطی می باید در جهت پیشبرد سیاست های حکومت استفاده می شد تا از این طریق دولت بتواند به اهدافش دست یابد.

در ۱۸۷۲، یک بانکدار بریتانیایی به نام بارون جولوس دو روتیر که طرح وی چندین شرکت را درگیر کار و سرمایه گذاری در این پروژه وسیع می نمود، توانست امتیاز گسترده ای از شاه بگیرد. در واقع روتیر بیش از یک بانکدار صرف بود. وی بنیان گذار آژانس خبری روتیر بود. این قرارداد، مفصلاً در بیش از ۲۰ ماده، امتیاز تأسیس خط آهن و خطوط تراموا و استخراج معادن و نفت را برای ۷۰ سال و اداره گمرکات را برای ۲۴ سال به روتیر واگذار می کرد. این موافقت نامه میان شاه و روتیر در جوی به امضا رسیده بود که هیچ صدای اعتراضی شنیده نشود. احساس ایرانیان مخالف واگذاری یک چنین حق نظارت وسیعی به اروپاییان بود. در این شرایط، افکار عمومی به وسیله رهبران سیاسی و مذهبی مخالف بسیج شد و سرانجام امتیاز مزبور لغو گردید. قرن ۱۹ عصر ایجاد خطوط آهن وسیع بود. خط آهن بغداد، خط آهن چین شرقی و جنوب منچوری و پروژه Cecil Rhodes's Cape to Cairo نو عاً نشان پیوند ارتباطات، استعمار و دولت بود. ایران صحنه یکی از شدیدترین رقابت های امپریالیستی بود. کمی پس از شکست امتیاز روتیر در ۱۸۷۲، اولین تلاش سرسختانه روس ها برای ساخت راه آهن آغاز شد. هر امتیاز، تقاضای جدید را از طرف های رقیب باعث

می‌شد. تازمانی که شاه نقش خرده فروش را داشت، رقابت و مسابقه برای نفوذ اقتصادی کماکان ادامه داشت.

قدرت رسانه‌های در تبعید

به دلیل سانسور شدید، انتشار روزنامه‌های در تبعید توسط ایرانیان در ترکیه، فرانسه، انگلستان، هند و مصر افزایش یافت. تاریخ مطبوعات ایران در دهه‌های پایانی قرن ۱۹ تاریخ مطبوعات در تبعید است. (مولانا، ۱۹۹۱، صص ۳۷-۵۴). درست طی این دوره بود که رهبران اسلامی برجسته‌ای نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) مبارزه را آغاز نمودند. وی از ایران و سپس مصر، ترکیه و هند علیه سکولاریسم و امپریالیسم به جهاد پرداخت. وی عقایدش را از طریق روزنامه‌اش، عروۃ‌الرثقی، که در پاریس انتشار می‌یافت و در سراسر دنیای اسلام پخش می‌شد، اشاعه می‌داد. افکار عمومی بسیج شده از جانب علما و رسانه‌های در تبعید، هنگامی که شاه انحصار تمباکو را به یک شرکت بریتانیایی واگذار نمود، اولین مبارزه هم زمان‌شان را در سال ۱۸۹۲ آغاز نمودند. این امتیاز ناعادلانه، کنترل کامل تولید، فروش و صدور تمباکو در ایران را واگذار می‌کرد. امتیاز مزبور وضعیت کشت کنندگان، فروشندگان و استعمال‌کنندگان تمباکو را تحت تأثیر قرار داد. در این زمان بود که آیت‌العظمی حاج میرزا حسن شیرازی، حکم تحریم تمباکو را در ایران صادر کرد و زمینه برای انقلاب قانون اساسی در ۱۰ سال بعد آماده شد.

خطوط روبه رشد ارتباطات در ایران، اعم از رسانه‌های جمعی مدرن و سنتی، به همراه تسلیم دولت در برابر نفوذ خارجی، نه تنها ماهیت استبدادی رژیم قاجار را آشکار کرد. بلکه مردم را پشت سر رهبران جامعه که خواستار قانون اساسی بودند، بسیج نمود. مبارزه علیه دولت و امپریالیسم اروپایی در ایران، ابتدا از طرف علما و سپس از جانب گروه‌های لیبرال سکولار که از سیستم‌های پارلمانی فرانسه و انگلیس تأثیر پذیرفته بودند، آغاز شد. این سرانجام منجر به انقلاب قانون اساسی ۱۹۰۶-۱۹۰۵ و در نهایت سقوط دولت قاجار در ۱۹۲۵ شد. امتناع علما از بدل شدن به ابزار صرف دولت و جدایی رهبری دینی از رهبری سکولار، باعث این انقلاب ناگهانی شد. در حالی که قاجارها، در پی حفظ رهبری خویش بودند، علما با جدیتی بیش از پیش، نظریات و تکالیف مبتنی بر الهیات شیعی را انتظام و توسعه می‌بخشیدند. هر چند شاهان قاجار، فعالیت‌های دینی را در سطح حکومت منکوب می‌کردند، اما نمی‌توانستند مانع از فعالیت‌های علما در سطح جامعه شوند.

انقلاب قانون اساسی منجر به تأسیس مجلس شورای ملی شد و در آن به اعضای دینی اختیار داده شده بود تا با هر مصوبه‌ای از هر نهاد قانون‌گذاری که مخالف با شریعت باشد، مخالفت ورزند. این قانون اساسی به علاوه آزادی مطبوعات و اجتماع را مقرر می‌کرد. در طی دوره کوتاهی، ایران شاهد رشد قابل ملاحظه مطبوعات متنوعی بود که هر یک نماینده یک جریان فکری خاص بودند. اما مسئله ماهیت و محدودیت‌های دولت جدید هنوز حل نشده باقی مانده بود. ایران رژیم استبدادی را برانداخته بود، اما هنوز موفق به تأسیس یک دولت اسلامی نشده بود. قانون اساسی لیبرالی در ایران وجود داشت، اما هنوز سیستم شاهنشاهی و سلطنت موروثی منسوخ نشده بود. این تضاد که تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ همچنان وجود داشت در قانون مطبوعات ۱۹۰۸ که ۲ سال پس از انقلاب قانون اساسی توسط مجلس به تصویب رسید قابل مشاهده بود.

هر چند آزادی مطبوعات و بیان تضمین شده بود، اما قانون مزبور سعی می‌کرد تا واسطه خیری میان

اسلام و پادشاهی سکولار بیابد. برای جرم توهین به شاه، ۳ ماه تا ۱ سال مجازات زندان مقرر شده بود و ۱ ماه تا ۲ سال برای انتشار هر چیزی که علیه مذاهب اسلامی باشد. به علاوه با گذشت زمان، اصول قانون اساسی ای که به علما اجازه نظارت بر روند قانون گذاری و صدور حکم در خصوص قوانین مصوب مجلس می داد، به دست فراموشی سپرده شد. انقلاب قانون اساسی، حداکثر، به رفرم قانون اساسی ای بدل شده بود که تحت نفوذ ملاحظات خارجی، به ویژه روس و انگلیس قرار داشت و متأثر از افکار رهبرانی بود که از لیبرالیسم اروپایی و سوسیالیسم روسی الهام می گرفتند.

از ناسیونالیسم تا انقلاب اسلامی

در طی نزدیک به ۷۰ سال، ایران بهای هنگفتی برای تضاد میان دولت سکولار ملهم از مدل های اروپایی و دولت اسلامی مبتنی بر امت پرداخت نمود. از ۱۹۲۵، یعنی زمانی که سلطنت ایران از قاجارها به پهلوی ها انتقال یافت، عمدتاً در نتیجه تحریک و حمایت بریتانیا، تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۹-۱۹۷۸، یک دولت - ملت سکولار خودکامه بر ایران تحمیل شد. دوره رضاشاه، بنیان گذار سلسله پهلوی، عصر غرب گرایی کامل بود. مذهب که همواره بر زندگی ملت حاکم بود، تابع علایق و خواسته های دولت شد. رضاشاه، به صورت مختلف، به ریشه رکن ساختن قدرت مذهب در کشور پرداخت. به عنوان مثال، وی قدرت قضایی را از علما گرفت و آن را به دادگاه های مدنی سپرد. بسیاری از رهبران دینی و علمای برجسته را تبعید کرد و در نتیجه کنترل قابل ملاحظه ای بر سیستم اداری جدید خود و جامعه شهری کسب نمود.

پایه گذار سلسله جدید، یک افسر نظامی بود که از طریق کودتا کنترل ارتش و سیستم اداری را به دست گرفته بود و به واسطه ضعف سلسله پیشین، خود را به عنوان رهبر کشور مطرح ساخت. به دلیل فقدان مشروعیت طایفه ای که شاهان پیشین از آن بهره مند بودند و عدم توانایی در جلب حمایت مراجع دینی از سلسله اش، رضاشاه مجبور بود تا از رعب و وحشت به عنوان ابزار سیاست دولت استفاده نماید. مفهوم ارتباطات عمومی ای که در زمان حکومت وی توسعه و گسترش یافت، دقیقاً همان چیزی بود که از یک حکومت خودکامه انتظار می رفت. رضاشاه تمناش را در ایدئولوژی رسمی ای که وی با آن پا گرفته بود بروز می داد و کیش ناسیونالیسم خود را از طریق روزنامه های تحت کنترل و مالکیت دولت تبلیغ می کرد. ناسیونالیسم وی، دوستی شاه و دولت را تعلیم می داد. به واسطه سانسور شدید، آزادی فکر، نطق و مطبوعات منکوب شد و هرگونه بحث سیاسی، حتی در محافل خصوصی بی جا و خطرناک تلقی می شد. انتقاد از دولت جای خود داشت. هیچ حزبی در دوره زمامداری وی تشکیل نشد. پارلمان حتی در حد یک مجمع بحث و مذاکره نیز نبود و قانون اساسی معنی خود را از دست داده بود. یک پلیس مخفی مورد اعتماد که کشور از زمان ناصرالدین شاه در قرن ۱۹ نظیر آن را به خود ندیده بود، تشکیل شد. پیروزی اسلام در ایران در مطبوعات و مدارس به عنوان یک فاجعه ملی معرفی می شد.

هر چند برای داشتن رادیو، مجوز صادر نمی شد، اما هر کس که دارای یک دستگاه رادیو بود می بایست آن را به وزارت پست و تلگراف و پاسگاه مرکزی پلیس اطلاع می داد. در ۱۹۳۴، رضاشاه اولین آژانس خبری کشور را با عنوان پارس تأسیس کرد که تا سال ۱۹۴۱ که بخشی از وزارت تبلیغات و انتشارات شد، در خدمت وزارت امور خارجه بود. کوتاه سخن این که، با حرکت ایران به سمت یک دولت - ملت مدرن، دولت باستانی محدودی روزنامه های تحت مالکیت خصوصی که آنها نیز تابع ایدئولوژی حاکم بودند، مالکیت

کلیه ارتباطات عمومی را در انحصار خود داشت.

ایدئولوژی رسمی رضاشاه تا سال ۱۹۴۱ که دچار شکست خفت باری شد، بیشتر نیاید. در این زمان، نیروهای نظامی انگلیس و روسیه در طی جنگ جهانی دوم وارد ایران شدند و بدین ترتیب وی از سلطنت خلع شد. اما سیاست ارتباط عمومی که وی بنا کرده بود، باستانی یک دوره کوتاه آسایش که در آن مقامات مذهبی و لیبرال‌های سکولار، توفیق مبارزه علیه سلطه دولت برگفتمان سیاسی و انحصار ارتباطات در دست دولت یافتند، همچنان در زمان حکومت پسرش، محمدرضا شاه، دنبال شد. دو دهه حکومت رضاشاه، موفق به جدا کردن دین از سیاست، به اندازه‌ای که در دوران کمال آتاتورک در ترکیه انجام شده بود، نشد.

از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، تلفیقی از نهضت‌های مذهبی و سکولار به وجود آمد. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و محمد مصدق، چهره‌های لیبرال ملی‌گرا که نخست‌وزیر کشور شده بود، مبارزه‌ای را علیه امپریالیسم بریتانیا به راه انداختند. وی شرکت‌های نفتی ایران را ملی کرد و تقریباً رژیم محمدرضا شاه را که پس از یک کوشش نافرجام علیه این ائتلاف مذهبی - ملی از کشور فرار کرده بود، ساقط نمود. اما طی یک کودتای به راه انداخته شده از جانب سرویس مرکزی اطلاعات جاسوسی امریکا (سیا) در اوت ۱۹۵۲، عمر کوتاه این دوره توسعه و همگرایی مذهبی - سیاسی به پایان رسید و محمدرضا شاه مجدداً به عرصه قدرت بازگشت. مبارزه دوم علیه قدرت دولت یک دهه بعد آغاز شد. در ۱۹۶۳، امام آیت‌الله روح‌الله خمینی جمعیت را پشت سر مراجع مذهبی بسیج نمود و با استفاده از مجاری سنتی ارتباط عمومی - نظیر مساجد، بازارها و مدارس دینی (حوزه) - مبارزه‌ای را علیه رژیم خودکامه شاه و الگوی غربی توسعه به راه انداخت که منجر به تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه و سپس عراق شد.

هم از نظر سیاسی و هم از نقطه نظر رهبریت، این نکته دارای اهمیت است که رهبران مذهبی شیعه یا علما می‌توانسته‌اند استقلال‌شان را از دولت‌های شبه سکولار و سلطنتی‌ای که در طول تاریخ به قدرت می‌رسیده‌اند، حفظ نمایند. در کشورهای سنی مذهب، نظیر مصر و عربستان سعودی، قدرت رهبران مذهبی در چارچوب ساختار سیاسی موجود که اختیار کمی به علما واگذار می‌کردند، معنی می‌یافت. دقیقاً همین قدرت نظارت و وجود موازنه میان قدرت علما و دولت یا شاهان در ایران بود که امکان آن‌را فراهم می‌ساخت که آیت‌الله خمینی و علمای دیگر پیش از وی، هنگام بروز اختلاف در رأس قدرت قرار گیرند. محمدرضا، از طریق انقلاب به اصطلاح سفید، به دنبال غربی کردن ایران بود. تلاش وی برای تبدیل ایران به یک دولت - ملت مدرن براساس الگوی غربی، با موفقیت همراه نبود. این امر تا حدود زیادی ریشه در تمایل وی برای تکیه بر ایالات متحده و برخی قدرت‌های اروپایی و به علاوه دخالت مستمر قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران داشت که هر چه بیشتر مشروعیت حکومت وی را از بین می‌برد. (مولانا، ۱۹۷۹: ۱۹۸۴b، ۱۹۸۴c). در واقع انتشار مقاله‌ای بر ضد مراجع دینی توسط رژیم شاه در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۷۸، به قیام انقلابی مردم سرعت بخشید و باعث انفجار خشم ملت شد که مآلاً به سقوط سلطنت پهلوی در فوریه ۱۹۷۹ انجامید. در مجموع، سه عنصر عمده مشخص‌کننده ماهیت روند ارتباطات و دولت پیش از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹-۱۹۷۸ بود. اول مفهوم دولت - ملت سکولار بود که به دلیل تعارض آن با مفاهیم اسلامی دولت و جامعه هیچ‌گاه به نحو کامل تحقق نیافت. دوم، وجود دو جریان ارتباطی مخالف و رقیب بود که یکی از جانب دولت هدایت می‌شد و دیگری ریشه در سنت دینی - سیاسی ایران داشت. دولت با کوشش‌های خود در جهت نوسازی، از طریق توسعه بوروکراسی، دانشگاه‌ها، سیستم‌های مخابراتی و

نظامی، رسانه‌های جمعی و سیستم‌های مدیریتی، سعی در ایجاد خطوط ویژه ارتباطی داشت. در عین حال، رهبران جامعه و علما کنترل سیستم‌های وسیع، فوق‌العاده بغرنج و پیچیده ارتباطی و فرهنگی جامعه را در دست داشتند و ابتدا حاضر به تسلیم در برابر قدرت دولت نبودند. تا وقتی که زیرساخت‌ها و بوروکراسی کشور کوچک و محدود بود، امکان کنترل و اجتماعی کردن مردم در جهت اهداف سیاست دولت وجود داشت. اما با رشد جمعیت و گسترش آموزش و پرورش و سیستم‌های دیوان سالاری و انتقال اطلاعات، در واقع روند سکولار کردن جامعه بسیار مشکل بود. به عبارت دیگر، کنترل قدرت سیاسی در ایران مستلزم کنترل مجاری سنتی ارتباط بود تا صرفاً نظارت بر رسانه‌های جمعی. این قدرت مراجع سنتی بود که تعیین کننده مشروعیت رسانه‌های جمعی بود نه بالعکس. وحدت این دو مجرای مدرن و سنتی ارتباط برای هر دولتی که بخواهد در ایران دارای مشروعیت و اعتبار فرهنگی باشد ضروری است. سوم دخالت دادن مستمر قدرت‌های خارجی در امور ارتباطی و دولتی ایران بود که مشروعیت حکومت‌ها را هر چه بیشتر زایل می‌نمود و در عین حال هر تلاشی را برای ایجاد یک دولت دینی - سیاسی که بتواند الگویی برای جامعه در کلیت آن باشد، با مانع مواجه می‌ساخت.

ارتباطات و دولت در یک متن اسلامی

در اوج این توسعه‌ها بود که انقلاب اسلامی سلطنت را برانداخت و سعی در بازسازی یک دولت جدید و مفهوم جدیدی از ارتباطات عمومی نمود. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب، استدلال می‌کرد که پادشاهی و سلطنت موروثی مغایر اسلام است و از این رو نمی‌تواند از حقانیت برخوردار باشد. وی تأکید می‌کرد که برای اجتناب از قوانین و ارزش‌های اجتماعی مغایر، اسلام نیاز به یک قدرت اجرایی ناظر بر قوانین مصوب دارد. او اظهار داشت که قوانین شریعت به عنوان یک کل پاسخ‌گوی نیازهای یک سیستم اجتماعی کامل است: تعاملات با همسایگان، همشهریان، کودکان و فامیل، شوهران و زنان، اشخاص، جنگ و صلح و روابط با ملل دیگر و همین‌طور قوانین کیفری و بازرگانی و مقررات مربوط به تجارت و کشاورزی. هر چند از نظر امام خمینی، فقها "امای پیامبران"^۱ هستند، اما اختیاراتشان به صدور فتوا منحصر نمی‌شود. مهم‌تر این که، ایشان استدلال می‌کرد که فقها باید به تأسیس یک سیستم اجتماعی عادلانه براساس اصول اسلام مبادرت نمایند. (آیت... خمینی، ۱۹۸۱؛ صص ۲۸-۳۹) روابط اجتماعی عادلانه و مشفقانه تنها با تأسیس یک دولت اسلامی، خواه به وسیله پیامبر (ص) یا پیروانش، تأمین می‌شود. از این رو همه وظایف پیامبر باید با رعایت کامل موازین حقوق اسلامی به وسیله جانشینش دنبال شود. ایشان اظهار می‌دارد "این نیست که عمل و کار حکومت به یک فرد مقام و امتیاز معنوی می‌بخشد. برعکس، مقام و منزلت معنوی است که یک فرد را شایسته به دست گرفتن حکومت و مسئولیت‌های اجتماعی می‌سازد." (آیت... خمینی، ۱۹۸۱، ص ۸۳). ایشان تأکید فراوانی بر نقش ارتباطات و تبلیغ می‌نماید. برای تأسیس یک دولت اسلامی، امام خمینی از تبلیغات با انگیزه اسلامی حمایت می‌کند. شرط لازم دیگر برای یک چنین حکومتی، آموزش تعلیمات صحیح اسلامی به مردم است. ایشان از اصلاح مؤسسات آموزش مذهبی به منظور ارائه هر چه بهتر اسلام، جانب‌داری می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مفهوم ولایت فقیه، مقام رهبریت دولت و جامعه را مطرح می‌کند.

1. Trustees of the Prophets.

هر زمان فقیهی واجد شرایط مقرر در اصل ۵ قانون اساسی بوده و بنا به رأی اکثریت قاطبه مردم به عنوان رهبر شناخته شود، آن فرد رهبر دولت و جامعه خواهد بود. همان گونه که در مورد امام خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران چنین امری رخ داد.^۱ وظایف و مسئولیت های رهبری شامل تعیین فقهای شورای نگهبان که نظارت بر قوانین مجلس را بر عهده دارند، انتصاب بالاترین مقام قضائی کشور، فرمانده کل نیروهای مسلح، تأسیس شورای عالی امنیت ملی و اعلام جنگ و صلح می باشد.

مطابق قانون اساسی، دو نهاد دیگر نیز نقش مهمی در اداره امور کشور بر عهده دارند: مجلس خبرگان که رهبر یا شورای رهبری را پیشنهاد می کند و خود اعضا به وسیله مردم انتخاب می شوند و شورای نگهبان شامل ۱۲ فقیه و حقوقدان (۶ نفر از جانب رهبر و ۶ نفر توسط مجلس از میان حقوقدانان مسلمان که توسط شورای عالی قضائی معرفی می گردند. منصوب می شوند)^۲ که وظیفه آن پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنهاست.^۳ همان گونه که در مقدمه قانون اساسی آمده است:

رسانه های ارتباط جمعی، رادیو، تلویزیون باید در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند و در این زمینه از برخورد سالم با اندیشه های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند.

اصل ۲۴ قانون اساسی می گوید که "تشریفات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد"، قانون اساسی به علاوه از تشکیل احزاب، انجمن ها و اجتماعات سیاسی و صنفی حمایت می کند. (اصل ۲۶) و به علاوه هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. (اصل ۳۸)

نقش رسانه های جمعی: رادیو و تلویزیون

نقش خاص رادیو و تلویزیون در روند اجتماعی کردن افراد و گروه ها به خوبی توسط بنیان گذاران انقلاب اسلامی ایران شناخته شده است. در واقع به واسطه شناسایی اهمیت رسانه های الکترونیکی در روند بسیج سیاسی، فرهنگی، دینی و اقتصادی، ایران اولین کشوری است که در مقررات بنیادی اش، قوانین اساسی و ویژه ای را به رسانه های الکترونیکی، اختصاص داده است. در حالی که اداره آژانس ملی خبری (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) و اجرای مقررات ناظر به مطبوعات شامل روزنامه ها، مجلات، کتاب ها و فیلم ها در صلاحیت وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی است، سازمان و اداره صدا و سیما به عنوان یک نهاد مستقل تحت نظارت رهبر جمهوری اسلامی است.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰)، اما اگر شایستگی کافی در یک مرجع معین قابل حصول نباشد، مطابق اصل ۱۰۷ قانون اساسی، خبرگان منتخب مردم با بررسی و مشورت میان خود، سه یا پنج مرجع واجد صلاحیت های لازم را برای رهبری منصوب خواهند کرد و به عنوان اعضای شورای رهبری معرفی خواهند شد. رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران، آیت الله سیدعلی خامنه ای است. هر چند، قوانین مجریه، مقننه و قضائیه جدا گانه ای وجود دارد و مسئولیت آنها به مقاماتی نظیر رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی واگذار شده است، موقعیت رهبر استثنایی است.

۲. در قانون اساسی ۱۳۶۸ جمهوری اسلامی ایران رئیس قوه قضائیه جایگزین شورای عالی قضائی شده است. از این رو طبق بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شش نفر حقوقدان شورای نگهبان به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند.

۳. مطابق اصل ۱۳ قانون اساسی «ایرانیان زیر نشانی، حکیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوائ شخصی و تعینات دینی، بر طبق آیین خود عمل می کنند». آنها می توانند در مجلس شورای اسلامی نماینده داشته باشند. هر چند دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری است ولی مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان شان در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خود شان آزادند.

رادیو و تلویزیون به عنوان ابزار تبلیغ اسلامی و فرهنگی در اصل ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. با اعلام این که "آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین شود" اصل مزبور به سازمان صدا و سیما، جایگاهی مستقل از وزارتخانه‌ها اعطا می‌کند و نظارت آن را مشترکاً به قوه قضائیه (شورای عالی قضائی)^۱، قوه مقننه و قوه مجریه می‌سپارد. طبق قانون اساسی اصلاحی، سازمان صدا و سیما همچنان تحت نظارت شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر یک دو نفر) باقی ماند و اختیار رهبر انقلاب (یا اعضای شورای رهبری) در تعیین رئیس صدا و سیما صراحتاً ذکر شده است. از این رو متخصصان حقوق اسلامی ویژه‌ای برای هیئت‌های سازمان‌های مطبوعاتی و خبری جهت آشنا کردن کارکنان با حقوق اسلامی منصوب می‌شوند. اخبار، اطلاعات و برنامه‌های تفریحی در چارچوب موازین اسلامی ارائه می‌شود. تبلیغات تجاری ممنوع است. تفریحات و اطلاعات برنامه‌هایی اجتماعی تلقی می‌شوند نه کالاهای تولیدی بی‌طرف.

به علاوه پس از گذشت ۱۶ سال، رهبران انقلابی در ایران که در متن ارتباط سنتی تعلیم یافته‌اند، در بسیاری موارد مجاری رسانه‌های جمعی را به شکلی مختلط و به هم پیوسته با مجاری قدیمی نظیر مسجد، نماز جمعه و صدها مجاری سنتی دیگر مختص به ایران و اسلام تلفیق نموده‌اند. به عنوان مثال مراسم نماز جمعه به عنوان مکانی برای در میان گذاشتن مسائل دینی و سیاسی که میلیون‌ها نفر در سراسر کشور در آن شرکت می‌کنند، به وسیله صدا و سیما پخش می‌شود و به شکل گسترده‌ای توسط مطبوعات انعکاس داده می‌شود. به همین سان، محتوای رسانه‌های جمعی در بازار و نهادهای سنتی نظیر دوره (محافل گروهی) تکیه (مراکز مذهبی برای مراسم و سخنرانی‌های عمومی) و مدرسه (مراکز آموزشی سنتی) مورد بحث قرار می‌گیرد.

اینجاست که تعیین آثار تلویزیون بدون توجه به منابع آن و درون‌داد و بیرون‌داد ابزارهای سنتی ارتباط مشکل می‌شود. نقش مجاری سنتی در مقایسه با رسانه‌های مدرن در روند بسیج سیاسی و دینی در ایران مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه نزدیک ساختار، عملکرد و محتوای تلویزیون ایران، ترکیب تعجب‌آور تکنولوژی مدرن و سنت را در روند تغییر سیاسی و فرهنگی آشکار می‌سازد. (مولانا ۱۹۸۹، مولانا و محسنیان ۱۹۹۰). زیربنای تکنولوژیکی سیستم تلویزیونی در طول انقلاب و سال‌های پس از انقلاب دست نخورده باقی مانده است. اما زمینه و متن نمادین و فرهنگی آن از نظر نهادی، دچار تحول شده است. مطبوعات به صورت ترکیبی از مالکیت فردی، نهادی و عمومی‌اندولی وزارتخانه‌ها و اشخاص مختلف نیز می‌توانند مجلات و نشریات خاص خود را منتشر نمایند. انتشار کتاب و فیلم‌سازی به شکل خصوصی و دولتی هر دو، صورت می‌گیرد، اما ارتباطات دوربرد در انحصار دولت است.

آیت‌الله خمینی در آخرین وصیت‌نامه خویش که بلافاصله پس از رحلت ایشان انتشار یافت می‌نویسد: فیلم‌های تلویزیونی از فراورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بی‌خبری از خویش و شخصیت خود یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود حتی فرهنگ و ادب و مآثر پرارزش که بسیاری از آن با دست خیانتکار سوجدجویان به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است، می‌کشاند.

وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهوری و رؤسای جمهوری مابعد، به شورای نگهبان

۱. رئیس قوه قضائیه در قانون اساسی جدید. (مترجم)

و به شورای عالی قضائی و به دولت در هر زمان آن است که نگذارند دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجلات از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. ما باید بدانیم که آزادی نوع غربی که جوانان را فاسد می‌کند، از نظر اسلام و عقل محکوم است. (آخرین وصیت‌نامه امام خمینی، ۱۹۸۹، ص ۶)

امام خمینی به عنوان یک رهبر دینی و سیاسی و همین‌طور یک مبلغ انقلاب اسلامی، همواره بر اهمیت تبلیغ تأکید می‌نمود. در واقع وصیت‌نامه ایشان ۱۵ بار بر نقش تبلیغ از طریق رسانه‌ها در خصوص سیاست‌های داخلی و خارجی، از جمله تلویزیون تأکید می‌کند.

با ورود انقلاب اسلامی به دهه دوم عمر خویش، تردیدی باقی نمی‌ماند که انقلاب در اسلامی کردن و نهادینه کردن بسیاری از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، آموزشی، فرهنگی و رسانه‌اش موفق بوده است. این‌که آیا انقلاب زیر نهاد سازمانی و مدیریتی کافی برای اجرای سیاست‌های اعلام شده‌اش ایجاد نموده یا خیر باید منتظر بود. زیربنای ارتباطات، بویژه ارتباطات دور برد تلویزیونی و رادیویی، بی‌شک از اولویت برخوردار خواهد بود. علی‌الخصوص این‌که ایران در طی جنگ، با مشکلات اقتصادی فراوانی روبه‌رو بوده است. این سال‌های بازسازی پس از انقلاب و پس از جنگ، برای پیاده کردن سیاست‌های اسلامی دورانی حیاتی است.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، جغرافیای ایران و خاورمیانه در طی قرن گذشته چندان تغییر نکرده است، اما ابعاد ژئوپولیتیکی و اجتماعی - اقتصادی منطقه، در نزاع برای سلطه فرهنگی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، به واسطه وقوع برخی رویدادهای مهم در طی دهه‌های پایانی قرن بیستم، دچار تحول شده است. انقلاب در ایران و ظهور نهضت‌های سیاسی و فرهنگی در منطقه، زوال رژیم‌های سلطنتی، نظامی و سکولار و عدم توانایی ناسیونالیسم عرب در پاسخ به مشکلات منطقه و به‌علاوه وابستگی بسیاری از کشورهای منطقه به ابر قدرت‌ها و تحول تکنولوژیکی در توانایی بشر برای ساخت، ویرانی و حمل و نقل و ارتباطات از جمله این وقایع است. به عبارت دیگر ژئوپولیتیک اطلاعات پوشیده در قالب تکنولوژی ارتباطی مدرن، اکنون به صورت یک عامل حیاتی و تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل درآمده و این منطقه را به یکی از پیچیده‌ترین مراکز شبکه‌های نظامی مدرن در دنیا تبدیل ساخته است.

از این‌رو خصوصیت دوگانه سیستم‌های سیاسی در ایران، تمایل به شروع روند نو سازی، به همراه تغییر و تحولات در اروپای شرقی و سقوط اتحاد شوروی، همگی نیاز به تعبیر و مفاهیم جدیدی از دولت، جامعه و رهبری را در خاورمیانه و نقاط دیگر دنیا باعث شده است.

دوگانگی دولت: چالش‌های آینده

ساده شدن و پیچیده شدن سیاست بین‌الملل از زمان جنگ جهانی دوم را می‌توان بهتر از هر کجا در دوگانگی ایدئولوژی‌های معاصر مشاهده نمود و این در روابط و بحث‌های قدرت‌های بزرگ و استفاده از اصطلاحات فرو کاهنده‌ای نظیر کاپیتالیسم در مقابل سوسیالیسم، لیبرالیسم در مقابل اقتدارگرایی، وابستگی در مقابل استقلال و انترناسیونالیسم در مقابل ناسیونالیسم آشکار است.

پس موضوعات حیاتی و اساسی‌ای که به بهترین وجه چشم‌انداز جهانی روابط بین‌الملل را توصیف می‌کنند کدامند؟ عوامل عمده‌ای که با ارتباطات و دولت مر تبطند به قرار ذیل اند.

- تغییر الگوی ارزش‌های انسانی؛

- رشد شکاف میان غنی و فقیر؛
- چشم‌انداز مردم‌نگاری و رشد جمعیت؛
- منابع حیاتی و غیر قابل جایگزین نظیر نفت؛
- تکنولوژی ارتباطات؛
- منابع مالی، کنترل بازار و دسترسی به نیروی کار؛
- کنترل سیستم‌های سیاسی؛
- ارزش‌های عمومی و خصوصی رقیب؛

به این دوگانگی می‌توان دو توسعه عمده‌ای را که در حال حاضر و با نزدیک شدن به قرن ۲۱، توصیفگر وضعیت ارتباط بین‌المللی و روابط بین‌المللی است و در فصل پیشین مورد بحث قرار گرفت، اضافه نمود. اول ظهور نظم نوین جهانی مبتنی بر الگوی جامعه اطلاعاتی است. این نظم نوین که نظم ملل پیشرفته صنعتی است، به دنبال حصول برخی توسعه‌های اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی رشد و تکامل یافت. اکنون واضح است که دنیا شاهد یک توسعه دیگری نیز می‌باشد - میل و در واقع جستجوی یک نظم نوین فرهنگی که از دوگانگی ساده دولت و جامعه، ارتباطات و دولت فراتر می‌رود. جستجوی الگوی جامعه اسلامی نمودگار یک چنین توسعه‌ای است. این دوگانگی نیاز به یک گفتمان جدید و یک بحث بین‌المللی و جهانی دارد که از ارتباطات و اطلاعات را تابع مفاهیم وسیع‌تر تعاملات فرهنگی و اجتماعی نماید. در حقیقت، تلاش برای تغییر ساختار اطلاعاتی و ارتباطاتی و ایجاد یک شکل و قالب جدید، ابتدائاً بدون تشریح و تبیین آن، کاری است ناقص و ناپخته. این بررسی ماهیت، روند و توسعه تصورات و واقعیت‌های آنچه که می‌توان زیست محیط بزرگ فرهنگی‌اش نامید و در فصل بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت، تعیین‌کننده ویژگی‌های عاملان و عناصر جهانی خواهد بود. زیست محیط فرهنگی منبع و تعیین‌کننده تغییر شکل قدرت و همین‌طور نزاع‌های آینده در درون این سیستم بین‌المللی خواهد بود.

اگرچه بسیاری از قدرت‌ها، از یک زبان مشترک درباره نظم نوین جهانی صحبت به میان می‌آورند، ابداً قصد تقسیم و برابری قدرت را ندارند. آنها به دنبال ثبات ملی و بین‌المللی در این هرم قدرت‌اند، بدون آن‌که به نابرابری در پایین هرم توجه کنند. به همین دلیل، تعریف موضوعاتی نظیر تجارت، سیستم‌های پولی، رشد جمعیت، خلع سلاح، غذا، مسائل محیط زیست، امنیت، جنگ و صلح به عنوان حیطه‌های مذاکره، همکاری و اختلاف میان دولت - ملت‌ها و نهادها باقی خواهند ماند. بنابراین در این نظم جدید، الگو یا زیست محیط فرهنگی حاکم کنونی - از طریق شبکه ارتباط بین‌المللی و نیروی فکری و فرهنگی‌اش - در جهت حفظ مرکزیت ایالات متحده و تعدادی قدرت‌های اروپایی در رأس امور سیاسی، نظامی و اقتصادی تعیین می‌شود و این مستلزم وجود نابرابری در سیستم‌های فرهنگی‌ای نظیر اسلام و دیگر سیستم‌های جنوب می‌باشد. جنگ سرد میان شرق و غرب ممکن است خاتمه یافته باشد، اما سیستم جنگ سرد شمال - جنوب در حال ظهور است. سیستم‌های سوسیالیستی شرقی فرو ریخته‌اند، ولی مدل‌های جایگزین هنوز در مرحله جنینی‌اند. هم‌زمان نقش محوری شمال با شکل گرفتن یک زیست محیط فرهنگی در بالای نیمه جنوبی جهان از جانب اروپای فراقاره‌ای و آمریکای شمالی سکولار بیشتر می‌شود. تقاضاها برای یک نظم نوین جهانی به وسیله شمال و تقاضای جنوب برای تغییر و توزیع مجدد منابع و قدرت، زمینه‌های فرهنگی دارند و از مفاهیم متفاوت سیاست و فرهنگ نشأت می‌گیرند. از این رو با زوال قدرت

اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی سابق و با ورود ملل اروپای مرکزی و شرقی به اقتصاد بازار جهانی، پیوندهای دیرپای فرهنگی میان اروپا و آمریکا در دستیابی به اتحادهای جدید و زمینه مشترک محکم‌تر می‌شود. این امر تنها یک موضوع اقتصادی و تکنولوژیکی نیست، بلکه ریشه در تجربیات معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، زبانی و فرهنگی قومی گذشته دارد.

انحصار ایجاد هنجارها و نهادهای سیستم‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی در دست قدرت‌های حاکم، باعث بروز سیاست‌های به اصلاح قبیله‌ای و ایلپاتی^۱ فرهنگ‌های دیگر به شکل دولت - ملت‌ها، خواهد شد. از این پس دولت - ملت‌ها، تنها عاملان سیاسی و اقتصادی جهان نیستند. گروه‌های دیگر نظیر ساختارهای نخبه‌مندی و نهادهای فراملی، اگر نه عیناً، لاقلاً همانند آنها بر سیستم‌های بین‌المللی و زیست محیط فرهنگی آن دارای نفوذند. دقیقاً اینجاست که روابط میان استراتژی فرهنگی، فرهنگ و ارتباطات آشکار می‌شود.

در این شرایط، مورد اسلام و خاورمیانه فوق‌العاده سودمند است. مشابه آنچه را که در بسیاری از کشورهای غربی رخ داد، ارتباط از طریق فرهنگ‌های چایی و الکترونیکی، به تجمع قدرت در دست‌های عده‌ای محدود در سیستم‌های سرمایه‌داری و دولت - ملت‌گرای خاورمیانه و تمرکز تشکیلات دولت کمک نموده است. از آن طرف، اسلوب سنتی ارتباط در چارچوب یک الگوی اسلامی، به تمرکزگرایی و پخش قدرت در این جوامع و ایجاد موازنه قدرت به نفع کسانی که در سنت اجتماعی - سیاسی اسلامی جای داشتند، کمک می‌نمود. افراد، علی‌رغم تأثیر تبلیغات دولت و نهادهای مدرن، توانایی ارتباط با یکدیگر را در درون جامعه و بیرون از مرزهای آن داشتند. تجدید حیات اسلامی و حرکت‌های سیاسی و انقلابی در کشورهای اسلامی به رهبری مراجع سنتی نظیر علما، تنها یک نمونه از کارایی بالقوه ارتباط و فرهنگ سنتی و مقابله آن با سیستم دولت - ملت ملهم از غرب می‌باشد. از زمان توقف توسعه نوع غربی در ایران و انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹، رسانه‌های جمعی منطقه به آگاهی جدیدی از دنیای خارج و در عین حال حدبالایی از خود آگاهی اسلامی دست یافته‌اند. اگر اساس و استراتژی انقلاب در ایران امر تازه‌ای به نظر می‌رسد. این واقعیت که در جوامع اسلامی خاورمیانه، نظیر ایران کنترل رسانه‌های ارتباطی مدرن، کنترل سیاسی جامعه را به دنبال ندارد، به مراتب تازه‌تر است. در سیستم اسلامی، دخالت داشتن دولت در نهادهای ارتباطی، تا زمانی که هیچ خط فاصلی میان دولت و امت وجود نداشته باشد، طبیعی و حتی ضروری به نظر می‌رسد. اما تحت سیستم دولت - ملت و سیستم اقتصادی کنونی، با دخالت دولت در ارتباطات عمومی مخالفت می‌شود. چنانچه تعارضاتی که در اینجا به تفصیل مطرح شده است، از نظر فکری، سیاسی و عملکردی در خاورمیانه حل نشود، بحران مشروعیت سیاسی به رابطه میان جامعه و دولت کشیده خواهد شد. این مسائل با مواجه شدن کشورهای منطقه با توسعه جهانی و رخنه و نفوذ نهادهای بیرونی قدرت، حتی پیچیده‌تر نیز خواهد شد.

فصل هشتم - ارتباطات به مثابه زیست محیط فرهنگی

دهه‌های پایانی قرن بیستم پایه‌های تفکر ما را لرزانده است. دنیا با نیروهای لرزاننده تغییر که از ساختارهای

نمادین و به علاوه ساختارهای عادی و روزانه اجتماع می‌جوشید، به لرزه درآمد. به عنوان مثال، معانی ایدئولوژیکی کاپیتالیسم و سوسیالیسم مفهوماً به هم نزدیک شده‌اند. تاریخ اکنون آنی و همه جایی است. لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی با بحران مشروعیت مواجه است.

واقعاً تاریخ در حال خرد شدن است. جستجوی ایدئولوژی‌های جدید آغازیدن گرفته است. رهبران یکباره به شکلی باور نکردنی، عمرشان به پایان می‌رسد. رهبران و پیروان جدید ظهور کرده‌اند. دوران تاریک برای برخی و پرتوهای امید برای برخی دیگر. سیاست امریکایی، فرهنگ اسلامی، تکنولوژی ژاپنی به عقیده برخی اقدام به چیزی است که برخی مردم فکر می‌کنند عرصه‌های تجربه روشنفکری نوین است. در حالی که دیگران می‌ترسند و در عوض خود را در باتلاق ناامیدی می‌بینند.

این دهه‌ها به علاوه بسیار حیاتی بود. صحنه‌های مخوف جنگ بیادماندنی: ویتنام، ایران، لبنان، افغانستان، نیکاراگوئه، پاناما، شیلی، چین، آفریقای جنوبی، کویت، عراق و البته اروپای شرقی و اتحاد شوروی. سوای از رویدادها و توسعه‌های دیگر، از کشمیر تا الجزایر و از ایرلند شمالی تا آفریقای جنوبی. روح تغییر به نظر می‌رسد به تمامی جو سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان سایه افکنده است.

برخی رویدادها واقعاً همه متخصصان و دانشمندان علوم اجتماعی امریکایی و اروپایی روابط بین‌الملل را شگفت زده کرد. در چارچوب الگویی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم بنا نهاده شده بود، میلیون‌ها دلار صرف پژوهش‌های علوم اجتماعی تنها برای شناخت نحوه عملکرد روند سیاسی و ارتباطی مناطقی نظیر اتحاد جماهیر شوروی، اروپای شرقی و خاورمیانه گردید. اما تا بهار ۱۹۸۹، تقریباً هیچ کس در غرب از هم پاشیدن رژیم‌های کمونیستی، فرو ریختن دیوار برلین و وحدت آلمان را باور نمی‌کرد. پیش‌بینی جای خود داشت.

همین‌طور یک دهه پیش‌تر، هیچ کس در غرب تجدید حیات اسلامی و پیامدهای آن را در خاورمیانه و اطراف دنیا پیش‌بینی نمی‌کرد. به علاوه واقعاً هیچ دست‌اندرکار علوم اجتماعی، هیچ حکومت یا رسانه‌ای نمی‌توانست سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی و دوست نزدیک غرب را توسط امام آیت‌الله خمینی و مردمی که تا آن زمان برای غرب ناشناخته بود، حدس بزنند. به علاوه هیچ کس نمی‌توانست استقامت مردم ایران را در تحمل ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پیش‌بینی نماید. هم پیمانی غرب و دول محافظه کار خلیج فارس با صدام حسین در طول دهه ۸۰ و سپس هم پیمانی مجدد آنان علیه وی به دنبال تجاوز به کویت در دهه ۱۹۹۰، به همین اندازه شگفت‌آور بود.

اشتباه در کجا بود؟ چرا ناظران نمی‌توانستند چشم‌اندازهای ارتباطی، سیاسی و فرهنگی حاکم امروز را پیش‌بینی یا ترسیم کنند؟ آیا بدان خاطر بود که آنان به آن عناصری از زندگی مدرن که شاخصه نهادها و ایدئولوژی‌های رسمی بود، توجه بیش از حدی مبذول می‌داشتند؟ یا صرفاً به این دلیل بود که آنها روندهای تغییر اجتماعی دوران ما را بد تعبیر می‌کردند؟ آیا آنها به دلیل تعصبات فرهنگی و الگوی بحثی که در تعاملات اجتماعی‌شان حاکم بود، گمراه شده بودند؟ روش‌شناسی "انتقادی" شان به چه معنی انتقادی بود؟ شناخت این زیست محیط پیچیده موضوعات جدید و قدیم، مستلزم مطالعه ارتباط بین‌المللی در پرتو جنبه‌های فرهنگی امور جهانی است. انگیزه مستقیم و غیرمستقیم در این کار شناخت فرهنگ، تلاش برای درک سیستم‌های ارزشی و عقیدتی است که از قدرت و به علاوه تنوع برخوردار بوده و محیطی را برای نهادهای ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی فراهم می‌سازد. در گذشته، در عرصه ارتباط بین‌المللی و بین

فرهنگی. عناصر فرهنگی و انسانی تحت الشعاع جنبه‌های فنی سیاسی و اقتصادی قرار می‌گرفت. آنچه که امروزه بیش از همه از اهمیت برخوردار است، سیستم‌های خاص ارزشی و عقیدتی نهفته در ابعاد فرهنگی و انسانی روابط بین‌المللی و اجتماعی است.

جلوگیری از جنگ، احترام برای منزلت انسان و به رسمیت شناختن ارزش‌های فرهنگی، مذاهب و سنت‌های متفاوت با ما، مسائل هستند که باید در سطح بین‌المللی تشویق و اشاعه داده شوند. به علاوه یکی از شگرف‌ترین توسعه‌های دو دهه گذشته در حیطه ارتباط و ارتباطات یعنی تعاملات در بعد انسانی و تکنولوژی صورت گرفته است. بعد انسانی ارتباط برای فهم موضوعات اقتصادی و سیاسی و همین‌طور سیستم‌های فرهنگی، عقیدتی و ارزشی به نحو فزاینده‌ای محوری و حیاتی شده است. موضوع سخت‌افزار تکنولوژیکی و نوآوری‌ها در زمینه تکنولوژی ارتباطات دور برد را باید به عنوان عامل تسهیل‌کننده نگر نیست نه به عنوان عامل سلطه بر انسان یا روند ارتباطات نرم‌افزاری. پس سؤال این است که چه طور ما می‌توانیم این پدیده را در پرتو مفاهیم، ایده‌ها و تفکر جدید فهم کنیم؟

هدف در اینجا توسعه مفهوم ارتباط بین‌المللی جهت چند بعدی بودن آنچه که می‌توان زیست محیط فرهنگی نامیده می‌باشد و این مستلزم یک گونه‌شناسی جامع است که بر عناصر کمتر ملموس، کمتر رسمی و کمتر قابل اندازه‌گیری و بیشتر انسانی جامعه بین‌المللی تأکید کند.

دگرگونی در روابط بین‌المللی

وقوع تغییرات شگرف در صحنه بین‌المللی طی چند سال گذشته، محو یکی از سیستم‌های ابر ملت - دولت عمده و پیدایی دست کم دوازده دولت مستقل جدید یا بیشتر در پهنه سیاست جهانی، روند ارتباطات بین‌المللی را از نظر کمی و کیفی دچار تغییر نموده است. برای شناخت این تغییرات کمی و کیفی، نگرستن به امور سیاسی و اقتصادی جهانی در سطحی جامع‌تر و کلی‌تر که در برگیرنده مکانیزم تحولات اقتصادی، فنی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی باشد اکنون ضروری است. یکی از شاخص‌های اصلی دگرگونی در سیستم بین‌المللی، افزایش عدم قطعیت پیش‌بینی تعاملات بین‌المللی است. اکنون با نگاهی به دهه ۷۰، به انقلاب ایران و حتی جنگ ویتنام، می‌بینیم پیش‌بینی این که چه کسانی مسئول بوده‌اند و رهبران واقعی چه کسانی می‌توانسته‌اند باشند، غیرممکن می‌بوده است. حتی شناخت پسینی رویدادهای واقع شده نیز کمکی نمی‌کند. ما وارد عصر جدیدی شده‌ایم که هیچ کس قادر به ترسیم روشن روند امور بین‌المللی نیست.

چندین دهه پشت سر گذاشته شد. آنچه که در نظر بسیاری غیرممکن می‌نمود اکنون به یک واقعیت تبدیل شده است. ما اکنون در همه جا شاهد پدیده بی‌سابقه دگرگونی اجتماعی هستیم که نمی‌توان آن را صرفاً به واسطه نظریه‌های سیاسی - اقتصادی سنتی تغییر اجتماعی تبیین نمود. جهانی که ما از زمان جنگ جهانی دوم شناخته‌ایم نمی‌توانست لایتغیر باشد. ما وارد یک عصر ناشناخته و در عین حال آشفته تحولی شده‌ایم که در آن روابط انسانی و سیاسی جهانی به یک دنیای پیچیده و متغیری تبدیل شده است.

نتیجه، تعریف مجدد سیاست بین‌المللی از نظر ارتباطات و فعالیت‌های انسانی است. عدم قابلیت پیش‌بینی رویدادهای بین‌المللی و بی‌اطمینانی حاکم بر قدرت‌های بزرگ، به علاوه تقاضاهای رو به افزایش ملل و کشورهای کوچک‌تر برای تغییر و بحران مشروعیت سیستم دولت - ملت در این قضیه دخیلند. نه "پایان ایدئولوژی" آن‌گونه که یک جامعه‌شناسی امریکایی چند سال قبل پیش‌بینی نمود و نه "پایان تاریخ" بنا

به ادعای اخیر یک مفسر محافظه کار، هیچ کدام صحت ندارد. تاریخ کاملاً گشوده است. جستجوها برای ایدئولوژی‌های جدید و نظم جدید آغاز شده است.

ارتباطات و فرهنگ و جستجوی یک نظم نوین جهانی

دو توسعه عمده شاخصه وضعیت ارتباط بین‌المللی و روابط بین فرهنگی در دهه‌های اخیر است. اولی نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات است که در حال شکل‌گیری بود. نظم نو ظهور اکنون جایگزین رژیم پیشین اطلاعات و ارتباطات شده است و از نظر شکل و محتوا اساساً متفاوت با نظامی است که دو دهه پیش از جانب گروه ملت‌های غیر متعهد و جهان سوم مطرح شده بود و عموماً به NWICO (نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات) معروف است. این نظم نوین ملل توسعه یافته صنعتی است که عمدتاً در نتیجه وقوع یکسری توسعه‌های اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی تکامل یافته و حداقل این است که خواسته‌های اصلی جهان سوم را محدود و منحصر می‌کند.

دوم این که، از زمان گزارش کمیسیون مک‌براید (کمیسیون بین‌المللی مطالعه مسائل ارتباطات) در ۱۹۸۰، جهان شاهد یک توسعه بنیادی دیگری نیز بوده است - تمایل و در واقع جستجوی یک نظم نوین فرهنگی که از مفهوم ساده ارتباطات و اطلاعات فراتر می‌رود. این گفتمان جدید که می‌تواند به یک بحث بین‌المللی و جهانی عمده تبدیل شود، مفاهیم ارتباطات و اطلاعات را تابع مفهوم وسیع‌تر فرهنگ و زیست محیط اجتماعی می‌سازد. بحث مزبور با طرح این اندیشه آغاز می‌شود که گرچه حامیان اولیه NWICO حقاً ارتباط متقابل میان اطلاعات و فرهنگ را شناخته و بر آن معترف بودند، مع الوصف، عوامل تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی را در قانون توجه خویش قرار می‌دادند. فرض پایه این بود که وقتی دولت - ملت‌ها و افراد ملل به استقلال، حاکمیت و زیرساخت‌های ارتباطی در سطحی برابر دست یابند، مسائل فرهنگی مورد بحث خود به خود حل خواهد شد. اما حامیان جدید نظم نوین جهانی فرهنگی خلاف این را معتقدند.^۱ این تصور که اطلاعات و ارتباطات در واقع از نظر فرهنگی بی‌طرفند، بزرگترین افسانه دوران ماست. این فرض که ساختار جهانی اطلاعات و ارتباطات می‌تواند یا باید بتواند به شکل جدیدی درآید، بدون آن که ابتدائاً شکل و زیست محیط فرهنگی آن تبیین شود، واقعاً خام و ناپخته است.

این جستجوی پی‌گیر در سراسر ۳۰ سال اخیر برای یک نظم نوین جهانی بوده است. در روابط بین‌المللی معاصر این جستجو تازگی ندارد. آنچه تازه است، ماهیت یک چنین تقاضایی و مهم‌تر از آن، مشارکت‌کنندگان آن است. دو دهه پیش، جستجوی نظم نوین اقتصادی بین‌المللی (NIEO) و نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات (NWICO)، نشانه وجود بحث بین‌المللی در صحن سازمان ملل و سازمان‌های تخصصی آن و همین‌طور سازمان‌های غیردولتی به‌ویژه در زمینه اقتصاد و رسانه‌ها بود. همان‌طور که می‌دانیم پیشگامان و حامیان این بحث، اعضای جنبش غیر متعهدها (NAM) و ملل جهان سوم بودند. آنها خواستار سهم عادلانه و منصفانه‌تری از منابع اقتصادی و ارتباطی دنیا بودند. اما تقاضاهایشان دست کم بخشی، تحت الشعاع جنگ سرد و رقابت میان ابرقدرت‌ها قرار گرفت. آنها با خصومت فراوان ایالات متحده و غرب مواجه شدند.

بحث NWICO که در دهه ۷۰ حاکم بود، از جنبه‌های مهمی برخوردار بود که قدرت و در عین حال ضعف

۱. جنبش اسلامی در سراسر دنیا، برترین صدا برای یک نظم نوین فرهنگی جهانی، به‌ویژه از زمان وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در ایران بوده است. به عنوان مثال بنکرید به: آیت‌الله خمینی (۱۹۸۱).

آن را نشان می‌داد. بحث مزبور عمدتاً دولت محور و یک موضوع شمال - جنوب بود و ایالات متحده و کشورهای سرمایه‌داری محور بحث‌ها بودند. (کمیسون بین‌المللی مطالعه مسائل ارتباطات، ۱۹۸۱؛ سازمان بین‌المللی روزنامه‌نگاران، ۱۹۸۶؛ اسمیت، ۱۹۸۰). یکی از جنبه‌های عمده بحث، موضوع به اصطلاح معادله متوازن - نامتوازن در جریان جهانی اطلاعات بود که بهای فراوانی به تحلیل‌های مربوط به ابزارهای تولید و پخش می‌داد. موضع اصلی کشورهای جهان سوم این مهم بود که NWICO به بحث نظم نوین اقتصادی بین‌المللی مربوط می‌شود و از آن مستقل نیست. (Pavlic & Hamelink, 1985) این توسعه نتیجه درک بیشتر این موضوع بود که عدم توازنات موجود در زمینه اقتصادی در حوزه اطلاعات و ارتباطات نیز وجود دارد و نیازمند اصلاح و جبران عادلانه است. وضع موجود سلطه غرب در رادیو، تلویزیون، تبلیغات انتشار کتاب، فیلم و ارتباطات ماهواره‌ای را تشدید نموده است. تقاضای جنوب شامل توزیع عادلانه‌تر فرکانس‌های رادیویی محدود جهانی، کاهش هزینه‌های پستی بین‌المللی برای مجلات، کتاب‌ها و روزنامه‌ها، تعرفه‌های مخابراتی ترجیحی برای ملل در حال توسعه، محدودیت‌های کمتر در قوانین مربوط به حق چاپ و نشر، حمایت در مقابل ماهواره‌های سخن پراکنی مستقیم احتمالی و موضوعات دیگر می‌شد. یکی از اجزای بحث مزبور طرح این واقعیت بود که چنین فرض می‌شود که اطلاعات، اصطلاحی همگانی است و یک مفهوم پذیرفته‌بیش‌تر ندارد و حال آن‌که در واقع چنین نیست. به‌علاوه بر ارتباطات و گاهی، نه ضرورتاً، بر پیامدهای آن تأکید می‌شد. همچنین رسانه‌ها و ژورنالیسم شدیداً مورد تأکید واقع می‌شد و موضوع زیرساخت‌های سنتی و تکنولوژی‌های ارتباطی در حال توسعه، اهمیت درجه دومی در مباحث عمومی داشت. خلاصه آن‌که، بحث مزبور همان‌گونه که به خوبی توسط دیگران مطرح شده است، وجوه متمایز کننده‌ای داشت که آن را از موضوعات جهانی مطرح شده در دهه ۸۰ جدا می‌کرد. شاید بیش از هر چیز، بحث مزبور عمدتاً یک جریان سیاسی بود و تا زمان ارائه گزارش مک‌برايد، ابعاد اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی‌اش به خود نگرفته بود. بحث NWICO مراحل تکاملی را پشت سر گذاشت و اغلب با کار سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌هایی نظیر تنظیم دستور کار، ائتلاف عناصر مختلف و اعلامیه‌های حاوی اهداف همراه بود و به ندرت به مراحل مذاکره و چانه‌زنی می‌رسید. از این‌رو بحث مزبور را می‌توان از نظر ماهیت و اهداف، صرفاً زیربنایی، حقوقی، تنظیمی و تشریفاتی دانست. اما به هیچ وجه این به معنای دست کم گرفتن تعداد اعلامیه‌ها، مقالات و رساله‌هایی که به منظور تشریح ماهیت، اهداف و برنامه‌های این بحث نوشته شده نیست. در حقیقت هدف بیان این استدلال است که واقعیت‌های روابط بین‌الملل معاصر، جنبه‌های حیاتی بحث مزبور را نمایان می‌کند و آن را با موضوع وسیع‌تر فرهنگ پیوند می‌دهد. در واقع، ایجاد الگوی بین‌المللی برای توسعه ارتباطات که آخرین مرحله گزارش مک‌برايد را تشکیل می‌دهد، آن‌قدر شاخ و برگدار و فنی و اختلاف برانگیز است که حمایت مالی و عمومی کمی را دریافت داشته است.

تغییر دست‌اندرکاران و همین‌طور بحث‌هایی از این نوع در سازمان‌های بین‌المللی در طی دهه گذشته نیز می‌تواند روشنگر باشد، چرا که با بسیاری از توسعه‌های به وجود آمده در روابط بین‌المللی در دهه ۸۰ همراه بوده است. ("یونسکو: چرا؟" ۱۹۸۴). بعد از کناره‌گیری ایالات متحده و انگلستان از یونسکو و طی کردن یک دوره طولانی بی‌ثباتی و بلا تکلیفی، این سازمان بین‌المللی وارد مرحله تازه‌ای شد و کلیه برنامه‌های مورد مخالفت کشورهای غربی را از دستور کار خود خارج ساخت. یونسکو تنها سازمان تحت فشار نیست. کل نهاد سازمان ملل از نبود کمک مالی که از جانب ایالات متحده و سیاست کناره‌گیری‌اش به

تاخیر افتاده است، شدیداً رنج می برد. غرب در جلوگیری از استمرار بحث نظم های اطلاعاتی، ارتباطاتی و اقتصادی که یک دهه پیش توسط برخی از کشورهای غیر متعهد جهان سوم مطرح شده بود، موفق بود. کوتاه سخن این که، مفهوم نظم نوین جهانی کنار گذاشته شد تا تنها بعداً و در دهه ۹۰ مجدداً مورد استفاده قرار گیرد. یعنی هنگامی که منافع قدرت های بزرگ ایجاب می کرد. از سازمان ملل اکنون برای ایجاد ائتلاف های جدید و مشروعیت بخشیدن به نظم نوین سیاسی جهانی که در نتیجه دگرگونی های به وجود آمده در صحنه های اقتصادی و سیاسی جهان شکل گرفته بود، استفاده می شد.

در زمینه اطلاعات و ارتباطات، به عنوان مثال، این بحث منجر به کناره گیری ایالات متحده و انگلیس از یونسکو گردید. این بحث به علاوه در رسانه های عمده جهان غرب که اغلب میان فلسفه رسانه های شان، علایق تجاری شان و خط مشی مناسب برای ارتباط جهانی هماهنگی وجود دارد به شدت تحریف شده است. درس هایی که از بحث جهانی مزبور آموخته می شود آشکار است: (الف) عاملان عمده اقتصادی و سیاسی دنیا، در برابر هر تغییر عمده ای در نظم جهانی که سلطه شان بر منابع حیاتی جهان را تهدید نماید، مقاومت می کنند. (ب) بحث دولت محور که ویژگی بارز بحث های دهه ۷۰ و دهه ۸۰ بوده، عنصر کافی برای یک چنین نظمی نیست. (پ) بسیج و مشارکت گروه ها و افراد غیر دولتی، عناصر حیاتی برای هر نظم نوین جهانی است که خواهان کسب مشروعیت و به علاوه توانایی مواجهه با واقعیت های تعاملات جهانی پیچیده عصر ما می باشد.

اما در رأس همه اینها، دست کم دو برداشت نا آشکار اما در عین حال قابل مشاهده از نظم نوین جهانی وجود دارد. یکی مفهوم رسمی و شایع نظم نوین جهانی است که از جانب ایالات متحده و تعدادی از کشورهای اروپایی مطرح می شود. این نظم جهانی، رؤیای اقتصاد باز کاملاً نامحدود، جهانی شدن اطلاعات به وسیله شرکت های فراملی بزرگ غربی و ائتلافات نظامی و سیاسی دولت ها را در سر می پروراند. در این نظم، هیچ نقشی برای کشورهای در حال توسعه آفریقا، آسیا و امریکای لاتین در نظر گرفته نشده است، جز این که صرفاً تماشاگر این روند به عنوان یک عمل انجام شده باشند. دوم، تقاضای غیر رسمی، غیر عمومی و اغلب یأس آلود برای یک نظم نوین جهانی است که به وسیله گروه ها، ملل و شهروندان نه چندان خوش اقبالی مطرح می شود که به دلیل فقدان منابع و تشنگی و اختلافاتی که میان آنها وجود دارد، اغلب دور از عرصه های تصمیم گیری بوده و از قدرت چانه زنی بالایی برخوردار نیستند.

دقیقاً در این مرحله حساس است که مفهوم سازی مجدد توسعه جهانی توسط کسانی که داعیه نمایندگی جنبش عدم تعهد را دارند، می تواند باعث ایجاد تغییر می شود. تقسیم بندی سیاسی - اقتصادی این سیاره به سه دنیای متمایز ابداء علمی و صحیح نبود و تصور یک دنیای منفرد نیز نشان می دهد که بهتر نیست. جهان به اصطلاح سوم تقسیم شده است، همان طور که جنگ خلیج فارس و رویدادهای دیگر ثابت کرد. جهان دوم و اتحاد شوروی ناپدید شده اند و ایالات متحده و باقی کشورهای جهان اول نیز به نحو فزاینده ای از دیگران متمایز می شوند. با افزایش اهمیت فرهنگ، ارزش ها و سیستم های عقیدتی، مدل های اقتصادی و سیاسی سنتی دیگر تماماً قابل اتکا نیستند. موضوعات سیاسی و اقتصادی بر برنامه های کاری بین المللی و روابط جهانی مسلطند. به منظور درک این دگرگونی و پیچیدگی سیاست و روابط جهانی، ما به یک چارچوب جامع و منسجم و در حقیقت یک ساختار شکنی و باز ساخت مفاهیم روابط بین الملل نیاز داریم.

جهان از زمان گزارش مک‌براید

توسعه‌های عمده‌ای که از زمان گزارش مک‌براید در ۱۹۸۰ به وجود آمد را می‌توان در دو مقوله عمده تشریح نمود: توسعه‌های اطلاعات و ارتباطات و تأثیر آن در طی ۱۰ سال گذشته و رویدادهای سیاسی و اقتصادی که در صحنه بین‌المللی در طی این دوره روی داد.

توسعه‌ها در حیطه تکنولوژی اطلاعات شامل موارد ذیل می‌شود:

- جریان فزاینده اطلاعات، داده‌ها و خدمات مربوطه در بین کشورهای صنعتی و همین‌طور میان ملل صنعتی و جهان سوم؛

- جنبه‌های رو به رشد سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی اطلاعات و کالاها و خدمات مربوطه، به‌ویژه آنهایی که توازن قدرت‌های تجاری و نظامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

- اهمیت فزاینده عوامل فرهنگی و به‌ویژه مذهبی و اجتماعی نه تنها در روابط میان ملل، بلکه در چگونگی استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی موجود توسط آنها؛

- پیدایی کالاها و خدمات جدید اطلاعات محور، بدون پشتوانه تنظیمی و حقوقی و از این‌رو نیاز به تأسیس ساختارهای نهادی و سازمانی جدید به‌ویژه در سطح بین‌المللی؛

- رشد فزاینده توسعه تکنولوژیکی در زمینه اطلاعات و ارتباطات که ترتیبات موجود سیستم بین‌المللی را به چالش طلب می‌کند و وضعیت موجود روابط بین‌الملل و نظم جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد. پژوهش‌ها و آثار مکتوب در طی چندین سال اخیر، اطلاعات ارزشمندی در خصوص عناصر پیونددهنده هر یک از عوامل مذکور در اختیار ما قرار می‌دهد. (نگاه کنید به مولانا ۱۹۸۶ و شیلر ۱۹۸۴). داده‌های اطلاعاتی مزبور فرض قابل قبولی را در خصوص بسیاری از موضوعات و مسائلی که امروزه با آن مواجهیم مطرح می‌سازند. در حقیقت حیطه‌های مورد بحثی چون حاکمیت ملی و اختفای فردی، حقوق مالکیت معنوی، معیار سازی، قاعده‌زایی و کسری‌های تجاری نمونه‌های اندکی از پیوندهای میان اطلاعات، تکنولوژی و بخش‌های سیاسی - اقتصادی هستند.

در صحنه روابط بین‌الملل، دنیا به‌علاوه شاهد برخی توسعه‌هایی بود که تأثیر شگرفی بر ظهور این نظم‌نویین جهانی اطلاعات و ارتباطات و همین‌طور مطرح شدن بحث زیست محیط فرهنگی دنیای ما داشته است.

نمونه‌های ذیل از جمله رویدادهای بین‌المللی مهم و شوک برانگیز دهه گذشته بوده‌اند:

- تجدید حیات جهانی اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی جدید و یک نظم‌نویین جهانی؛

- انقلاب نیکاراگوئه و مداخله ایالات متحده در آن کشور و پاناما و جستجو برای رژیم‌های مشارکتی‌تر در امریکای لاتین؛

- جنگ داخلی در لبنان و مداخله قدرت‌های خارجی که منجر به بحران‌های مهم بین‌المللی، از آدم‌ربایی تا هواپیماربایی و از جنگ‌های فرقه‌ای داخلی تا مداخلات و تجاوزات خارجی گردید؛

- تجاوز عراق به کویت و جنگ خلیج فارس، به‌همراه امریکا به‌عنوان عنصر عمده؛

- انتفاضه و قیام‌های عمومی فلسطینیان در سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل؛

- گرایش به سمت نئو محافظه‌کاری در ایالات متحده، انگلیس و تعدادی دیگر از کشورهای صنعتی غرب؛

- فراملی شدن بازارها، خصوصی سازی صنایع و وحدت اقتصادی جامعه اروپایی؛

- فجایع زیست محیطی و بحران‌های محیط زیست در تقریباً کلیه مناطق عمده جغرافیایی جهان، بحران‌هایی که اغلب با توسعه علم و تکنولوژی مدرن همراه بوده است؛
- سقوط اتحاد شوروی و تحول کشورهای اروپای شرقی از نظر استقلال، دموکراسی و اقتصاد بازار؛
- نزاع برای واحدهای فرهنگی و سیاسی از کشمیر تا افریقای جنوبی؛
- سقوط اقتصادهای ابرقدرت و رشد بدهی جهان اول و جهان سوم؛
- پدیدار شدن حوزه پاسیفیک به عنوان یک مرکز اقتصادی عمده و ظهور ژاپن به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی؛
- افزایش مستمر فسادهای بزرگ مالی در دنیای صنعتی همراه با وجود بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌ها در سیستم مالی بین‌المللی موجود؛
- رواج فزاینده تروریسم و بحران‌های سیاسی در سراسر دنیا؛
- مشکلات ملی و بین‌المللی در زمینه بهداشت، سلامت و امنیت نظیر شیوع جهانی ایدز و بلایای منطقه‌ای قحطی‌زاد در کشاورزی و مواد غذایی.

ابعاد زیست محیطی روابط بین‌المللی و ارتباط جهانی

روند نوآوری‌های تکنولوژیکی و اطلاعاتی تا آنجا که به ارتباط بین افراد بشر و محیط زیست آنها و میان افراد ملل و مردم مربوط می‌شود، نیاز به تبیینات تازه‌ای دارد. یکی از راه‌های فهم جامع‌تر جهان، نگرش به ارتباط جهانی به مثابه یک زیست محیط فرهنگی واجد ابعاد بین‌المللی است. اگر به فرهنگ به عنوان متن تعامل نمادین سیاست جهانی نگریسته شود، می‌تواند به ما در تبیین پدیده‌هایی همچون تکثر روبه رشد دولت-ملت‌ها، رشد قوم‌گرایی، تنوع اهداف و نیازهای توسعه‌ای ملی، گسترش باور نکرده‌ی تکنولوژی به وسیله عاملان ملی و فراملی و ورود هم‌زمان بسیاری از ملل به عصر صنعتی - تکنولوژیکی و عصر ارتباطات و اطلاعات کمک نماید.

از این‌رو فرهنگ و ارتباطات به عنوان سیستم‌های ارزشی، تحت مدل‌های زیست محیطی‌ای که پیچیدگی امور بین‌المللی را مدنظر قرار می‌دهند، بهتر می‌تواند شناخته شود. هدف طرح یک چارچوب مفهومی برای دانشجویان روابط بین‌الملل است که به واسطه آن، نگاه جامع‌تری به فرهنگ، سیاست جهانی و ارتباط بین‌المللی داشته باشند.

اکنون ضرورت بحث از تنش جهانی نه تنها صرفاً از نظر ساختارهای صرفاً اقتصادی، جغرافیایی و نظامی، بلکه با همان درجه اهمیت، بحث و بررسی آن در متن ارتباط و اطلاعات فرهنگی، بیش از پیش احساس می‌شود. طرح این مسئله که فرهنگ و ارتباطات در تحلیل‌های روابط بین‌الملل حیاتی است، به معنای تلقی حیطه‌های مزبور به عنوان حوزه‌های انحصاری رویکرد ایده‌آلیستی به سیاست جهانی نیست که بیشتر ویژگی دوره و یلسونی در سیاست بین‌الملل و بحث هنجاری‌تر ادبیات جنگ و صلح بلافاصله پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده است. دوران پس از جنگ سرد به اعتقاد من، ابعاد فرهنگی سیاست جهانی را به بالاترین میزان اهمیت خود خواهد رساند. تحویل‌گرایی^۱ مکتب محافظه کار رئال پولیتیک و اقتصاد سیاسی رادیکال که بیش از چهاردهه بر محافل تحقیقاتی و سیاسی حاکم بوده است، ناتوانی خویش را در

1. Reductionism

پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات مربوط به توسعه‌ها در سراسر دنیا اثبات نموده است. به‌علاوه این سنت معرفت‌شناختی پژوهش که در آن حوزه‌اندیشه‌ها از متن عمل و واقعیت انتزاع می‌شود، نه تنها از نظر تاریخی به سنت فلسفی و علمی غرب اختصاص دارد، بلکه باعث ایجاد دوگانگی‌ای شده است که مانع از چارچوب‌بندی و تنظیم مفاهیم و تئوری‌های با ماهیت کاربردی می‌شود. مهم‌تر از همه این‌که، زوال مشروعیت دولت و توسعه سیاسی به‌وجود آمده به‌دنبال رویدادهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی، به‌همراه بحران اقتصادی در غرب و چالش‌های برخاسته از فرهنگ غیرغربی، اداره‌ی بی‌چون‌چرای امور انسانی توسط قدرت‌های غربی را دشوارتر ساخته است.

امروزه با حرکت غرب به سمت جامعه به اصطلاح اطلاعاتی، مفاهیم عدالت استنتاج شده از جامعه مدنی به وسیله روشنفکران نخبه قرن ۱۸ و ۱۹، بحث‌انگیز شده است. در سطح بین‌المللی، این استدلال ساده رواج یافته است که اگر کسی طالب صلح است باید برای جنگ آماده باشد. سیستم‌های دولت - ملت خودمختار، درک چندانی از جامعه نداشته و در عوض در فضای تکثرگرایی برای قدرت و علایق متنوع تلاش می‌کنند. برای بسیاری از افراد بشر، در سطح ملی و بین‌المللی فرهنگ به شکلی فزاینده به چیزی کنسرو مانند تبدیل شده است. در واقع تضاد میان ناسیونالیسم قدرت‌های کوچک‌تر و وحدت‌گرایی قدرت‌های بزرگ‌تر افزایش یافته است. از این‌رو، قدرت‌های بزرگ، سلطه‌گری را جهان‌گرایی نام می‌نهند و از آن طرف قدرت‌های کوچک‌تر علیه این سلطه می‌جنگند. هم رئالیسم و هم ماتریالیسم تاریخی توجه خود را به جنگ معطوف داشته‌اند. در سطح ملی و اجتماعی مرز میان حقوق مدنی و حقوق دولت کم رنگ شده است.

نظریه وحدت‌گرایی ارتباطات به مثابه زیست محیط

پیش از این استدلال نمودیم که روند نوآوری‌های اطلاعاتی و تکنولوژیکی، تا آنجا که به ارتباط میان انسان‌ها و محیط‌شان و میان افراد مردم و ملل مربوط می‌شود، تحت آن چراکه می‌توان نظریه وحدت‌گرایی ارتباطات به مثابه زیست محیط اصطلاح نمود، بهتر می‌تواند تشریح و تبیین شود. (Bell, 1960) من در اینجا، اصطلاح زیست محیط را به منظور در برگرفتن محیط‌های نمادینی که در آن انسان و ارتباطات تکنولوژیکی هر دو حضور دارند، به معنای وسیع آن به کار می‌برم.

ابعاد مهم این حوزه زیست محیطی عبارتند از:

- زیست محیط کالاها و اجناس نظیر اقلام صنعتی و تولیدی؛
- زیست محیط خدمات شامل بانکداری، بیمه، آموزش؛
- زیست محیط رفاه به معنی کلیه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای نظامی و امنیتی و زیرساخت‌های آن؛
- زیست محیط اطلاعات، شامل روندهایی نظیر صنایع فرهنگی و رسانه‌های جمعی؛
- زیست محیط محل سکونت، شامل حوزه‌هایی همچون مردم‌نگاری، مسکن، محیط فیزیکی و جمعیت؛
- زیست محیط اخلاق و امور اخلاقی که اشاره به گفتمان هنجاری خاصی نظیر دین، عادات، قوانین و قراردادهای اجتماعی دارد.

زیست محیط کالاها و اجناس، نظیر اقلام صنعتی و تولیدی: این نظریه که صنعتی‌سازی، ترقی را به‌دنبال دارد، اکنون با مشکلات زیست محیطی جهان شمولی نظیر گرم شدن زمین، تهدید لایه ازن، باران‌های اسیدی و از بین رفتن جنگ‌ها محک خورده می‌شود. فرهنگ صنعتی‌ای که ما در درون آن به تولید و توزیع کالاها و

اجناس می‌پردازیم و به‌علاوه سیستم اقتصادی تأمین‌کننده آن، تعیین‌کننده خصوصیت این حوزه زیست محیطی است. از زمانی که هوا به انبار زباله‌های صنعتی و موتور سوخت درونی تبدیل شد، قطع کردن ارتباط با محیط طبیعی برای ما راحت‌تر از ارتباط با آن شده است. توانایی مان برای تولید انبوه کالاها و اجناس نیز با مصرف‌گرایی و آزار محیط زیست همراه شده است.

زیست محیط خدمات که شامل بانکداری، بیمه و آموزش می‌شود: شیوه و سیستم‌هایی که ما از طریق آنها، تحصیل و ارائه خدماتی نظیر آموزش، بهداشت، مسافرت، مالیه، بانکداری و ترتیب اطفال را سامان می‌دهیم. روند و کیفیت ارتباط ما را تعیین می‌کند. به‌عنوان مثال بخش بانکداری در بسیاری از کشورها، به دلیل استفاده هر چه بیشتر از کارت‌های اعتباری برای پرداخت‌های جزئی و تحول رابطه سنتی بانک‌ها و فروشگاه‌ها، تغییر شکل می‌یابد. هم‌زمان موانع سنتی میان بازارها و کشورها، فرو می‌ریزد. تغییرات شگرفی در زیست محیط فرهنگی ما به‌واسطه توانایی برقراری ارتباط ارزان‌تر و راحت‌تر، تغییر در مکان تجربه آموزش در درون نهادها و مکان‌های هم‌عرض آن و کم‌رنگ شدن مرز میان نهادهای آموزشی و دیگر نهادها نظیر تفریح و آموزش، آموزش و کار ایجاد شده است. در بسیاری موارد مؤسسات آموزشی، از مکان خود اکتشافی به یک مؤسسه خدمات‌گرا متمایل شده و بعضاً جنبه‌های یک مؤسسه صنعتی تولید کالا را به خود گرفته است.

زیست محیط رفاه به معنای کلیه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای نظامی و امنیتی وزیر ساخت‌های آن: با پیدایی بمب‌های هسته‌ای و توسعه ابزارهای شیمیایی و تکنولوژیکی پیچیده از زمان جنگ جهانی دوم، زیست محیط رفاه در خط مقدم ارتباطات بین‌المللی بوده است. هم‌دنیای جنگ سرد و هم‌دنیای باصطلاح پس از جنگ سرد، هر یک آثار زیست محیطی خاص خود را از نظر تبلیغات روانی، جنگ فرسایشی،^۱ بسیج عمومی، امنیت ملی، خلع سلاح، جنبش‌های صلح و برخی پدیده‌های نظامی مربوطه دیگر بر جای گذاشته‌اند. تخریب محیط زیست در نتیجه جنگ‌هایی نظیر ویتنام و جنگ خلیج فارس، به همراه محیط نمادین ایجاد شده برای توجیه اعمال عاملان بین‌المللی آن، حوزه زیست محیطی ویژه‌ای را ایجاد می‌کند که در آن ارتباطات و فرهنگ به هم گره خورده‌اند.

زیست محیط اطلاعات، شامل روندهایی نظیر صنایع فرهنگی و رسانه‌های جمعی: ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات، شامل رسانه‌های جمعی و تبلیغات، در پیوند با یکدیگر، نه تنها به توزیع مجدد زمانی و مکانی افراد و جوامع می‌انجامد، بلکه محیط نمادینی ایجاد می‌کند که تعیین‌کننده اسلوب و فضای اعمال است. رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی، هم‌قادر به آلوده ساختن محیط نمادینی که مادر آن تنفس می‌کنیم، هستند و هم می‌توانند به شفافیت و روشن ساختن موضوعات کمک نمایند. میزان سروصدایی که رسانه‌های مدرن تولید می‌کنند و مقدار فضایی که تکنولوژی‌های اطلاعاتی، از تلویزیون تا کامپیوترها و از کاست‌های ویدئویی تا موسیقی اشغال می‌نمایند، در ترتیبات زمانی و مکانی زندگی روزانه ما تأثیرات شگرفی داشته‌اند. در بررسی حوزه اطلاعات و زیست محیط رسانه‌ها، این سؤالات مطرح می‌شود: چگونه ما می‌توانیم استفاده از رسانه‌ها را بیاموزیم. آن هم هنگامی که شرایط بدی از نظر تأکید مفرط بر خشونت و تجارت‌گرایی که اعتماد و نگرش ما به زندگی را محدود می‌کنند، حاکم است؟ چه‌طور می‌توانیم سیستم‌های اطلاعاتی را برای همه افراد بدون تفکیک دارندگان و غیر دارندگان اطلاعات، قابل دسترس و سودمند

1. Low-intensity war

سازیم؟ چه کسی صاحب فضای اطلاعاتی و ارتباطاتی است؟ چه چیز حوزه خصوصی را از حوزه عمومی در زیست محیط اطلاعات جدا می‌سازد؟ آیا ثروتمند و فقیر یا ارباب و خدمتکار داریم؟

زیست محیط محل سکونت، شامل حوزه‌هایی نظیر مردم‌نگاری، مسکن، محیط فیزیکی و جمعیت: رشد جمعیت، شهرنشینی، معماری، برنامه‌ریزی شهری، نوسازی شهری و جریان افراد از مرزهای ملی و فرهنگی، به شکل مهاجرت یا پناهندگی. حوزه زیست محیطی‌ای را تشکیل می‌دهد که تعیین‌کننده سرزمین ما است و زمینه یکی از شگرف‌ترین شیوه‌های تماس و ارتباط با دیگران را فراهم می‌سازد. خلاصه کلام این‌که، استفاده اجتماعی و شخصی از فضا، زیست محیطی را به وجود می‌آورد که تعیین‌کننده یکی از مهم‌ترین هسته‌های فرهنگ و ارتباطات است.

زیست محیط سیاست، اخلاق، حقوق و رسوم اجتماعی که به گفتمان هنجاری ویژه‌ای نظیر دین، عرف‌ها، قوانین و قراردادهای اجتماعی اشاره دارد: برداشت‌های شخصی و جمعی‌مان از روابط میان سیاست و اخلاق، حقوق و رسوم اجتماعی. میان دین و دولت، تشکیل‌دهنده یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زیست محیطی دوران ماست. این حوزه زیست محیطی خاص، فضا و شیوه اعمال ملی، بین‌المللی و اجتماعی را تعیین می‌کند. این حوزه نه تنها برداشت ما را از اصطلاح‌پردازی‌ها و ایدئولوژی‌هایی همچون دموکراسی، پیشرفت، عدالت، تساوی انبای بشر، آزادی و جامعه خوب را شکل می‌دهد و به جهت‌گیری‌های و خط مشی‌های حکومتی و عمومی مشروعیت می‌بخشد، بلکه باعث ایجاد اختلاف، اعتراض، تفرقه و حتی انقلاب می‌شود. سیاست چیست؟ آیا باید از اخلاق جدا باشد؟ دین چیست؟ آیا مذهب یا کلیسا از سیاست جدا هستند؟ حاکمیت چیست؟ به چه کسی تعلق دارد؟ آیا حکومت مسئول پر کردن شکاف میان فقیر و غنی است؟ یا این‌که از نابرابری باید به عنوان عامل تولید، رشد اقتصادی و تلاش فردی برای کسب برتری دفاع نمود؟ خصوصیت یک اجتماع خوب یا یک جامعه خوب چیست؟ آیا ماهیت حقیقی یک انسان مجموع روابط اجتماعی اوست؟ خلاصه آن‌که، حوزه زیست محیطی‌ای که فهم و اعتقاد جمعی ما را نسبت به ماهیت دین، جامعه، قوانین، سیاست و دولت شکل می‌دهد، عامل تغییر رویکرد اجتماعی‌مان می‌باشد. این حوزه به نوبه خود با ابعاد زیست محیطی دیگر فوق‌الذکر در ارتباط است و در نهایت روند تحول را در سطح ملی و جهانی تعیین می‌نماید.

این شش حیطه زیست محیطی جدا از یکدیگر نیستند، بلکه با یکدیگر پیوسته و مرتبطند. یعنی آن‌که نه تنها ما با هر یک از این محیط‌ها تعاملات یک به یک و جداگانه داریم، بلکه روابط متقابل میان این شش حوزه با یکدیگر و با انسان‌ها نیز توصیف‌گر جنبه منحصر به فرد تمدن ما می‌باشد. محیط‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی‌مان به درستی شناخته نمی‌شوند، مگر آن‌که توجه‌مان را به این پدیده و حدت‌گرا از نظر ارتباطات و فرهنگ معطوف داریم. از این رو تصورمان از خود، جامعه و جهان بسیار تحت تأثیر این چشم‌انداز زیست محیطی و نحوه نگرش ما به زبان، سواد، فنون، علوم و خلاصه واقعیت می‌باشد. جهان بینی ما در یک چنین چشم‌انداز زیست محیطی جامع به دست کم بوسیله سه عامل و عنصر متمایز شکل داده می‌شود. دولت، گروه‌ها، نهادها و افراد. به عنوان مثال پیوند میان زیست محیط کالاها و اجناس و زیست محیط خدمات، باعث ایجاد محیطی با پیچیدگی‌های اقتصادی و مالی بین‌المللی شده است. به همین شکل، شبکه زیست محیط کالاها و اجناس هنگامی که با زیست محیط رفاه پیوند حاصل نماید، مولد مجموعه اصطلاح نظامی - صنعتی خواهد شد. تبلیغات بین‌المللی و گفتمان سیاسی تا حدود زیادی در نتیجه پیوندهای میان زیست -

محیط رفاه و زیست محیط اطلاعات به وجود می آیند، کمالین که حوزه زیست محیطی رسانه های جمعی و صنعت فرهنگی بیشتر نتیجه پیوند زیست محیط اطلاعات و زیست محیط اخلاق و رسوم اجتماعی می باشد.

به عنوان مثال، درک و رابطه حوزه هایی همچون دموکراسی و حقوق فردی و صنعت خودروسازی در تعدادی از کشورهای فوق العاده صنعتی را در نظر بگیرید. در اینجا اتومبیل تنها ابزار حمل و نقل و حرکت نیست و نه حتی نشانه و جاهت اجتماعی و ثروت، بلکه به نحوی به عنوان آزادی عمل و همین طور حقوق فردی شناخته می شود. به همین سان، هنگامی که امور نظامی با امور امنیتی، حوزه خصوصی با حوزه عمومی، دادها با علم، وابستگی با وابستگی متقابل و ترقی با رکود پیوند حاصل نماید، حیطه های زیست محیطی متنوعی ایجاد می شود.

جستجو برای یک نظم نوین فرهنگی

درست در این محیط است که نیروهای فرهنگی می توانند نقش جهانی خود را ایفا نمایند. زمانی که روابط بین الملل گسترش می یابد و از تنوع علایق و ساختارها برخوردار می شود، از نظامی تا سیاسی، اقتصادی تا فرهنگی، بحث زیست محیط ارتباطات و محیطی که در آن یک ساختار جدید ریشه می گیرد، نقش ویژه ای پیدا می کند. رشد جایگاه و همین طور ادبیات راجع به ابعاد اخلاقی و معنوی روابط بین المللی در سال های اخیر، نشان دهنده نقش محوری سیستم های ارزشی و توجهی است که به محیط نمادین ایجاد شده به وسیله تکنولوژی اطلاعاتی معطوف شده است. تنازعات ایدئولوژیکی دینی و معنوی ده سال گذشته، ضرورت و عمق برخوردهای فرهنگی را در روابط بین المللی به خوبی نشان می دهد.

زبان و رویه سیاست بین المللی در طی این دوره، دلیل قانع کننده ای است بر پیوند ایدئولوژی و تکنولوژی - و به علاوه تقاضای مستقیم یا غیرمستقیم از طرف افراد و حتی دولت - ملت ها برای یک زیست محیط جدید اطلاعات با نقش مرکزی فرهنگ. این موضوع در هیچ کجا بهتر از رویدادهای خاورمیانه و مداخله ایالات متحده در آن بخش از دنیا طی چندین دهه پیش، آشکار نیست. هر چند استراتژی سلطه اطلاعاتی و تکنولوژی برتر، باعث پیروزی ایالات متحده بر رژیم سکولار و غیرمردمی عراق گردید، اما تلاش مصرانه واشنگتن برای حفظ شاه ایران و ممانعت از انقلاب اسلامی در واقع شکست بزرگی بود. از این رو هر بحثی از نظم نوین جهانی نه تنها باید متن زیست محیطی وسیع تر ارتباطات که شرح آن گذشت را به حساب آورد. بلکه تنوعات فرهنگ جهانی را نیز لحاظ کند. اطلاعات چه کسی؟ کدام تمدن؟ چه نظم جهانی ای؟

مدت ها پیش از آن که اصطلاح دهکده جهانی مارشال مک لوهان کانادایی عمومیت یابد، وندل ویلکی^۱ امریکایی، تحت تأثیر هیجان ناشی از نقل و انتقالات هوایی مدرن، اصطلاح یک جهان را شایع نمود. اما احساسات و اندیشه های پیچیده ای که اکنون معمولاً با این اصطلاحات همراه است، از ابتدا در بحث ویلکی و مک لوهان پیدانمود. این اصطلاحات تاریخی طولانی دارند. این واقعیت که جهان به معنای نجومی یا تکنولوژیکی، سیاره منفردی است که در حوزه جاذبه یک ستاره معین قرار دارد، دارای هیچ اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست. جغرافیای تاریخی به کار ویژه اینشتاینی وابسته است نه نیوتونی. علی رغم

1. Wendell Wilkie.

توسعه تکنولوژیکی و علمی، از جمله رشد شگرف سخت‌افزار و نرم‌افزار ارتباطات و اطلاعات طی چندین دهه گذشته، بخش اعظم ساکنان این دهکده جهانی در شرایط ناسامان بی‌سواد، بیماری، گرسنگی، بیکاری و سوء تغذیه زندگی می‌کنند و هنوز از ابزارهای اولیه علم و اطلاعات و ارتباطات مدرن محرومند. طنز مزبور به خوبی به وسیله یک نویسنده هندی تشریح شده است:

اگر این دهکده جهانی ۱۰۰ نفر ساکن داشته باشد، تنها یک نفر از امکان آموزش فراتر از سطح مدرسه برخوردار است. ۷۰ نفر قادر به خواندن و نوشتن نیستند. بیش از ۵۰ نفر از سوء تغذیه رنج می‌برند و بیش از ۸۰ نفر در خانه‌های زیر استاندارد زندگی می‌کنند. ۶۰ نفر از این ۱۰۰ نفر کل درآمد دهکده را در اختیار دارند. چه طور است که این ۶ نفر در کنار همسایگان‌شان بدون این‌که خود را تا دندان مسلح کنند با صلح و صفا زندگی می‌کنند و برای آنهایی که می‌خواهند با طرف‌شان بجنگند سلاح تهیه می‌کنند. (Vilnani, 1989, pp. 171-173)

به عنوان مثال، با ظهور جامعه به اصطلاح اطلاعاتی و انفجار اطلاعات، از حیاتی‌ترین مسائلی که جوامع اسلامی، با آن مواجهند، کنترل نهایی پردازش اطلاعات و تکنولوژی در عصر الکترونیک معاصر و ناپدید شدن تدریجی فرهنگ شفاهی و سنتی است که عامل عمده مقاومت در برابر سلطه فرهنگی بوده است. مفهوم جامعه سکولار درست هنگامی به زندگی پیچیده ممالک اسلامی وارد شد که نیروهای مقاومت در پایین‌ترین حد ممکن بودند. با آگاهی جدید و میزان بسیج‌سازی و رستاخیز فرهنگی‌ای که مادر دهه گذشته در جوامع اسلامی شاهد بودیم، باید گفت که طرح انقلاب اطلاعاتی و ورود به جامعه اطلاعاتی به نظر باشکست مواجه شده است.

موضوع حیاتی برای جوامع اسلامی این است که آیا جامعه نوظهور اطلاعاتی و ارتباطاتی جهانی، یک جامعه اخلاقی و معنوی است یا صرفاً مرحله دیگری از تصویر ناتمام یک دگرگونی است که در آن غرب در مرکز و دنیای اسلام در حاشیه آن است.

در سرتاسر تاریخ اسلامی، به‌ویژه در قرون اولیه، اطلاعات صرفاً یک کالا نبود، بلکه یک ضرورت اخلاقی و معنوی بود. آیا جامعه اطلاعاتی نوعی جامعه شبکه‌ای است که در آن یک عقل‌گرایی نوین یک سیاست ابزارگرایانه رادیکالی را تحمیل می‌کند که به موجب آن، با مسائل اجتماعی به مثابه مسائلی فنی برخورد می‌شود و متخصصان جایگزین شهروندان خواهند شد؟ آیا تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی، تمرکز تصمیم‌گیری و تقسیم‌بندی جامعه را افزایش می‌دهد و فردگرایی خشن را جایگزین اشکال زندگی اجتماعی می‌سازد؟ آیا جامعه اطلاعاتی در وضعیتی هست که بتواند تغییرات کیفی در اشکال سنتی ارتباط و در نهایت ساختارهای اجتماعی ایجاد نماید و آیا چنین ساختارهای جدیدی، اخلاقیات جدیدی را می‌طلبد؟ از این‌رو به نظر می‌رسد که گفتمان و مفاهیم نظم جهانی اکنون با قرار گرفتن در رأس سیاست جهانی، از ایجاد یک زیست محیط نوین ارتباطی استقبال می‌کند و به علاوه کلید کنترل اطلاعات را نیز در دست دارد.

فصل نهم - چهره آینده: ارتباطات بین‌المللی در قرن ۲۱

با پایان قرن بیستم و آغاز هزاره جدید، عرصه جهانی و حوزه ارتباطات بین‌المللی تغییرات مهمی را تجربه می‌کند. وقتی به گذشته می‌نگریم، می‌بینیم که هم نظم بین‌المللی و هم بسیاری از موضوعات ارتباطی

بین‌المللی ریشه در نظم پس از جنگ جهانی دوم دوران جنگ سرد داشته است. با سقوط اتحاد شوروی و سپری شدن دوران جنگ سرد، ائتلافات و اختلافات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از اروپای شرقی گرفته تا خاورمیانه و حوزه پاسیفیک دچار تغییر شد. اهمیت فراوان این جریانات به‌ویژه در حوزه فرهنگی ضرورت بازنگری ماهیت رشته ارتباطات بین‌المللی را در عرصه روابط بین‌الملل ایجاب می‌کند.

این فصل با به بحث کشیدن ده نکته اساسی که هشت مورد آنها پدیده‌های جاری در سیستم‌های بین‌المللی و جهانی بوده و دو مورد آن نیز به مبادی پیشینی روش شناختی و معرفت‌شناختی این رشته می‌پردازد، عمدتاً به این تغییرات و تأثیرات آنها بر این رشته می‌پردازد. تغییرات مزبور را می‌توان نتیجه فعلیت یافتن تدریجی عناصر بالقوه دانست و بعلاوه ممکن است آنها ریشه در چندین حوزه مختلف داشته باشند. برخی به‌منظور دسته‌بندی تغییرات متنوع جهانی دارای ماهیت اقتصاد، سیاسی، تکنولوژیکی و فرهنگی بر نیاز به قاعده‌مند نمودن مقولات و واژگان مورد استفاده در این رشته تأکید می‌کنند. به‌علاوه باید گوشزد نمود که این تغییرات را نمی‌توان انحصاری دانست. به‌عنوان مثال، ماهیت متغیر دولت - ملت با بسیاری از موضوعات در ارتباط است. از ظهور عاملان جدید گرفته تا توزیع مجدد قدرت نخبگان سنتی حاکم.

به‌طور خلاصه، ده تحولی که در رشته ارتباطات بین‌المللی روی داده عبارتند از:

- ۱- تغییر مفهوم کلاسیک ارتباطات بین‌المللی و پیدایی مفهوم جدید ارتباطات جهانی؛
 - ۲- درک این نکته که این مفهوم جهانی نوین که عاملان ارتباطی جدید را به رسمیت می‌شناسد، همگانی نیست؛
 - ۳- افزایش اختلاف در امتداد خطوط فرهنگ و تمدن؛
 - ۴- شناسایی دو جریان متضاد در عرصه بین‌المللی که رشد ناسیونالیسم و قوم‌گرایی را در برابر جهان‌گرایی بی‌قیدوبند نشان می‌دهد؛
 - ۵- تمایل به منطقه‌گرایی عمدتاً در یک چارچوب اقتصادی که منعکس‌کننده تکنولوژی‌ها و روندهای تولیدی نو ظهور می‌باشد؛
 - ۶- افول قدرت دولت - ملت به‌عنوان عامل بین‌المللی مسلط و ظهور واحدهای جدیدی که من آنها را "ghetto states" نام نهاده‌ام؛
 - ۷- زوال حاکمیت ملی و اشکال سنتی قدرت دولت و رشد فراملی‌ها؛
 - ۸- خودنمایی مجدد انگوی باصطلاح مسلط به‌عنوان الگوی سلطه به شکل‌های نئومدرنیسم، پست مدرنیسم، نئو محافظه‌کاری و نئولیبرالیسم؛
 - ۹- بازنگری مبنای معرفت‌شناختی این رشته؛
 - ۱۰- تجدید نظر ضروری ابزارهای روش شناختی مان از نظر مقولات و سطوح تحلیل؛
- من سعی خواهم کرد تا تغییرات مزبور را با طرح غیرمستقیم موضوع نیاز به مفهوم‌سازی مجدد تعریفی که این رشته از عاملان جدید دارد، اهمیت روبه رشد عوامل فرهنگی، افول قدرت دولت و سرانجام تغییر در مقولات و رهیافت‌های نظری مورد استفاده در این رشته، تبیین نمایم.

۱- گرایش به سمت ارتباط جهانی

در طی چند سال گذشته، اصطلاح جهانی شدن در محافل دانشگاهی و سیاسی به یک اصطلاح فنی شایع تبدیل شده است. متأسفانه، این کلمه معانی وسیعی به خود گرفته و به شکل یک جریان خودجوش و مستقل درآمده است. (Featherstone, 1990). در رابطه با رشته ارتباطات بین‌المللی، روشن ساختن این روند "جهانی" و تبیین جریانات و عاملان اصلی‌ای که جهانی‌اند و آنهایی که نیستند، ضروری است. در دنیای امروز، مفهوم کلاسیک ارتباط جهانی به عنوان تعاملات میان دولت‌ها و نخبگان سیاست‌گذار، از این پس نمی‌تواند تنها جنبه مطالعه در زمینه ارتباطات در نظر گرفته شود. ظهور عاملان غیر دولتی و تخریب قلمرو حاکمیت رهبران سنتی توسط آنها، افزایش تعاملات اقتصادی و بین شخصی در سطح جهان و همین‌طور تغییر ماهیت دیپلماسی و تبلیغات همگی حاکی از گسترده‌گی مفهوم بین‌المللی برای این رشته و روابط بین‌الملل به‌طور کلی است.

رشد پراهمیت عاملان غیر دولتی نظیر شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی در طی دهه‌های گذشته، تعاملات موجود را از سطح بین‌دولتی فراتر برده است. ارتباطات از نظر اقتصادی، سیاسی و بین شخصی ابعاد جدیدی به خود گرفته است و باعث جنبش‌های فرادولتی و مادون دولتی در ارتباطات شده است. (مولانا، ۱۹۸۶) جهانگردی، مهاجرت و روابط تجاری همگی با توسعه تکنولوژی‌ها و تسهیل مسافرت رشد چشم‌گیری یافته‌اند. این جریان مادون دولتی را می‌توان علی‌الخصوص در رشد سازمان‌های بین‌المللی از شرکت‌های چند ملیتی با یک شرکت مادر مستقر در یک کشور و دارای شعب مختلف در کشورهای دیگر گرفته تا شرکت‌های فراملی با یک روند تصمیم‌گیری متمرکز و اساساً جهانی آشکار مشاهده نمود. در سطح فرادولتی - هم سازمان‌های دولتی نظیر سازمان ملل و هم غیردولتی نظیر گروه‌های حامی حقوق بشر و محیط زیست، با هدف ایجاد نهادها و رژیم‌ها و قوانینی که فراتر از دولت‌ها عمل می‌کنند، در سطح دولتی با ملل مختلف در ارتباطند. از این‌رو برای این رشته، اصطلاح بین‌المللی، به‌واسطه تأکید بر عاملان دولتی، بسیار محدود است. بنابراین ما به‌منظور منعکس کردن ماهیت جهانی ارتباطات معاصر، نیاز به یک واژگان جدید داریم.

آنچه که به همین اندازه در این دوره عملکردهای به‌ظاهر بین‌المللی یا جهانی اهمیت دارد، عدم توانایی کشورهای به اصطلاح در حال توسعه یا ملل کوچک در تأثیرگذاری بر روند توسعه جهانی جاری، در هر سطح دارای اهمیت است. از این‌رو ارتباطات در برخی عرصه‌هایی که جهانی شده‌اند، تغییر بنیادی‌ای را در مفهوم کلاسیک روابط و ارتباطات بین‌الملل نشان می‌دهد. اما این تغییر جهانی‌پیدایی عاملان جدید و راهیابی به سطوح جدید ابتدا به معنای آن نیست که هیچ محدودیت یا قید و بندی به ارتباطات راه ندارد. ارتباطات بین‌المللی، ارتباطاتی جهانی شده است و این روند از ابعادی جهانی برخوردار است. قطعاً چیزی در حال وقوع است و آن ممکن است مفهوم جدید ارتباطات باشد اما ما چیز زیادی درباره آن نمی‌دانیم.

۲- ارتباطات جهانی، ارتباطات همگانی نیست

جهانی چیست؟ چه‌سان عمل می‌کند؟ چه کسی یا چه چیزی جهانی شدن را کنترل می‌کند؟ و برای چه هدفی؟ آیا روند جهانی‌شدنی که اکنون در حال شکل‌گیری است تغییرات کیفی در اشکال سنتی ارتباط ایجاد می‌کند و مآلاً به دگرگونی ساختار اجتماعی می‌انجامد؟ اخلاقیات نوین چنین ساختارهایی چیست؟ با جهانی شدن منافع چه کسانی تأمین می‌شود؟

کلوپ رم. توسعه تکنولوژی پیشرفته را یکی از عوامل اصلی جهانی شدن می‌داند که باعث پیدایی یک جامعه جدید می‌شود. پس مطابق این نظریه، جامعه اطلاعاتی واقعاً باید نتیجه نهایی جهانی شدن یا انقلاب جهانی باشد. براساس گزارش شورای کلوپ رم:

این انقلاب جهانی هیچ مبنای ایدئولوژیکی ندارد. این انقلاب به واسطه ترکیب بی‌سابقه رویدادهای بزرگ ژئواستراتژیک و عوامل اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی و اخلاقی روی می‌دهد. ترکیب این عوامل به ایجاد وضعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی می‌انجامد. در این دوره انتقالی، بشریت بدین ترتیب با چالشی دوگانه مواجه است: کورمال کردن برای یافتن راهی جهت شناخت دنیای جدید با جنبه‌های فراوان هنوز ناشناخته و در جو ابهام و بلاتکلیفی، آموختن نحوه مدیریت دنیای جدید و نه قرار گرفتن تحت کنترل آن. (King & schneider, 1991, Q. xxiii)

شرح و توصیف کلوپ رم از این روند جهانی شدن، تا حدودی صوری است و در بهترین حالت، واقعاً ناقص است. زیرا توانایی مان را در شناخت و تبیین نظام‌مند یک چنین پدیده‌ای محدود می‌کند. تبدیل جهانی شدن به امری "فاقد ایدئولوژی"، متضمن این معنی است که جهانی شدن یک نیروی بدون کارگزاری است. نسبت دادن میزانی از عدم قابلیت پیش‌بینی به آن، به نحو ضمنی بدین معناست که جهانی شدن فاقد بینش و بعلاوه فاقد ساختار است. به معنای دقیق، تمایل کلوپ رم برای کمک به بشریت از طریق به کارگیری یکسری سیاست‌های بلندمدت، صرفاً ایجاد شکل ظاهری ثبات در قلب عدم قابلیت پیش‌بینی، بدون تحلیل و تدفیق روند جهانی شدن است. در بهترین حالت، این تنها منجر به سردرگمی بیشتر خواهد شد. اما در بدترین صورت، موفق به بازسازی جامعه براساس نگرش‌ها و برداشت‌های نامشکوفی خواهد شد که باید یک اجتماع یا جامعه جهانی را بسازد. این برداشت و تحلیل غیرانتقادی و محدود از تکنولوژی اطلاعات نقش عمده‌ای در اولین انقلاب جهانی و در نتیجه پیدایی یک جامعه اطلاعاتی که در موازات آن پدیده هنوز فوق‌العاده شایع دیگری به نام چشم‌انداز پست - مدرن قرار دارد، ایفا می‌نماید. این نگرش که قدرت تکنولوژی‌های اطلاعاتی را در بازسازی جامعه منحصر می‌کند، نمی‌تواند به فرهنگ کمک کند، بلکه فرهنگ را تابع تکنولوژی اطلاعاتی می‌سازد. پس انتقاد از تکنولوژی اطلاعاتی به شکل متناقض نما متوجه مبنایی است که تکنولوژی اطلاعاتی بر آن استوار است، به عنوان مثال عقلانیت ابزاری.^۲ طرح و در کار گرفتن مفاهیمی نظیر اخلاقیات و کارگزاری در این رویکرد به فراموشی سپرده شده است. از این رو جای تعجب نیست که انقلاب جهانی را بتوان بدون مبنای ایدئولوژیکی تلقی نمود.

آنتونی گیدنز^۳ در خصوص این‌که چگونه در مدرنیته و پست مدرنیته تغییر جهانی است، تحلیلی دارد. از نظر وی، پیامد اولیه مدرنیته، جهانی شدن است:

این چیزی بیش از گسترش تأسیسات غربی در سراسر جهانی است که در آن فرهنگ‌های دیگر خرد شده‌اند، جهانی شدن... یک روند توسعه غیر یکنواخت است که قطعه قطعه می‌کند و در عین حال هماهنگ می‌سازد... اشکال جدید وابستگی متقابل، جهانی به وجود می‌آورد که در آن یک بار دیگر "دیگران" معنی ندارد. (گیدنز، ۱۹۹۰، ص

(۱۷۵)

1. Ideology-Less.

2. Instrumental rationality.

Anthony Giddens^۳

اما همان‌گونه ضیاء‌الدین سردار^۱ اظهار داشته است، استدلال‌گیدنز از درون دچار تناقض است: اگر جهانی شدن برای مدرنیته اساسی است و اگر جهانی شدن فرهنگ غربی، دنیای وابستگی متقابلی ایجاد می‌کند که در آن "دیگرانی وجود ندارند"، پس چه‌طور فرهنگ‌های غیر غربی می‌توانند به شکل‌گیری مدرنیته کمک کنند؟ به‌علاوه اگر همان‌گونه که گیدنز بر آن اعتراف دارد، مدرنیته "ذاتاً آینده‌گرا است" و انتظار "آینده جزئی از حال می‌شود و بدین وسیله بر شیوه‌ای که آینده واقعاً بسط می‌یابد تأثیر معکوس می‌گذارد"، پس آینده به شکل جدی محصور است. مدرنیته نه تنها پیوستگی غربی محکم به حال را تضمین می‌کند، در عین حال، اتصال به آینده را نیز تأمین می‌نماید. (سردار، ۱۹۹۲، ص ۴۹۷)

اما در ادبیات مربوط به جهانی شدن پیشنهادی مبنی بر فراتر رفتن از اندیشهٔ تقابلی^۲ جهانی در مقابل محلی مطرح شده است - این که جهانی، محلی را به وجود می‌آورد و خود از آن به وجود می‌آید و از این رو جهانی و محلی با یکدیگر تداخل دارند. اما چه چیز "محلی" یا "محلی بودن" را ایجاد می‌کند اگر اصطلاح محلی بودن نسبی بوده و با مفاهیمی همچون مکان و زمان در ارتباط باشد؟ چگونه محلی بودن با جهانی شدن مرتبط می‌شود؟ در این استدلال مفهوم "آگاهی"^۳ که در جهانی شدن و محلی بودن به ذهنی بودن و بین‌الذهانی بودن اشاره دارد، به شکل تلویحی آمده است. راهی که از طریق آن ما خودمان را تعریف می‌کنیم و در ارتباط با دیگران، شیوه‌ای که به واسطه آن ما به خودمان و دیگران تشخیص می‌بخشیم، به وسیلهٔ تفسیر به عمل آمده از شرایط جهانی و محلی شکل داده می‌شود و خود آن را شکل می‌دهد. استدلال هابسباوم و دیگران این است که سطح کنونی جهانی شدن، سنت را بازسازی می‌کند، اما این سنت جدید آن قدر که در ترکیب گذشته و حال ریشه دارد، در گذشته ندارد. (Hobsbawm and Ranger, 1993) آیا روند جاری جهانی شدن شبیه فرض بندیکت آندرسون است،^۴ که در آن اختراع ماشین چاپ - سرمایه‌داری چاپ^۵ - تصور جوامع خیالی^۶ را به وجود آورده و به وجود می‌آورد؟ ارتباطات چه نقشی در تفسیر جهانی و محلی - از نظر نوع آگاهی‌ای که از آن بحث می‌شود - ایفا می‌کند؟ اگر گروه‌های انسانی از جهانی شدن دورند، پس شاخص‌های جهانی شدن چیست؟ بررسی اجمالی آثار عمومی و دانشگاهی نشان می‌دهد که آنها توجه شان به جهانی شدن تکنولوژی، ارتباطات، تولید خوراک، بیمه و خدمات حقوقی و مالی معطوف است.

(Warf, 1989, PP. 257-271; Handy, 1990, PP. 1-5; Reid, 1991, PP. 92-93; Duffy, 1991, PP. 366-380; and Moran, 1990, PP. 57-99. and 1989, PP. 315-336).

کوتاه سخن این که، چیزهایی که به نظر می‌رسد در مسیر جهانی شدن باشند، نیروهای تولید، توزیع یا تحویل و مصرف کالاها و خدمات هستند. تأکید این نکته مهم است که هر چند ممکن است مصرف کالاها و خدمات (یعنی رفتار مصرف‌کنندگان) الگوی یکسانی داشته باشد - به عنوان مثال، مصرف و محصولات غربی، خوراکی‌ها مثل کوکاکولا، پیسی و پیتزا و غیر خوراکی‌ها مثل برنامه‌های تلویزیونی - اما این هرگز بدان معنا نیست که مصرف‌کنندگان در سراسر جهان، از نظر ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها، اخلاقیات اجتماعی نیز یکسان باشند. به زبانی دیگر، رهیافت رفتارگرایانه و انگیزه‌های مصرف‌کننده (بدین معنا که تغییر الگوی

1. Ziauddin Sardar

2. Oppositional Thinking.

3. Locality

4. Consciousness

5. Benedict Anderson

6. Print Capitalism

7. Imagined Communities

رفتار به تغییر ارزش‌ها می‌انجامد) ممکن است نشانه‌ی میل به تغییر بنیادی مصرف‌کننده باشد، آنچنان‌که نوع زندگی‌ای را به وجود آورد که با پذیرش کامل مصرف‌کنندگان و تقاضای بیشتر برای کالاها و خدمات بعدی از جانب آنان سازگار باشد. از این‌رو، از منظر کلی جهانی شدن را می‌توان روند ایجاد ساختی دانست که همگونی و ناهمگونی هر دور را در بر می‌گیرد - روندی که در آن کارگزاری‌ها تحت ترادفات زمانی مختلف، برای پیوند دادن و تغییر ساختارهای متنوع زندگی اجتماعی و ایجاد یک دنیای به لحاظ ساختاری الیگارشیک اما به هم متصل، با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. مسیرها و جریانات جهانی شدن را می‌توان چند جهتی و چند بعدی دانست. آنها به شکل عمودی (در سطح فردی، کلانی، گروهی، دولتی و بین‌المللی) و افقی (حقوق، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، آموزش) با سازمان‌های زندگی بشر در ارتباطند.

اینجاست که رفتار و اهداف شرکت‌های فراملی به عنوان یک عامل مؤثر شکل‌دهنده در روندهای جهانی شدن عمل می‌کند. در حقیقت، تأسیس، رشد و گسترش قدرت و ثروت شرکت‌های فراملی (نه حضور تکنولوژی به خودی خود) در برآورده کردن تقریباً هر جنبه از نیازها و خواست‌های بشری تأثیر می‌گذارد (Shiller, 1989). اما این بدان معنا نیست که شرکت‌های فراملی به تنهایی عمل می‌کنند یا بی‌رقیبند یا حتی براساس یک میل اولیه به بازسازی جهان عمل می‌کنند. بلکه باید گفت، فشار گسترش سرمایه و کنترل سهم بازار یک سری موج‌هایی نظیر مهره‌های بازی دومینو^۱ ایجاد نموده است که اکنون به عنوان بروزات جهانی شدن (یعنی این تلقی شایع که دنیا به واسطه ارتباط بیشتر میان افراد، نهادها، فرهنگ‌ها و غیره به تدریج یکی می‌شود) شناخته می‌شود. (بنگرید به

Rhinesmith, 1991, PP. 22-29; Peterson, 1990, PP. 527-530; Karpinski, 1991, PP. 8-9; Sherman, 1991, P.19; and Cooper, 1990, PP. 52-54.

در حقیقت دولت - ملت‌ها نیاز به یک نگرش یا واقعیت جدیدی دارند که بدون از دست دادن و چشم‌پوشی از امکان جهانی شدن، اختلاف و تنوع را نیز در برگیرد. در واقع از این منظر، نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات و نظم نوین اقتصادی بین‌المللی برخلاف اعتقاد موجود، آنچنان هم به لحاظ کارکرد خنثی نیستند. همان‌گونه که من در جای دیگری استدلال نموده‌ام، روند جهانی شدن در حقیقت، دست کم تعبیر اصلاح شده NWICO و NIEO را میان کشورهای توسعه یافته مجدداً زنده کرده است و همچنان نیز در دهه‌های آتی در دستور کار بین‌المللی وجود خواهند داشت. (مولانا، ۱۹۹۳)

در رشته ارتباطات بین‌المللی، یک دیدگاه، از ارزش‌های انسان‌گرایانه، جهان‌گرایی، توانایی همه مردم برای برقراری ارتباط، هم در دریافت و هم ابلاغ پیام‌هایشان، دفاع می‌کند. هنجارهایی نظیر حق ارتباط و آزادی نطق، از مندرجات اعلامیه‌های حقوق بشر هستند. حتی از نظر فنی و نهادی گرایش دیرینه‌ای برای تأسیس سیستم‌های همگانی نظیر اتحادیه پستی و تلاش برای ارائه خدمات همگانی در بخش‌هایی همچون ارتباطات دور برد وجود داشته است. اما آنچه که "جهانی" است، همگانی نیست و ما باید به خاطر بسپاریم که ارتباطات جهانی به معنای ارتباطات همگانی نیست و هر چند انتشار اطلاعات جهانی شده است، اما عاملان کنترل‌کننده آن اندکند. [همگانی نیستند]. از این‌رو اگرچه دریافت اطلاعات ممکن است ماهیتاً همگانی باشد، اما امکان انتشار پیام‌ها شدیداً محدود و متمرکز است.

این گرایش به سمت الیگارشی، در میان موج اختلاط شرکت‌های تلفنی و کابلی در ایالات متحده و

1. Domino - Like Ripples.

امتزاج عمودی شرکت‌های الکترونیکی و نرم‌افزاری سمعی - بصری مصرف‌کننده در ژاپن کاملاً مشهود است. در سطح سیاسی، "قدرت‌های بزرگ" در همه عرصه‌های بین‌المللی از سازمان ملل تا گات، کماکان حرف اول را می‌زنند. از این‌رو موضوعات سیاسی از نظر تأثیرشان جهانی شده‌اند، اما تنظیم‌کنندگان برنامه کاری ناظر به آن مسائل را به سختی می‌توان جهانی دانست. همگانی جای خود دارد. به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل که مرکز تصمیم‌گیری در خصوص فعالیت‌های سازمان ملل است، هنوز در کنترل بخش کوچکی از جامعه بین‌المللی قرار دارد. این نهادهای اقتصادی و سیاسی، کماکان مانع از ایجاد ارتباط همگانی می‌شوند و حال آن‌که فاصله میان فقیر و غنی در کلیه سطوح در حال افزایش است.

۳- اختلافات حول محور فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

در رشته ارتباطات بین‌الملل، پدیده‌های ارتباط و تاریخ فرهنگ، موضوع بسیاری از بحث‌ها و مشاجرات در طول چند دهه پیش بوده است. هر چند مطالعات بیشماری در این حوزه کلی و حاصلخیز انجام شده اما جنبه مقایسه‌ای موضوع کماکان نسبتاً توسعه نیافته باقی مانده است، به ویژه از جانب محققان نظریه‌های ارتباط. در رشته ارتباطات جمعی بین‌المللی و تکنولوژی اطلاعات، موضوع فرهنگ، تنها در حاشیه بحث صنایع فرهنگی و تأثیر آنها بر اجتماع و صرفاً به عنوان جزئی از مطالعات فرهنگی وسیع‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. در حوزه ارتباطات بین فرهنگی و میان فرهنگی، به موضوع فرهنگ در سطوح ارتباطات بین شخصی و گروهی پرداخته می‌شود و از پدیده‌های بین‌المللی و جهانی منفک می‌شود، گو این‌که ارتباط بین فرهنگی در یک جهان بدون مرزهای سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی روی می‌دهد.

دلایل مشخصی برای این غفلت وجود دارد که از بین آنها می‌توان به عدم وضوح مفهومی، تصلب معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، عدم مهارت کافی در زبان‌ها و مطالعات فرهنگی، حد بالای قوم‌مداری و کوتاه‌نظری و تعصبات ایدئولوژیک اشاره نمود. نتیجه این‌که درک و شناخت ما از ارتباطات و سیستم‌های فرهنگی و اجتماعی، بیشتر کوتاه‌نظرانه است تا جامع و کلی.

در گذشته، در رشته روابط بین‌الملل، به قدرت دولت - ملت و اقتصاد سیاسی در سیستم جهانی به عنوان عوامل محوری نگریسته می‌شد. اما اکنون با به صحنه آمدن فرهنگ، قومیت و دین، این نگرش به نحو بنیادی در حال تغییر است. در گذشته محققان روابط بین‌الملل و ارتباطات بین‌المللی چنین فرض می‌کردند که عوامل مزبور نقش ناچیزی دارند و بازیگران اصلی در عرصه‌های توازن قدرت، سیاست قدرت، تصمیم‌گیری عقلانی و اقتصاد سیاسی صرفاً دولت‌ها هستند. اما اکنون این جنبه‌های فرهنگی نقش محوری تعیین‌کننده‌ای در روابط بین‌الملل یافته‌اند و تغییر مواضع محققان واقع‌گرای سستی‌گویای این مطلب است. به عنوان مثال ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۳) که به دلیل اثرش راجع به نوسازی سیاسی معروفیت یافته اخیراً نوشته است که جنگ تمدن‌ها، کانون اصلی "آشفستگی" های دنیای جدید خواهد بود. ادعای جان میرشایمر^۱ مبنی بر این‌که ناسیونالیسم تهدید جدیدی برای اروپای پس از جنگ سرد خواهد شد، جعبه سیاه دولت را می‌گشاید و به وابستگی‌های فرهنگی داخلی نظر می‌کند، نه همانند عموم رئالیست‌ها به سیاست قدرت (Mearsheimer, 1990). در حقیقت، در دهه پایانی قرن بیستم، بین گروه موسوم به "متفکران استراتژیک" تأملات جدی‌ای بوجود آمده است که تعمق و تأمل بیشتر باید بر روابط بین‌الملل و ارتباطات بین‌المللی

1. John Mearsheimer

صورت گیرد و نه صرفاً وضعیت‌های دیپلماتیک نظامی و تکنولوژی‌های پیچیده اطلاعات و ارتباطات. نظریه پردازان جنگ سرد، تأثیرات فرهنگ و تمدن را فرع بر عوامل جغرافیایی و اقتصادی می‌دانند و اختلاف را در امتداد خطوط ایدئولوژیکی ترسیم می‌نمایند. با وجود حضور همیشگی تنش‌ها و عوامل تعیین‌کننده فرهنگی، آنها یکبار دیگر به دغدغه اصلی سیاستگذاران و به‌علاوه دانشگاهیان تبدیل شده‌است. برخورد‌های بین فرهنگی را می‌توان در تجربه یوگسلاوی، کشمکش‌های قومی در سراسر امپراتوری شوروی سابق، مشکلات مهاجرت در اروپای غربی و حتی در جهت‌گیری فرهنگی تجارت و بازرگانی میان غرب و شرق مشاهده نمود. در بسیاری از این تنازعات دین یک محرک اصلی بوده است. اسلام، مسیحیت ارتودوکس، یهودیت، شینتوئیسم، کنفوسیوس و پروتستانتیسم و کالونیسم غربی، در تعیین هویت گروه‌ها مجدداً نقش محوری یافته‌اند.

به عنوان مثال، مطالعه سیستم‌های اجتماعی و سیستم‌های ارزشی را در یک متن اسلامی در نظر بگیرید. سیستم اجتماعی، یک روند تعامل افراد در یک واحد بزرگ‌تری به نام جامعه است که دارای خصوصیاتی است که ابن‌خلدون، متفکر اسلامی قرن ۱۴، عصبیت می‌خواند. اصطلاحی که بعداً توسط دورکهایم در آثارش مورد استفاده قرار گرفت. همان‌گونه که کروبر و پارسونز متذکر شده‌اند یک سیستم اجتماعی خود ارزش نیست. بلکه سیستمی از ارزش‌ها و اعمال افراد است که به مفهومی نمادین با یکدیگر پیوند می‌خورند. از طرف دیگر، ارزش‌ها، ابزارهای حفظ اصالت فرهنگی و همبستگی اجتماعی هستند و به شیوه‌های عمل انضمامی‌تر مشروعیت می‌بخشند. در اینجا ما با مسئله سیستم‌های فرهنگی و نحوه ارتباط تعاملی‌شان با مسائل مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و رویه‌های اطلاعات و ارتباطات سروکار داریم. ترتیبات فرهنگی چه تأثیری بر مطالعه ارتباطات دارند؟ باعث تشویق چه نظریه‌ها و رویه‌های ارتباطی می‌شوند؟

۴- ناسیونالیسم در مقابل جهان‌گرایی

با سپری شدن عصر جهان دو قطبی و اختلاف ایدئولوژیکی در چارچوب جنگ سرد، سیستم بین‌المللی مسیر تازه‌ای می‌یابد. در رأس این تغییرات دو جریان مخالف وجود دارد: رشد ناسیونالیسم و یک جهان‌گرایی بی‌قید و بند.

اختلاف در یوگسلاوی سابق میان کروات‌ها، بوسنیایی‌ها و صرب‌ها، تقسیم چکسلواکی به دولت‌های چک و اسلواکی، سقوط اتحاد شوروی و به‌دنبال آن، پیدایی اختلافات قومی در گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، دولت‌های حوزه بالتیک و خود روسیه و حتی پافشاری بخش‌های مهمی از جمعیت درون اروپای غربی نظیر انگلستان، فرانسه و نروژ برای تصویب تعهدات سیاسی، اقتصادی و نظامی در قبال جامعه اروپایی همگی نشان از اهمیت یافتن مجدد هویت‌های ملی و قومی دارند. در سطح اروپا بسیاری از این اختلافات را می‌تواند نتیجه پایان جنگ سرد و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق دانست.

به‌علاوه پایان جنگ سرد، اختلافات ایدئولوژیکی که باعث جدایی گروه‌های اجتماعی مختلف می‌شد را از میان برد. وحدت مجدد دو آلمان نمونه‌ای از این همبستگی ملی است. در سطحی بالاتر، جوامع متفرق شرق و غرب اکنون می‌توانند با آسودگی بیشتر و سوء تفاهم کمتر با یکدیگر متحد شوند. گروه‌های مذهبی، زبانی و ملی اکنون می‌توانند پیوندهای مشترکی با یکدیگر داشته باشند که قبلاً اختلاف ابر قدرت‌ها مانع از آن می‌شد. اساساً دیوار برلین یک مانع فرهنگی و همین‌طور ایدئولوژیکی بود.

در حالی که وحدت اروپا هویت‌های پیشین را از نو زنده کرد، در دنیای غیر غربی جریان مخالفی به سمت وحدت اسلامی به چشم می‌خورد. از زمان انقلاب اسلامی در ایران، ایمان تازه‌ای به ایجاد یک جامعه فراگیر اسلامی به وجود آمده است. با سقوط اتحاد شوروی و پیدایی و عدم ثبات دول جدید آسیای مرکزی با جمعیت‌های مسلمان قابل توجه، این تمایل و ایمان تقویت گردید. هدف این رستاخیز اسلامی، ایجاد یک جامعه واحد اسلامی است که جایگزین اختلافات دولتی و ملی می‌شود. حرکت‌های به وجود آمده در ایران، مصر، موروکو، سودان و برخوردها در الجزایر شاهی بر این مدعاست.

مسئله حیاتی آینده این است که چگونه این روندها با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند؟ در حال حاضر، وضعیت در یوگسلاوی سابق، اطمینان بخش نیست. همان‌گونه که انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران نشانه زوال الگوی غالب توسعه و ارتباطات در یک کشور اسلامی بود، نسل‌کشی در بوسنی هرزگووین نیز "دهکده جهانی" را اسطوره‌زدایی کرد. نسل‌کشی‌ای که هر روزه جلوی دیدگان جهانیان در صحنه تلویزیون اتفاق می‌افتاد و آشکارا رهبران جهان که دسترسی به پول، سازمان‌ها، قدرت و نیروی نظامی دارند، اجازه می‌دهند این "پاکسازی قومی" همچنان ادامه یابد. بوسنی، آلمان نازی نیست؛ جایی که دنیا ادعا می‌کند سببیت را ندیده است.

آنچه روشن است این که، سقوط کمونیسم شوروی، نه پایان تاریخ است و نه پایان جنگ سرد. دیوار برلین فرو ریخت اما دیوارهای قومی بنا می‌شوند و اختلافات بنیادی همچنان چهره روابط بین‌الملل را شکل خواهد داد. جنگ ایالات متحده - شوروی پایان گرفت، اما ما خود را در آستانه یک جنگ سرد دیگری می‌بینیم. جنگ پیش از این آغاز شده است و به اعتقاد من تازمانی که سیستم بین‌المللی معاصر با چارچوب سیاسی و اقتصادی‌اش در صحنه جهانی حضور دارد، کماکان ادامه خواهد داشت. در حقیقت ارتباطات بین‌المللی وارد مرحله تازه‌ای شده است. در حالی که اختلاف ابر قدرت‌ها، ترس از نابودی هسته‌ای را افزایش می‌داد، تأکید کنونی بر روابط بین‌الدولی و بین قومی، ارتباطات بین‌الملل را پیچیده‌تر و ناشناخته می‌سازد.

۵- گرایش به سمت منطقه‌گرایی اقتصادی و تکنولوژیکی

در نگاه به روندهای اقتصادی شکل دهنده تجارت بین‌المللی، تأکید عمده بر شکل‌گیری ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای صورت می‌گیرد. از این رو جامعه اروپایی، موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی و توسعه داخلی در حوزه پاسیفیک همگی نشانه گروه‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای‌اند. این روند منطقه‌گرایی اقتصادی جایگزین منطقه‌گرایی جغرافیایی یا نظامی‌ای که در دوران جنگ سرد حاکم بود (ناتو، سیتو، سنتو و پیمان ورشو) شده است. روند منطقه‌گرایی مزبور در سطح اقتصادی در جهت مخالف بسیاری از حرکت‌های ملی جدایی‌طلبانه و فرقه‌گرایانه و نیز مفاهیم جهان‌گرایی و عموم‌گرایی که در سطح فرهنگی تری روی می‌دهد، قرار دارد.

اکنون رشد منطقه‌گرایی در این حوزه‌ها نیز نشانه اهمیت عاملان خارجی است. سرنوشت امریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و آسیای مرکزی با این تأکید که بر منطقه‌گرایی در دنیای صنعتی صورت می‌گیرد چه خواهد شد؟ آیا آنها نیز به منطقه‌گرایی روی می‌آورند؟ به علاوه میان این واحدهای منطقه‌ای و جهانی شدن چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا آنها بلوک‌های ساختاری فرا دولتی‌ای هستند که به جهانی شدن کمک

می‌کنند؟ یا آنها بخش‌های جدایی‌طلبی هستند که مانع از جریان جهانی شدن می‌شوند؟

در حقیقت میزان و الگوهای سرمایه‌گذاری دنیای غرب در سیستم‌های ارتباطات دور برد اروپای مرکزی و شرقی و همین‌طور آسیای مرکزی از زمان سقوط اتحاد شوروی، نوع رقابت میان بلوک‌های اقتصادی امریکای شمالی و اروپای غربی را به خوبی نشان می‌دهد. به علاوه با در نظر گرفتن این واقعیت که پژوهش و توسعه‌های عمده در زمینه ارتباطات دور برد در این سه سیستم منطقه‌ای به وقوع می‌پیوندد، گسترش و اتخاذ هر نوع سیستم جدید ارتباطات دور برد در سایر بخش‌های دنیا، از جمله مناطق جغرافیایی وسیعی نظیر روسیه، چین و هند، به وسیله نوع پژوهش ارتباطی و تکنولوژیکی در این سه سیستم منطقه‌ای پیشرفته تعیین می‌شود. تاریخ توسعه HDTV در طی دهه گذشته، این پدیده و همین‌طور رقابت مفرط میان بلوک‌های صنعتی مزبور را در این تکنولوژی‌های خاص به خوبی تبیین می‌کند. به علاوه این سه منطقه صنعتی در وضعیتی خواهند بود که می‌توانند هم پیامد این سیاست معیارگذاری و هم بحث در خصوص نظم نوین بین‌المللی اطلاعات و ارتباطات را در سازمان‌های دولتی بین‌المللی مختلف تعیین نمایند. از این رو این کشورها مزایای مالی و تکنولوژیکی مهمی به نفع پایه‌های اقتصادی و صنعتی‌شان به دست خواهند آورد.

اما در هر دو سطح سیاسی و فرهنگی، روند منطقه‌گرایی به موانع و سؤالات مختلفی برمی‌خورد. تا چه اندازه سیستم‌های ملی از حاکمیت سیاسی و فرهنگی‌شان در جهت تحصیل منافع اقتصادی و اجتماعی صرف نظر خواهند نمود؟ مطمئناً تجربه وحدت سیاسی در اروپا که با طرح قیود استثنای محکمی در پیمان ماستریخت از جانب کشورهای کوچک‌تر نظیر دانمارک همراه بود، حساسیت سیستم‌های ملی را هنگام طرح موضوع وحدت اقتصادی نشان می‌دهد. تا چه اندازه کانادایی‌ها و مکزیک‌ها، همانگونه که بارها در گذشته ابراز نموده‌اند، احساس می‌کنند که زیر سلطه ایالات متحده هستند؟ در این خصوص، در مورد اروپا می‌توان با ملاحظه جوش و خروش فرهنگ و ناسیونالیسم میان فرانسه، آلمان و انگلیس استدلال محکمی ارائه نمود.

از طرف دیگر، می‌توان پیامدهای ظهور منطقه‌گرایی در دنیای صنعتی و تأثیر آن بر کشورهای کمتر توسعه یافته را مورد بررسی قرار داد. احتمال دارد با شروع قرن ۲۱، به دلایل عدیده سیاسی و اقتصادی، ما شاهد تنظیم سیاست‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و حتی اطلاعاتی منطقه‌ای جدید براساس مشترکات فرهنگی باشیم. به عنوان مثال انرژی نهفته فراوانی در دنیای اسلام به ویژه با ظهور ملل جدید آسیای مرکزی و رستاخیز اسلامی در افریقای شمالی و خاورمیانه، برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای اسلامی، در آنسوی ساختارهای بی‌قاعده کنونی‌شان وجود دارد.

۶- دولت - ملت‌ها و Ghetto States

اگر ما تعریفی که ابتدا از جهانی شدن ارائه شد را بپذیریم، می‌توانیم تغییرات به وجود آمده در اقتصاد جهانی و ارتباطات بین‌المللی و تأثیر عمیق آنها بر دولت‌های مستقل و مردمانی که در آنها زندگی می‌کنند را ارزیابی نماییم. مشروعیت دولت - ملت مدرن همواره به نقش آن به عنوان تأمین‌گر فضای اجتماعی و حامی اقتصاد ملی وابسته است. دولت حافظ مرزهای ملی است. برای شهروندانش ایجاد امنیت می‌کند و نماینده مصالح آنهاست. اما مصرف‌گرایی کاپیتالیستی جهانی مرزهای ملی را در نور دیده و از راه شبکه‌های ارتباطاتی

بین‌المللی مدرن، حکومت ملی را تقریباً از همه مسئولیت‌های سنتی‌اش خلع کرده است. شرکت‌های فراملی، به عنوان مثال، روز به روز در یافتن راهی برای دور زدن مرزهای ملی جهت دستیابی به نیروی کارگر ارزان، خبره‌تر می‌شوند و خود را مدیون سیستم‌های ارتباطی و حمل و نقل مدرن می‌دانند. کوتاه سخن این‌که، دولت - ملت به نحو فزاینده‌ای از رویارویی با فراملی‌گرایی و جهانی شدن دچار ناتوانی است. ظهور شرکت‌های فراملی و تغییر الگوی ارتباطات بین‌المللی در سطح کلیهٔ عاملان، نقش سنتی دولت را محدود کرده و تغییر داده است.

با زیر سؤال رفتن مطلق بودن ملیت و ناتوانی دولت - ملت در تدارک امنیت و خدمات مورد تقاضای شهروندان، نوعی بی‌پشتوانگی^۱ توسعه می‌یابد. هویت فرهنگی، مدعیات قومی و طایفه‌گرایی مدرن نشانه‌های پدیده‌هایی هستند که در جستجوی تفکر سیاسی محلی‌اند.

در نقشه سیاسی، با سقوط اتحاد شوروی، تجزیه یوگسلاوی و حرکت به سمت دنیای جدید، رشد تعداد دولت‌های مستقل افزایش چشم‌گیری یافت. از اروپای مرکزی و شرقی تا قلب آسیای مرکزی ما شاهد ظهور دولت‌های جدید هستیم. به علاوه اختلافات قومی در این مناطق، حاکی از تغییر کلی برداشت‌ها از مفاهیم استقلال و حاکمیت است. در حقیقت، دوره پس از جنگ سرد، بعد جدیدی را به آرایش سیستم‌های سیاسی در روابط بین‌الملل افزوده است که من آن را "ghetto States" نامیده‌ام. ghetto State از حاکمیت، حقوق قانونی و نمایندگی بین‌المللی خاص دولت‌های قانونی برخوردار نیستند. بوسنی هرزگوین و سومالیا نمونه‌هایی از این دولت‌ها می‌باشند. فلسطین با حوزه کوچک سرزمینی‌اش که برای کسب اختیارات محدود مذاکره برای آن جریان داشته نمونه دیگری است که می‌توان به آن اشاره نمود.

این جمعیت‌های سرزمینی و ملی جدا شده و تجزیه شده اکنون به جزایر تک افتاده یا به اصطلاح "پناهگاه‌های امن"^۲ در درون دریای دولت‌ها تبدیل شده‌اند. به علاوه هیچ‌کس در قبال آنها احساس مسئولیت نمی‌کند و در حل اختلافات سرنوشت‌سازی که به تجزیه آنها می‌انجامد، مساعدتی به عمل نمی‌آورد. سازمان ملل، نقشی فراتر از حدود سنتی روابط بین‌المللی برای خود قائل است و در امور داخلی کشورهای کوچک دخالت می‌کند. کار ویژه سنتی حفظ صلح سازمان ملل اکنون شده است ایجاد ملت. به علاوه بازیگران اصلی دنیا نظیر ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ اروپایی، نمی‌توانند خط مشی مشخصی در خصوص موضوعات مزبور اتخاذ نمایند.

در کنار هم قرار دادن پایان جنگ جهانی دوم و پایان یافتن جنگ سرد ایالات متحده و اتحادیه شوروی سابق، برای درک چالش‌هایی که رژیم ارتباط بین‌المللی نو ظهور با آن مواجه است مقایسه درستی است. امروزه جمهورهای سابق اتحاد شوروی و همین‌طور دول اروپای شرقی و مرکزی در همان وضعیتی هستند که کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، بلافاصله پس از استقلال با آن مواجه بودند. آنها با یک میراث استعماری و وضعیت دور افتادگی از مراکز قدرت دنیا، یعنی جایی که چارچوب‌های اقتصادی و ارتباطی از پیش برای آنها تنظیم می‌شود، وارد سیستم بین‌المللی جدید می‌شوند. این موضوعات پیامدهای وسیعی برای روند ارتباط سیاسی و اقتصادی در سطح دول حاشیه و همین‌طور در سطح ملی از نظر توسعه اجتماعی و بازسازی مجدد هویت ملی با خود به همراه دارد. با تغییراتی که به وقوع می‌پیوندد، بسیاری از به اصطلاح دولت - ملت‌ها، تنها نقش رسیدگی به موضوعات محلی و شخصی را بر عهده خواهند داشت و

1. Anchorlessness.

2. Safe havens

تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی و ارتباطی را به سازمان‌های منطقه‌ای، فراملی و بین‌المللی واگذار خواهند کرد.

۷- زوال حاکمیت دولت - ملت

با روندهای روبه افزایش جهانی شدن اقتصادی و جریانات ارتباطی در سطوح مختلف، دولت به تدریج کنترل خود را بر حاکمیت مقدس سنتی از دست می‌دهد. (Nordenstren & schiller, 1993). سازمان‌های دولتی بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی کاملاً مشروعیت یافته‌اند. به عنوان مثال، بسیاری از این سازمان‌ها، در زمینه‌های محیط زیست، حقوق بشر، تجارت اقتصادی (گات) و ارتباطات (اتحادیه بین‌المللی مخابرات دور)، مدیریت امور را در اختیار داشته یا در آن مشارکت دارند. این به معنای کارکردگرایی^۱ فزاینده در سطح بین‌المللی است. به علاوه این بدان معناست که دولت خواه ناخواه از برخی ادعاهای سنتی نسبت به حاکمیت دست برمی‌دارد. دولت‌ها ممکن است در بسیاری از این نهادها هیئت‌های نمایندگی داشته باشند، اما دیگر کنترل یگانه‌ای بر تأثیر پیامدهای امر ندارند.

کارکردگرایی فزاینده سازمان‌های بین‌المللی و دعوی سلطه سیاسی و نظامی دولت در برخی مناطق، مفهوم حاکمیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد رشته ارتباطات بین‌المللی، بیشترین توجه را باید به ملاحظه نحوه عملکرد سازمان‌های حرفه‌ای در ارتباط با دولت و با یکدیگر و همین‌طور مقاومت احتمالی عاملان عمده در قلمرو سیاسی معطوف داشت.

در عین حالی که دولت‌ها به طور کلی حقوق حاکمیت‌شان را از دست می‌دهند (اغلب درست در همان نقطه‌ای که به نفع خود استقلال به دست آورده‌اند)، برخی دولت‌ها توانایی‌شان را برای تجاوز به حاکمیت دیگران خواسته یا ناخواسته حفظ خواهند نمود. از این رو ایالات متحده می‌تواند دلخواهانه در سومالی یا هائیتی برای دموکراسی و صلح مداخله کند. همین‌طور در جنگ خلیج فارس، ایالات متحده برای حفظ نظم و ثبات سیاسی دولت‌هایی نظیر کویت، عربستان سعودی و اسرائیل وارد جنگ می‌شود. در واقع، استقبال از ایالات متحده، عمق وابستگی‌های ایجاد شده به وسیله خود سیستم دولتی را نشان می‌دهد که با مفهوم حاکمیت در تعارض است. بدین ترتیب ابهام فزاینده‌ای از این وضعیت بروز می‌کند که یک دولت به منظور حفظ حاکمیتش، اجازه تعرض به آن را می‌دهد.

۸- پیدایی مجدد الگوی سلطه

با پایان جنگ سرد، سیاست‌گذاران و دانشگاهیان امریکا، همصدا پیروزی لیبرالیسم را از طریق دموکراسی و کاپیتالیسم اعلام نمودند. سقوط سیستم سوسیالیستی و بی‌اهمیت بودن آلترناتیوهای دیگر، سیستم جهانی تازه‌ای مبنی بر اقتصاد لیبرال به وجود آورده است.

این روند اخیر، با دوران پس از جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است، هنگامی که ایالات متحده به منظور گسترش آرمان‌های دموکراتیک و سرمایه‌داری‌اش در اروپا و ژاپن، از طریق طرح مارشال کمک‌های توسعه‌ای را مقرر نمود. این کمک مالی بار شد نهاد‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سیستم Bretton woods^۲ که به منظور کمک به مدیریت توسعه سرمایه‌داری از جانب ایالات متحده تأسیس

1. Functionalism.

۲. محلی در نیوهمپشایر ایالات متحده که کنفرانس پولی و مالی ژوئن ۱۹۹۴ در آنجا برپا شد. در این کنفرانس مواد موافقت‌نامه‌های صندوق بین‌المللی

شد، تکمیل گردید. این اخلاق توسعه سپس به منظور مقابله با تهدیدات شوروی نوظهور، در خصوص جهان سوم نیز به کار گرفته شد و این امر منجر به تأکید فراوان بر نوسازی، غربی سازی و صنعتی سازی گردید: الگوی به اصطلاح مسلط توسعه.

هر چند در اواخر ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با پیدایی نهضت عدم تعهد و گروه ۷۷ که حقوق سیاسی و اقتصادی فردی شان را برای استقلال و برابری در آن سیستم طلب می کردند، فرصت کوتاهی حاصل گردید، اما این جنبش های آلترناتیو در دهه بعد ناپدید شد. "ظهور" الگوی مسلط واقعاً حقیقت داشت، اما افول اعلام شده اش، افسانه ای بیش نبود. با رضایت از پیروزی در جنگ سرد، لیبرالیسم و کاپیتالیسم، دوباره به عنوان استراتژی آرمانی برای رشد اقتصادی تبلیغ می شود. روندهای جهانی شدن، ما را از وجود این واقعیت در تعدادی از سطوح مطلع می سازد. (افزایش وابستگی متقابل، شرکت های فراملی، تقسیم و توزیع روند تولید و جریانات اطلاعاتی گسترده). به علاوه افول قدرت اقتصادی امریکا، به همراه پایان جنگ سرد، تلاش ها برای مساعدت اقتصادی را کاهش داده است. این روندها، این اعتقاد را در محافل اقتصادی محافظه کار ایالات متحده تقویت نموده است که هم رقابت و هم هزینه های وابسته به آن به پیدایی صنایع با تکنولوژی برتر می انجامد. این بحث ها حاکی از آن است که حرکت به سمت جامعه فرا صنعتی یا اطلاعاتی به پایداری این الگوی نوسازی نوین، هم در سطح داخلی و هم بین المللی وابسته است.

رشته ارتباطات بین المللی نیاز به شناخت این تحولات بنیادی و پیامدهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی آن دارد. از این رو و بحث های شاهر راه های اطلاعاتی و سایبر سپیس^۱ باید با چارچوب فرضی یک الگوی نوسازی نوین آشنا باشد. به علاوه اهمیت محوری موضوع فرا صنعتی شدن را نیز باید مدنظر قرار داد. هر بحثی از نظم نوین جهانی باید متن زیست محیطی - ارتباطی وسیع تر و همین طور تنوعات فرهنگ جهانی را لحاظ نماید. آیا نظم نوین جهانی در سطح بین المللی به شیوه ای مطرح خواهد شد که کشورهای در حال توسعه هر چه بیشتر وابسته شوند؟ آیا ما می توانیم انقلاب اطلاعاتی را بهتر از انقلاب صنعتی اداره و کنترل نماییم؟ نوسازی مدرن را به سختی می توان جهانی دانست و روندهای پیشین نوسازی و غربی سازی هنوز در فرهنگ های غربی با مقاومت مواجه می شوند. از این رو ما نیاز به یک چشم انداز جهانی داریم که برداشت های فرهنگی تطبیقی را مورد توجه قرار دهد و به دیدگاه های معرفت شناختی و روش شناختی مان نسبت به این رشته عمق بیشتری بخشد.

۹- نیاز به رویکرد جدید معرفت شناختی

همان گونه که من در جای دیگری عنوان نموده ام (مولانا، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴)، تحویل گرایی مکتب محافظه کار رئال پولیتیک و اقتصاد سیاسی رادیکال که چهار دهه بر محافل علمی و سیاسی سراسر دنیا حاکم بوده است، ثابت نمود که در پاسخ به بسیاری از مسائل توسعه در دنیا ناتوان است. به علاوه در این سنت معرفت شناسانه پژوهش که قلمرو اندیشه ها از حوزه عمل تفکیک می شود، نه تنها از نظر تاریخی به سنت فلسفی و علمی غرب اختصاص داد، بلکه دوگانگی ای ایجاد می کند که مانع از تنظیم و قاعده مند ساختن مفاهیم و نظریات دارای ماهیت کاربردی می گردد.

پژوهش در زمینه ارتباطات بین المللی همواره از دو سنت تحقیقاتی متمایز مایه می گرفت. اولین

پول و بانک بین المللی توسعه و توسعه تنظیم گردید. (مترجم)
Cyberspace.^۱

روند که در دوره پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافت، بر به کار بستن تعدادی از رشته‌های مختلف نظیر جامعه‌شناسی کارکردی، علم سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی در جنبه‌های پژوهش اجرائی (تحلیل مخاطب، ارتباطات نخبگان با یکدیگر و غیره...) تأکید می‌نمود. در ایالات متحده علی‌الخصوص این رویکردهای بین رشته‌ای، در تلاش‌های موجود برای علمی کردن علوم اجتماعی شکل رفتارگرایانه به خود گرفت. جریان مسلط دیگر در پژوهش ارتباطی از تلاش‌ها برای رد پوزیتیویسم منطقی نشأت می‌گرفت. مکتب فرانکفورت نماینده این روند پژوهش ارتباطی بود که از نظریه پردازان گذشته و حال مارکسیست الهام می‌گرفت. علی‌رغم تلاش‌های گسترده برای بسط مبنای نظری و معرفت‌شناختی این رشته، این دو هنوز رویکرد نظری مسلط در ارتباط بین‌المللی هستند.

بررسی‌های مطالعاتی که اخیراً در خصوص این رشته به وسیله مجله ارتباط (Future of the Field, 1983) انجام گرفته است، کوه بینی موجود در این رشته را نسبت به دیگر رویکردها جایگزین آشکار می‌سازد. هر چند تلاش‌هایی به منظور تشخیص پیشرفت‌ها و موانع این رشته از زمان آخرین مطالعه که در دهه پیش انجام شده (1983 "Ferment in the Field")، صورت گرفته است، اما این شماره هنوز به کارها و چشم‌اندازها برای پژوهش اجرائی و انتقادی چشم دوخته است. به عنوان نمونه، کارل روزنگرن^۱ از طرح‌های بارل^۲ و مورگان^۳ (1979) برای توصیف پژوهش ارتباطی استفاده می‌کند که کاملاً روند انتقادی (انسان‌گرایی رادیکال و کارکردگرایی رادیکال) را از روندهای اجرائی (جامعه‌شناسی توصیفی و کارکردی) تفکیک می‌نماید. تنها خصوصیت بارز این طبقه‌بندی، محور عینی یا ذهنی‌ای است که هر دو مکتب فکری را لحاظ می‌کند. تحلیل روزنگری ممکن است این باشد که این رشته، قطعه قطعه شده اما شکل نگرفته است. اما واقعیت این است که این بخش‌بندی در درون دو مکتب فکری غالب، اتفاق افتاده است. نتیجه این‌که، هر چند نیاز به رویکردهای انسانی‌گرایانه یا کیفی در این رشته مطرح شده، اما روزنگرن کماکان بر نیاز به ابتنا رویکردهای مزبور بر مدل‌های شکلی و داده‌های تجربی تأکید می‌کند و بدین ترتیب به دفاع از پروژه پوزیتیویسم می‌پردازد. نویسندگان دیگر بحث‌های‌شان را در چارچوب روندهای فوق‌الذکر طرح و تنظیم می‌کنند. هر چند آنها از موضوعات نظریه و عمل (کریچ)^۴، تجربه‌گرایی و هرمنوتیک (فیتزپاتریک)^۵ و تاریخ مبانی عینیت‌گرا و ساختارگرا (کریپندورف)^۶ بحث می‌کنند، اما رویکردهای‌شان از چارچوب مکاتب عمده این رشته فراتر نمی‌رود. حتی کیف^۷ که از لزوم توجه به فرهنگ بحث می‌کند، از چارچوب مبانی غربی پوزیتیویسم، نظریه انتقادی و پست مدرنیسم فراتر نمی‌رود. برای رشته‌ای که از رشته‌های مختلفی بهره می‌گیرد، اکنون شناسایی سهم برداشت‌های فرهنگی و فکری مختلف ضروری است.

اخیراً رشته ارتباطات بین‌المللی به اهمیت فرهنگ به عنوان یک مفهوم اجتماعی پی برده است. اما محققان ارتباطات از یک منظر معرفت‌شناسانه قوم‌مدار به فرهنگ می‌نگرند. از این رو تفاهم بین فرهنگی حاصل نخواهد شد، مگر این‌که رویکردهای نظری به این رشته، اهمیت مکاتب فکری دیگر را به رسمیت بشناسد. از این رو نیاز به شناخت فرهنگ، در سطوح موضوعی، ماهوی و همین‌طور معرفت‌شناختی وجود

1. Karl Rosengren
2. Burrell
3. Morgan
4. I. Craig
5. Fitzpatrick
6. Krippendorff
7. Ókeefe

دارد.

انتقاد کلی دیگری که به سنت فکری جاری در رشته ارتباطات بین الملل وارد است به نحوه جهت دهی و اعتبار یافتن بحث مربوط می شود. گفتمان با تکیه بر اصول مستقر و محققان نمونه در این رشته، ترکیبی از گذشته و حال را ضروری می سازد. هر چند ممکن است چنین احساس شود که در این رشته آزادی فکری وجود دارد. ولی حتی آنهایی که از گفتمان جاری فاصله می گیرند، باید مدعیات شان را با استناد به معاصران یا پیشینیان اثبات نمایند. به علاوه واژگان و موضوعات پذیرفته شده در این رشته نیز محدودیت بیشتری بر تساهل فکری ارتباطات بین المللی وارد می سازند. آنچه ضروری است بحث آزاد و عام الشمول میان محققان ارتباطاتی است که از مرزهای فرهنگی و زبانی فراتر رود و رهبری واقعاً مقایسه ای و جهانی به این رشته ایجاد نماید. شق دیگر قضیه این که، یکی از نقاط قوت رشته ارتباطات بین المللی گریز از تسلط یک رشته خاص است.

در حقیقت بررسی رشته های فلسفی و سیاسی در سنت پژوهش غیر غربی، گنجینه وسیعی از دانش و آگاهی را در اختیار ما قرار می دهد که در مطالعات بین المللی و تطبیقی ارتباط می توان از آنها بهره گرفت. به عنوان مثال، در تفکر اسلامی به عقل به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف نگریسته می شود. با ارزش مثبتی که به نام ها، بعنوان باز نمود مفهومی و نمادین واقعیت داده می شود، عقل به مثابه ابزاری برای رسیدن فرد به خودشناسی و در نهایت خداشناسی عمل می کند. (مطهری، ۱۹۸۵؛ شریعتی، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و حائری یزدی، ۱۹۹۲). در اینجا ما می بینیم که "چشم تأمل"^۱ در کار است. این موضوع در تفکر هندی به نهایت خود می رسد. هم تجربه و هم عقل به دنیای خیالی پدیده ها تعلق دارند. (کاپلستون، ۱۹۸۰، ص ۲۰). ارتباط میان زمینه واقعیت و شناخت واقعیت، فرد را به واسطه منفعلی برای بیان حقیقت تبدیل می کند. معرفت یعنی تأمل که به واسطه آن آتمان (خود) به مطلق (برهمن) می پیوندد. عقل حتی ابزاری برای رسیدن به هدف نیست. خلاصه کلام این که، فلسفه هندی، درک - حسی و غیر حسی - را به عنوان یک منبع شناخت تلقی می کند. در تفکر چینی، هم عقل و هم تجربه واقعیت دارند، چرا که آنها بر وزات تمامیت ساری^۲ تائو هستند. (Creel, 1953; Copleston, 1982; and Capra 1975). چشم تأمل در تفکر تائو نیسم مورد تأکید قرار می گیرد، در حالی که در اندیشه کنفوسیوسی، به نظر می رسد احترام به سنت مورد تأکید است. (Nakamura, 1961, and Wilbur, 1977 and 1983)

دومین پارامتری که ما می توانیم مورد بررسی قرار دهیم، رهیافت های مختلف به معرفت و به رابطه میان بودن و شدن است. به عنوان مثال، از دیدگاه اسلامی، جهان بینی علمی شناخت گذشته است نه شناخت کامل و از این رو فرض و تجربه دارای ارزش نسبی هستند. اصول معرفت شناختی در سنت اسلامی بر دو نوع علم مبتنی است. علوم عقلی یا علوم خلاق و علوم نقلی یا ارسال شده. علوم نقلی ظاهری اند^۳ و حال آن که علوم عقلی باطنی اند^۴ و باید به صورت عقلی و تجربی مورد فهم قرار گیرند.

این دو سنت شناخت هیچ گاه از یکدیگر جدا نبودند و از قرن دهم و آغاز به اصطلاح "عصر طلایی اسلامی" روش شناسی ها به وسیله علوم عقلی و علوم نقلی که از یکدیگر بهره می بردند، توسعه یافت. هر

1. eye of Contemplation

2. the Flowing Wholeness.

3. Exoteric

4. Esoteric

چند نظام‌مند نمودن، کلیت دادن و نظریه‌مند کردن علم با یونانیان بود، اما تحقیق نظام‌مند و روش‌های علمی، مشاهده بلند مدت، اندازه‌گیری کمی به دوره اسلامی اطلاعات و دانش تعلق دارد. آنچه که ما به عنوان علم جدید می‌شناسیم (ستاره‌شناسی، پزشکی، فیزیک، مردم‌نگاری، اقتصاد سیاسی)، در نتیجه دمیدن این روح تازه تحقیق توسط دانشمندان مسلمان پیش از رنسانس، در اروپا نضج گرفت. اسلام بر عقل و تجربه صحه می‌نهد و بر طبیعت و تاریخ به عنوان منبع شناخت بشری تأکید می‌کند.

۱۰- بازنگری مقولات و مفاهیم روش شناختی

با در نظر گرفتن تمایلات جاری برای بازنگری در این رشته به واسطه وجود آمدن توسعه‌های جدید در سیستم بین‌المللی و نیاز پیش گفته برای گشودن افق‌های فکری جدید پژوهش، تجدید نظر در مقولات حاکم در این رشته نیز به نظر ضروری می‌نماید.

مفهوم سطوح تحلیل نیز در بحث‌های روابط بین‌الملل اهمیت فراوانی یافته است. در این رشته، مفهوم سطوح به طور سنتی بر دیدگاه‌های ناظر به دلایل جنگ مبتنی بود. برخی از آثار اولیه، فرد، دولت و ساختار یا سیستم را به عنوان جنبه‌های مختلف تحلیل عنوان کرده‌اند. اما در رشته ارتباطات بین‌المللی، بیش از رشته روابط بین‌الملل، مقولات مورد بحث از خصوصیت فردی، نهادی و غیردولتی برخوردارند. باید گفت که بیشتر اشخاص و نهادها مستقیماً درگیر پدیده‌های روزمره ارتباط بین‌المللی هستند نه روابط بین‌الملل. تنوع موضوعات مورد بحث در ادبیات ارتباطات، نشانه تنوع عاملان بازیگر در این رشته است. اکنون اهمیت، محوریت و تأثیر در حال تحول دولت را در جهت دادن به ارتباطات بین‌المللی نمی‌توان انکار کرد. به علاوه تداخل سطوح نیز در ارتباطات بین‌المللی، به دلیل پراکندگی تأثیرات در سطوح مختلف (فردی، فرهنگی، توسعه‌ای و غیره) از جانب محرک‌های مختلف (جریان‌ات اطلاعات، رشد تکنولوژی، عملکردهای نخبه و غیره) آشکارتر است. از این رو حرکت از کلان به خرد، خرد به کلان و حرکت مابینی با در نظر گرفتن ماهیت جهانی ارتباطات و تنوع عاملان اصلی در این رشته آسان‌تر صورت می‌گیرد.

با توجه به این موضوع، در ارتباطات ما نیاز به بازنگری طبقه‌بندی‌های سنتی عاملان داریم. به عنوان مثال - تصور یک عرصه بین‌الملل منقسم به جهان اول، دوم و سوم که اختصاص به دوران جنگ سرد داشت، از این پس نمی‌تواند درست باشد. از زمان پیدایی این واژگان تاکنون تغییرات سیاسی و اقتصادی فراوانی روی داده است. از این رو بازاندیشی مبنای طبقه‌بندی این عوامل ضروری است. یکی از آلترناتیوهای این رهیافت مبتنی بر معیارهای سیاسی و اقتصادی می‌تواند طرح یک چارچوب مبتنی بر حوزه‌های فرهنگی باشد. اگر اختلافات در دنیای جدید باید از طریق روابط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تعریف شود، پس بازنگری واژگانمان در امتداد این خطوط ضروری می‌نماید. به معنای دقیق‌تر، ما می‌توانیم طبقه‌بندی‌هایی نظیر حوزه‌های اسلامی، کنفوسیوسی، امریکای شمالی یا مناطق اروپای غربی ترتیب دهیم. این تقسیمات هم‌زمان اهمیت فرهنگی - جغرافیایی ارتباطات را در دنیای امروز منعکس می‌سازد.

و شاید مهم‌تر از همه ابزارهای روش شناختی ای باشد که به وسیله آن قابلیت اتکا و اعتبار داده‌های موجود تعیین می‌شود. برای مطالعات و پژوهش در ارتباط بین‌المللی و تطبیقی، کشف ابزارهای روش شناختی جایگزین، متفاوت با ابزارهایی که در حال حاضر در دسترس دانشجویان و محققان قرار دارد، فوق‌العاده مفید خواهد بود. به ویژه هنگامی که اسلوب‌ها و رویه‌های ارتباطی جوامع قدیمی و غیرغربی

مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوباره یک مثال از سنت اسلامی می‌تواند منابع غنی و گوناگون تحلیل بحث و پایگاه داده‌ای آن را بهتر تشریح نماید. در قلمرو فلسفه و معرفت‌شناسی اسلامی، دست کم می‌توان ۹ دسته داده اطلاعاتی تشخیص داد که هر دسته دارای ملاک‌های اعتبار خاص خود می‌باشند. این ابزارهای روش شناختی و مفهومی جایگزین می‌تواند یک چشم‌انداز متفاوت و پرارزشی را برای موضوعات ارتباطات بین‌المللی فراهم سازد و با افزایش مطالعات جهانی در رشته‌مان، این رهیافت‌های جدید می‌توانند نقش بیشتر و مهم‌تری ایفا نمایند.

مطالعه اولیه وضعیت ارتباطات بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۶۰ که من دو دهه قبل انجام داده‌ام، دو موضوع عمده را آشکار ساخت. یکی موضوع حجم بالای آثار موجود در زمینه تبلیغات، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی، اقناع، فنون روزنامه‌نگاری و ارتباطات و توسعه، به همراه آثار اندکی در حوزه‌هایی نظیر تحلیل فرهنگی، اقتصاد سیاسی ارتباطات، تحلیل گفتمان و مطالعات تطبیقی بود. برخی حیطه‌های جدید، به دلیل نو بودن‌شان، صفحات اندکی از آثار کتاب‌شناسی را به خود اختصاص داده بودند. (به عنوان مثال، ارتباطات فضایی، انفورماتیک یا تله‌ماتیک).^۱ دومین نتیجه عمده مطالعه مزبور، وجود رابطه مستقیم میان حوزه‌های پژوهش و نشر و درگیری نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در سراسر دنیا بود. (مولانا، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳)

یک ربع قرن بعد، شخص در میان انبوه و گستره پژوهش‌های انجام شده در زمینه ارتباطات بین‌المللی با حوزه‌های گوناگون تحقیق و جریانات فوق‌العاده تخصصی پژوهش گم می‌شود. اما این حجم تحت تأثیر قرار دهنده داده‌ها و اطلاعات که اکنون دانش فراوان ما در این رشته مدیون آنهاست، به اعتقاد من هنوز عمدتاً مجموعه کارهایی است که در ایالات متحده و تعدادی از کشورهای فوق‌العاده صنعتی اروپا و در مقام مقایسه، بخش کوچکی از کارها و پژوهش‌هایی است که از منابع غیر امریکایی و غیر اروپایی یا از مبانی علمی و فلسفی فرهنگ‌های دیگر نشأت گرفته است. هماهنگی‌های پیشین ممکن است در ارتباط با کیفیت و کمیت پژوهش در خصوص این عاملان اقتصادی و سیاسی، ملاحظه تغییرات شگرف به وجود آمده در روابط بین‌الملل هنوز وجود داشته باشد: ظهور اروپا، ژاپن و سقوط اتحاد شوروی سابق.

ما نباید تحت تأثیر خیال باطل تنوع موضوع و گستردگی ادبیات قرار گیریم. ما به افزایش تنوع دیدگاه‌های فرهنگی، افزایش توانایی مان در گیرتر نمودن و پویاتر نمودن این رشته از طریق کشف شیوه‌ها و نگرش‌های جدید به دانش نیازمندیم. اگر ما به این منابع بالقوه توجه نکنیم، ممکن است نسل‌ها و دهه‌های طولانی را پشت سر گذاریم، بدون این که کوششی برای تغییر مناسبت تفکر و الگوهای پژوهش مان صورت داده باشیم.

- Algar, H. (1969) . Religion and state in Iran, 1785- 1906 : The role of the Ulama in the Qajar period. Berkeley: University of California Press.
- Algar, H. (1978) . Islam and the intellectual challenge of moden civilization. In A. Guahar(Ed.), The challenge of Islam (pp.285- 296). London: Islamic Council of Europe.
- Anderson, B. (1990) . Imagined communities, London: Verso.
- Arnold, T. & Guillaurne, A. (1960). The legacy of Islam. New York: Oxford University Press.
- Aronson, J.D.& Cowhey, P.F. (1988) . When countries talk: Intrnational trade in telecommunications service,cambridge MA: Ballinger.
- Astroff, R.(1992) . The politics and political economy of language. Media Development. 1, p.3.
- Baqiras- Sadr, M.(1982). Iqtisaduna [Our economics] (2 vols). Teheran: World Organization for Islamic Service.
- Bell, D.(1960) . The end of ideology. New York: Free Press.
- Bernstein , R. J. (1976). The restructuring of social and political theory. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Bosworth, C.E. (1967) . The Islamic dynasties. Edinburgh: Edinburgh Universty Press.
- Bredemeier, B.B.(Ed). (1956, Spring). Public Opinion Quarterly, 20. (1) [Special Issue].
- Bruce, R.R, Cunard, J.P. & Director, M. D. (1986). From telecommunications to electronic services: A global spectrum of definitions, boundary lines, and structures.Boston: Butterworth.
- Burrell, G.& Morgan, G.(1979) . Sociological paradigms and organizational analysis. London: Heinemann.
- Capra, F.(1975) . The tao of physics. New York: Bantam.
- Center for International Studies, MIT. (1953). Research in international communication: An advisory report of the planning committee. Combridge, Author.
- Chay, (E.d.) (1990) . Culture and international relations. New York: Praeger.
- Cherry, C. (1961) . On human communication. Cambridge: MIT Press.
- Commission of the European Communities. (1988,February 9) . Toward a competitive community-wide telecommunications market in 1992: Implementing the green paper on the developmen of the common market for the telecommunications services and equipment (Com (88) 48 Final). Brussels: Author.
- Constitution of the Islamic republic of Iran.(H.Algar, Trans.) . (1980) . Berkeley: Mizan.
- Cooper, M(1990) . Global Goliath: Coke conquers the world. U.S News & World Report, 109 , pp. 52-54.
- Copleston, F. (1980) . Philosophies and cultures. Oxford, UK. Oxford University Press.

- Copleston, F.(1982) . Religion and the one: Philosophies east and west. New York: Crossroad.
- Creel, H. (1953) . Chinese thought: From Confucius to Mao Tse Tung. Chicago: Univertsity of Chicago Press.
- Deutsch, K. (1966) . The nerves of government : Models of political communication and control. New York: Free Press.
- Duffy, H. (1991) . Globalization fever grips insurers. Site Selection and Industrial Development, 36.
- Edelstein , A, Bowes, J.E. & Hersel, S.M. (Eds.) (1978). Information societies: Comparing the Japanese and American experiences. Seattle, University of Washington Press.
- EEC. (1990, May 4) . Programa de accion para estimular el desarrollo de la industria audiovisual europea [Program of action to promote the development of the audiovisual industry of Europe] (Com(90) 132).In Media: 1991- 1995. Brussels: EEC.
- Ellul, J. (1965) . Propaganda: The formation of mens attitudes. New York: Vintage.
- Enan, M.A(1940) . Decisive moments in the history of Islam. Lahore: SH . Muhammad Ashraf.
- Enayat, H. (1982) . Modern Islamic Political thought. Austin: of Texas Press.
- Featherston, M. (Ed.). (1990) Global culture: Nationalism, globalization and modernity . London: Sage.
- Feketekuty, G. (1988) . International trade in services:An overview and blueprint for services. Cambridge, MA: Ballinger.
- Feldstein , M. (Ed.). (1988). The United States in the World economy. Chicago: University of Chicago Press.
- Ferment in the field [Special issue] . (1983) . Journal of Communication, 33(3).
- Future of the field [Special issue]. (1993) . Journal of Communication,43(3).
- Garitaonandia, C. (1990) . La comunicacion en el pais vasco [The communication in the Basque country] . Unpublished working paper.
- Gerbner, G.& Siefert, M. (Ed.). (1983). World communication, A handbook. White Plains, NY: Longman.
- Giddens, A. (1990). The consequences of modernity. Cambridge, UK. Polity.
- Giving power to the people through language [Editorial.(1992) . Media Development, 39.1.
- Guahar, A. (1978) . Islam and secularism. In A. Guahar(Ed.), The challenge of Islam . London: Islamic Council of Europe.
- Hairi Yazdi, M.(1992) . The principles of episteimology in Islamic philosophy : Knowledge by presence. Albany: State University of New York Press.
- Halabi. A. A. (1976) . Zendegi vs safarahaye Sayyid Jamal- ad- Din Asadabadi [The life and travels of Sayyid Jamal - ad- Din Asadabadi] . Teheran: Zavar.
- Handy, C.(1990) . The globalization of food mareting . National Food Review , 13.

- Hellman, H. Nordenstreng, K. & Varis, T. (1980 , August 26-29) Idealism, aggression, apology, and criticism. The four traditions of research on "international communication", Paper prepared for the XII Congress of the International Association for Mass Communication Research (IAMCR) . Caracas.
- Hills, J. (1986) . *Deregulating Telecom. Competition and control in the U.S. Japan, and Britain*, London: Frances Pinter.
- Hobsbawm, E.J. & Ranger, T.O. (1983) . *The invention of tradition*. Cambridge, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Holt, P.M. Lambton, A.K.S. & Lewis, B. (Eds.) . (1970). *The Cambridge history of Islam* (2vols.) London: Cambridge University Press.
- Huntington, S. (1993). *The clash of civilizations*. Foreign Affairs. 72.
- Ibn Khaldun, A. (1975). *Mugaddimah* (Vol 1) [M. P. Gonabadi]. Teheran: Bongabe Tarjumeh va Nashreh Ketab.
- Ibn Khaldun, A. (1967) . *The introduction to history : The Mugaddimah* 4 [F. Rosenthal, Trans. N.J. Dowood, Ed.]. London: Routledge & Kegan Paul.
- Imam Khomeini's last will and testament . (1989, June 24). *Khayan International* , 10(2446) International Commission for the Study of Communication Problems. (1981). *Many voices, one world* . London: Kogan Page.
- International Organization of Journalists. (1986) . *New international information and communication order sourcebook* . Prague: Author.
- Lqbal, M. (1982). *The reconstruction of religious thought in Islam*. Lahore: SH. Muhammad Ashraf.
- Karpinski, R. (1991). AT & T asks Tobias to lead globalization. *Telephony*. 221.
- Keddie, N.P. (1968). *An Islamic response to imperialism: Political and religious writings of Sayyid Jamal ad - Din "Al Afghani"*. Berkeley: University of California Press.
- Kerr, M. (1968) . *Islamic reform: The political and legal theories of Muhammad Abduh*. Berkeley: University of California Press.
- Khomeini, R. (1361-1365). *Sahifeh noor: Majmoe rahnemood hai Imam Khomeini* [Collected speeches and letters] (18 vols.). Teheran: Vezarate Ershad Islami.
- Khomeini, (1981) . *Islam and revolution : Writings and declarations of Imam Khomeini* (H. Algar, Trans). Berkeley : Mizan.
- King, A. & Schneider, B. (1991) . *The first global revolution: A report by the council of the club of Rome*. New York : Pantheon.
- Kirschenmann, P.P. (1970) . *Information and reflection. On some problems of cybernetics and how contemporary dialectical materialism copes with them*. Dordrecht , Holland: D. Reidel.
- Laponce, J. A. (1987) . *Language and communication: The rise of the monolingual state*.

- Communication and interaction in global politics. Beverly Hills, CA. Sage.
- Lasswell, H.D. (1942), Communication research and politics. ins. waples (Ed.) Print, radio, and film in ademocracy (p. 106) . Chicage: University of Chicago Press.
- Lasswell, H.D. Lerner, D. & Speier. H I(Ed.). (1980). Propaganda and communication in world history (3vols.) Honolulu. University of Hawaii press.
- Lenin, V.I. (1935- 1936) . Selected works II. (J. Fineberg, Ed). New York. Macmillan.
- Louw , E. (1992) . Language and national unity in post apartheid South Africa. Media Development, 1, 8.
- Machiavilli, N. (1980) The prince , New York . NAL Penguin.
- Markham, J . W. (Ed.). (1969, March). International Communication as a field of study Reports and Papers from the Wingspread Symposium on Education and Research in International and Comparative and Comparative Communication, Racine, Wisconsin, Iowa City: University of Iowa Publications Department.
- iversity of Iowa Publications Department.
- Mattelart, A. (1990) . Communication and class struggle 3, New historical subjects. New York: International General .
- Mearsheimer, J.(1990) . Why we will soon miss the cold war. Atlantic Monthly, 266.
- Merritt, R.L. (Ed.). (1972) . Communication in international politics. Chicago: University of Illinois Press.
- Moran, T.(1989) . The globalization of stock markets and foreign listing listing erquirements. Journal of International Business Studies, 20.
- Moran, T (1990) . The globalization of America s defense industries. International Security,15
- Morgenthau, H.(1985). Politics among nations: The struggle for power and peace (6th ed.). NewYork: Knopf.
- Mosco, V., & Waski, J.(Eds.). The political economy of information. Madison: University of Wisconsin Press.
- Mowlana, H. (1971). International communication: A selected bibliography. Dubuque, IA: Kendall/Hunt.
- Mowlana, H. (1973). Trends in researh on international comunication in the United States. Gazette: International Journal for Mass Communication Studies, 19(2).
- Mowlana, H. (1979a). Sey-re ertebatate ejtemai dar Iran [Social communication in Iran]. Teheran: College of Social Communication Publications, Gilan Press.
- Mowlana, H. (1979b). Technology versus tradition: Communication in the Iranian revolution. Journal of Communication, 29, (3), 107-112.
- Mowlana, H. (1984a). Communication for political change: The Iranian revolution. In G. Gerbner &

- M. Siefert (Eds), *World communication: A handbook* (pp. 294-301). White Plains, NY: Longman.
- Mowlana, H. (1984b). The role of the media in the U.S.- Iranian conflict. In A. Arno & W. Dissanayake (Eds.), *The news media in national and international conflict* (pp.71-99). Boulder, CO: Westview.
- Mowlana, H. (1986). *Global information and world communication : New frontiers in international relations*. White plains, NY: Longman.
- Mowlana, H. (1988). Mass media systems and communication. In M. Adams (Ed.), *The Middle East: A handbook*. London: Muller, Blond and White.
- Mowlana, H. (1989, October-November). The Islamization of Iranian television. *Inter Media*, 17 (5), 35-39.
- Mowlana, H. (1990, Spring). Geopolitics of communication and the strategic aspect of the Persian Gulf. *The Iranian Journal of International Affairs*, 11 (1), 85-106.
- Mowlana, H. (1991). Opposition media outside national boundaries: From constitutionalism to the Islamic revolution. In A. Fathi (Ed.), *Iranian refugees and exiles since Khomeini* (pp.37-54). Costa Mesa, CA: Mazda.
- Mowlana, H. (1993). From technology to culture . In G. Gerbner, H. Mowlana, & K. Nordenstreng (Eds.), *The global media debate: Its rise , fall, and renewal*. Norwood, NJ: Ablex.
- Mowlana, H. (1994). International communication research in the 21st century: From functionalism to postmodernism and beyond. In C. Hamelink and O. Linne (Eds.), *Mass communication research: On problems and policies*. Norwood, NJ: Ablex.
- Mowlana, H., & Mohsenian, M. (1990 , August 26-31). Japanese programs on Iranian television: A study in international flow of information. Paper presented at the 17 th World Congress of the International Association for Mass Communication Research, Lake Bled, Yugoslavia.
- Mowlana, H., & Wilson, L.J. (1990). *The passing of modernity: Communication and the transformation of society*. White Plains, NY: Longman.
- Mutahhari, M. (1977). *Nahjul Balagha: Sermons, letters and saying of Hazrat Ali* [S.M.A. Jafery, Trans.]. Elmhurst, NY: Tahrike Tarsile Quran.
- Mutahhari, M. (1982). *Majmoe ghoftara* [Collection of speeches]. Teheran: Sadra.
- Mutahhari, M. (1985). *Fundamentals of Islamic thought: God, man and the Universe* [R. Campbell, Trans.]. Berkeley: Mizan.
- Mutahhari, M. (1986). *Social and historical changes: An Islamic perspective*. Berkeley: Mizan.
- Nakamura, H. (1964). *Ways of thinking of eastern peoples*. Honolulu: East - West Center Press.
- Nordenstreng, K., & Schiller, H.I. (Eds). (1993). *Beyond national sovereignty: International communication in the 1990's*. Norwood, NJ: Ablex.
- Nye, J.S., Jr. (1990a). *Bound to lead: The changing nature of American power*, New York: Basic

Books.

- Nye, J.S., Jr. (1990b). Soft power. *Foreign Policy*, 80, 153-171.
- Pavelic, B., & Hamelink, C.J. (1985). *The new international economic order: Links between economics and communications (Reports and papers on mass communication, No. 98)*. Paris: UNESCO.
- Peterson, D. (1990). Globalization and telecommunication leadership. *Vital Speeches of the Day*, 56.
- Quareshi, I.H. (1978). Islam and the west - past, present, and future. In A. Guahar (Ed.), *The challenge of Islam* (pp. 237-247). London: Islamic Council of Europe.
- Reid, P. (1991). The globalization of technology. *Issues in Science and Technology*, 7. Rhinesmith, S.H. (1991). An agenda for globalization. *Training and Development Journal*, 45.
- Sardar, Z. (1992, June). Terminator 2: Modernity, postmodernism and the "other." *Futures*.
- Sarton, G. (1950). *Introduction to the history of science (Vols. I-III)*. Baltimore: William and Wilkins.
- Schiller, H.I. (1984). *Information and the crisis economy*. Norwood, NJ: Ablex.
- Schiller, H.I. (1989). *Culture, inc.: The corporate takeover of public expression*. New York: Oxford University Press.
- Schlesinger, P. (1990, November). Media, the political order and national identity: A perspective from Scotland. Paper presented to the International Symposium, "Public Communication, Cultural Identity and Cross-Cultural Relation", Barcelona.
- Shannon, C.E., & Weaver, W. (1961). *The mathematical theory of communication*. Urbana: University of Illinois Press.
- Shapiro, M.J. (1981). *Language and political understanding*. New Haven: Yale University Press.
- Shari'ati, A. (1979). *On the sociology of Islamic*. Berkeley: Mizan.
- Shari'ati, A. (1980). *Marxism and other western fallacies: An Islamic critique*. Berkeley: Mizan.
- Sheikh, M.S. (1970). *A dictionary of Muslim philosophy*. Lahore: Institute of Islamic Culture.
- Sherman, S. (1991). Houghton Mifflin CEO hopes to globalize. *Publisher's Weekly*, 238.
- Sherwani, H.K. (1955). *Muslim colonies in France, Northern Italy and Switzerland*. Lahore: SH. Muhammad Ashraf.
- Simpson, C. (1993). U.S. mass communication research, counterinsurgency, and scientific "reality". In William S. Solomon & Robert W. McChensey (Eds.), *Ruthless criticism: New perspectives and in U.S. communication history*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Simpson, C. (1994). *Science of coercion: Communication research and psychology warfare, 1945-1960*. New York: Oxford University Press.
- Smith, A. (1980). *The geopolitics of information: How western culture dominates the world*. New York: Oxford University Press.
- Smith, G. (1992). *Tourism, telecommunications, and transnational banking: A study in international*

- interactions. Doctoral dissertation, School of International Service, The American University.
- Smythe, D.W. (1981). *Dependency road: Communication, capitalism, consciousness, and Canada*, Norwood, NJ: Ablex.
- Strange, S.(1986). *Casino capitalism*. NewYork: Basil Blackwell.
- Strong, T.B. (1984). Language and nihilism. In M. Shapiro (Ed.), *Language and politics* (p.82). NewYork: New York University Press.
- Tabatabai, S.M.H. (1981). *Shi'a*. Qum: Ansariyan.
- Tunstall, J. (1986). *Communications deregulation: The unleashing of America's communication industry*. New York: Blackwell.
- UNESCO: Why? A world forum [Editorial]. (1984, Autumn). *Journal of Communication*, 34(4).
- Universal Esperanto Association. (1978, December). *Language problems: Communication problems*. Paris: UNESCO.
- Van Dinh, T.(1987). *Independence, liberation, revolution: An approach to the understanding of the third world*. Norwood, NJ: Ablex.
- Vilnilam, J.V. (1989). *Reporting a revolution: The Iranian revolution and the NICO debate*. New Delhi: Sage.
- Von Grunebaum, G.E.(1953). *Medieval Islam*. Chicago: University of Chicago Press.
- Walker, R.B.J. (Ed.). (1984). *Culture, ideology, and world order*, Boulder, CO: Westview.
- Warf, B.(1989). Telecommunications and the globalization of financial services. *The professional Geographer*, 41.
- Wiener, N.(1961). *Cybernetics, or control and communication in animal and the machine*. Cambridge: MIT Press.
- Wiener, N.(1967). *The human use of human beings: Cybernetics and society*. NewYork: Avon.
- Wilber, K.(1977). *The spectrum of consciousness*. Wheaton, IL: Theosophical Publishing House.
- Wilber, K.(1983). *Eye to eye: The quest for the new paradigm*. Garden City, NJ: Anchor.